یک صبر ساعت

از

سیمین دانشور

نویسنده : غلام رحمن امیری

سال ۱۳۵۶ هـ / ۱۹۷۷ م

فهرست مندرجات

تذکر نویسنده	صفحه	۱
مقدمه	رد	۳
فصل اول		
سوابق تاریخی	رد	۶
حکمیت انگلیس و دو پاره شدن سیستان	رد	۱۴
فصل دوم		
اوضاع جغرافیون		
توپوگرافی	رد	۲۲
اقلیم	رد	۳۱
دریاها	رد	۳۶
فصل سوم		
اوضاع اقتصادی		
ـ ۱ ـ		
نظام ملوک الطوائفی یا خان‌خانی	رد	۴۰
سیستم آبیاری	رد	۴۶
طرز زراعت	رد	۵۳
مقاولات زراعتی	رد	۵۶
انواع زمین و حاصلات زراعتی	رد	۶۰
مالداری و تولیدات حیوانی	رد	۶۵
فصل چهارم		
اوضاع اقتصادی		
ـ ۲ ـ		
نفوس	رد	۷۵
مساکن	رد	۸۲
مواصلات و مخابرات	رد	۸۷
حرفه و صنایع دستی	رد	۹۱
تجارت	رد	۹۸

فصل پنجم

اوضاع اجتماعی

ـ ۱ ـ

مالک و زارع — صفحه ۱۰۲
بیکاری یا عدم کار — در ۱۰۸
تشکیل خانواده و روابط اعضای آن — در ۱۱۰
شرایط زندگی — در ۱۱۵

فصل ششم

اوضاع اجتماعی

ـ ۲ ـ

معارف — در ۱۲۱
صحت عامه — در ۱۲۸
عقاید — در ۱۳۵
رسوم و رواجها — در ۱۳۹
تجربه و نظریه — در ۱۴۴

ضمایم

ضمیمه ۱ — در ۱۴۹
در ۲ — در ۱۵۹
در ۳ — در ۱۶۴
در ۴ — در ۱۷۲

فهرست ماخذ — در ۱۷۶ ـ ۱۸۰

((تذکر نویسنده))

قسمت زیاد معلومات این اثر از طریق مذاکره باکارگران حفریات که از مناطق مختلف این حوزه استخدام گردیده بودند بدست آمده است . (ف . ۲) * ازباشندگان نواحی مربوط نغر قلعه فتح ، رودبار ـ سه یکه خواجه علی و اطراف ، نزدیک این مناطق نیز توضیحات خواسته شده است . معلومات مربوط به نواحی دیگر در اثر تماس ومذاکره با مردم محل حاصل شده است . یک حصه دیگر معلومات راجع به نواحی متذکره از بعضی روحانیون وخوانین این حوزه گرفته شده است (ف.II) . قسمتی ازین معلومات به شاغلی غلام خان معمر ترین شخص حوزه ** که در جوی نوسکونت دارد مربوط میباشد .(ف.III) ـ بهر حال سعی بعمل آمده تا موضوعات عمیقانه تدقیق و انطوریکه بود ، جمع آوری گردد . منابع تحریری که بتواند پیشه های تاریخی این مسایل روشنی اندازد خیلی کم ویا نایاب است.

باید متذکر شد که حصه زیاد این تحقیق قبل از استقرار جمهوریت در افغانستان صورت گرفته است پس از دوران جمهوری اوضاع درین حوزه نسبت به گذشته سریعتر روبه تحول گذاشته است وپروگرام های انکشافی دولت جمهوری این تحولات را تشدید نموده وبه سیر ارتقائی اجتماع بلوچ تاثیر مثبت وارد کرده است.

در پایان لازم میدانم که همه ذواتی که در جمع آوری معلومات این اثر بامن همکاری نموده اند تشکر نمایم خصوصاً از دکتور ویلم تروسدل رئیس هیأت که زمینه را برای پیشبرد این تحقیقات فراهم نموده وبدکتور حسن کاکړ استاد تاریخ در پوهنتون کابل که درقسمت ترتیب و انسجام محتویات این مختصر بامن معاونت کرده است .

از اینکه درباره سیستان افغانی و طرز زندگی مردم آن نه تنها کتب بلکه رساله نیز بلسان دری یاپښتو به نظر نرسیده است واز جانب دیگر معرفی این منطقه وشرایط زندگی مردم آن جهت آبادی و اعتلای حوزه یالااقل جلوگیری از تخریب بیشتر آن برای جوانان افغان لازمی وضروری میباشد واز طرفی هم مطالب وموضوعات تحقیق شده را سودمند و دلچسپ

---

* ف : مخفف فوتو است .

** : درسال ۱۹۷۳ معلوم میشدکه از ۸۵ تا ۹۰ سال عمر داشت ولی اهالی انجا عمر اورا بالاتر ازحد سال تخمین میکردند .

یافتم دریغ من اند که مسایل مذکور با تغییر اوضاع از بین رفته واز قیدیت تحریر باز ماند مگر تصور نمیرود این معلومات خالی از نقص نیست از اینرو امید وارم که اهل تحقیق و خوانندگان این رساله در رفع نواقص و تکمیل حقایق آن برمن منت گذارند.

((مقدمه))

در سال ۱۳۵۰ هـ ش ـ (۱۹۷۱ میلادی) (در اثر مطالبه " ایالات متحده امریکا) موافقتنامه مشترک کاوشهای تاریخی در افغانستان بین مدیریت عمومی باستانشناسی وزارت اطلاعات وکلتور و هیأت باستانشناسی موزیم " سمتسونین موزیم ملی ایالات متحده " امریکا بامضا رسید " بر حسب این موافقتنامه که برای پنج سال اعتبار داشت هیأت مذکور امتیاز تحقیقات تاریخی را در ساحه " وسیع ولایت هلمند و نیمروز بدست اورد " درخزان سال هیأت بریاست دکتور ویلم تروسدل به سروی ابدات و ساحه های تاریخی مناطق مجوزه پرداخت ـ نگارنده نیز بحیث نماینده مدیریت عمومی باستانشناسی درین سروی بااینان سهم گرفته ساحه های تاریخی در امتداد وادی دریای هلمند از لشکرگاه الی ولسوالی چاربرجك و همچنان ناحیه " تاریخی سارو تار و دیگر مخروبه های تاریخی در مسیر راه چاربرجك زرنج و لشکرگاه مورد مطالعه هیأت قرار گرفت " در نتیجه این سروی هیأت دو ساحه " تاریخی را جهت کاوش انتخاب کرد " یکی ازان نواحی باستانی شهر هلنله سارو تار و مخروبه های تاریخی مجاور این در ولایت نیمروز و دومی ساحه تاریخی بالای تپه " شیشه گی در سه یکه خواجه علی در ولایت هلمند بود که هر دو ساحه در سالهای ما بعد تحت کاوش هیأت قرار گرفت "

در سال ۱۳۵٤ هـ ش (مطابق ۱۹۷۵ میلادی) درضمن حفریات تپه شیشه گی و سروی مناطق اطراف این ساحه هیأت بدریافت موضع تاریخی دیگری در رود بار موفق شد که بنام کهنه قلعه یاد میشود " پدیدار شدن موضع جدید درپلان قبلی هیأت تغییر وارد کرد و هیأت بادلچسپی زیاد بحفریات اقدام نمود و اخیر دوره " کار * بکاوش این موضع سپری گردید "

ضمن سروی ساحه های تاریخی دران منطقه وضع زندگی مردم ـ تفاوت عمیق بین طبقات اجتماعی و ارتباط انها توجه مرا جلب نمود بعد از گفتگوی مختصر بازارعین وچند نفر از مسکونین این محل دریافتم که طرز زندگی مردم بلوچ ـ رسوم و رواج انها شکل دهقانی

≡ (در یکسال یکدوره کار اجراء میگردید که هر دوره تقریباً سه ماه خزان سال را در بر میگرفت "

طرز توزیع حاصلات زراعتی ارتباط زیادی دارد با دهقانان دران منطقه از سائر نقاط کشور فرق فراوان دارد باتجسس بیشتر درینموضوع بمسایل دلچسپ تری برخوردم که ثبت ان حائز اهمیت زیاد بود لذا تصمیم گرفتم در پهلوی تحقیقات تاریخی به گردآوری معلومات اجتماعی راجع بمردم بلوچ و مکران سیستان افغانی نیز بپردازم .

متاسفانه تاانوقت دوره تحقیقات سال ۱۹۷۱ مانزدیک باتمام رسیده بود و من خیلی تاوقت باینموضوع ملتفت گردیدم لذا در اندوره معلومات لازم و مکفی درینمورد بدست نیافتاد و موضوع به اینده موکول گردید .

درسال ۱۹۷۳ م خوشبختانه باز اینجانب با هیأت موصوف بصفت نماینده باستان شناسی تعیین گردیده وبتحقیقات سهم گرفتم . اما در ایندوره تحقیقات و کار هیأت دریک ساحه مشخص و محدود یعنی شهر باستانی (قلعه) سارو تار و اطراف ان متمرکز گردید لذا مناسب دانستم به تحقیق مسایل فوق الذکر دریک ساحه محدودتر که بسهولت دردسترس من قرار گرفته میتوانست بپردازم .

منطقه ای که درین دوره درباره ان معلومات حاصل نمودم عبارت است از ساحه ای که تماماً توسط یک نهر بزرگ که در حصه کوه دی ازدریای هلمند جدا گردیده وبنام نهر قلعه فتح معروف گردیده است آبیاری میگردد این منطقه بر اساس معلومات دفتر مالیه انجا دارای ۴۲۰۰۰ جریب زمین مزروعی بوده و شامل (۱۸) قریه یاده میباشد .

درسال ۱۹۷۴ م باز هم باهیأت در تحقیقات سهم گرفتم درین دوره تحقیق ساحه تاریخی شهر قلعه سارو تار و مخروبه های تاریخی اطراف ان حصه زیاد وقت هیأت را در بر گرفت ولی تقریباً ثلث وقت این دوره را هیأت جهت مطالعه ساحه های تاریخی قسمت های شمالی سارو تار و بازدید از بعض ابدات باستانی در حاشیه جنوبی دشت اسپرانصاحب مخروبه های تاریخی اطراف هامون پوزک ، لاشروجوین و پشوران تخصیص داد . باتطبیق این پلان بمن فرصت دست داد تا نه تنها تحقیقات خود رادرنواحی مربوط کانال قلعه فتح دنبال نموده و کمبودی های انرا تکمیل نمایم بلکه این تحقیقات راتا ساحه های شمالی هامون گسترش دهم .

پنجمین دوره تحقیقات باستانی هیأت درسال ۱۹۷۵ م اخرین دوره تحقیقات نظریه قرار داد منعقده بود . درین دوره هیأت از بعضی ابدات تاریخی درجناح چپ دریای

هلمند پایانتر از درویشان دیدن نموده ، ودر تپه شیشه گی * واقع در سه یکه خواجه طی که در اثر سروی سال ۱۹۷۱ م هیأت کشف شده بود مدت پنج هفته کاوش بعمل آورد . پنج هفته دیگر این دوره بحفریات تپه ٔ کهنه قلعه در رود بار سپری گردید .

برمبنای پلان تحقیقاتی دوره ٔ پنجم یکبار دیگر با مردم بلوچ در مسیر دریای هلمند از لشکر گاه تا چاربرجك و بندر کمال خان به تماس آمدم وتوانستم تکمیل تحقیقات درسال ۱۹۷۱م باجرای ان قادر نشده بودم تا اندازه ٔ موفق شوم .

دراخیر این دوره یك سفر تحقیقاتی بروی بیابان ، رباط زاویه ٔ جنوب غربی افغانستان که دران حصه پایه ٔ سرحدی مشترك بین فارس ، بلوچستان و افغانستان در دامنه ٔ کوه ملك سیاه نصب است ، تراخون ، بندر کمالخان ، چاربرجك وگلوندك نیز بعمل آمد . به ترتیبیکه ذکر شد محتویات این مختصر عبارتست از معلومات راجع بزندگی روز مره بلوچ و مردم متوطن در مسیر تحتانی دریای هلمند تا هامون واطراف هامون افغانستان که تقریبا ٔ این حوزه را بستان موجوده افغانی اشغال نموده است .

---

* مردم بلوچ تیکر راشیشه میگویند ، چون بالای تپه ٔ مذکور پارچه های شیکر بوفرت دیده میشود لذا این نام را به تپه ٔ مذکور داده اند .

* تقریبا ٔ ۱۵۰ کیلو متر از لشکر گاه ازطریق سرك موتر رو فاصله دارد .

فصل اول

(سوابق تاریخی)

سیستان امروز حصه ئی از جنوب غربی افغانستان و قسمتی از حاشیه شرقی فارس را احتوا نموده است راجع بحدود سابقه آن بین مورخین وجغرافیه دانان اختلاف نظر موجود است ولی این واضح است که سیستان در سابق یک ساحه وسیعتر را نسبت به امروز احتوا میکرد .

ایالتی را که ساکه ها در اواخر قرن دوم قبل از میلاد اشغال کردند و به تعقیب به نام ایشان (ساکستانا) نامیده شد ، تقریباً هلمند وسطی را نیز در بر میگرفت البته به یقین نمیتوان گفت که در دوره های مختلف کدام نواحی مربوط به سیستان بود اما این واضحست که در سابق تا ملاقه های قندهار نیز بعضی اوقات در زیر این نام امده است (۱) و در جغرافیای حافظ ابرو شهر بست اولین شهر سیستان وانمود گردیده است (۲) .

سیستان معاصر یک ساحه نسبتاً فرورفته را در بر میگیرد . این ساحه را از طرف جنوب دامنه های شمالی کوه سلطان وکچه کوه (Kacha Koh) واز سمت غرب نشیب تپه های پلنگان (Palangan) وبندان (Bandan) احاطه نموده است واز جانب شمال ، نواحی حاصلخیز قلعه کاخ (Kala-i-kah) فراه

---

(۱) The Encyclopadia of Islam , Vol.IV, Leyden, Late E.J. Brill Ltd, 1934, P 35.

(۲) مائل هروی ، جغرافیای حافظ ابرو ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳٤۹ ، — ص — ٥۱ .

وسبز وار (شهین دند امروزه) انرا از حوزه حاصل خیز هرات مجزا میسازد • ازطرفشرق سیستان محدود به حواشی اراضی مرتفعی است که از دامنه های نواحی کوهستانی زمیداور و غور شروع شده وبطور تشیب بطرف جنوب امتداد یافته است(۳) طول اعظمی سیستان تقریبا (۱۰۰) میل و عرض ان از (۷۰) تا (۱۰۰) میل بوده ومساحت ان درحدود (۷۰۰۶) میل مربع میباشد (٤) .

قبل از امدن اسکائیان درسیستان ، امورجیزیان (Amurgisia) (شاخه از ساکه های قدیمی) در سیستان متوطن بودند • صورت امدن و وقت ورود انهادر این حوزه بدرستی معلوم نیست • پیش از ورود اسکائیان ، این منطقه در انجیان یاد میشد(٥) • جاج پستر تیت (G.F. Tate) درینباره مینویسد :

زری (Zari) نام بسیار قدیم سیستان خواهد بود که مورخین یونانی ومولفین لاتینی ازان در انجیانا ساخته اند • این نام توسط مورخین که سفرنامه های اسکندر رانوشته اند به غرب راه یافته است اعراب هم دروقت فتح سیستان بنام زری (Zari) برخوردند و انرا زرنج (Zaranj) خواندند • اکنون هم کلمه " زیره (Zireh) بیک ناحیه فروفته درجنوب سیستان که انرا گود زیره یافرو رفتگی زیره می نامند اطلاق میگردد •این نام وقتی محققتر گردیدکه کتیبه مشهور داریوش زرنکه (Zaranka) بحیث نام قدیمی سیستان کشف گردید (٦) .

درحوالی ۱۷۵ قبل از میلاد ، درعهد (ایوکراتید) پادشاه یونانو باختری مهاجرتها قبائل (سیتی) یاساکه هااز شمال شرقی اغاز شده واز ماورای سیحون به سغد یانه سرا زیر گردیدند اولین موج این مهاجرتها توسط (اسکائی ها که در ماوراالنهر فرو ریخته ومتعاقبا" باصبور از جیحون ایالات باختر را فراگرفت • وقتی این موج راه غرب را درپیش گرفت باسد ی از قدرت اسکائی پارتیا تصادم نمود بناچار بطرف جنوب سرازیر گردید وسیستان وقندهارا مالامال نمود • از همین اوان بودکه در انگیانای قدیم بنام اسکائی ها(ساکستانا (Sakasthana) خوانده شد • مورخین عرب ازین اسم (سجستان) ساختند که نام موجوده سیستان ازان مشق

(۲) G.P. Tate Seistan (A Memoir on The History, Tpography, Ruins and People Of The Country), Calcuta, Superintendent Government printing, India, I9Io, P. Io8-Io9.

(٤) The Encyclopaedia Britannica, Eleventh Edition, The University Press, New York, 35 West 3end Street, I9II, P.593.

(٥) احمد علی کهزاد ، تاریخ افغانستان، ج ۲ مطبعه عمومی کابل ، ۱۳۲٥ هـ ص ۱٤۲

(٦) Seistan (a Memoir on The History, Topography, Ruins And People of The Country), P.183.

گردیده است . اسکائی ها نیز بتدریج ازسیستان و قندهار تاحوزه سند پیشرفتند . انتشار اسکائی های داخلی و حملات دولت اشکانی پارتیاسبب شد که مرکزیت دولت یونانو باختری در ۱۳۵ ق م از شمال بجنوب هندوکش انتقال یابد و در اوا خر قرن اول قبل از میلاد بکلی منقرض گردید (۷) .

پارتیها و اسکائی هااز اواخر قرن دوم قبل از میلاد ۱۲۰ ق م تااواخرقرن اول — میلادی (۷۵ م) در ایالات سیستان قندهار وحوزه سفلای سند حکومات مستقل داشتند که باوصف موجودیت مسکوکات شان تاریخ انها تاریک است (۸) .

در دوره ساسانیان ، اردشیر موسس این خاندان ساکستانرا نیز ضمیمه قلمرو خود گردانید ولی این ارتباط دوام نکرد و ساکه ها در عهد ساسانیان بیشتر متحد ومتفق انها بودند تااینکه رعیت شان باشند . بهرام دوم سیستان را باردیگر فتح کرد و بهرام پسر خود را بحیث حکمران این ناحیه مقرر نمود و اسم انرا شاکانشاه (Sagan-shah) گذاشت . در عهد شاپور دوم ساکه ها باز از زیر نفوذ ساسانیان خارج گردیده وحیثیت متحد بین ایشانرا اختیار کردند (۹) .

رویداد های مهم تاریخی در سیستان از هجوم اعراب آغاز میگردد اعراب در عهد حضرت عثمان (٦٤٤ــ ٦٥٦ م) تحت قیادت عبدالله بن عمر داخل ارپانا گردیدند و زرنج پایتخت سیستان را بمحاصره کشید ، و انرا فتح کردند . در مرحله اول برای اداره ، ان از طرف خلافت ربیع بن زیاد موظف گردید ولی مردم سیستان بزودی علیه او بغاوتنمود ، و اورا ازسیستان خارج کردند خلیفه و الی دیگری بنام عبدالرحمن بن سمره را باداره سیستان موظف ساخت . وی زرنج و بست را فتح نموده ، بست رامرکزاداره خود قرارداد . ازان به بعد اعراب برای مدتی ، هم ازسیستان مالیه ، باج ، خراج ، وغیره میگرفتندوهم ازان منطقه بحیث مرکز سوقیات حربی خویش ، جهت فتوحات نقاط دیگر استفاده مینمودند . دردوره تسلط اعراب فعالیت های خوارج ونهضت های ازادیخواهی درسیستان اوج گرفت این نهضت هادرمرحله اول اعراب را از لحاظ اداری بمشکلات مواجه ساخت (۱۰) . وبه تعقیب

---

(۷) میرغلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، دکتاب چاپولوموسه ، ۱۳٤٦ ، ص ٤٥

(۸) افغانستان درمسیر تاریخ ، ص ٤٦

(۹) The Encyclopaedia Of Islam, Vol. IV, Leyden, Late E.J. Brill Ltd. , 1939, P.458-459.

(۱۰) به تصحیح ملک الشعرا بهار ، تاریخ سیستان ، کتابخانه زوار ، ۱۳۱٤ هـ ص ۱٤۸ .

سیستان تحت قیادت یعقوب لیث صفاری که از سکنه اصیل و بومی این حوزه بود از تصرف اعراب خارج گردید و بحیث یک قلمرو وسیع عرض اندام نموده مناطق زابلستان ، کابلستان ـ تخارستان ، بلخ ، نیشاپور ، کرمان ، طبرستان و خراسان بان ملحق گردید . ودرعهد صفاریان زرنج پایتخت امپراطوری و بست معروفترین مرکز فرهنگ انزمان بشمار میرفت .

در دوره غزنویان نیز این حوزه اهمیت خود را ازدست نداد سبکتگین پدر محمود موقعیت جغرافیای انرادرك نموده و بان توجه زیاد داشت محمود غزنوی سیستان را بحیث لشکرگاه خود تعیین کرد تاازین جابسهولت و بوقت کم قوای خود را به سیستان ، غور و فتوحات هند سوق دهد . علاوه بران برای نگهداری فیل ها واسپ ها که در اوقات معمترین قوه نقلیه بشمارمی امد نیزار های هلمند جای بسیار مناسبی بود . پس ازوفات محمود پسرش مسعود تاسیسات خود را در بست وسعت بخشید و قصر باشکوهی برای خود اعمار نمود که به کشك سلطانی معروف است . لشکرگاه قلب کشور و پایتخت دوم امپراطوری غزنه محسوب میگردید پس از مسعود دودمان غزنوی رو بضعف گذاشت وسرنوشت سیستان هم اهسته اهسته دیگرگون شد .

اولین حمله مغول در سیستان در (۱۲۲۱) میلادی حینیکه تولی خان مصروف تسخیر ولایات شمال مغربی افغانستان از قبیل ، نیشاپور و هرات بود صورت گرفت در حین این ـ جنگها یکعده از مغلها بطرف سیستان متوجه و مرکز انرا که مقر ملك نصرت الدین بن بهرامشاه حرب بود به محاصره کشیدند ولی موفقیت بدست نیاورده مرا جعه کردند وملك نصرت الدین درین جنگها کشته شد (۱۱) .

حمله دوم بامراوکتای بقیادت دو نفر منصدار او (منکده چربی و سعدی چوبی) در سیستان صورت گرفت درین حمله مغلها نخو سیستان را بابرج و باره ان منهدم و بیشتر نفوس شهر را بکشتند وخود برگشتند درین وقت ملك رکن الدین محمود بن حرب جانشین ملك نصرت الدین بود که ضمن این حمله باتمام خاندانش از بین رفت .

در سال ۱۲۲۷ م بار دیگر قشون مغل به سیستان سرازیر شدند نیالتگین درارگ سیستان محصور گردید یکسال و هفتماه باسپاه مغل جنگید نیالتگین درین جنگ زخمی ، اسیر و بعداً اعدام شد ، قلعه مذکور را سپاه مغل فتح کرده تمام مدافعین را بکشتند و ابادی های سیستانرا تاجائیکه توانستند ویران کرده و رجعت نمودند .

---

(۱۱) افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۲۲۰

بار دیگر در ۱۲۳۲ ــ ۱۲۵۳ اوکتای خان ، طاهر خان بهادر افسر سپاه مغل مقیم بادغیس را برای ازبین بردن فراجه حاجب ، یکی از افسران سلطان جلا الدین که جنگهای گوریانی را علیه مغل راه انداخته بود مامور ساخت. فراجه حاجب با طاهر بهادر صرجنگید ولی اختلاف داخلی امرای مغلی باعث مراجعت طاهر بهادر از سیستا ن گردیده و مردم سیستان مجالتاً ارامش یافتند .

بعد از تخریبات مکرر مغل در سیستان ، شهر جلال اباد مرکز جدید امرای محلی سیستان قرارگرفت تاانکه امیر تیمور کورگانی اخرین جهانگشای مغولی در ۱۳۸۳ م ــ سیستانرا ویران کرد . او نه تنها جلال اباد وبندر ستم را که در یك منزلی شهر زرنج از دریای هلمند کشیده شده بود ، ویران کرد بلکه سیستم ابیاری را نیزدر انمنطقه طوری از بین برد که بعداً کسی را توان نماند که انرا کاملاً احیا نماید (۱۲) .

شواهد چنین میرساند که در قرن ۱۷ و ۱۸ باین حوزه کمتر توجه شده ساکنین سیستان نتوانسته اند از هجوم و انتقال ریگ که توسط باد های ۱۲۰ روزه از سمت شمال غرب بجنوب شرق بسرعت متوسط ۵۰ کیلو متر فی ساعت منتقل میشود جلوگیری نمایند . باین ترتیب بعضی از شبکه های ابیاری که پس از تخریب تیمور لنگ دوباره اعمار گردیده بود توسط ریگ مسدود گردیده وبکنوع خاموشی بر اکثر حصص سیستان حکفرما گردیده است که تا هنوز ادامه دارد .

از لابلای وقایع چنین معلوم میشود که ولایت سیستان در گذشته معمولاً جزازامپراطوری های بوده است که مراکز انها گاه در افغانستان وگاهی در ایران واقع میبود ، گاهی نیز سیستان مستقل و خارج از حوزه نفوذ دیگران مانده است بعضاً نواحی همجوار تحتتاثیر و کنترول سیستان نیز درامده است . در دوره صفاریان ولایت همجوار سیستان ازقبیل زمینداور ، زابلستان ، رخج و غیره از طرف شاهان صفاری که از مردمان بومی سیستان بودند کنترول و اداره میگردید . بعد از قتل نادر افشار سیستان در ۱۷۳۶ م مربوط قلمرو امپراطوری احمد شاه ابدالی گردید احمد شاه ملك سلیمان کیانی را بحیث حکمران سیستان مقرر کرده بادختر ملك مذکور ازدواج نمود .در مورد بدست اوردن قدرت بین ملك سلیمان و بزرگان سرباندی وشهره کی که نادر انها را از فارس به سیستان منتقل ساخته بود نفاق وجود داشت همین مخالفت ها باعث گردید تابالاخره تیمور شاه قدرت را از سلسله

---

(۱۲) افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۲۲۱

کیانی سلب کرده و به خوانین شهرکی بدهد بعد از مرگ تیمور شاه حکمرانی سیستان تحت اداره وکنترول حکمرانان افغانی در لاشر و جوین برای ملک بهرام ازسلسله کیانی اعاده گردید (۱۳).

مبارزه بین سرداران قبایل سرباندی وشهرکی بلوچ وسلسله کیانی ادامه پیدا کرد تاانکه در ۱۸۳۸ م جلال الدین اخرین حکمران کیانی از باز ماندگان بهرام توسط سرباندیها ازسیستان تبعید گردید. از ین تاریخ به بعد قدرت در سیستان بدستخوانین محلی افتاده و ازجانب دیگر حوزه مذکور موضوع مناقشه بین امرای هرات وقندهار گردید. در ضمن این مناقشات علیخان یکی ازسرداران سرباندی در سیستان باحکومت فارس متحدگردیده پرچم دولت فارس رابر فراز قلعه خویش در سه کوهه (Sahkuha) برافراشت. علیخان تسلط دولت فارس را درانجا قبول نبود ودر ۱۸۵۳ پسر خود را نیز بحیث گروگان به مشهد فرستاد ولی حکمرانی علیخان دران منطقه طرف نفرت سیستانیها قرار گرفته و علیخان طی یک حمله در ۱۸۵۸ م در قلعه خود کشته شد. خانمش نیزدرین حادثه زخمی گردید تاج محمد خان پسر سردار محمد رضا خان برادر زاده علیخان که در واقعه قتل هم دست داشت بجای علیخان قدرت را تصاحب نمود. بیوه زخمی ذریعه نفر خاص دولت فارس به تهران برده شد امادرجهت بر طرفی تاج محمد خان باوصفی که در واقعه قتل مظنون واقع شده بود اقدامی بعمل نیامد تاج محمد خان برای مدتی بدون ارتباط بادولت فارس بصورت مستقل حکمرانی نمود مگردر ۱۸۶۲ م از پیشرفتهای دوست محمد خان امیر افغانستان به صوب هرات * بخوف افتاده وتابعیت خود را بدولت فارس اعلان نمود. امیر دوست محمدخان در ۱۸۶۳ م مرد و بجایش امیر شیرعلیخان بقدرت رسید درهمین وقت بین تاج محمدخان و افسرانی که حکومت فارس بانجا اعزام کرده بود اختلاف واقع شد و این امر باعث گردید که تاج محمدخان بافغانستان متمایل شود ولی شیرعلیخان که مصروف امور داخلی بود به مردم سیستان کمک

---

(۱۳) جغرافیای حافظ ابرو، ص ۶۰

* (سردار سلطان احمد خان یکمک قاجاریها در هرات زمام را بدست گفته بود وامیر دوست محمدخان ده ماه پیهم در هرات بااو جنگید تاانکه سلطان احمد خان و هردو پسرش درجنگ مغلوب گردیده وهرات بدست امیر دوست محمد خان افتاد.)

موثر داده نتوانست و لذا تاج محمد خان دوباره بدولت فارس متوصل گردید (۱٤) .ـ

در ۱۸٦٥ م دولت فارس بنام سرزنش ازادخان که درسیستان خاص علیه کیانی ها باقدامات دست زده وانارشی ایجاد کرده بود عسکر فرستاد در ۱۸٦٦ م حکمران کرمان بامر خصوصی دولت فارس بانجا رفت ومظفرالدوله نیز بقیادت دو دسته عسکر از سمت (Nah) درجوار هامون فرستاده شد باینصورت به تدریج قسمت اصلی سیستان توسط عساکر و قوه حربی فارس اشغال گردید وبه تعقیب یك تعداد پسران و اقارب خوانین سیستان خاص به تهران فرستاده شدو درموقع بازدید حکمران مشهد . از سیستان تاج محمد خان و برادرش کهندل خان نیز گرفتار و بمرکز اعزام گردیدند (۱٥) .

درطول این مدت در افغانستان خانجنگی ها واغتشاشات داخلی جریان داشت (شورش مردم مهمند در ۱۸٦۳ م) و هم برادران محمد زائی بر سر بدست اوردن اقتدار بگردن هم افتاده بودند (سردار محمد اعظم خان، سردار محمد افضل خان ، سردار محمد امین خان امیرعبدالرحمن خان ، وامیرشیرعلیخان از ۱۸٦۳ ـ ۱۸٦۷ م نه بار بر خورد نمودند) (۱٦) . لذا شیر علیخان فرصت بدست نیاورد تا با دولت فارس تصفیه حساب کند حکومت فارس از موقع استفاده نموده وسیستان اصلی را کاملاً اشغال نمود و در پایان شورشهای داخلی امیر شیرعلیخان عزم داشت موضوع را ازطریق استعمال قوه حل وفصل نماید ولی حکومت انگلیس حکمیت بر قضیه را بردوش گرفته و مانع این حرکت شیرعلیخان گردید (۱۷) .

---

(۱٤) The Encyclopaedia Of Islam, Vol IV,I934,P.46o.

(۱٥) John Lovett S.T., M(Majors),and Evan Smith, Eastern Persia(An Account of The Journeys ofThe Persian Boundry Commission I87o-7I-72),London,Macmillan and Co.,I876. P. 4o6-4o7.

(۱٦) افغانستان در مسیر تاریخ ، ۱۱ـ ۵۷۰

(۱۷) D.P., Singhal, India And Afghanistan(I876-I9o7) University of Queensland Press, I963. P.Io.

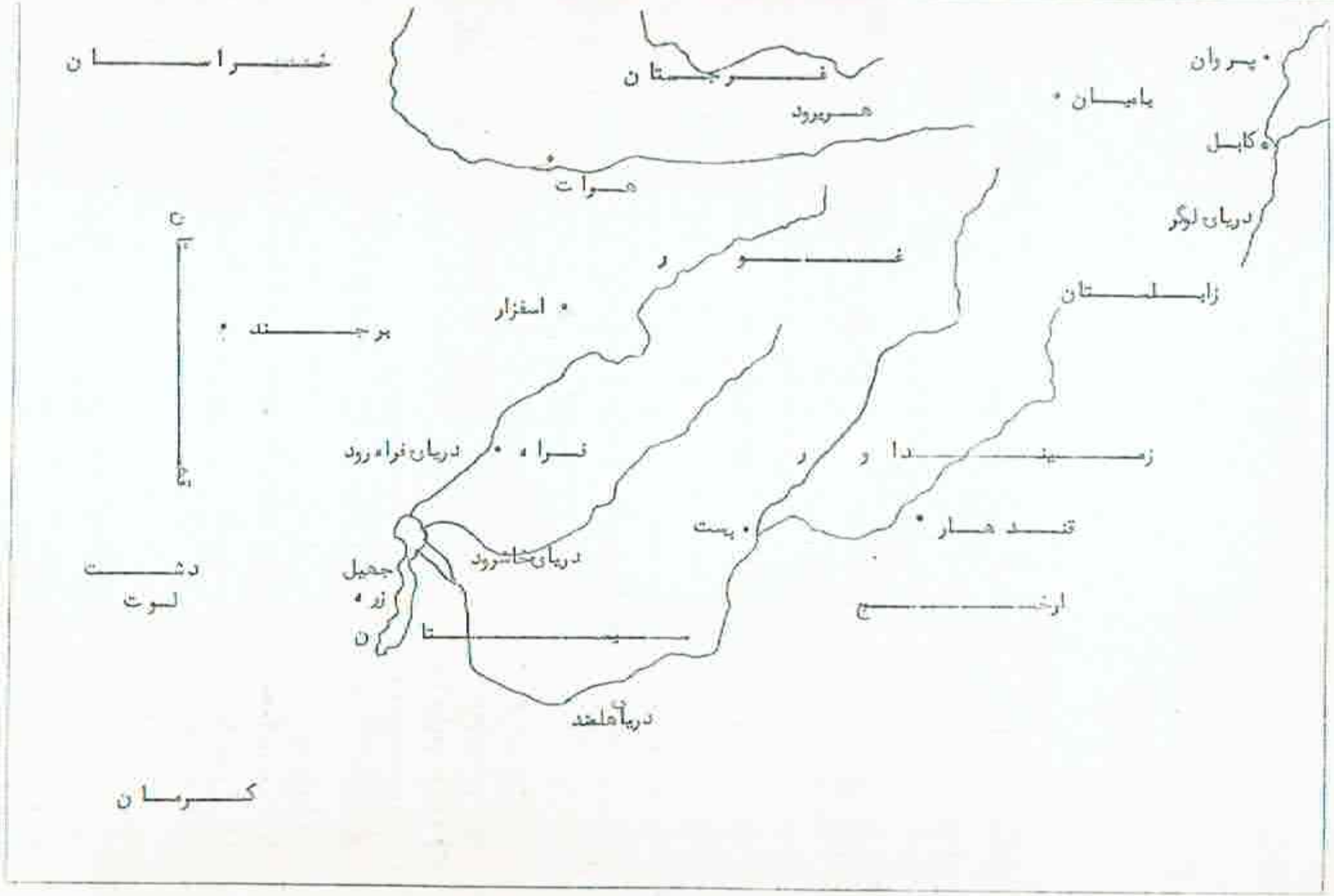

نقشه بیستان و مناطق مجاور آن

(۲۸)

((حکمیت انگلیس و دوپارچه شدن سیستان))

در ۳۱ جنوری ۱۸۷۲ هیأت تعیین سرحدی بین فارس و افغانستان تحت ریاست سرفرید ریک گولد سمت (Sir Frederic Gold Smid) شروع بکار نمود. اعضای هیأت عبارت بودند از !

۱ــ مجرزاس، تی جان (Majors S.T.John) انجنیر

۲ــ ستر لاویت (Mr. Lovett) از قوای عسکری مدارس

۳ــ ستر دبلیو، تی، بلفورد (Mr.W.T.Blonford) از موسسه جیولوژی هند برطانوی .

۴ــ مجر ایوان سمت (Major Evan Smith) از قوای عسکری مدارس

۵ــ بالفعلی سید نورمحمد شاه قوشنجی صدراعظم وقت و نماینده دولت افغانستان .

۶ــ میرزا معصوم خان و بعداً میرزا ملکم خان نماینده دولت فارس بودند.

سروی و کار هیأت تا ۲۵ اپریل ۱۸۷۲ م ادامه پیدا کرده و مدت سه ماه را در بر گرفت بعد از مطالعه، تحقیق و اخذ نظریات نمایندگان دولتین بتاریخ ۱۹ اگست ۱۸۷۲ م فرید ریک گولد سمت فیصله خود را درزمینه چنین ارائه نمود :ــ

((تعریف و تشخیص اصطلاح سیستان معاصر فعلاً یک کار اسان و ساده نیست این اصطلاح بسیار مبهم و گنگ است، حدود سابقه سیستان از بین رفته است و اصطلاح معاصر سیستان محض شبیه جزیره هلمند و هامون را در بر میگیرد به نظر من درین قسمت بیشتر از دو ساحه وجود ندارد یکی ساحه پر نفوس و صالح الزراعت که من انرا سیستان اصلی یا خاص می نامم ودیگر نامرتب و کم نفوس که انرا سیستان فرعی یا بیرونی باید دانست.

سیستان اصلی از طرف شمال و غرب به هامون و حواشی نهر ان مربوط است که بالترتیب از لاش و جوین و نهبندان (Neh Bandan) توسط هامون جدا گردیده است. از طرف جنوب تا حصه توسط هامون و سپس ذریعه دشت سنگبار (Sangbar) و ساحه لاشرو ع سه کوهه (Sekuha) و برج علم خان محدود گردیده و از طرف شرق پائینتر از بند بزرگ سیستان به مسیر سابقه دریای هلمند محاط می باشد .

سیستان فرعی شامل اراضی جناح راست دریای هلمند بوده و از شمال از جوار چاربولی (CharBoli) و دریای خسپاس شروع و بطرف جنوب ۱۲۰ میل امتداد

پیدا نموده ودر واقع تارود بار میرسد عرض این ساحه بمقایسه باطول ان ناچیز بوده ودر واقع حدود انرا از طرف غرب دریا واز طرف شرق ساحه ارا ضی زراعتی تعیین میکند (عرض ان در ناحیه چخانسور از مسیر سابقه دریای هلمند بشمول ناد علی تاکده (Kadeh) تقریباً ۳۰ میل است)(۱۸) .

دشت سیستان یعنی فرورفتگی مسمی به گود زیره وشیله که عبارت از مسیر جریان اب از هامون به گود زیره است به سیستان فرعی انزود میشود .

سیستان اصلی که کاملاً ازطرف دولت فارس اشغال گردیده وحکمران محلی ان میرعلم خان است بعقیده من در تصرف دولت فارس باید باشد وسیستان فرعی همراه دشت سیستان وشیله که اکثر حصص ان بائر وغیر مسکون است مربوط بافغانستان باشد .

درسیستان فرعی یک تعداد سرداران بلوچی قدرت دارندکه بعضی از انها حمایت دولت فارس و تعداد دیگرایشان به جز تابعیت افغانستان هیچ قدرت دیگر راقبول ندارا نمیباشند . اعتراف کمال خان و امام خان خوانین بندر و چاربرجک راجع به تسلط دولت فارس دران دومحل نزد من قابل اعتبار نیست قلعه ناد علی در ساحل راست دریا یهلمند که درین اواخر از طرف دولت فارس اشغال گردیده است باید از عسکر دولت فارس تخلیه گردیده ودر اختیار دولت افغانستان گذاشته شود تادرزمینه یکنوع توازن وتعادل قایم گردد)) . (۱۹) .

فیصله گولد سمت از طرف هر دو نماینده یعنی نماینده دولت افغانستان و دولت فارس رد گردید و موضوع به تعویق افتاد. در تابستان سال ۱۸۷۳ شاه فارس بانگلستان سفرنمود . طی انگلیس موافقه شاه ایران رادرمورد فیصله گولد سمت حاصل نمود و امیر افغانستان نیز باوصف انکه درزمینه رضایت کامل نداشت قبولی خود راباالاخره درباره ان اعلام کرد .

مرز سرحدی خیالی که پایه گذاری ان توسط هیت گولد سمت تکمیل نگردید عبارت بود از یک خطیکه از کوه های ملک سیاه درجنوب شروع شده وبطرف شمال طوری ادامه می یافت که اراضی زراعتی رابدو جناح دریای هلمند تابند کوهک مربوط بافغانستان میساخت از بند کوهک به بعد دریای هلمند مرز سرحدی قرار گرفته وسرحد شرقی سیستان

---

(۱۸) The Encyclopaedia Britannica, Eleventh Edition P.P. 592-593.

(۱۹) Eastern Persia, London, Macmillan And Co., 1876 P. 407-412.

(۲۰)

مربوط بفارس را تشکیل میداد بالا تر ازان بطرف شمال حاشیه نیزارجنوب هامون بطرف لاش و جوین حصه ئی از سرحد را تشکیل داده ، یک خط دیگر از نیزار تاکوه سیاه نز دیک بندان (Sendan) حدود مملکتین را تعیین میکرد .

درحصه ، اب هیرمند نیز تذکر رفته بود که هیچ یک از طرفین در دوجناح دریا نباید باقدامات دست بزنند که بمقدار اب مورد ضرورت زراعت طرف مقابل صدمه ای برسد .

در ۱۸۹۶ دریای هلمند در اثر یک طغیان مدهش از مجرای اصلی خود یعنی رود نادعلی کنار رفت و بطرف غرب مجرای تازه ئی احداث نمود که بنام رود پریان معروف گردید . بر سر تقسیم اب و تعیین خط سرحدی بین افغانستان و دولت فارس منازعه فراهم شد . دولت فارس که طبق معاهده ۱۸۵۷ پاریس با انگلیس مجبور بود در قضایای بین افغانستان وخود دخالت حکمیت انگلیس را بپذیرد طالب فیصله دولت برتانیه شد (۲۰) — امیر عبدالرحمن خان نیز بمیانجی گری برتانیه موافقت کرد از طرف انگلیس کلانل ماکماهون (Colonel MacMahan) تعیین گردید تا با ارتباط نمایندگان افغانی و دولت فارس در زمینه داخل اقدام گردد . ماکماهون درجنوری ۱۹۰۳ بکار اغاز کرد وبعد از علامه گذاری سرحدی (یکصد و ده میل) در اراضی بیابانی وکوهستانی و ۱۰۰ میل دراراضی باطلاقی ، بحیره ودریا) در فبروری ۱۹۰۵ اخرین فیصله میانجیگری خود را دارز مینه تقدیم (۲۱) .

قبلا ، در ۱۸۷۲ بر اساس میانجیگری گولد سمت دولت فارس در اب هلمند سفلی تاصاقه ۵۰ کیلو متر شریک گردید ، بود مقدار اینکه فارس از دریای هلمند برای زراعت استفاده میکرد در فیصله ، میانجیگری گولد سمت باندازه ضرورت قید شده بود ولی ماکماهون یک ثلث اب دریای هلمند درحصه ، بقدر کمال خان رادر قرارداد برای دولت فارس تعیین کرد وعجالتا ، مجرای قدیمی دریای هلمند سرحد افغانستان و فارس شناخته شد .

باین ترتیب بر اساس حکمیت انگلیس ثلث اب هلمند و بیشتر از ثلث اراضی سیستان از پیکر افغانستان جدا و بخاک فارس متعلق گردید . ماکماهون از ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ خط سرحدی بین افغانستان وبلوچستان را نیز از کنار رود گومل تاکوه ملک سیاه بطول تقریبا ، ۸۰۰ میل تعیین نمود . نماینده ، دولت افغانستان با ماکماهون سردار گل محمد خان بود

---

(۲۰) M. Mac Mahan, ((Recent Survey And Exploration In Seistan)) The Geographical Journal, Vol.XXVIII.N4 London, The Geographical Society, 1906, P.336.

(۲۱) D.F., Singhal, India and Afghanistan(1876-1907), P.168.

وهیچ نوع مذاکره مستقیم بین او وماکماهون درمورد صورت نگرفت و حتی انهایکدیگر رابکلی ندیدند باوصف انکه در فیصله قبلی تجویز شده بود که علامه گذاری توسط هیأت مشترک صورت بگیرد . در ترسیم این خط سرحدی ماکماهون ناحیه چاغی راکه ۱۹۰۰۰ میل مربع مساحت داشت(۲۲) وکاملاً در تصرف افغانهابود از خاك افغانستان جدا و به بلوچستان برتانوی ملحق ساخت(۲۳) .

حکمیت انگلیس و تقسیم سیستان بر دو حصه و سهم ساختن دولت فارس در اب دریای هلمند نتایج ناگوار را در برداشت . این حکمیت موجب نزاع بین دو همسایه گردید وامرفیصله شده قبلی گاه ناگاه از طرف حکومت فارس مورد مشاجره جدید قرار داده میشد در ۱۹۳۸ منازعه جدیدی درمورد پیدا شد واقای باقر کاظمی نماینده دولت فارس در کابل باوزارت امورخارجه افغانستان داخل مذاکره گردید نماینده افغانستان وزیر امورخارجه علی محمدخان باسفیر کبیر دولت فارس یك قرارداد شانزده فقره ئی امضاء کرد که درماده اول ان چنین تذکرفته است :

(دولتین ایران وافغانستان موافقت مینمایند که همه ساله هرمقدار اب در رود خانه هلمند که به بندر کمال خان میرسد بین ایران وافغانستان از بندرکمال خان به بعد بالمناصفه تقسیم میشود(۲٤) .

بصورت فوق نصف اب هیرمند از طرف دولت افغانستان بدولت فارس بخشیده شد ولی مناقشه بکلی از بین نرفت . در ۱۹٦٦ باز مذاکره راجع به تعیین مقدار اب از رود هلمند بین افغانستان و ایران اغاز گردید ودر ۲۳ حوت سال ۱۳۵۱ هـ مطابق به ۱٤ مارچ ۱۹۷۳ میلادی معاهده ای بین دو دولت باامضاء رسید که شامل دو وازده ماده ودوپروتوکول متممه میباشد . سه ماده این معاهده که سهم دولت ایرانرا در اب هیرمند توضیح میداد قرار ذیل است :

معاهده بین افغانستان و ایران راجع به اب رود هلمند (هیرمند)

دولتین افغانستان و ایران بارزومندی رفع دایمی کلیه اسباب اختلاف درمورد اب رود هلمند وبه سایقه (بمنظور) حفظ روابط حسنه بین المللی واحساسات ناشی از اخوت برادری وهمسایه گی

---

(۲۲) Colonel C.E. Yate," Baluchistan", Proceeding Central Asian Society(1904-07), London, P.4.

(۲۳) India And Afghenistan, P. 152.

(۲٤) افغانستان در مسیرتاریخ ، ص ۷۳۵ ، ۷۳٦ ، ۷۳۷

تصمیم گرفتند معاهده را باین منظور منعقد نمایند ونمایندگان ذیصلاح خویشرا قرار ذیل تعیین کردند :

از جانب افغانستان	از جانب ایران
محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان	امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران

و هردو نماینده اعتبار نامه های خویشرا به یکدیگر ارائه نموده و انرا صحیح ومعتبر شناخته وبه مواد اتی موافقت نمودند :

((ماده اول))

در این معاهده اصطلاحات ذیل معانی اتی رادارند :

الف :

۱۱ دمرغومی ، ۱۱ جدی (۱۱ دی) مطابق اول جنوری
۱۲ دسلواغی ، ۱۲ دلو (۱۲ بهمن) مطابق اول فبروری
۱۰ دکب ، ۱۰ حوت (۱۰ اسفند) مطابق اول مارچ
۱۲ دوری ، ۱۲ حمل (۱۲ فروردین) مطابق اول اپریل
۱۱ دثویی ، ۱۱ ثور (۱۱ اردیبهشت) مطابق اول می
۱۱ غبرگولی ، ۱۱ اجوزا (۱۱ خرداد) مطابق اول جون
۹ دتله ، ۹ میزان (۹ مهر) مطابق اول جولای
۱۰ دزمری ، ۱۰ اسد (۱۰ مرداد) مطابق اول اگست
۱۰ دوزی ، ۱۰ سنبله (۱۰ شهریور) مطابق اول سپتمبر
۹ دتله ، ۹ میزان (۹ مهر) مطابق اول اکتوبر
۱۰ دلړم ، ۱۰ عقرب (۱۰ آبان) مطابق اول نوامبر
۱۰ دلیندی ، ۱۰ قوس (۱۰ آذر) مطابق اول دسمبر میباشد .

در سال های کبیسه تفاوت یکروز بموجب تقویم هجری شمسی رعایت میشود .

ب : یک سال اب مدتی است از اول اکتوبر الی ختم سپتمبر مابعد .

ج : یک سال نورمال اب عبارت از سالی است که مجموع جریان اب از اول اکتوبر تا ختم سپتمبر سال مابعد در موضع دستگاه اب شناسی دهراود بر رود هلمند (هیرمند) بالاتر از مدخل بند کجکی چهارملیون و پنجصد ونود هزار ایکرفیت (۴۵۹۰۰۰۰ ایکرفیت) (۷۱۰ و ۵۶۶۱ ملیون متر مکعب) اندازه گیری ومحاسبه شده است .

مقادیر جریان ماهانه سال نورمال درپروتوکول شماره یک منضمه این معاهده ذکر گردیده است.

د : دستگاه اب شناسی دهراود معضا بحیث (صرفا بعنوان) شاخص محاسبه جریان باین منظور که اباجریان یک سال نورمال را تشکیل میدهد یانی (یانمیدهد) شناخته شده است .

((مـــاده دوم))

مجموع مقدار ابی که از رود هلمند (هیرمند) در سال نورمال اب و یاسال مافوق نورمال اب از طرف افغانستان به ایران تحویلداده میشود منحصر است به اوسط(متوسط) جریان ۲۲ متر مکعب در ثانیه طبق جدول شماره ده راپور کمیسیون (دلتای هلمند) مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ مطابق تقسیمات ماهانه ای که در ستون دو جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده ویکمقدار اضافی اوسط (متوسط) جریان چار متر مکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون دو که در ستون ۳ جدول مندرج در ماده سوم توضیح گردیده وبه سایقه حسن نیت و علایق برادرانه از طرف افغانستان بایران تحویل داده میشود .

(((مـــاده سوم)))

الف : در ظرف ماه های سال نورمال اب یا سال مافوق نورمال اب مقادیر معینه اب از رود هلمند (هیرمند) در موضع ذیل از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود .

ماه	تقسیمات اوسط (متوسط) جریان اب به متر مکعب در ثانیه باساس ٢٢ متر مکعب در ثانیه ((کمیسیون دلتای هلمند))	تقسیمات اوسط متوسط جریان اب به مترمکعب در ثانیه با س ٤ مترمکعب درثانیه (حسن نیه)	تقسیمات اوسط (متوسط) جریان اب به متر مکعب در ثانیه باساس مجموع ستون ٢و٣ این جدول یعنی ٢٦ متر مکعب در ثانیه
اکتوبر	٤/٢٣	٠/٧٧	٥/٠٠
نوامبر	١٠/٧٥	١/٩٧	١٢/٧٢
دسمبر	١٩/٤٨	٣/٥٦	٢٣/٠٤
جنوری	٢٩/٣٥	٥/٣٢	٣٤/٦٧
فبروری	٦٦/١٢	١٢/٠٤	٧٨/١٦
مارچ	٦١/٩٠	١١/٢٣	٧٣/١٣
اپریل	٢٦/٣٠	٤/٨١	٣١/١١
می	٧/٦٤	١/٣٩	٩/٠٣
جون	١٦/٧١	٣/٠٢	١٩/٧٣
جولای	١١/٦١	٢/١١	١٣/٧٢
اگست	٧/٩٣	١/٤٤	٩/٣٧
سپتمبر	١/٩٨	٠/٣٤	٢/٣٢

مواضع تحویلدهی قرار ذیل اند :

۱ــ در موضعی که خط سرحد رود سیستان را قطع میکند .

۲ــ در دو موضع دیگر بین پایه سرحدی پنجاه و یک وپنجاه و دوکه در خلال مدت سه ماه بعد از انفاذ این معاهده توسط کمیساران طرفین با تثبیت فاصله و سمت هریک ازان دو موضع از یکی پایه های سرحدی مذکور درجائیکه خط سرحد در بستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده تعیین میگردد . تعیین ان دو موضع بعد از تصویب حکومتین (دولتین) نافذ شمرده میشود .

ب : طرفین در مواضعیکه در فقره " الف این ماده تذکار یافته تاسیسات مشترک ومناسبیکه شرایط ان مورد قبول طرفین باشد اعمار (احداث) والات لازمه در ان نصب مینماید تامقادیر معینه اب مندرج مواد این معاهده بصورت موثر و دقیق باحکام این معاهده اندازه گیری وتحویل شود (۲۵) . تفصیل موضوع در فهرست ضمایم مواضعه میشود))

---

(۲۵) (نشریه اداره ارتباط عامه وزارت اطلاعات وکلتور ، سوابق واسناد موضوع اب از رود هلمند ۱۳۵۲ ، ص ، ص ، ۶۱ــ ۶۴)

فصل دوم

(اوضـــاع جغرافیـــوی)

توپوگرافـی : حوزه ها مون هـلمند ~~کلیه بارهای~~ در قسمت جنوب غربی افغانستان موقعیت داشته و نواحی مربوط بجریان تحتانی دریای هلمند را از دریشان به بعد بشمول سیستان افغانی ~~میشود~~ در بر میگرد . منطقه مذکور تقریبا" بین ۶۰ ٫ ۲۹° و ۱۰ ٫ ۳۱° عرض البلد شمالی و ۴۰ ٫ ۶۱° و ۶۰° طول البلد شرقی واقعست.

هیأت عمومی کشور درین حصه از سمت شمال شرقی باستقامت جنوب و غرب یک نشیب عمومی دارد وارتفاع آن از ۱۱۵۰۰ فت (۳۴۸۳ متر) در حصه منبع دریای هلمند به ۱۵۰۰ فت (۴۵۴ / ۳۴ متر) در دشتهای سیستان نزول میکند جریان دریا ها درحصه جنوب غربی افغانستان رویه هامون هلمند بوده [۱] و ساحه که اب ان در فرورفتگی سیستان جمع میشود بیشتر از ۱۲۵۰۰۰ میل مربع (۱۳۲۶۲۵ کیلو متر مربع) وسعت دارد [۲] و فرورفتگی بیشتر را درین ساحه ناحیه هامون در حواشی سرحد بین ایران و افغانستان تشکیل میدهد .

در هامون چهار کیسه نسبتا" عمیقتر محل ذخایر اب بملاحظه میرسد . هامون پوزه بطرف شرق، هامون صابری در گوشه شمال غربی * ، کیسه سوی درشمال کوه خواجه و دریاچه سنگی بین کیسه سوم وهامون صابری موقعیت دارد . مجموع اب در اعماق فوق الذکر هامون را تشکیل میدهد . هامون هلمند در داخل حدود سیستان واقع بوده و یک حصه انرا اشغال نموده است. بصورت عمومی سه دریا پس از ابیاری اراضی وسیع سواحل شان در هامون منتهی میشوند و ذخیره اب هامون مربوط بمقدار اب همین سه دریاخاصتا" دریای هلمند بوده و ثابت نمیباشد . در ۱۹۴۲ که دریای هلمند برای ۶۲ روز خشک گردید در همان نیز اب خشک شده ودر هامون صابری که عمیقترین حصه هامون راتشکیل میدهد

---

(۱) میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، دکتاب چاپولو موسسه سال ۱۳۴۶، ۱۹۶۷ ص ۴

(۲) H. MacMahan, "Recent Survey And Exploration In Seistan" P.P. 217-218.

* : — این قسمت به تعقیب یکی از شاهان سیستان که صابر شاه نامداشت باین نام مسمی گردیده وخرابه های قصر ان فرصت کم ابی هنوز درین جاه دیده میشود (۶)

(۲۸)

اب وجود نداشت و ماهی های این بحیره همه از بین تلف گردیدند . در ۱۹۰۳ که مقدار اب دریای هلمند در سیستان در یک ثانیه ۷۰۰۰۰ (۲۱۲۱۲ / ۱۲۲۱) مترمکعب نتشکیل بود ساحه ئی را که اب هامون اشغال کرده بود به ۴۰۰۰ میل مربع (۱۲۲۱۲ کیلومترمربع) بالغ میگردید درحالیکه به ۱۹۰۴ که اب دریای هلمند از نصف مقدار سال ۱۹۰۳ قدری زیاد تر بود ساحه اب هامون به ۱۲۰۰ میل مربع میرسید (۳) هامون در فصل اب خیزی تقریباً ۱۰۰ میل یا ۱/ ۱۰۶ کیلو متر طویل و از ۵ تا ۱۵ میل یا ۵/۳۰ تا ۱۵/۹۱۵ کیلو متر عریض میشود (٤) درین فرصت اب ان از مجرائی بنام سر شیله که عرض وسطی ان درحدود ۳۵۰ متر وسواحل ان در بعضی حصص تقریباً ۵۰ متر ارتفاع دارد به گود زیره می ریـــــزد .

در هنگام پرابی سر شیله رود وسیع و شور است که بموازات هلمند ولی برخلاف جریان ان جاری میباشد ، در اوقات کم ابی هامون به دو ذخیره یعنی هامون صابری و هامون یوزه محدود میشود (۵) .

در اثرکمی و زیادی اب درهامون گاهی یک ساحه وسیع و زمانی یک حصه کوچک زیر اب میرود در نتیجه ان سواحل هامون بجز در نقاطیکه دارای ساختمان سنگی میباشد باثر احتکال اب د رمعرض تغییرات واقع میشود حواشی هامون راکه موقتاً زیراب میرو داشکین می نامند و در ان نی که بهترین علوفه را برای حیوانات تهیه میدارد بوفرت میروید . (I ، ف)

یک سروی دقیق ازسیستان و مطالعه خطوط طویل ریگی و علایم احتکال امواج در قسمت های بالای فرو رفتگی یعنی سواحل بحیره باستانی بوضاحت نشان میدهد که ساحـــــه اشغال اب هامون درگذشته به تناسب ساحه موجوده ان وسیعتر و عمق اب نیز در سابق نسبت به حال زیاد تر بوده است اب موجوده هامون بشکل ۳/۱ حصه ساحه قدیمی را دارد میگیرد (٦) اثرات احتکال امواج بطرف شـــرق درحواشی دشت مارگو در غرب در دامنه های کوها وتپه های کوه خواجه بملاحظه میرسد این علایم احتکال اب مربوط ادوارمختلف جیولوژی درحصص مرتفع جغله دارد لتای رسوبی هلمند که قسمت زیاد ان منطقه رااحتوا نموده نیز بملاحظه رسیده وثابت مینماید که دلتای مذکور وقتی زیراب بوده است بر اساس

---

(۳) Seistan (A Memoir on The History, Topography, Ruins And People Of The Country), P.P. 107-108.
"Recent Survey And Exploration In Seistan", P.P. 217-218.

(۵) Leon E. Seltzer, The Columbia Lippincott Gaztteer Of The World, Columbia University Press Morning Heights New York, P. 1728.

(٦) Seistan (A Memoir On The History, Topography, Ruins And People Of The Country), P. III.

((جـــدول ماهـــوار تبخيـــر به ميلی متـــر))

منطقه	تاريـــخ	جنوری	فبروری	مارچ	اپريل	مـــی	جـــون	جولای	اگـــست	سپتمبر	اوکتوبر	نوامبر	دسمبـــر	جمعـــاء
چاه انجيراه	۱۹۵۵ـ	۶۰/۰	۸۸/۰	۱۳۸/۰	۲۴۲/۰	۳۲۸/۰	۴۷۴/۰	۴۳۲/۰	۳۸۶/۰	۲۸۶/۰	۲۱۴/۰	۱۴۹/۰	۷۱/۰	۲/۲۲۴
		(۲/۴)	(۳/۴)	(۵/۴)	(۹/۵)	(۱۳/۳)	(۱۸/۶)	(۱۷/۰)	(۱۰/۱)	(۱۱/۲)	(۸/۶)	(۵/۹)	(۲/۹)	(۱۱۷/۹)
ـــراه	۷۰ـ ۱۹۷۰	۶۲/۰	۷۸/۰	۱۲۵/۰	۱۶۳/۰	۲۶۴/۰	۳۸۱/۰	۴۱۴/۰	۳۶۶/۰	۲۸۸/۰	۱۹۷/۰	۱۲۵/۰	۹۰/۰	۲/۵۶۸
		(۲/۶)	(۳/۰)	(۵/۳)	(۶/۴)	(۱۰/۴)	(۱۵/۰)	(۱۶/۳)	(۱۴/۴)	(۱۱/۳)	(۷/۸)	(۴/۹)	(۳/۵)	(۱۰۱/۱)
شکرناه	۱۹۵۵ـ۷۰	۸۵/۰	۱۰۰/۰	۱۶۹/۰	۲۲۷/۴	۳۳۲/۷	۴۳۰/۳	۴۴۱/۰	۳۹۸/۰	۳۰۹/۰	۲۱۶/۰	۱۱۸/۰	۹۳/۰	۲/۹۲۰
		(۳/۴)	(۴/۰)	(۶/۶)	(۸/۹)	(۱۳/۱)	(۱۶/۹)	(۱۷/۴)	(۱۵/۷)	(۱۲/۲)	(۸/۵)	(۴/۶)	(۳/۷)	(۱۱۵/۹)

(۱)

ارقام بين قوس اندازه تبخير را باانچ نشان ميدهد .

دراثر شرايط اقليمی مقدار تبخير از مقدار نزول برف وباران زيادتراست .

---

(۱) قسمت اول را پور سروی و مطالعه خاك واب حوزه دريای هلمند . ص ص ، ۲ ـ ۱۵

این شواهد مذکور سطح رسوبی قدیمه در سیستان از سطح ساحه رسوبی موجوده تقریباً ۴۰۰ فت (۱۲۱/۱۰ متر) ارتفاع دارد مگماهون علت این اختلاف را فرورفتن ساحه رسوبی موجوده در اثر وزن زیاد ترسبات در حوزه مذکور میداند مقدار لای و لوش را کدریای هلمند در موقع طغیان باخود نقل میدهد بعضاً به تناسب ۱۲۷/۱ حصه دراب میباشد (۷) که نظیر ان در دریاهای جهان کمتر بملاحظه میرسد مقدار موادرسوبی کدریای هلمند در یک سال انتقال میدهد یک ساحه ده میل مربع (تقریباً ۴ کیلومترمربع) را میتواند باضخامت یک فت (تقریباً ۰/۳۰ سانتی متر) بپوشاند (۸) *.

مقدار ابیکه در فصل اب خیزی در هامون جمع میشود خیلی زیاد بوده اما درشروع زمستان کم میشود. مهمترین عامل اینموضوع محاط بودن بحیره در خشکه وگرمای شدید وباد تند سیستان میباشد. قرار محاسبه که بعمل امده بصورت اوسط ده فت (تقریباً ۳/۰ متر) اب دریاچه هامون در جریان یکسال تبخیر میشود یابعبارت دیگر اگر دریاچه باندازه ده فت ۳/۰۰ متر اب داشته باشددرطول یکسال عمل تبخیر میتواند انرا خشک نماید (۹).

درجریان قرون متمادی دریای هلمند فراه رود وخاشرود هرکدام دو سیستان دلتا های ایجاد کرده اند که فعلاً اراضی زراعتی و محل بود و باش مردم را همین دلتاها تشکیل میدهد ازین دلتاها الاشروجوین مربوط بفراه رود وچخانسور بالای خاشرود درخاک افغانستان واقع بوده وسیستان اصلی دلتای بزرگ دریای هلمنداز ۱۸۷۲ ـ باینطرف بدولت فارس متعلق گردیده است (۱۰) که ۳/۲ حصه انرا خاک های رسوبی و ۳/۱ حصه انرا نواحی برجسته وجغله دار تشکیل میدهد دریای هلمنددر سیستان

---

(۷) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P.222.

(۸) " " " " " " P. 350

* :ـ فعلاً در اثر ایجاد بند کجکی مقدار زیاد مواد رسوبی درکاسه بند ترسب نموده وبجریان تحتانی دریای هلمند کمتر میرسد.

(۹) "Recent Suevey And Exploration In Seistan", P. 222.

(۱۰) The Encyclopaedia Britannica, Eleventh Edition, P.36.

افغانی نیز دلتاهای در حصه ٔ چاربرجك و بندرکمال خان ایجاد نموده است٭ موجودیت ٭ر دلتای اخیرالذکر باعث گردیده دریای هلمند بجانب شمال گردیده است٭ عمر دلتای مذکور در اثر حفریات به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد تخمین شده است همچنان در پیچ و تاب این دریا تاحصه چخانسور دلتا های دیگری نیز بملاحظه میرسد ضخامت طبقه رسوبی — درسیستان افغانی تا ۸ متر میرسد و در زیر ان یك طبقه کانگلومره که از ۶۱۳ متر ضخامت دارد دیده میشود (۱۱) ٭

مجرای قدیمی دریای هلمند رود بیابان بود اکنون این مجرا بعلت موجودیت یك ابده بزرگ دران بنام کانال تراخون یاد میشود ٭ مسیر دریای هلمند بالای دلتای انچندین بار تغییر خورده واین امر باعث تحول درحصص مختلف دلتاو شرایط زندگی گردیده است ٭ اما این تفاوت محلی و موضعی بوده و براوضاع عمومی منطقه انقدر تاثیر نداشته است ازتذکرات مختصر حوادث مربوط به فتح اعراب در سیستان چنین برمیاید که در قرن هشت میلادی — دریای هلمند بالای دلتاهای شمالی خود جریان داشت ولی بصورت دقیق معلوم نیست که تغییر درمجرای دریای مذکورچه وقت رخداده است اینقدر میتوان گفت که غالباً دریای هلمند در اخیر قرن یازده بار دیگر برود بیابان مجرا گرفته است زیرامردم در اثر ضرورت باب بندرستم را اعمار و اب رادرمجرای متروکه ان جاری نمودند بند مذکور در ۱۳۳۴م توسط تیمور لنگ تخریب گردیده که بعداً بند دیگری بنام بند بلبکا (Band Balbaka) از ساحل راست دریا در نزدیك رودبار جهت رفع ضرورت کشیده شد مگر قسمت زیاد دریا هنوز از طریق رود بیابان بکود زیره میریخت بعداً در مدت ۳۰ سال بین ۱۶۹۲ و ۱۷۲۲ دریای هلمند بمجرای قدیمی خود که دلتای شمالی ان وجود دارد جریان پیدا کرده است که تاحال دران قرار دارد (۱۲) ٭

دلتای فراه رود وهلمند توسط یك تیغه یابر جستگی باهم ارتباط دارند این برجستگی در اثر ترسبات کانالهای هردو دریا بمیان امده وراه رفت و امد سیستان جوین بالای ان واقع گردیده است چون این برجستگی به تدریج بلند شده است در ظاهر مشاهده ان مشکل است اما فرصت بلند امدن و فرو رفتن اب در هامون بخوبی تشخیص میشود بر جستگی

---

(۱۱) Dr.Ing Radermacher.H, "InternationalCommission For Irrigation And Drainage Bulletin", July,1974.

(۱۲) G.P.Tate, The Frontiers Of Baluchistan, Witherby And Co. 326 High Holbern, London, 1909, P.251.

(۲۷)

دیگری مربوط دلتای هلمند و دلتای کوچک که از جریان ابهای کوتل های بلوچاپ (Balochap) و تراشاب (Trashap) در غرب تشکیل شده است نیز ملاحظه میرسد که این برجستگی از توزیع رسوبات در امتداد کانال بسیار قدیمی هلمند بمیان امده ومانعی رابین هامون سیستان وگود زیره بمیان اورده است از این لحاظ است که فقط در اوقات اب خیزی زیاد وانهم در صورت که باد خیلی قوی باشد اب از هامون از بالای تپه فوق الذکر که سر شیله گفته میشود محض داخل فرورفتگی گود زیره شده میتواند وبس (۱۳).

اگر دلتای هلمند و دریاهای دیگر یکه بهامون میریزند بمعنی وسیع ان درنظر گرفته شود ، قسمت اعظم ناحیه فرورفته رادلتا های مذکور پر کرده است ودرحقیقت تمام منطقه مورد بحث ماچه دشتهای مرتفع که [illegible] خاک روی انرا باد برده وچخله های ان باقیمانده است وچه حصص کم ارتفاع هر دو از خاک های رسوبی در اعصار مختلف جیولوژیکی تشکیل گردیده اند (۱۴).

دریای هلمند پایانتر از قلعه بست دارای کدام معاونی نبوده و از این منطقه به بعد پس از یک دورکامل به هامون سیستان که بعوض البلد قلعه بست واقع است میریزد سیر تحتانی دریای هلمند به حواشی جنوبی دشت که از دامنه های نواحی کوهستانی زمید اورد وغور شروع شده وبصورت نشیب بطرف جنوب امتداد یافته واقع گردیده است منطقه تلگت چپ دریای هلمند بین قلعه بست و ده لندی ولی محمد که دریا ازان منطقه به بعد تغییر مسیر داده و استقامت غرب را اختیار نموده است کم ارتفاع بوده واز تپه های ریگی پوشیده میباشد کمی پایانتر از لندی دریا دریک وادی باریک داخل میشود که کناره های وادی مذکور ساختمان سنگی غیر منظم دارد زیرا علاوه از انکه جناح شمالی انرا حاشیه دشت مرتفع و نشیب های تند تشکیل میدهد در سمت جنوب وادی نیز درین حصه یکجلگه مرتفع موقعیت دارد . ازین نقطه به بعد تا ۳۶ یا ۴۰ میل (۱۹۰/۳۸ تا ۴۴/۴۲ کیلو متر) بالا تر از دلتای سیستان بستر دریا دریک وادی که از ۱ــ ۲ میل (۱/۰۶۱ــ ۲/۱۲۲ کیلو متر) وسعت دارد واز دشتهای همجوارش درحدود ۲۰۰ فت (۶۰/۷۵ متر) عمیقتر میباشد واقع گردیده است (۱۶).

از ناحیه خواجه علی به بعد وادی دریای هلمند ازطرف چپ توسط یک تراس باریک دشت از فرورفتگی گود زیره جدا میشود . درحصه رود وادی دریا از فرورفتگی گود زیره —

---

(۱۳) Siestan (A Memior On The History,Topography, Ruins And People Of The Country), P.129.

(۱۴) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P. 216.

(۱۵) Seistan(A Memior On The History Topography....),P.109

(۱۶) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P.P.217-218.

تقریباً ۳۰۰ فت (۹۱/۴۳ متر) مرتفع تر میباشد بازهم همچوقت دریا ازین حصه بکود زیره راه پیدا نکرده است .

درجائیکه دریای هلمند از تنگناه باریك خود خارج میشود بدو شاخه تقسیم گردیده و بالای یك جلگه مرتفعتر از دلتای موجوده سیستان قرارمیگیرد نقطه فوقانی این جلگه درین دو برجستگی اطراف وادی دریا که در همین جا قدری فراخ گردیده و تمام شده است واقع میباشد به مجاورت جلگه حاوی خاکهای رسوبی هلامیم یلتلعه کوچك که توسط کمالخان یکی ازسرداران قبیله سنجرانی بلوچ اباد گردیده بمشاهده میرسد . این حصه درگذشته یك مرکز یا توقفگاه کاروانی بود که کاروانها از نواحی سرحد وحتی مکران برای خریداری غله ویاتبادل تولیدات حیوانی خویش به گندم وجو به سیستان می امدند ازین جهت است که منطقه مذکور بنام بندرمسمی گردیده وهنوز هم بنام بندرکمال خان یاد میشود .

تراس که کنار جنوبی دریای هلمند راتشکیل میدهد درین حصه دفعتاً قطع گردیده وحصه فوقانی ان از وادی دریای هلمند تقریباً ۲۰۰ فت (۷۵ / ۶۰ متر) ارتفاع دارد ـ ساحل شمالی وادی دریای هلمند را از دیشو و غله خان تانزدیك بندر کمال خان نشیب های جنوبی دشت مارگو تشکیل میدهد درنزدیك بندر بطرف مشرق کناره دشت بجانب شمال منحرف گردیده ودرحصه قلعه فتح سرا شیبی ان تند تر شده وسپس جانب شرق عقب رفته وبه نشیب های دشتیکه دامنه های شرقی سیستان را محدود میسازد ارتباط پیدا میکند این قسمت پیشامدگی دشت را بنام مسکی (Mesk) یاد میکنند و ۲۰۰ فت (۷۵/۶۰ متر) از وادی دریای هلمند درحصه بندر ارتفاع دارد .

دریای هلمند پس از بند رکمال خان دفعتاً جانب شمال دور خورده وبفاصله ۳۵ میل درحاشیه یکدشت که در غرب ان افتاده است جریان پیدا میکند پس از ان دریا بالای دلتای موجوده خود میرسد که قریه خواجگاه نیز بالای این دلتا ۳۴ فت (۱۰/۳۲ متر) بلند تر از بستر دریا در جائیکه طغیان دریا بان باسانی نمیرسد موقعیت دارد .

مطالعه خاك درسیستان چنین نشان میدهد که دشتهای مرتفعتر بخاطر احتکاك باد (Wind Erosion) برهنه بنظر مشاهده رسیده واز سنگریزه ها مستور میباشد در اراضی فرو رفته وبعضی حصص دیگر گل رس امیخته باریگ دیده میشود که درچنین ساحه ها علف ، خار، گروپته های مخصوص شوره زار میروید ودربعضی قسمت های دیگر گل رس امیخته باریك به گل سفید رنگ تبدیل میشود که عاری از علف وپته ها میباشند زیرا قشر خارجی اراضی که دارای گل نمك است هموار و بدون درز میباشد که دانه گیاه وتخم نبات دران داخل شده نمیتواند در بعضی حصص قشر خارجی توسط احتکاك باد کاملاً از بین رفته وقشر کانگلومره بملاحظه میرسد (۱۷) در ساحه که درسیاحتی از تقریباً ۳۴۰۰۰ متر مربع را ریگ اشغال نموده (ف ۱۲) ودر حدود ۱۴۰۰۰ کیلو متر مربع دیگر ان دشتهای بایر و لا مزروع میباشد (۱۸) .

(۱۷) "International Commission For Irrigation And Drenage Bulltin
(۱۸) Service Corps Of Engineers, Scal 1:100000.

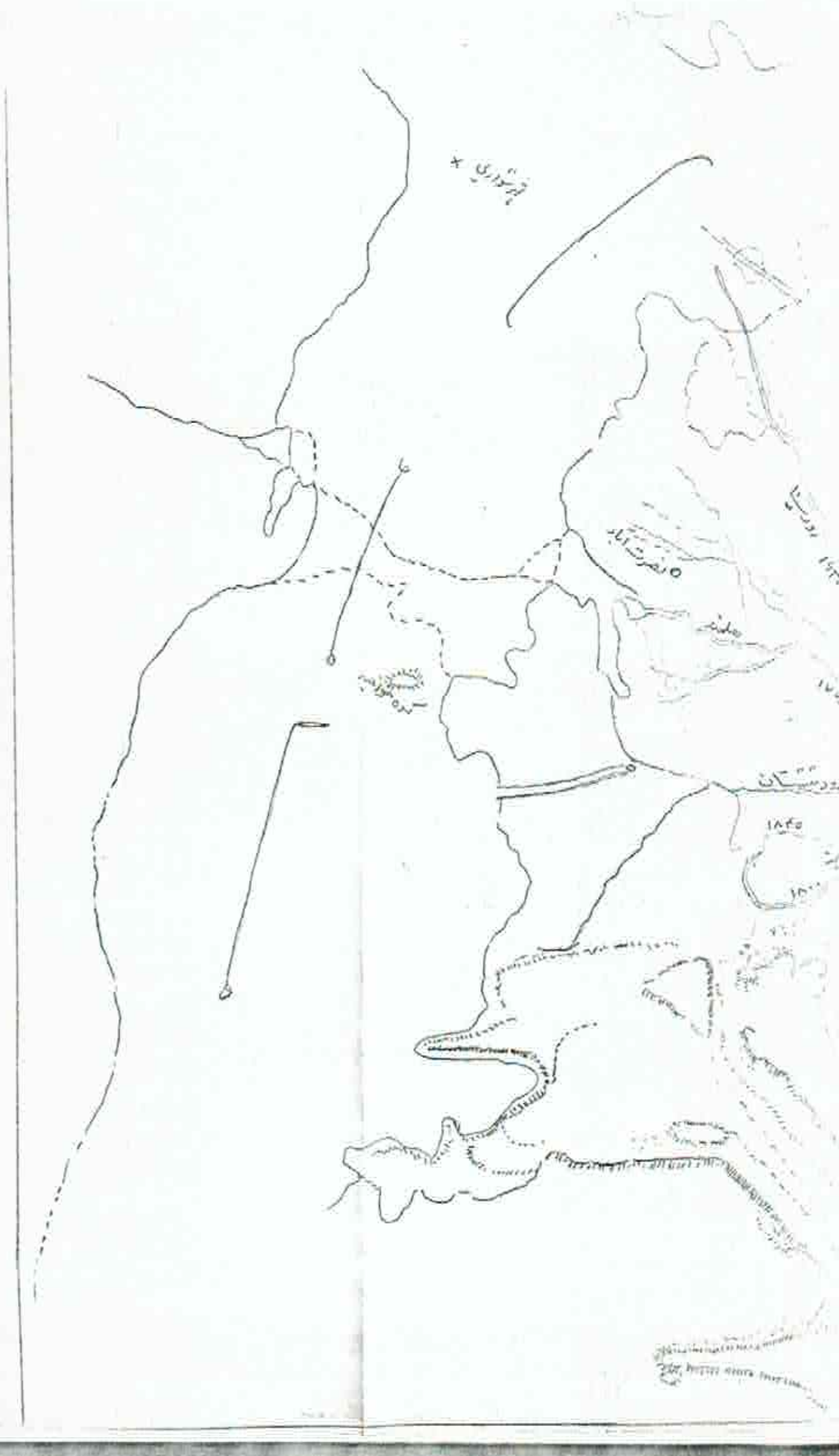

از ژور نـــال جغرافیـــوی ۱۹۰۶ نقـــل شـــده اســـت

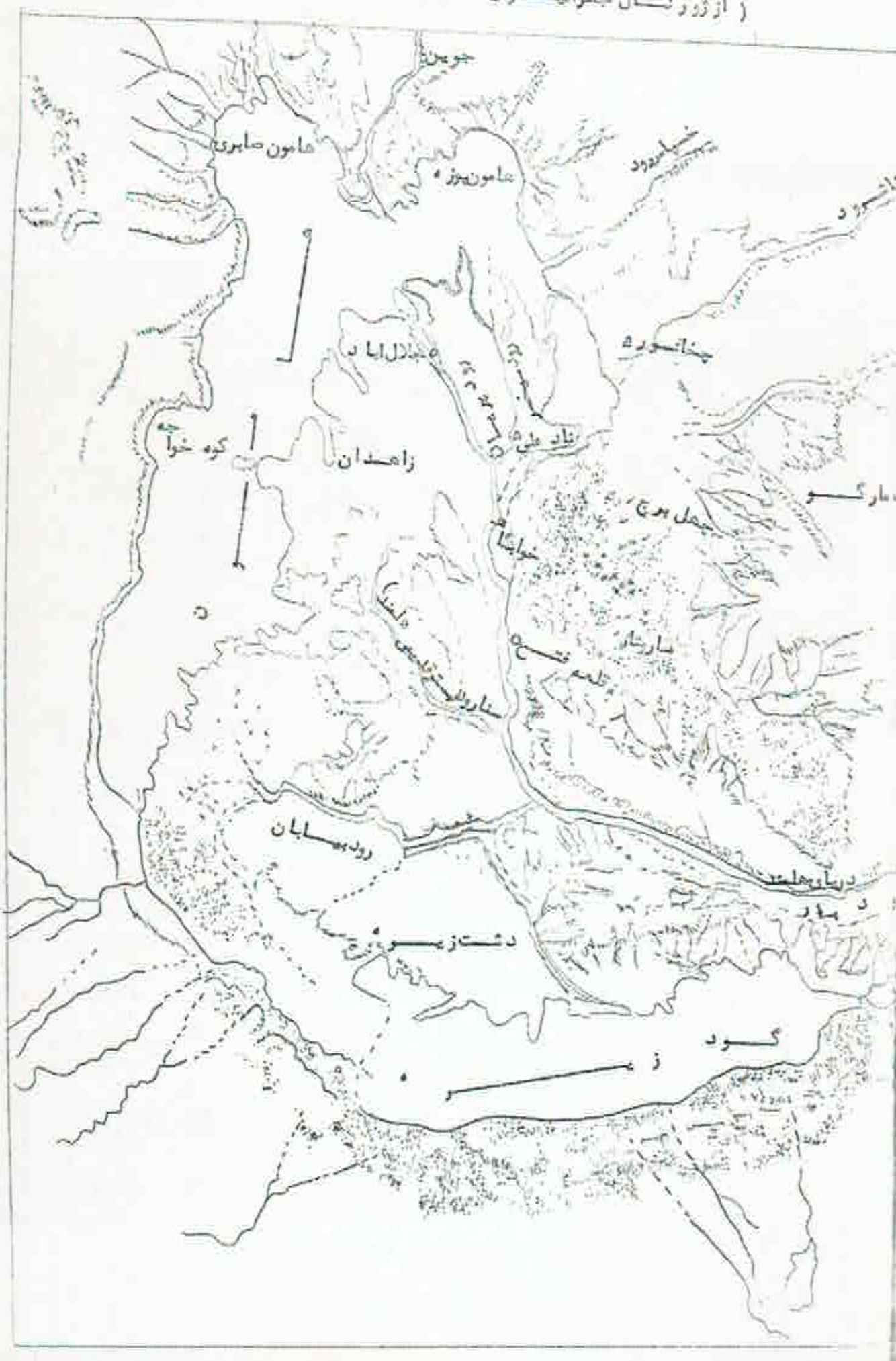

ناحیه ، مربوط بجریان تحتانی دریای هلمند و سیستان اشباعی دارا یا اقلیم صحرائی بوده و بمنطقه ، خشک و نیمه خشک (B.W) افغانستان متعلق است ، هوای آن در تابستان فوق العاده گرم و در زمستان بسیار سرد میشود بطور عموم این منطقه دارای تابستان گرم و زمستان معتدل میباشد ، در بین ناحیه دو موسم بخوبی تشخیص شده میتوانند که عبارت از تابستان و زمستان میباشد و بهار خزان در بین منطقه بوضاحت تشخیص نمیشود ، درست در ظرف چند ساعت امکان دارد سرمای زمستان به گرمای تابستان بدل شود و همچنان گرمای زمستان به سرمای زمستان مبدل گردد ، از همین لحاظ مکونین ابرا بنام (طلبه یکه و پوستین) * یاد میکند ، (۱۹) چون کاملا منطقه ، مذکور محاط به خشکه است لذا دارای رطوبت کم و اختلاف حرارت زیاد میباشد بطور مثال در اکتوبر ۱۹۷۱ — حرارت اعظمی درجه‌ان روز از ۴۰ — ۵۰ درجه سانتی گراد بلند رفت درحالیکه نیمه همان شب درجه حرارت ان تحت صفر قرار گرفت این اختلاف بیشتر در وقت غروب اساس میشود بتاریخ فوق درمدت ۱۵ دقیقه حین غروب حرارت از ۱۰ — ۱۸ درجه سانتی گراد فرق نمود همچنان اختلاف شدید حرارت بین تابستان و زمستان نیز وجود دارد در تابستان حرارت تا ۶۰ درجه ، سانتی گراد بلند میرود و در زمستان ۲۵ درجه سانتی گراد نزول میکند (۲۰) اقلیم مرطوب این ناحیه در زمستان و قسمتی از بهار رطوبت خود را از طرف غرب از بحیره مدیترانه و بندرتا ، از خلیج فارس میگیرد ، در زمستان برف زیاد نمیبارد اوسط ضخامت برف از ۲ تا ۵ انچ تجاوز نکرده بزودی ذوب میشود (گراف اقلیمی در اخیر موضوع ملاحظه شود) در بین فصل بارانهای شدید وکم دوام و در یک ساعت از ۴۰ تا ۵۰ ملی متر میبارد این بارانها عموما ، وقتی میبارد که دریاهای هلمند و خاشرود هم طغیانی میشوند ، باثر باریدن بارانهای شدید بروی خاکهای نرم این ناحیه یلقشر سخت تشکیل میشود چون طبقات زیرین غیر قابل نفوذ و سخت است مقدار نفوذ باران در زمین خیلی کم بوده و تقریبا ، ۷۰ فیصد اب باران به سطح اراضی جریان پیدا میکند ، بارانها یکه ندرتا ، در تابستان میبارد کمتر شدید بوده و در یک ساعت تا به ۱۰ ملی متر میرسد بارانهای

---

* :— اصطلاح یکه و پوستین میرساند که دران واحد درحالیکه ازشدت گرمایکه ضرورت میباشد از فرط سرما به پوستین نیز احتیاج احساس میگردد ،

(۱۹) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P.336.

(۲۰) "International Commission For Irrigation And Drainage Pulletin"

تابستان مربوط بحوادث مونسونی نیم قاره هند است که به ندرت تا انجا میرسد مقدار رطوبت سالانه درین منطقه از ۷۰ تا ۱۰۰ ملی متر بوده، وتقریباً ۹۰ فیصد ان درماهای دسمبر (December) و می (May) نزول میکند (به جدول های اقلیمی ستیشن زرنج و دیشو در ضمایم مراجعه شود) • در حالیکه مقدار رطوبت سالانه درقندهار به ۳۰۰ ملی متر درکابل ۵۰۰ ملی متر و درکوه بابا در اطراف سرچشمه دریای هلمند به ۸۰۰ ملی متر میرسد (۲۱) •

عنصر مهم و قابل توجه در اقلیم این منطقه باد است • بادهای ناحیه وی وقفه ای از برج میزان شروع وتا اخیر ثور دوام میکند ولی درماهای جوزا، سرطان، اسد وسنبله اقلیم ان تابع باد های یکصد و بیست روز میگردد * که ازجانب شمالغرب از زاویه $\frac{1}{2}$ ۳۱۶ و $\frac{1}{2}$ ۳۳۳ یعنی کمی غرب تر از شمال بدون وقفه می وزد (۲۲) در اغاز سمت وزش این بادها قدری متحول میباشد ولی وقتیکه شدت اختیار نمود سمت ان ثابت میگردد وبیشتر از ۵ درجه باینطرف و انطرف تغییر نمیکند در روزهای اول بادهای مذکور کثیف تر میباشد زیرا پس از گذشت زمستان در اثر یخ بندی و بعداً حرارت مواد سست شده توسط باد منتقل گردیده و گردوخاك را باخود انتقال داده و بعضاً شکل طوفان رامیگیرد که ساحه دید را از ۵ ــ ۱۰ متر گرد الود و مستور میسازد • این باد چون باگرد و ریگ توام است ویکنوع صدای عجیب ودلخراش دارد گوش شنونده را ناراحت میکند ــ ساحه • راکه این باد هااحتوا میکند تقریباً ۱۰۰ میل (۱۰۶ کیلومتر) عرض دارد ودرشمال تا نواحی مشهد را دربرمیگیرد ومنتها شدت ان در لاشرو جوین درشمال درچه ها مون است که در انجا اکثراً درحدود ۷۰ میل (۷۴ کیلومتر) فی ساعت سرعت دارد • برعکس درجنوب سیستان از قوت و سرعتش کاسته میشود و درحصه • نوشکی و رباط چندان احساس نمیشود • بطرف شرق بعض اوقات نامیدان دلبندان (Dalbandan) نیز شدت ان احساس میشود (۲۳)

انانیکه به مورسیستان قدم گذاشته اند ویا راجع باین سرزمین مطالعه کرده اند حتماً با این بادها نیز اشنایی دارند (به جدول وزش و سمت باد ستیشن زرنج در ضمایم مراجعه شود) •

---

(۲۱) "International Commission For Irrigation And Drainage Bulletin"

* : باد های ۱۲۰ روزه بادهای اندکه درجریان ۱۲۰ روز همه ساله یك فصل معین بدون وقفه میوزد •

(۲۲) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P.351.

(۲۳) G.P.Tate, The Frontiers Of Baluchistan, P.162.

(۳۳)

اثرات باد در اکثر جاها و اشیای سیستان نمایان است وتقریباً هیچ چیزازصدمه این بادها درامان نمانده است . باد ، خانه های مردم سیستان و ابدات تاریخی انرا مرتب وبلا وقفه سوهان میکند خشتهای پخته سنگ گل و غیره مواد که بوهنه درمعرض تخریب ان واقع شده بخصوص ان قسمتی که مواجه به سمت وزش باد قرارگرفته است سائیده ودندانه دار شده وسلسل ازان کاسته شده تاازهمین میرود . باُو ریگ اکثراً محلات نشیمن مردم را تهدید نموده و زیرمیگیرد و سکونین انراوادار به ترک نمودن انجامیسازد . درگذشته اهالی سیستان مساکن خویشرا براساس سمت وزش باد استقامت میدادند . وجود بادهای مذکورباعث ایجاد اسیابهای بادی نیز دران منطقه گردیده بود ۱۰ باد های زرین مذکور علاوه براین که اشیاو خانه های این مردم را درزیرتوده های ریگ پنهان میکند گاهی اثاروابدات تاریخی راکه مدتها زیر ریگ مانده اند بیرون میکند چنانچه ماهمه ساله در سارو تار به کشف یکعده ابدات خورد و بزرگ تاریخی جدید که درجریان همان سال از زیر ریگ برامده بود دست می یافتیم و یقیناً اگر باز بانجا برگردیم غالباً بملاحظه چند ابده دیگرکه تازه از ریگ برامده موفق خواهیم شد .

بغیر از بادهای ۱۲۰ روز در منطقه مذکور بادهای دیگر هم میوزد . در طول زمستان بعضاً بادهای سرد وشدیدی که اهالی محل انرا (سیاه باد) می نامند میوزد که خیلی سخت و خطرناک است در ۱۹۰۵ در برج حوت (بارو متر یاالله باد سنج) سرعت اعظمی انرا ۱۲۰ میل فی ساعت و سرعت متوسط انرا در ۱۶ ساعت ۸۸ میل فی ساعت ثبت نمود (۲۴) در زمستان بعضی اوقات شدت این سیاه باد بدرجه ئی میکشدکه رود خانه های بزرگ یخ بسته و اب انها از جریان تند باز می ماند درسال ۱۹۶۵ در برج جدی از اثر سردی و وزش این باد نهر شیله چرخ باهمه پهنایی و غریوشریخ بست تا انجاکه مواشی لغزیده وبمشکل از ابهای یخ زده هلمند عبور ومرور میکردند . گاهی حتی در اواخر ماه حمل سیاه باد هولناکی شروع بوزیدن میکند که باعث تلفات سنگین حیوانی میگردد اگراحیاناً در اینوقت گاو ها در اشکین باشد تلفات گاو بیشتر از سایر حیوانات میگردد ازین لحاظ است که سکونین اطراف هامون بان اسم (پنج یك گاو کش) داده اند (۲۵) این عدم استقرار اب وهوا و تغییرات آنی و فاحش حرارت و برودت درسیستان تلفات سنگین را برمواشی و زراعت وارد میکند .

در اثر وزش بادهای شدید فعلاً بجز در شرایط فوق العاده خاص ناممکن است

---

(۲۴) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P.224.

(۲۵) محمد اعظم سیستانی ، (جغرافیای طبیعی سیستان) اریانا شماره سلس ۲۷۴ — انجمن تاریخ افغانستان دلو ، حوت ۱۳۴۶ هـ مطابق ۱۹۶۷ م .

که درسیستان درختان بصورت مستقیم نمو کنند بعضاً درختانیکه در پناه انبوه گز و بته های کنار نمو یابد ریاضی رویند چون بزرگ شدند واز میان گز و بته ها قد بر افرشتند انوقت سیلاب باد به سروقت شان رسیده انرا خشک یاکمر شکن میکند از ین لحاظ است که گفته میتوانیم در اکثر حصص این منطقه فعلاً یک درختی هم وجود ندارد .

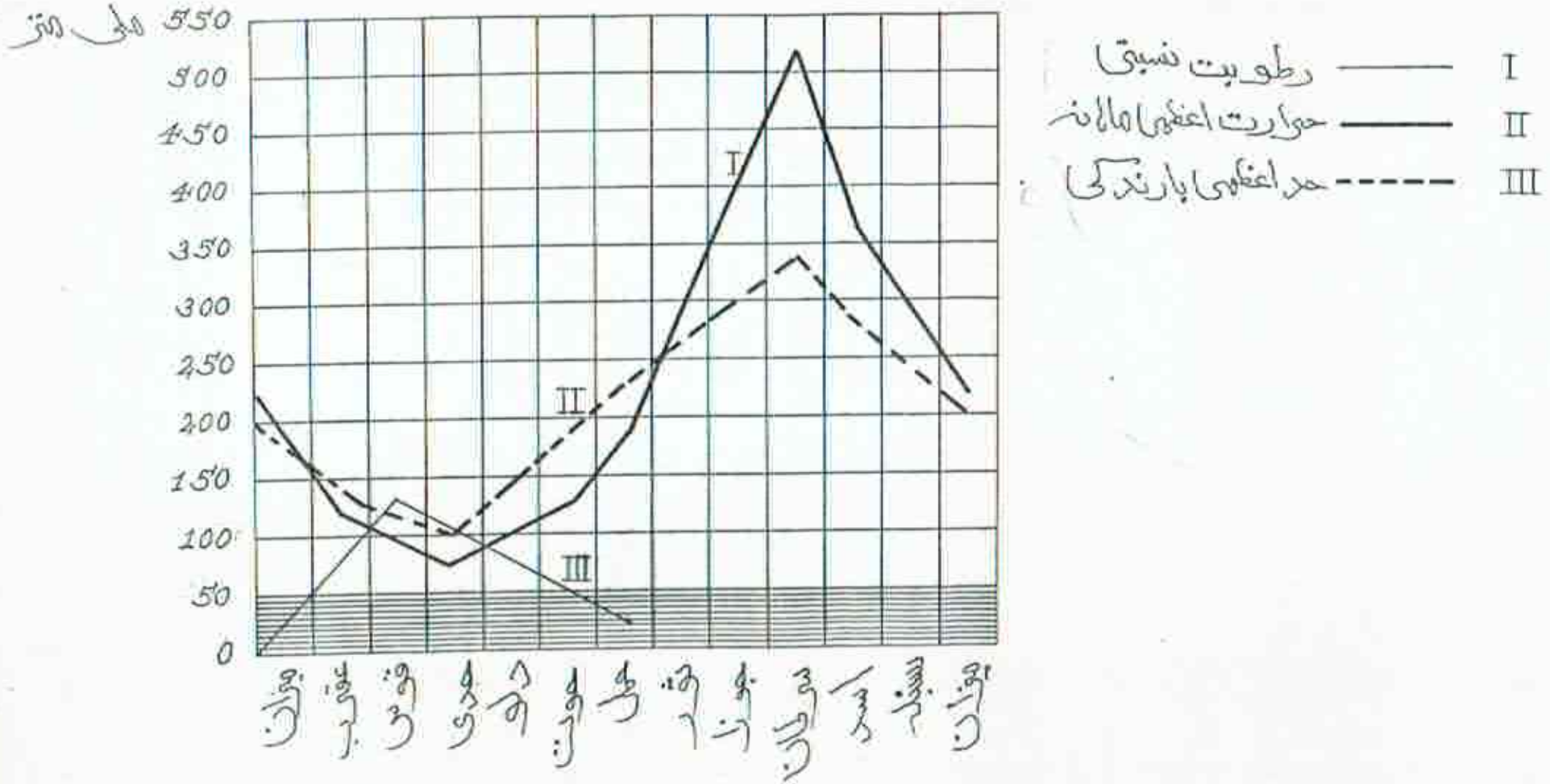
ملی متر
550
500
450
400
350
300
250
200
150
100
50
0
I
II
III
رطوبت نسبی
حرارت اعظمی ماهانه
حد اعظمی بارندگی

((دریـــاهـــا))

از جمله دریا هائیکه در نشیبی سیستان سرازیر میگردند بزرگترین ان دریای هلمند است این دریا از ۶۰ کیلو متری غرب کابل از شاخه جنوبی هندوکش که باسم (کوه بابا) معروف است از نزدیکی سرچشمه دریای کابل از ارتفاع ـ (۱۵۰۰ فت) (۳۴۸۳ متر) منشاء میگیرد . (۲۶)

سرک کابل ، بامیان تقریباً ۲۰ میل (۲۲-۲۳ کیلو متر) پائینتر از سرچشمه دریای هلمند از بالای ان میگذرد واز سرچشمه دریا تا این حصه بستر دریا درهر میل تقریباً ۱۰۰ فت (۳۰ متر) پائین می افتد (۲۷) .

در دامنه شمالی سطح مرتفع ارت (Urt) جوی اب سیاه که از سراشیب کوتل حاجیگك سرچشمه میگیرد بان یکجا میشود بعد ازان دریای هلمند دریك وادی عمیق در دامنه کوه بابا داخل میشود . وادی مذکور تاحصه گچ خول (Ghaoch-khol) ۳۵ میل فاصله دارد . سواحل دریا درین حصه باگل گلاب و درختان بید مزین شده و از طرفیچ از تپه های کوه پنمان ابخای ترین (Trin) وگرماب که از تا حصه ترین ونش (Nesh) میگذرند بان وصل میشوند باین ترتیب پس ازشگافتن دره های پهناور کوهستان های عظیم در ۴۰ میلی گرشك درمیدان هموار زمیند اور بیرون می ایند از حصه شاهوا کابل ـ بامیان به بعد تا گرشك از ارتفاع دریای مذکور درهرمیل تقریباً ۳۵ فت (۱۰ متر) کاسته میشود (۲۸) درین جامعاون دیگر ان دریای بگران (Bugran) که از سیاه کوه سرچشمه گرفته و زمیند اور را از شمال بجنوب ابیاری کرده همراه ان ملحق میشود درهمینجاست که دریای مذکور ۹۰۰ متر وسعت گرفته ودر هرثانیه از ۳۵ تا ۵۰ مترمکعب

---

۲۶ افغانستان پیژند ولو مدیریت ، د مطبوعات وزارت ، افغانستان کلنی ۴۲، ۱۳۴۳ ص ۱۲۹

(۲۷) The Frontiers Of Baluchistan , P.P. 238 - 239

(۲۸) " " " " " P. 241

ابرا به پیترمن اندازد (۲۹). (گراف مقدار اب سالانه هلمند دیده شود).

به جریان وسطی دریای هلمند قریب کجکی در طول سالهای ۱۴۷ او ۱۵۴ ایند برق ابی احداث گردیده است بند مذکور ذخیره ایست که ازان در زراعت خصوصاً در روزه های تواحداث استفاده میشود. (۴۵ میل) (۴۷ کیلومتر) پایانتر از گرشک معاون بزرگ دریای هلمند، دریای ارغنداب اکنون امکان استفاده از انرژی برق ان برای شهر های قندهار و لشکرگاه نیز میسر گردیده است از گرشک تا اینجا بستر دریادر هر میل تقریباً ۶ فت (۱/۸۲ متر) عمیق تر میشود (۳۰) از قلعه بست به بعد دریای هلمند اولاً استقامت جنوب را گرفته داخل گرمسیر میشود و سپس بسمت غرب تمایل پیدا کرده و دشت مارگو را از ریگستان جدا میسازد از قلعه بست تاخواجه علی نشیبی دریا در هرمیل از ۳ فت (۹۱ سانتی متر و ۴ میلی) اضافه تر نیست (۳۱). دریای هلمند درموسم های خشک اب فراوان داشته و درجریان تحتانی ان از اب دریای مذکور در زراعت استفاده زیاد میشود. در اواخرفصل خزان که مقدار برف درکوه ها کم میشود سطح اب دریای هلمند نیز پائین می اید. در اواخر فصل بهار وقتی که برف در نقاط مرتفع به ذوب شدن آغاز میکند، سطح اب دریای هلمند بالا می اید (به جدول مقدار اب ماهوار هلمند درضمایم مراجعه شود) دریای مذکور در اوقات طغیان عادی از قبل از ایجاد بند کجکی از ۵۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ فت مکعب (۱۴۱۵۱ ـ ۱۹۸۲۵ متر مکعب) در ثانیه و در طغیان های فوق العاده (در ۱۸۸۵) از ۶۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ فت مکعب (۱۸۱۸۱ ـ ۱۹۸۲۵ متر مکعب) فی ثانیه ودرحالت عادی ۲۰۰۰ فت مکعب (۶۰۶ متر مکعب) در ثانیه اب را به پیش میراند. (۳۲) سوابق طغیان ها و خشکسالی دریای هلمند بدرستی معلوم نیست و مردم محل نیز تاریخ طغیان های گذشته انرا مگر که به تقریب کدام واقعه مهم خداده باشد درغیران تعیین کرده نمیتواند باوصف انهم گفته میتوانیم که یکی ازین خشکسالی ها تقریباً ۲۰۰ سال قبل درحوالی ۱۸۶۶ واقع شده است باثر این خشکسالی برای ۴ روز اب دریای هلمند درجریان تحتانی ان بالای دلتا وجود نداشت درسال ۱۹۰۲ دریای مذکور برای ۲۲ روز خشک گردیده بود (۳۳)

---

(۲۹) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P.P.389-400

(۳۰) The Frontiers Of Baluchistan, P. 241

(۳۱) " 2 " " " " P. 241

(۳۲) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P.217-218

(۳۳) The Frontiers Of Baluchistan, P.P. 246-247

این دریاچه از طی مسافت طویل یکدور بزرگ زده وبالای دلتای خود درسیستان میرسد (ف ، III) از خواجه علی تادلتای دریای هلمند نشیبی بستر دریادرحدود ۲ فت فی میل (٦١ سانتی متر) وبالای دلتانشیبی ان از ۱ فت (۳۰/۵ سانتی متر) درمیل اضافه تر نیست (٣٤) از بند کو هك درجنوب شهر تاریخی زرنج ، دریای هلمند دوباره بسمت غرب میپیچد و از طریق مجرای پریان به هامون سیستان می ریزد . شاخه دیگران موسم به رود ناد علی تاچند میل مستقیماً بطرف شمال جریان یافته ود ردویلی شذل ناد علی درمحل موسوم به برج اس بدو شعبه تقسیم میشود یکی موسوم برود سیخ سر که همه اب ان وقف سیراب ساختن زمین های زراعتی اطراف بازارکنک میگردد . شعبه دیگران موسوم به (شیله چوخ) که نسبت برود سیخسر فراختر و پرابتر و تند تر است بسمت شرق جاری شده وپس از طی مسافتی زمین های حاصلخیز (میتو) و (شیراباد) را درجنوب سیر خود زیر گرفته واز نزدیکی ابادی موسوم به علی اباد بطرف شمال جریان پیدا کرده از شرق نزدیك بازارکنک و غرب چخانسور میگذرد ودرهامون پوزك میریزد. هنگامیکه هامون مذکور پر میشود ازشمال علاقه داری (میل کورکی) و جنوب (سالیان) خود را به هامون صابری میرساند (٣٥) .

باینصورت دریای هلمند پس از طی مسافت ۱٤۰۰ کیلو متر وجذب اب یك ساحه ۱۵۱۳۰۰ کیلو متر مربع (هوای معاونین ان) به هامون سیستان میریزد (٣٦) دریای دیگریکه درموقع اب خیزی بهامون میرسد و اهمیت ثانوی دارد دریای خاشرود است طول این دریا از سرچشمه اشرکه کوه های هزاره و ایماق است تامصبش درهامون ۳۸۰ کیلو متر مسافه راپیمایید . ساحه دریای خاشرود ۲۳۰۰ کیلو متر مربع بوده وازماه جوزا الی قوس از منطقه دلارام به پائین خشك گردیده ودر ریگزار هاجذب میشود (٣٧) .

یکعده ازدریا های دیگرمانند فراه رود ، ادرسکن رود ، خسپاس رود وغیره نیز در موقع بهار تابه هامون هلمند میرسند ساحه مجموعی این در ها درحدود ٤۲۵۰۰ کیلو متر مربع بالغ میگردد .

---

(٣٤) The Frontiers Of Baluchistan, P. 241

(٣٥) محمد اعظم سیستانی ، (دورنمای یك رودخانه بزرگ) اریانا شماره مسلسل ۲٦٦، ۲٦۷ انجمن تاریخ افغانستان .

(٣٦) د مطبوعاتو وزارت ، د افغانستان پیژندلو مدیریت د افغانستان کلنی ٤۲، ۱۳٤۳ ص ۲۱۷/ ۲۱۸ .

(٣٧) (سیستان در ادبیات فرسنا) اریانا ، محمد اعظم سیستانی شماره مسلسل ۲۷۵ ـ انجمن تاریخ افغانستان حمل و ثور ۱۳٤۷ هـ ش (۱۹٦۸ م)

گراف مقدار آب سالانه هلمند وخاشرود در (1960-1959) در نقاط مختلف

I ——— استیشن شیله چرخ

II ——— " چاربرجک

III ——— " درویشان

IV ——— قلعه بست

V ——— دلارام

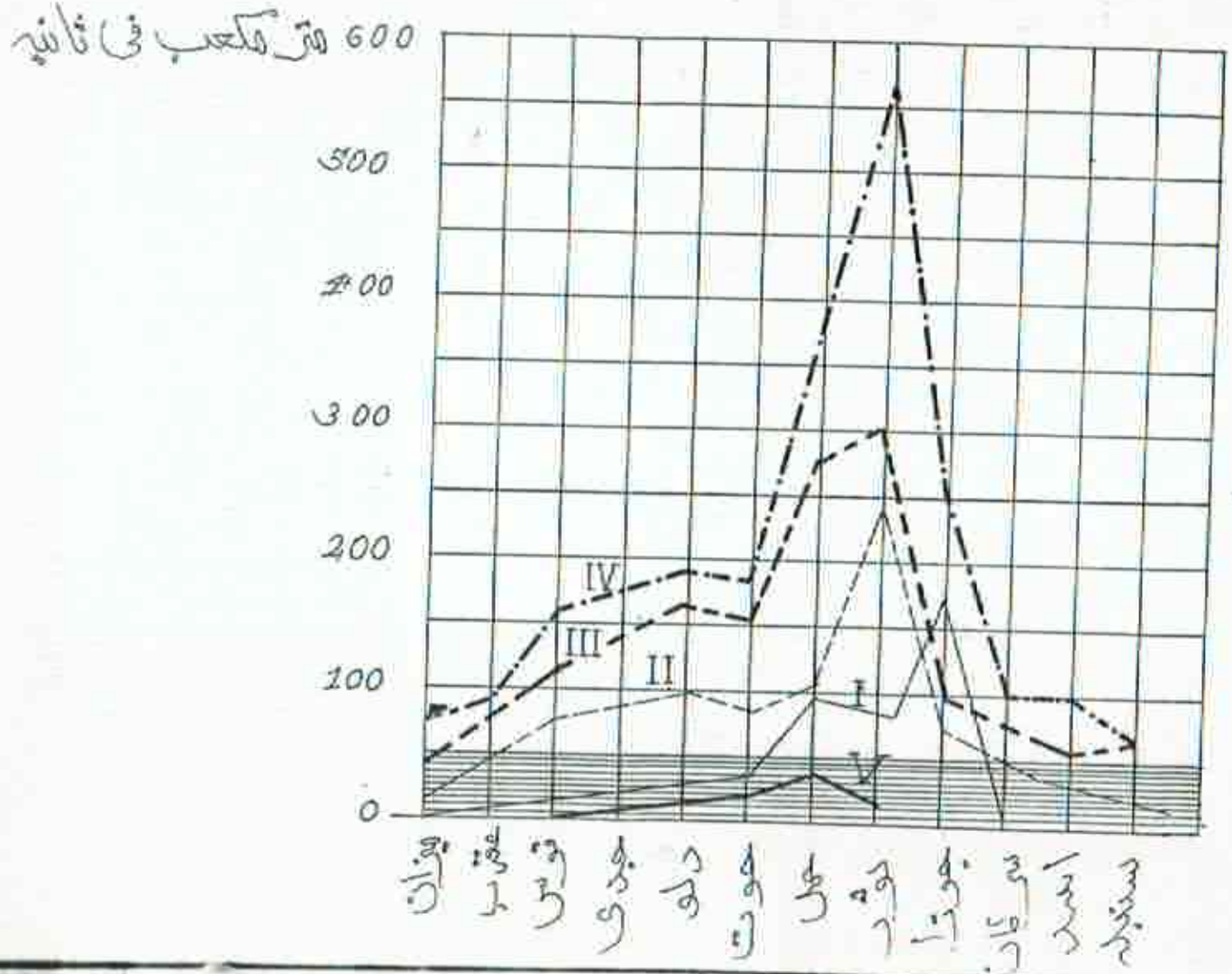

فصل اول
اوضاع اقتصادی
ـ ۱ ـ

نظام ملوک الطوائفی یا خان خانی :

نظام فیودالی یا ملوک الطوائفی بنابر اقتضای زمان و محیط در جوامع بشری باشکال مختلف ظهور نموده وامروز هم در فروعات این نظام یعنی برشرایط جداگانه محیطی اختلافات زیاد بمشاهده میرسد در بعضی موارد این اختلافات بحدی است که محقق را بدون اتکاء بیک اصل مشخص و معین باشتباه وگمراهی میکشاند . تحقیق کنندگان این موضوع بعد از کنجکاوی زیاد پیرامون این نظام فعلاً باین تعریف معتقد شده اند ((درجامعه ، که وسیله ، عمده ، تولید زمین بوده ، و قسمت اعظم زمین بحد اقل مردم متعلق باشد که انها خود بالای زمین کارنکنند نظام مسلط دران جامعه ملوک الطوائفی است .)) با عدم اعتنا باین تعریف و جستجوی نظام ملوک الطوایفی در کشور ها بآسانی بشکل کلاسیک اروپائی ان بدون شبهه د چار تردد و سرگردانی خواهیم شد . با درنظر داشت این مسایل میتوان گفت که انکشاف مناسبات فیودالی در افغانستان از قرن اول میلادی اغاز و در قرن سوم و چهارم میلادی بعد از انحطاط دولت کوشانی یعنی هنگامیکه نظام برده گی متلاشی میگردید وارد مرحله ، مناسبات ابتدائی فیودالی گردیده است در دوره ، نفوذ اسلام اراضی زراعتی مفتوحه مال بیت المال اعلان گردیده ، وبعد در عوض مالیات بدستوس فیودالها و خانواده های عمده محلی و عربی گذاشته میشد . باینصورت نظام فیودالی استحکام یافته وساختمان اجتماعی و اقتصادی فیودالی در دوره ، اسلام روبه تکامل نهاد . در دوره ، عباسیان فیودالهای محلی به تدریج در دستگاه اداری عرب نفوذ کردند ودرمنافع بادولت های عربی شریک شدند . بااتحاد انها باز مالیات و تکالیف دهقانان گرانتر شده وجنبش های مردمی که در دوره ، امویان بیشتر جنبه سیاسی داشت به قیام های اقتصادی مردم برضد عرب و خانهای محلی تبدیل گردید . سیستم فیودالی در افغانستان از قرن هفتم تا قرن سیزدهم و ظهور مغل استحکام می یافت و محرومیت دهقانان بیشتر میشد طبقات اجتماعی از ظهور اسلام تا ورود چنگیز درافغانستان برمبنای سه طبقه استوار بود . اول طبقه ، فیودال (اشراف ، ملاک و روحانیون بزرگ) که قوه ، حاکمه را تشکیل میداد ، دوم طبقه ، متوسط شهری (تاجر ، مامور ، پیشه ور وغیره) ، طبقه ، سوم دهقانان و چوپان ، قدرت فیودال باقدرت شاه و دولت مرکزی تناسب معکوس داشته

برای پله یکی پله دیگر را سهل میدانست ولی در افغانستان بیشتر پله شاه ودولت مرکزی قرانتر بود • زیرا دولت های افغانستان برای جلوگیری از نفوذ اعراب مرکزیت حاصل کرده و در راس قدرتهای روحانی و فیودالی قرار داشت• برعلاوه عمده با تعلیم اسلامی دهقانان را ازاد گذاشته بود و قانونا• اختیار شغل و پیشه را داشته و بزمین بستگی نداشتند ولی فیودالهای اروپا از پادشاهان مقتدر تر بودند و بعضاً• واشاهای سیور رعیت شاه محسوب نمیشدند • دهقانان اروپا هم بیشتر شکل عرف داشت و اختیار جان و مال او در دست فیودال بود • اراضی مزروعه• افغانستان یک قسمت در اقطاع و تیول طبقه حاکمه و یا بشکل اوقاف در دست قشر روحانی بود تیمور لنگ (۱۳۶۰ــ ۱۴۰۴ م) فرمانی راجع بمالیات وضع نمود و انرا تخفیف نمود زمین بایر را هرکه اباد میکرد ملک او میشد و برای مدت دو سال از مالیه نیز معاف بود ولی طوق الطوائفی را برای محلی کشور را که بطور مستقل از همدیگر فرمان فرمائی کرده و وحدت سیاسی افغانستان را از بین برده بودند متلاشی ساخت ویکبار دیگر بعد از یک و نیم قرن افغانستان را تابع یک اداره دولت مرکزی نمود (۱) •

درزمان دولت کورکانی (۱۳۸۰ــ ۱۵۰۶ م) مناسبات فیودالی در طریق استحکام خود روان بود و اراضی و سیع مزروعی که در اقطاع و تیول فیودالها داده شده بود میروثی شده میرفت مقطع (اشخاصیکه اقطاع باو داده میشد) در ابتداء وظایف نظامی بعهده نداشتند ولی وقتی حکومت متکی به میلتاریزم روبکار امد نظامیان بابهره جوئی از قدرت خود در روشریه واصول اقطاع که سابقاً بوجود امده بود اعمال نفوذ کردند سبب این امر ان بود که پس از انکه اقتصاد طلا چار شکست شد نتوانستند حقوق سپاهیان را منظماً بپردازند و برای حل این مشکل ناچار متوسل روش اقطاع شدند • پس چنانکه می بینیم روش اقطاع بافیودالیزم اروپای غربی فرق دارد هم از حیث اصل ومنشاً و هم به سبب اینکه افراد مقطع اساساً هیچ وظیفه• نظامی را بعهده نداشتند • تیولداران درینجا در شهرها تمرکز یافته بودند • برخلاف فیودال های غرب در قرون بسر میبردند در دوره• عباسیان که حکومت مرکزی تادرجه انجام وظایف عمومی نبودحق وصول مالیات را بافراد متنفذ سپرد • مردم نیز ناچار برای حفظ اموال خویش پیش از پیش بدامن حمایت متنفذان دست زدند و در نتیجه وابستگی شکمه اقطاع نسبت بمقطع ها بیشتر شد • در دوره• سلجوقیان انواع اقطاع مانند اقطاعات دیوانی ، لشکری و همچنان اقطاعاتی که بعنوان املاک شخصی می بخشیدند معمول گردید • اقطاعات دیوانی در واقع عبارت بود از حکومت بریک ولایت و شبیه باقطاعاتی بودکه تازمان صدر اسلام

---

(۱) افغانستان درمسیر تاریخ ص ۱۴۳ ــ ۱۴۵ــ ۱۴۶ــ ۲۷۷ــ۲۶۶ــ۱۱۶

باین وان میدادند و معروف به طعمه بود * درابتدا اقطاع دیوانی از اقطاع لشکری فرق داشت و نوع اخیر موروثی نبود ولی به تدریج تمیز میان این دو نوع اقطاع ازمیان رفت و در عهد سلجوقیان اقطاع دیوانی بصورت اقطاع لشکری در آمد و در روزگار منجر منقطع ها سپاهیان مجهز تهیه نموده و بدربار سلطان روانه میکردند برعلاوه اقطاعاتی که تاکنون ازان ذکر کردیم نوع دیگری از اقطاع هم وجود داشت که انرا بعنوان ملك شخصی بنام طعمه میدادند اقطاعاتی که بروحانیون میدادند عبارت از همین نوع اقطاعات بود (۲) .

در طی دوره * فیودالیزم پشتو زبانان نواحی کوه های سلیمان که بصد قبیله خرد و بزرگ منقسم بودند بسیار دیرتر و آهسته تر قدم بمرحله فیودالیزم گذاشتند و نسبت به سایر وادیها و شهرهای افغانستان استحکام فیودالیزم در بین انان پائین تر بیان آمد . نظام اجتماعی قبایل پشتو زبانان افغانستان دارای مشخصات دوگانه بود یکی طریق زندگی قبیلوی دیگر جنبه * انکشاف مناسبات فیودالی . مگر مناسبات فیودالی در درجات مختلف و تاهم اغلب در یك جا ضعیف و تحت الشعاع قانون قبیلوی ودر جای دیگر قوی تر بود در مواضع که اخیرا ذکر شد جرگه های قبیلوی باهسته گی در دست اقتدار خان ملکی افتاد درحالیکه در بعض مواضع دیگر جرگه ها اصلا * یك ((ساز مان طائفوی)) بود که برای حل وفصل امور طایفه وقبیله تشکل مینمود . متناسب بارشد فیودالیزم این جرگه ها از حالت ساده ابتدائی که شکل خالص مشورتی ریش سفیدان قبیله را داشت بیك شورای اشرافی وفیودالی تبدیل شده رفت وحتی از قرن نزدهم به بعد دولت های افغانستان نیز تشکیل این جرگه ها را از سر گرفتند از قرن یازدهم تاقرن هجدهم قسمتی ازپشتو زبانان افغانستان بنابر اشغال وادی های زراعتی اطراف کوه های سلیمان از مرحله کوچی گری و مالداری خالص عبور ودر خط السیر تکاملی فیودالیزم براه افتادند . در قرن هفدهم حکومت فیودالی کوچك قبیله خٹك تشکیل گردید و متعاقبا * قبایل غلجائی وابدالی درجنوب و غرب این کار را در قالب وسیعتری نمودند .

در داخل کشور طبقه دهقانان که اکثریت را تشکیل میداد باطبقه * شهری پیشه ور سالمای متمادی در زیر اداره ملوك الطوائف و لشکر کشی های داخلی و خارجی ، مالیات ، سورسات وغیره رنج کشیده و طالب یك دولت مقتدر مرکزی واصیت بودند بدینمنظور دولت

* (زمین را بشرط تصرف دائم باشخاص میدادند که بقطع حق فروش انرا داشت و خلفای بعدی حق نداشتند وارث او را از تصرف زمین بازدارند) .

(۲) دکتور ا . ك . س لمتون ، مترجم منوچهر امیری مالك و زارع درایران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب تهران ، ۱۳۳۹ ، ص ، ص ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۳۵

... مرکزی کشور هرروز ارجحات بیشتر از هر جای دیگر تحت نظام فیودالی و مطلق العنانی ... میشد و فیودالهای این منطقه مقتدرتر و دارای اختیارات نامحدود بودند فیودالها سلطه این منطقه با اطاعت و تادیه مالیات به دولت های مرکزی افغانستان برای حفظ قدرت مطلقه خود تا اواخر قرن نزدهم در برابر تسلط مستقیم دولت های مرکزی مقاومت سختی نشان میدادند .

در دوره زمامداری احمد شاه طی ربع قرن زمینداری ابدالی ها بجائی رسیده بود که فیودالهای بزرگ برای توسعه اراضی خود مخالف سلطه دولت مرکزی شده و آماده افروختن چنگهای داخلی بودند مگر احمد شاه مانع این تمایلات میگردید همینکه احمد شاه مرد وهنوز تیمور شاه ان تسلط معنوی را در بین توده ها تامین نکرده بود که بتواند فیودالهای مقتدر از یکطرف و قیام اهالی مناطق مفتوحه از جانب دیگر دولت ابدالی را تضعیف نمود . امیر شیر علیخان (۱۸۶۸ ـ ۱۸۷۸) بعد از استقرار سلطنت در صدد تطبیق پروگرامهای اصلاحی برامد ودر انکشاف امور اقتصادی ، فرهنگی ، نظامی و پرورش حیوانات ، ساختمان راه ها و تسهیلات تجارتی توجه نمود تاجائیکه میتوان گفت که برای بار اول در جامعه فیودالی افغانستان زمینه روئیدن چنین سرمایداری آماده گردید .

نظام فیودالی در افغانستان که در طول قرنها انکشاف کرده بود در دوره امیر عبدالرحمن خان شکل سیاسی خود را تغییر داده صرفت و امیر عبدالرحمن خان توانست که در شرائط فیودالی دولت را مرکزیت بخشد و امنیت را در سر تاسر کشور قائم کند . تبادله جنس و پول رو بانکشاف نهاد و مقدمه پیدایش سرمایه تجارتی در دائره وسیعتری فراهم گردید در طی بیست سال قشر بورژوازی تجارتی متراکم گردیده و در پهلوی آن فرهنگ جدید ظهور نمود یعنی هسته ئی که بادوره امیرشیر علیخان یکجا معدوم شده بود دوباره احیا گردید . نماینده های تجارتی در مشهد ، پشاور و قونسل گری در کراچی و تجارباشی ها در شهرهای هند ، افغانستان یعیان امد . در داخل برای هر تاجر از پنج تا پنجاه هزار روپیه بدون رنج قرضه متوسط المدت داده میشد . درکراچی نماینده های تجارتی افغانستان اختیار داشت که هند الزوم از تجار در مانده افغانی بادادن پول تا اندازه ۱۰۰ هزار کلدار حمایت کند . صنایع دستی مانند کرک ، برک ، پشروبه ، قناویز ، الچه ، قالین وگلیم ، پوستین وغیره وپیشه وران که در دوره زمامداری ابدالی و سرداران محمد زائی وکشمکش هابا انگلیس برکود مواجه شده بود دوباره زنده شد . پس از استقرار امنیت وانکشاف تجارت شهرها رونق گرفت و مارکیت داخلی بسرعه سرا سر کشور بجیان امد .

دوزمان امیر حبیب الله خان در پهلوی تسلط نظام فیودالی بر روابط تجارتی تراکم کرده رفت ولی اکثریت ملت یعنی دهقانان، چوپانان و پیشه وران کماکان در زیر فشار مالیات ، حواله جات غله گی دولت ، فیودالها ربا بخار مستاجرین و تحصیلداران قرار داشت . این طبقه بر علاوه تنظیم طبقه حاکمه ، خدمتگاران رسمی و شخصی را نیز بعهده داشت دولت اعمار راه ها پلها و امثال انرا بدون مزد بالای این مردم انجام میداد . ماموریین بزرگ تمام ما یحتاج خود را بنام حواله خریداری بانوخ کمتر وجبر از ایشان میگرفت ملاک هم حد اعظمی استفاده را از دهقان بعمل می اورد . دولت مدافع فیودالها و مستاجرین بود دهقان در حالت امن عسکر بدولت میداد ودرحالت جنگ شخصاً زیر سلاح میرفت. فابریکه های بزرگ و متوسط (باستثنای چند فابریکه انگشت شمار) وکارگر (بیشتر از چند هزار) وجود نداشت بورژوازی تجارتی که طالب توسعه و انبساط خود بود از امتیازاتیکه دولت برای تجار خارجی (هندوستانی ها) داده بود شکایت داشته وخواهان رانده شدن تجار هندی و پاک فضای ازاد برای نشو نمای تجارتی خود بود .

مالکیت خصوصی بر زمین در افغانستان برای نخستین بار بعد از اغاز استقلال در دوره امان الله خان (۱۹۱۹ ــ ۱۹۲۸) رسما اعلان گردید . امان الله خان برای خرید و بیشتر نمودن اردو نیاز داشت به پول ضرورت داشت و چون تمام ذخائر نقدی به پایان رسیده بود تصمیم گرفت تمام زمین های دولتی را بفروش برساند براساس ان رسماً مالکیت خصوصی را بر زمین استحکام بخشید قبل از صدور این فرمان وامر فروش زمینهای دولتی در افغانستان مالکیت دولتی بر زمین تسلط داشت ولی در عمل قسمت قابل ملاحظه زمین های مزروعی و چراگاها در تملک اشخاص وقبایل قرار داشت . بعد ازان نیز قسمتی از زمین های دولتی بعنوان پاداش خدماتی که نماینده های اشراف افغانی درهنگام فتوحات بحکومت نموده بودند در اختیار شان گذاشته شد و باقیمانده ان به فیودالهای محلی باجاره داده میشد . درحال حاضر تقریباً ۴۰۰۰۰ چهل هزار ملاک ۷۰ فیصد زمین های اباد را مالک میباشند درحالیکه تقریباً ۵۸۰۰۰۰ ــ خانواده دهقان در حدود ۲۷ فیصد زمین ها را دراختیار داردکه ۴۰ فیصد انها بیشتر ازدو جریب زمین ندارد و ۳۰ فیصدشان هریک از ۳ تا ۲۰ جریب زمین دارد ودهقان مرفه کسیست که از ۲۱ تا ۵۰ جریب زمین را دارا است(۳) .

---

(۳) ا . ا . پلیاک ، نظام اقتصادی افغانستان اکادمی علوم شوروی ، انستیتوت ــ اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی ، ۱۹۶۴ ، ص. ص ۳۹ــ ۴۱ .

شاید یکی از دلایل این همه نابسامانی ها و نامهم آهنگی هاد رسیر طبیعی نظامهای اقتصادی درکشور این باشد که خطه افغانستان معاصر در جریان قرون متمادی د ر معرض هجوم استیلا گرانی قرار گرفته که ایشان از داخل این سر زمین (بااتش وشمشیر) عبورنموده و در عقب خویش جز قریه ها و شهر های ویران چیزی باقی نمیگذاشتند بعداز هرحمله کشورکشایان نظامهای نوین اقتصادی در افغانستان مستقر و باسیستم هـای سابق مخلوط میگردید . در نتیجه این تاخت و تا زها معمولاً اراضی افغانستان به چند منطقه جداگانه تقسیم میگردید و هر منطقه در تحت فرمانروائی یك حکومت علیحده قـرا ر میگرفت . این امر ارتباط اقتصادی بین حلقهای مناطق مختلف کشور را برهم زد وزمینه را برای تکامل نابرابر و ناموزون اقتصادی قسمت های جداگانه فراهم نموده است مبنـی بر این حوادث در افغانستان انواع گوناگون نظامهای اقتصادی و اجتماعی از قبیل فیودالی ، اقتصاد طبیعی ، اقتصاد کالائی اقتصاد سرمایه داری و سکتوری دولتی که هیـچ کدام نقش مشابه در اقتصاد کشور ندارند بمیان امده است .

از مطالعه این حقایق میتوان این نتیجـه را گرفت که در ساختمان اقتصادی افغانستان معاصر نظامهای مختلفی وجود داشته و مقدم برهمه نظام فیودالی که اکنون در مسیر انحطاطی خود است سهم بارز دارد . پس از استقرار جمهوریت در افغانستـان که درجهت رشد و انکشاف کشور همه جانبه و نسبت بهر وقت دیگر گام شده است مسیر اضمحلال این نظام سریعتر گردیده است ولی باید متذکر شد که فیودالیزم درسیستان افغانی به تناسب سایر حصص افغانستان قویتر به نظر میرسد و این نظام ازدرپشـان به پائین بجریان تحتانی دریای هلمند تاخواجگاه وسبزگزی تقویه شده میرود در اطراف زرنج و هامون هلمند بیشتر زمینداران کوچك جلب توجه نموده و بالاتر از آن بطرف فراه تکرار مالکیت بر اراضی بزمینداران بزرگ تعلق دارد برمبنای این واقعیت تتبع و تحقیق نگارنده درسیستان افغانی بزمین ، تولیدات زراعتی ، و وضع زندگی مـلاك و دهقان بیشتر متمرکز است .

فصل سوم
اوضاع اقتصادی

۱ —

سیستم آبیاری : درجریان تحتانی دریای هلمند جهت آبیاری اراضی زراعتی دو طرفه دریا یک سلسله بندها وسد ها در مسیر دریا احداث گردیده وبکمک نهر های آبیاری ازان نهر کشیده شده است . چون این بند ها توسط زمین داران محل ساخته شده اند وبرای ساختمان ان از مواد پخته کار گرفته نشده است وبه شکل ابتدائی وخامه ساخته شده اند بند های که از درویشان تابند رکمالخان بچشم میخورند شاهد مدعاست .

مردم این ناحیه فاقد وسایل تخنیکی بوده وفقط بر اساس تجربه موضعی را برای اعمار بند ها بالای دریا تشخیص میدهند وسپس ازان حصه تا اراضی تحت نظر یک نهر را که معمولا با عرض ۲ — ۳ متر وعمق که از دهانه تامحل استفاده اب ان متفاوت باشد حفر می نمایند (البته وسعت نهر نظر بمقدار اب طرف ضرورت وعمق ان نظر بارتفاع منطقه سر بند باراضی ایکه تحت زراعت گرفته میشود فرق میکند) معمولا موضعیکه بر ان بند ایجاد میشود از اراضی زراعتی در حدود ۵ تا ۱۰ میل فاصله میداشته باشد بستر دریا درین نواحی در هر میل تقریبا ۴ قدم پائین میافتد

عرض وادی دریا از درویشان تابند رکمال خان بطور متوسط ۲ میل بوده وبدو طرف وادی مذکور دشتهای مرتفع واقع شده انکه اکثرا در دشتهای مذکور حفر کانالها ناممکن میباشد ودر بعضی حصص ان که امکان ان موجود است از توان مردم محل خارج است . چون در داخل وادی مذکور دریای هلمند طور مار پیچ جریان داشته وگاهی بیک حاشیه وادی وزمانی بحاشیه دیگری تقرب جسته زمینه را برای احداث نهر های ابیاری نیز تا اندازه محدود ساخته است روی همین علت ویک سلسله مشکلات دیگر اقتصادی وتخنیکی که بعضی حصص وادی مذکور درکنار دریا تا هنوز بایر ولا مزروع باقیمانده است .

پس از حفر کانال مردم این محل برای ایجاد بند از نصف یا طلع در بعضی طرف تا حلیکه ازان نهر کشیده میشود اولا تیر ها را در بستر دریا بفواصل تقریبا یکمتر از هم دور تر بیک قطار میکوبند این تیر ها بصورت مایل ولی باستقامت های مخالف بمعدیگر کوبیده شده وهردو میخ شکل چلیپا را تشکیل میدهد (✕) بعضا در عوض دو چوب سه چوب استعمال میشود که درحقیقت اسکلیت اولی بند را همین چوبها تشکیل میدهد وبلسان بلوچی انرا اسپ (aSp) میگویند .

برای اینکه از فشار اب بالای سد کاسته شود قطار تیر ها را در دریا طوری انتخاب میکنند که با ساحل دریاکه در ان نهر کشیده میشود در مقابل جریان اب زاویه حاده را

تشکیل کند بعد از ان بوریای را که از شاخچه های گز بافته شده در پهلوی ستونها مستقیماً قرار میدهند و به تعقیب شاخچه های گز ، بته ، خاشاک و غیره موادی که میسر شده بتواند جلو این سد چوبی انبار میکنند در صورت ضرورت گل ، جغل وخاصتاً چمن (گلی که گهل سز داشته باشد) را در عقب و پیشروی این سد میگذارند این طرز اعمار بند در سیستان از قرون متمادی معمول بوده و سابقه ان از خلال نوشته های مورخین تا اوان تغرقات تیمور لنگ درسیستان مشاهده میشود (۱) کار تعدید و بلند کردن سد در دریا تاوقتی ادامه می یابد که اب در نهر جریان پیدا کند همزمان با احداث نهر اب در ان جاری ساخته میشود و جریان اب ذریعه اشخاص موظف از دهانه تا اراضی زراعتی تعقیب میشود اگر در عرض راه موانعی برای اب موجود باشد مرفوع ساخته میشود تا اب بصورت ازاد جریان پیدا کند از طرز ساختمان وموادیکه در سد های مذکور بکار میبرند مقاومت ان قیاس شده میتواند از همین لحاظ است که در موقع اب خیزی وطغیان اب دریا اکثرسد های متذکره تخریب گردیده وازبین میروند واهالی بعد از انکه سطح اب دریا پایین میاید دوباره به ترمیم ان اقدام میکنند مسئله ابیاری اراضی زراعتی درین منطقه تنها باعمار بند هاواحداث انهار خاتمه نمیابد .

کانالهای ابیاری درسیستان نگهداری ومراقبت دایم بکار دارد تصفیه نهر های ابیاری که در اثر انتقال ریگ توسط باد های ۱۲۰ روزه وریسویات دریایی درکانالها صورت میگیرد . همه ساله امری است ضروری مدت ومقدار کار تصفیه انهار مربوط به تعداد نفر و طول و عرض نهر است ولی معمولاً اینکار یکنیم تا دو ماه بزرگران را در برمیگیرد . این کار صعب را بزرگران بدوش دارند تعداد نهر هائیکه از دریای هلمند در فاصله میان دو درویشان و هامون هلمند بمنظور ابیاری اراضی احداث شده اند خیلی زیاد است که ذکر انها موضوع را به درازا میکشاند . لهذا از جمله نهرهای مذکور کار پاک کاری نهر قلعه فتح را توسط بزرگران انجا جهت روشن شدن موضوع قدری به تفصیل شرح میدهم :

این نهر از دریای هلمند در حصه کرودی مربوط ولسوالی چاربرجك جدا گردیده واراضی زراعتی مهر اباد ، مالوچان یا بلوچان ، قلعه فتح ، قریه حوض ، ده گدری ، جوی نو و سبز گزی را ابیاری میکند نهرمذکور صرف نظر از دو شاخ فرعی که ازان درحصه مهر اباد ومالوچان یا بلوچان جدامیشود تاحصه قلعه فتح رسیده ودرانجا به شاخه

---

(۱) The Frontiers Of Baluchistan, P. 54

های خورد تقسیم میگردد (ف ، I) (فاصله مستقیم بین کرودی و قلعه فتح بر اساس نقشه ۳۲ کیلو متر است)(۲) عرض نهر قبل از تقسیمات ثانوی در حصه ٔ قلعه ٔ فتح به ۶ متر و عمق ان قبل از پاک کاری در سال ۱۹۷۵ یکمتر و بعد ازکند ن به ۲ متر میرسید (ف II) از ابده ٔ تاریخی قلعه فتح بطرف شمال شرق تقریبا ٔ بفاصله ۵۰۰ متر بالای نهر فوق الذکر یک بند از سمت و خشت پخته جهت تقسیم و نگهداشت سهم ثابت اب مناطق و قریه های حق ابه دار اعمار گردیده وسهم اب هر منطقه از همان جا جدا میشود ٔ طویلترین جویچه از جمله جویهای فوق جویچه ٔ سبزگری میباشد که دو سال قبل از ۱۹۷۵ اسدود گردید ، واب در موقع دیدن ما هنوز جاری نبود ٔ پاک کاری نهر مذکور از دهنه تاجوی مهر اباد ، مالوچان یا بلوچان همه ساله بوجوه پاکی میفرستد متناسب به بعد فاصله منطقه مذکور ازدریای هلمند و مقدار ابیست که ان منطقه مذکور از نهر میگیرد ٔ

از طرف تمام صفا به داران نظر مشترک صورت میگیرد و مقدار کار را برای هر منطقه

جدول سهم شرکا در پاک کاری نهر عمومی

شماره	مناطق حقابه دار	تناسب سهم گرفتن در پاکاری نهر	تعداد نفر	مقدار اب	تاریخ	فاصله منطقه از دریا
۱	مدرج	مساوی به حوض	۷۵نفر	۶۸ جریب	۱۹۷۵	
۲	ناعلاج قلعه فتح			۱۰۵ " ۱۷۳	سانتی متر	
۳	قریه ٔ حوض	مساوی به گدری	۷۵ رر	۱۹۵ اسوم	رر	
٤	ده گدری	مساوی به قلعه ٔ فتح	۷۵ رر	۲۱۰ رر	رر	
۵	سبزگری	سوم حصه جوی نو نصفحوض گدری	۱۱۲ رر	۱٤۵ رر	رر	
۶	جوی نو	سه چند سبزگری وقلعه فتح		۳۵۰ رر	رر	
۷	مهر اباد	هردو باندازه ٔ ربع نفر حوض	۷۵ رر			
۸	مالوچان	گدری و قلعه ٔ فتح				

(۲) : شعبه ٔ توپوگرافی نظامی ایالات متحده ٔ امریکا سال ۱۹۵۷ و ۱۹۷۰ ٔ

طوریکه قبلاً تذکر رفت تنها نهر عمومی بصورت مشترک از طرف شرکاء پاک میشود ازانکه کار پاک کاری نهر عمومی به پایان رسید هر منطقه پاک کاری جوی مربوط خود را از مبدأ تامنطقه خویش آغاز میکند . اگر احیاناً جوی دو منطقه یا سه منطقه تاحصه مشترک باشد در ینصورت تاجائیکه جوی مشترک است بطور مشترک و بعداً بصورت مجزه هر منطقه شاخه مربوط بخویش را کنده و پاک میکند .

طوریکه جدول فوق نشان میدهد اگر یکی از مناطق فوق الذکر در تعداد نفر خود تغییر وارد نماید البته بیک تناسب مشخص تعداد نفر مناطق دیگر نیز فرق میکند لذا گفته میتوانیم که تعداد مجموع نفر کار در هر سال مختلف خواهد بود . طوریکه یکعده از بزرگران موسسات نفت مصروف درگذشته تعداد نفریکه باین کار موظف میگردید نسبت به حال خیلی زیادبود ودرحوالی سالهای ۱۹۵۰ یعنی عهد زندگی کرنیل دوران خان وحتی تاحوالی ۱۹۵۷ که ده پسر کرنیل مذکور از هم جدا نشده بودند و زندگی مشترک داشتند و قسمت اعظم زمینهای که فعلاً تقسیم شده است بهمان خانواده مربوط بود تعداد بزرگران که باین کار گماشته میشد از هزار ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر میرسید درحالیکه در ۱۹۷۵ محض ۳۰۰ نفر این کار را اجراء مینمودند . بدین ملحوظ فعلاً نهر پاکی و جوی کنی وقت زیاد را در بر گرفته ودر مواقع لازمی به مزارع اب نمیرسد طبعاً در اثر کشت بی وقت مقدار معمولی حاصلات هم کسر میکند . در سال ۱۹۷۵ الی تاریخ ۲۷ برج میزان اب درجویها جاری نشده بود و بعضی از عواملیکه باعث این امر گردیده وکاهش بزرگررا باراورده بود قرارذیل اند :

۱ـ خوانین و زمینداران مناطق مذکور از یکعده بزرگران که توان تادیه مبلغ ۳۰۰۰/۰۰ ـ افغانی و یاچیزی کمتر ازان را دارند پول خواسته وانها را در بدل پول ازین وظیفه معاف میدارند بطور مثال در سال ۱۹۷۵ از قریه حوض از جمله ۱۲۰ نفر بزرگر فقط ۷۵ نفر بزرگر بکار جوی کنی گماشته شده بود و مباقی باپرداخت پول از کار معاف گردیده بودند .

۲ـ منطقه جوی نو وسبزگزی هر دو درسال ۱۹۷۳ نتوانستند حتی یکنفر برای این کار بگمارند زیرا از یکطرف سطح نهایت نازل عاید سالانه بزرگران که به هیچ صورت احتیاجات اولی انها را تکافو کرده نمیتوانست واز جانب دیگر بیکاری که در اثر محدودیت اراضی زراعتی در پایان خشک سالی های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ در سراسر سیستان خاصتاً درنقاط دورافتاده از دریای هلمند بوجود امد باعث ان شد که عده زیاد بزرگران از منطقه مذکور به نواحی دیگر کوچ نمایند . در پایان دوره خشک سالی مردم سبزگزی اب موردضرورت خود راازطریق بکار انداختن تراکتور در زراعت و واتر پمپ های دیزلی ازدریای هلمند تااندازه رفع نمودند واز استفاده از اب نهر صرف نظر نمودند .

منطقه جوی نو بنا بر قلت مسکونین بعد از خشک سالی برای چند وقت باقی ماند، ودر سال ۱۹۷۵ در عوض نفر مبلغ ۳۰۰۰۰ ــ افغانی ارسال د اشتند تا بزرگران بین خویش تقسیم نموده، و وظیفه نفر انها رانیز بعهده بگیرند طوریکه باعده از بزرگران د رین زمینه مذاکره بعمل امد ایشان عدم قناعت خویشرا راجع بکار نمو کنی اظهار نموده میگفتند :

الف : هرگاه یکنفر بزرگر بنا بر علتی نتواند یا نخواهد بکار جوی کنی به پردازد در عوض مکلف است مبلغ ۳۰۰۰ ــ افغانی به [illegible] زمیندار [illegible] بپردازد باین حساب زمینداران جوی نو بعوض مبلغ ۲۲۵۰۰۰ /۰۰ ــ افغانی حق العزد ۷۵ نفر بزرگر سهمیه شان فقط مبلغ ۳۰۰۰۰ ــ افغانی که برابر به حق العزد ده نفر بزرگر میشود [illegible] کرد اند که بزرگران انرا قبول نکردند ولی با وصف عدم قناعت شان در اثر فشار خوانین و زمینداران جوی نو اجرای این وظیفه به عهده شان گذاشته شد .

ب : درگذشته خوانین از هر پاگو (دسته شش نفری که مشترکا بکار زراعت می پردازد) اولا یکنفر و بعد ها دو نفر را بنام بیغم یامرد مرده گرفته اورا بخدمت خود میگماشت

درین او اخر خوانین مذکور از گرفتن دو نفر فوق صرف نظر کرده و تنها حقوق انها را ازچهار نفر بزرگر دیگر میگیرد امادر گذشته که این دو نفر بیغم وجود داشتند علاوه ازخدمت خان در موقع ضرورت باچار بزرگر دیگر کمک میکردند و هم بکار نمو کنی مکلفیت داشتند حالا که خوانین بالفعل بیغم ندارند وظیفه بیغم ها درکار نمو پاکی بدوش بزرگران دیگر افتاده وغم انها را دوچندان ساخته است لهذا بزرگران درسال ۱۹۷۵ اد عا کردند که یا باید ــ خوانین از گرفتن بیغم ها صرف نظر نمایند و یاحق العزد بیغم ها را درکار نمو پاکی به بزرگران دیگریکه این کار را اجراء میدارند بپردازند .

ولی نه تنها درماده اول بگفته بزرگران گوش داده نشد بلکه درماده دوم نیز کسی به ادعای انها توجه نکرد وکار نمو پاکی را همان عده محدود بزرگران انجام دادند منتها با قبول زحمت بیشتر و مدت طویلتر .

مشکلات بزرگران در موسم کار جوی کنی افزوده میشود چون ساحه کار از محل زندگی شان دور و وسیله رفت و امد در اختیار شان قرار ندارد مجبور اند وسایل زندگی شبا روزی خویشرا بدوش برداشته و شب و روز رادر ساحه بگذرانند . بستر اکثریت انها را یک تخته لحاف کهنه و مواد غذایی شانرا یک مقدار گندم و مقدار غلو ترشو قدری چای خشک در بر میگیرد یکان نفر مرفه ترشان قدری روغن نیز باخود میبردارد . یک عدد کاسه حلبی برای خمیرکدن و پختن غلو ترشو یک چایجوش برای دو یاسه نفر ظروف انها را تشکیل میدهد یکعده از بزرگران اشیای فوق الذکر را توسط مرکب و عده دیگر [illegible] خود تا ساحه کار

حمل مینمایند (ف، III) در پایان روز بعد ازکار نمر پاکی یکعده شان بجمع اوری هیزم که طبیعت رایگان باختیار شان گذاشته است جهت پخت و پز مواد غذایی مصروف گردیده و عده دیگر شان به پخت و پزان مشغول میگردند . نان خود را معمولا در ریگ میپزند به طوریکه اولا بالای ریگ اتش میکنند تا ریگ خوب سرخ شود بعدا قسمت از ریگ داغ شده را یکطرف نموده و بالای ریگ متباقی خمیر خود را هموار نموده وریگ داغ را بالای ان می اورند باین ترتیب خمیر را در بین ریگ داغ پانزده تا بیست دقیقه گذاشته و نان پخته بدست میاورند طبعا نان مذکور قدری ریگ میداشته باشد مگر بزرگران بان اعتنایی نمی نمایند . اکثرا دوغ یا اب گاهی چای تلخ و بعضا پیاوه یا شوربای غلو ترش* معمولا در چاشت که وقت کافی برای اشپزی ندارند نان گندم را معه اب ، دوغ یا چای میخورند و از طرف شب اکثرا پیاوه (*) اشکنه (*) صرف مینمایند . چون کار پرمشقت روزانها را خسته میسازد زود تر غالبا ساعت ۸ یا ۹ بجه شام بخواب میروند از اینکه از خانه دورافتاده اند وازکمک خانم یا مادر خویش محروم اند شستشوی کالای انها ۲۰ روز وحتی یکماه بعد صورت میگیرد واز حیث اینکه اکثریت لباس قالتو ندارند در مدت فوق لباس خود را عوض نمیکنند .

دراواخر برج میزان بعضا در اثر وزش باد های سرد از یکطرف هوای سرد و عدم موجودیت بستر کافی و ازجانب دیگر انتقال ریگ درچشم ، گوش و گلو بناراحتی های جسمی بزرگران مذکور می افزاید .

دراثر تخریبات طبیعی و نارضایتی بزرگران اکنون نگهداری شبکه های ابیاری در سیستان خیلی مشکل گردیده و روز تا روز محدود تر میگردد . علاوتا در اثر ایجاد بند کجکی درجریان وسطی دریای هلمند مقدار اب درجریان تحتانی این دریا کمتر گردیده و توزیع رسوبات در دلتای ان بطی تر صورت میگیرد . ترسب کمتر مواد رسوبی باعث استقرار بیشتر دریادر مسیر موجوده ان گردیده وازطرف دیگرچون اب ان صاف تر شده است جریان سریعتر گردیده و بشدت بیشتر از پیش بستر خود را عمیق میسازد .

---

* قطغی است که بکمک ان نان خشک را از گلو میگذرانند .

* پیاوه نوعی از غذای محلی است که از ترکیب روغن و اب و غلو ترش ساخته میشود .

* اشکنه نیز نوعی از غذاهای محلی بشمار میرود و طرز تهیه ان طوری است که روغن تخم مرغ اب و زرد الوی خشک را در دیگ انداخته و بعد از پخته شدن انرا با نان میخورند .

باینصورت کانالهای ابیاری که ازدریای مذکور برای زراعت کشده شده اند از سطح اب دریا بالاتر مانده وجریان اب در انها قطع میگردد درنتیجه تحولات زراعتی/ناحیه هفتگوه سال بسال کاهش میابد و این امر علاوه برانکه زندگی زارعین و مسکونین منطقه فوق را تهدید میکند در تولیدات عمومی زراعتی کشور نیز کاهش قابل ملاحظه وارد میسازد .

جدول نهر های ابیاری که از در پیشان الی ناد علی ازدریای هلمند کشیده شده اند :

شماره	اسم نهر	موضع سرچند نهر	موقعیت نهر	ساحه ابیاری نهر
١	نهر درویشان	سرخ دز	جناح چپ دریا	درویشان، لکی، صفارو بنادر
٢	نهرخان نشین	دیوارك	جناح راست دریا	خان نشین
٣	نهر قلعه نو	قدری پائینتر ازدیوارك	جناح راست دریا	قلعه نو وخیراباد
٤	نهر تغز	قلعه نو	جناح راست دریا	منطقه تغز
٥	نهر لندی بالا	تغز	جناح چپ دریا	بگت ولندی بالا
٦	نهر ملا خان	خیر اباد	جناح راست دریا	ملا خان
٧	نهر دیشو	موضع مقابل تغز	جناح چپ دریا	دیشو
٨	نهرخواجه علی	قلعه سیرك	جناح چپ دریا	خواجه علی بالا و سه یکه
٩	نهرخواجه علی سفلا	بین خواجه علی علیا ودیشو	جناح چپ دریا	خواجه علی سفلا
١٠	نهر پلالك	ده محمد شریف خان	جناح چپ دریا	لندی سفلا و پلالك
١١	نهرودبارعلیا	موضع نیلوکی	جناح چپ دریا	رودبار علیا
١٢	نهرودبارسفلا	ده بی بر خان	جناح چپ دریا	خلموك یا رودبار سفلا
١٣	نهرگلو دند	بچندی	جناح چپ دریا	گلو دند
١٤	نهرخجووچاربرجك	موضع نیل مقابل گلو دند	جناح راست دریا	خجو، اشکنك وچاربرجك
١٥	نهربندرکمالخان	لو ند و	جناح چپ دریا	بندرو حصه از ترا خون
١٦	نهرقلعه فتح	کرودی	جناح راست دریا	بهراباد، بلوچان قلعه فتح، حوض گدری، جوریو، سیرکی
١٧	کانال لشکری	بالاتر ازدهنه نهرخواجگا	جناح راست دریا	زرنج، ناد علی وحصه اززمین خواجگا
١٨	نهر شاهی	پائین تراز بندرکمالخان	جناح راست دریا	بعد ازپازده ونیم کیلومتریه کانال لشکری دراستیشن ٥٢٠٠ یکجا میشود
١٩	نهرخواجگا	پائینتراز کانال لشکری	جناح راست دریا	قسمت زیاد اراضی خواجگا تقریبا ١٠٠٠٠ جریب زمین

« طـــــرز زراعت »

درین منطقه معمولا بطرز بسیار قدیمی و ابتدائی صورت میگیرد زمینهای زراعتی بصورت نوبتی کشت میشود زمین زیاد و فقدان رو شو شیو ه عصری در زراعـــت زمینداران راو ادار نموده است اراضی زراعتی خویشرا بدو یاسه حصه تقسیم و هر حصه انرا یك سال بعد یا دو سال بعد کشت نمایند در نواحی که زمینهای زراعتی را بدو حصه تقسیم کرده و هر حصه انرا یکسال درمیان کشت میکنند انرا یك بوره و اگر دوسال بعد کشت کنند انرا دو بوره مینامند (ف ۱۷) •

از استعمال کود زراعتی تاسال ۱۹۷۰ زارعین این منطقه اصلا اطلاعی نداشتند اکنون هم بجز در نواحی درویشان، لکی و صفا و حوالی لشکرگاه درمتباقی حصه این ناحیه استعمال کود رواج ندارد در بعضی نقاط باانبار حیوانی (بلسان بلوچی حشم) ومواد سوخته محروقات قوه از دست رفته زمین را اعاده مینمایند •

از تراکتور و غیره ماشین الات زراعتی در زراعت به ندرت استفاده بعمل میاید زراعت عموما توسط گاو و قلبه رایج ومعمول است (ف ۷) ابیاری توسط واتر پمپ ازدریای هلمند عمومیت پیدا نکرده است ، مردم بخصوص خویشاوه وکم کردن گیاه های هرزه از مزرعـــــه تاهنوز پی نبرده اند • زمین های زراعتی یك بوره رادر سائر حصص کشور ما اکثرا قبـــل ازکشت در بهار همان سال قلبه کرده وبرای پنج تاششماه شیار میگذارند درینصـــورت برای زراعت اینده زمین مذکور مستعد تر میگردد ولی درین منطقه زمین شیار نگردیده ودرتیرماه بصورت بوره کشت میشود •

دراواخر ماه میزان و اوایل عقرب ابگیری برای زرع گندم اغاز میگردد وتااواخـــر برج حوت دوام میکند • زمینهای اباد اگر تااخیر برج حوت کشت شود حاصل خوب میدهد ولی کشت زمینهای لاغر باید قبل از ماه حوت انجام یابد درغیر ان حاصل خوب نمیدهند بعد از دو یاسه روز زمینهای که ابیاری شده است وتر یاگوی میگردد * • درزمینهای وتر امده ، تخم برای بزر بادست پاشی داده میشود برای اینکه تخم زیر خاك شود زارع اولا زمین مذکور را قلبه و سپس ماله میکند • بعد ازکشت زمین های اباد تقریبا ۳۵ روز بعـــد

---

* = زمینی را که رطوبت کافی برای نشو و نمای تخم داشته باشد و تریابلسان محل گوی میگویند اگرزمین مذکور بیشتر از حد مرطوب باشد تخم بعد ازکشت دران گنده و پوسیده شده و نمی روید و اگر بیشتر از حد لزوم خشك شود تخم دران سبزنمیکند لذا حد اوسط این دو نورم را وتر یا گوی میگویند •

ولاغر از ۲۰ تا ۲۵ روز بعد اب داده میشوند که انرا خاك او میگویند زمینهای ابادائر بیشتر از مدت دیگر اب داده شوگندم ان از حد نورمال زیاد تر نموکرده وچپه میشود که این امر باعث پوچ شدن دانه گندم میگردد زمینهای متوسط که اکثریت زمینهای منطقه را تشکیل میدهد بعد از زرع دو یاسه اب خورده وحاصل میدهد ولی در زمینهای سخت ولاغر گندم ۶ یا ۷ بار اب بکاردارد تاحاصل بدهد درحواشی هامون و اشکین زمینهای خیلی اباد وجود داردکه دران کشت بدون ابیاری صورت میگیرد .

درینموع زمینها بفاصله تقریبا ۳۰ متر دور از هم جویها کشیده شده ودر ان از ۴ الی ۶ روز اب جاری میشود تخم در ساحه بین دو جویچه بصورت خشکه پاش داده شده وباثررطوبتیکه ساحه مذکور از جویهای همجوار میگیرد تخم دران سبز میکند این زمینها رطوبتخود را بزودی ازدست نمیدهند وگندم دران بدون ابیاری حاصل میدهد این نوع زمینها در شیر اباد ، پنجده ، حسن اباد وغیره نقاط اطراف هامون بیشتر بملاحظه میرسد . زمینهائیکه تااخر دلوکشت میشود در برج ثور و زمینهائیکه تااخر حوت کشت میشوند در برج جوزا درو میشوند .

گندم رسیده توسط داسهای کوچك دستی (منگال mangal) درو شده ودسته دسته بروی کرد گذاشته میشود و هر دسته ان را یك سطری میگویند . در حدود ۲۰ تا ۲۵ سطری را در یك کشه جاداده و توسط مرکب دریك جاخرمن میکنند در بعضی نواحی گندم درو شده را در یك پارچه پشمی یا تخی (سروك saruk) گذاشته و بزرگران انرا برسرخود به خرمن انتقال میدهند خرمن را باچپر که توسطگاو های قلبه ئی بالای خرمن کشیده میشود میدهند علیه میدهند کردن یك خرمن متوسط که تقریبا ۶ خروار گندم داشته باشد تقریبا ده تا پانزده روز را در بر میگیرد . در بعضی نواحی ـ (اطراف هامون پوزك ، چخانسور ، کنك وغیره) چند راس گاو های قلبه ئی رابهم بسته میدهند (به لسان محل رسته Rasta) بالای خرمن بدون چپر گردش میدهند تامیده شود . خرمن میده شده را در برابر جریان باد استقامت میدهند توسط شاخی چوبی (به لسان بلوچی رشتن) انرا به هوا پرتاب نموده و بکمك باد کاه را از دانه جدا میسازند وتوده گندم جدا شده را راش میگویند .

همانطوریکه زراعت در سیستان افغانی مکانیزه نشده است مبارزه بر ضد افات زراعتی نیز بطوریکه لازمست صورت نمیگیرد . افات عمده زراعتی که از طرف مردم این منطقه تشخیص گردیده است قرار ذیل است :

۱ ـ زردی (Zarde) :

** کروك (Saruk) عبارت از یك پارچه مربع ، مساحتی متردر ، مساحتی مترازنخ وپاپشهود ، ودر چارگوشه ان چار ریسمان هریك بطول تقریبا ۱/۵۰ متر نصبگردیده استکه دران گندم درو شده انتقال میابد .

در جریان ۱۰ حمل در صورتیکه مزرعه گندم برای چند روز مرطوب ، هوا گرم یا نایل و باد جریان نداشته باشد برگ ، ساقه و خوشه گندم زرد میگردد در نتیجه بته گندم قبل از وقت خشک شده و دانه گندم باریک مانده بحد نورمال بزرگ نمیشوند .

(۲) پتون (patūne) :-

از اوسط تا اواخر برج حمل گاه گاه یکنوع کرم (بلسان بلوچی لولك) که دارای رنگ زرد و زهوده ومثل ناخن هموار است درمزارع گندم بظهور میرسد این کرم دارای پا هاوزیاد (۱۴ پا) بوده ومعمولا از ۵ تا ۸ عدد این کرم درخوشه گندم که نزدیك به پخته شدن است خود را رسانیده وانرا میخورد . نجات از ین مرض مربوط بجریان باد است زیرا در اثر وزش باد خوشه های گندم بهمدیگر اصابت کرده وکرمها ازان پائین می افتد ودراثر حرکت بته های گندم کرمها موقع نمی یابند دوباره بخوشه گندم بالا شوند .

۳ ـ شیره (Šeza) :-

این مرض مربوط به فالیز بوده وعبارت از پیدایش یکنوع کرم است که ریشه و یا پاره تربوز را میخورد پس از خوردن برگها پاره خشك میشود دراثر گردش کرم مذکور یك قسم شیره از کرم درپاره باقی می ماند که باثران پاره چرب معلوم میشود . فالیز های که کمتر ابداده ـ میشوند بیشتر ازین مرض نجات می یابند .

الات زراعتی نیز درین منطقه بسیار ساده است الات مذکور چوبی و قسماً اهن بوده ویا از ترکیب چوب و اهن ساخته شده اند تمام الات مذکور توسط نجار و اهنگر در خود محل ساخته میشود ، الات عمده زراعتی یوغ (در بلوچی ، جوغ) ، سپار که (بلسان بلوچی تیش tēš) ، ماله راکول ، بیل ، داس (منگال) شاخی ، کشه وکشه چوب (بلسان بلوچی منگار شه) وچغل (بلسان بلوچی روگیز zangas) میباشد . از گاو و قلبه چوبی در زراعت استفاده اعظمی بعمل می اید . قلبه چوبی مشتمل استازیك تیر (بلسان بلوچی رخت) (الهٔ از چوب ساخته شده ودوگاو را حین قلبه بهم نگهمیدارد) که به یوغ ارتباط میگیرد و انجام ان کج شده ود رنوك کج ان نال (در بلوچی بنك bannak) درکشیده شده است همچنان در انجام تیرد ستگیر چوبی بصورت عمودی قایم شده است . یك تخته چوبی که تقریباً دو متر طول و نیم متر عرض دارد و توسط زنجیر به جوغ بسته میشود ماله نام دارد و اله مذکور جهت تسطیح شیار بعد از قلبه بکار برده میشود اگر این اله به اندازه کافی سنگین نباشد قلبه ران در وقت کار بالای ان میاستد . راکول اله چوبی دیگری است (درحدود ۷۵ سانتی متر در ۷۵ سانتی متر) که قسمت وسطی ان فرو رفتگی

:- پتولی (patēla) در لسان بلوچی هوای حبس (نایل) غبار الود راگویند .

وکناره های ان بر جستگی دارد دریک ضلع ان که [illegible] کار جانب زمین قرار میگیرد تو ته های مثلث شکل اهنین و یایک پارچه اهن بشکل تیغه در امتداد ان ضلع نصب و بضلع مقابل ان دو دستگیر وجود دارد الله مذکور هم ذریعه [illegible] زنجیر به جوغ بسته میشود قلبه ران توسط ان گل رااز جاهای بلندی که زیر اب نمیرود به جاهای پست انتقال داد ه ودرهموار کاری اراضی زراعتی ازان استفاده میکند ۰

بیل مثل کونتر پارت انگلیس که در ابیاری اراضی زراعتی ازان کار میگیرند الله دیگریست که اسباب زراعتی بلوچ هار تکمیل میکند ۰

مقـــاولات زراعتی

اراضی زراعتی درین منطقه مربوط بیک اقلیت ۳ تا ٤ فیصد نفوس بوده و ۹٦ فیصد مردم زمین ندارند حد اکثر مردم ازگروه بی زمین را دهقانان تشکیل میدهد که عواید دهقانی شان بهیچوجه مایحتاج زندگی انها را تکافو کرده نمیتواند درین منطقه انـــواع مختلف دهقانی بمشاهده میرسد که بعضی اشکال ان در دیگر مناطق کشور ما عمومیـــت ندارد و اشکال عمده دهقانی درین منطقه عبارتند از پاگو ، کشتمندی مامته ، کلگیروسگری ۰

الف ــ زراعت بطرز پاگـــو :

درین سیستم زراعت شش نفر دهقان در یك واحد زمین زراعتی بکار می افتد که یك پاگو یا پاگاو (Pagaw) نامیده میشود اندازه ۰ زمینیکه از طرف مالك زمین باین ــ شش نفر برای زراعت تخصیص داده میشود معمولا ۱۵۰ من تخم ریز بوده که در حدود شصت تا هشتاد جریب زمین را در بر میگیرد زمین ، اب ، تخمیانه و دامهای زراعتـــی مربوط به مالك است ۰ شش نفر بزگریکه درکار زراعت یك پاگو شرکت میورزند هرکدام ناووظیفه علیحده دارند وچون وظایف اعضای پاگو مشخص است هرکدام انها میتوانند درکار ووظیفه خود تجربه و مهارت حاصل نموده به سهولت از عهده ۰ وظایف خویش بدر شوند اعضای پاگو قرار ذیـــل انـــد :

۱۰ سالار (Salar یا رئیس گروپ دهاقین در یك واحد زمین زراعتی) :

وظیفه ۰ او در طول سال زراعتی ابیاری مزرعه و اماده ساختن زمین برای زراعت میباشـــد نامبرده پلوانها وجویچه ها را که باثر کشت سال قبلی تخریب گردیده و ازبین رفته است دوباره ترتیب مینماید علاوتا ۰ او بوقت جمع کردن حاصلات ، میده کردن خرمن وانبار داد ن

زمین بدیگر اعضای پاگو یاری میکند .

۲ـ غمین ها : سه نفر اعضای دیگر پاگو را مردان غمین می نامند ایشان به تسطیح ، قلبه زدن و جمع کردن کشت مصروفیت داشته و تقریباً قسمت اعظم امور زراعت را فقط انجام میدهند و درحقیقت زارعین اصلی همین سه نفر میباشند .

۳ـ بیغم ها : دو نفر باقیماند ، دیگر این دسته بنام بیغم یا مرد مرده یاد میگردند و وظایف اصلی انها خدمت بمالک زمین از قبیل تهیه محروقات برای پخت و پز پاسبانی و تربیه حیوانات وغیره میباشد ولی امروز زمینداران از استخدام این دو نفر صرف نظر نموده و فقط حقوق انها را ازچهار نفر بزرگدیگر در یافت میدارد قبلاً که این دو نفر پیشقدم میشدند اضافه علاوه برخدمت به خان باچهار نفر بزرگدیگر در موقع ضرورت کمک میکردند . بر اساس عقیده مردم محل درگذشته هر شش نفر پاگو بومیه در بازگشت از کار زراعت بوظایف مختلف در خدمت مالک زمین میپرداختند علاوه بران یک حصه زمین را که طویل (تیول) گفته میشد بطورعلیحده برای مالک زمین کشت نموده و محاصلش را بدون انکه خود ازان سهم بگیرند تماماً بمالک زمین میسپردند بعداً اعضای پاگو باین فیصله رسیدند که در عوض انکه همه اعضای پاگو درخدمت مالک زمین مصروف باشند دو نفر از اعضای پاگو را از کار زراعت معاف ساخته و یکسره درخدمت مالک زمین بگذارند * .

درچخانسور وکنگ و اطراف هامون اکنون یکنفر بیغم دریک پاگو گرفته میشود و جمعاً نفر یک پاگو پنج نفر میشود و موضوع گرفتن بیغم زمیندار فعلاً ازرواج افتاده است و شاید عنقریب از بین برود .

طرز زراعت پاگو در ولایت نیمروز و خاصتاً درمربوطات نهر قلعه فتح بیشتر رایج است.

---

* : ـ گرفتن دو نفر بیغم یامرد مرده در دیگر نقاط کشور ما رایج نیست را جع به منشاء این عنعنه جستجوی زیاد بعمل امد متاسفانه اسناد و شواهدی که بتواند موضوع رابطور درست روشن سازد بدست نیامد . اما از قراین چنین برمی اید که دران هنگام که زمینهای این حوزه تحت تصرف دولت گرگینگ واقع بود و دولت وقت انرا در بدل تهیه ئی تعداد معینی ازاشخاص سواره و پیاده ، نظام بخوانین و اشراف محلی میسپرد . دو شخص از هر پاگو تحت تربیه خوانین قرار میگرفت و درمواقع ضرورت در اختیار دولت گذاشته میشد با گذشت ایام این روش متروک واقع شده و غالباً زمیندار باز هم از خدمت دو نفر مذکور خود شرخورد ار میگردید . اکنون این عنعنه تغییر شکل داده و زمیندار با اخذ حقوق و امتیاز مالی این دو نفراز هر پاگو اکتفا میکند .

در ولایت هلمند از رود بار بطرف شرق تا هزار جفت ، لکی ، صفارو ودرویشان زراعت بشکل دیگری عمومیت دارد زمیندار فقط زمین و ابرادر اختیار زارع قرار میدهند وی بر ای کار دهقانی دو نفر دهقان میگیرد و خود ش درکار دهقانی اکثرا سهم نمیگیرد در صورتیکه خود ش در کار زراعت اشتراک کند البته یکنفر بزرگر میگیرد بیغم درمناطق فوق درین شکل زراعتو جود ندارد . دو نفر بزرگر کار یك قلبه دهقانی راکه در حدود ۳۰۰ من* (بعضی اوقات) تخم ریز میشود پیش میبرند .

ب :- زراعت بطرز کشتند ی .

کشتند هم زارع است ولی او مالك الات و اسباب زراعتی بوده و تخمیانه را نیز تهیه میدارد مالك زمین یك ساحه زمین زراعتی رادر اختیار کشتند قرارمیدهد . کشتند اگر شش نفر بزرگر یك پاگو پوره کرده نتواند بشرایط بزرگری نفر استخدام میکند . و ی مجبوراست دو نفر بیغم بخان یا مالك زمین بدهد و یااینکه حقوق انها را از حاصلات زراعتی بوی بپردازد که درین صورت بشمول کشتند چهار نفر بکار زراعت گماشته میشوند اگر کشتند یك راسگا و قلبه ئی راداشته باشد در انصورت باشخص دیگریکه او هم یك راسگاو دارد شریك گردید . - تخمیانه رانیز بصورت مشترك تهیه میدارند درین حالت دو نفرمذکور دو شخص دیگر رابشرایط بزرگری بکار می گمارند . زمینداران این حوزه باین شیوه زراعت چندان علاقه ندارند وحتی الوسع کوشش میکنند خود شان بزرگربگیرند چه درین نوع زراعت حصه زمیندار از حاصلات زراعتی نسبت بشکل بزرگری کمتر میشود . باینصورت مالك یاخان فقط در اثر عدم کفایه دامهای زراعتی و تخمیانه و یامشکلات قلت بزرگر و یا بعضی محدودیت های دیگر حاضر میشود زمین خود رابه کشتند بدهد درغیر ان همواره شیوه گرفتن بزرگر را درزراعت ترجیح میدهند .

ج :- ماته کاری .

قسمتی از زمینهای خان یاز میندار که پیرامون خانه های همسایه ها و یابزرگران واقع است بصورت ماته (Mamatak) کشت میشود بطوریکه زمیندار برحسب مطالبه ماته کار از ۲۰ تا ۳۰ من تخم ریز زمین را با اب زراعتی ان در اختیار او میگذارد . ماته کار دربرابر هود من تخم ریز مکلف است سه روز درکار تعمیر پاکی اشتراك کند مالك زمین حاصل ماته را فرصتیکه هنوز گندم سبز است به ماته کار اجاره میدهد درموضوع اجاره رضایت زمیندار بیشتر شرط است . زمیندار حاصل ماته را بخاطر ان اجاره میدهد تاازخساره وارده دامهای ماته کار بکشت گرد ونواح ان رهائی یابد . الات زراعتی مورد ضرورت ماته کار توسط

---

* مقدار من در مناطق مختلف درین صورت فرق میکند ، درین منطقه من مساویست بده یاده و یازده سیر است به ۴۵۲ گرام .

خودش تعیه میکردد ودر صورت عدم موجودیت گاو های قلبه ئی مامته کار از طریق پر داخت اجرتها شخاصیکه گاو های قلبه ئی اضافی دارند بکار زراعت می پر دازد .

د :- کلـــــگیر (Calgir) :

درگذشته که زمین درملکیت دولت قرارداشت در برابر زراعت هر پاگو زمین درحدود ٦٠ قران (نیم یك افغانی) مالیه بدولت پر داخته میشد قطعات زمینی که بدون پرداخت مالیه بنا شخاص داده میشد بنام کلگیر یاد میشد معمولاً چنین قطعات زمین از طرف دولت بروحانیون داده میشد تااز حاصل ان استفاده نمایند ولی در برابر بعضی خدمات دیگـــر نیز گاهی چنین اعطاء صورت میگرفت . درسیستان تقریباً باندازه ۱۰۰ پاگو کلـــگیر وجود داشت ودرحدود ۸۰۰ خانوار (۳) ازان استفاده مینمودند .

اکنون مفهوم کلگیر در سیستان تغییر نموده و ان عبارت از زمینهای است که از طرف زمینداران باشخاص داده میشود که بنابرعلتی از بزرگری باز مانده ویکار زراعت مصروفیت ـ ندارند . اندازه ٔ زمین معادل باندازه ٔ زمینیست که برای یك بزرگر در یك پاگو میرسد مکلفیت کلگیر کار نمو پاکی مانند مامته کار است . الات زراعتی ، تخمیانه ، و دامهای زراعتی راکلگیر تعیه میدارد .

ج :- بگـــــری (Bugri) :

معادل تقریباً ۲ تا ۳ من تخم ریز زمین برعلاوه پاگو از طرف زمیندار بهر بزرگر جهت زرع تخصیص داده میشود که انرا بگری بزرگری میگویند چون در هر پاگو چهار نفربزرگـــــر ودو نفر بیغم وجود دارد حصه ٔ دو نفر بیغم را بزرگران برای زمیندار زرع مینمایند ولی درحاصل ان سهم نمیگیرند ، زمیندار درحاصل بگری چار بزرگر دیگر سهم ندارد .

---

(٣) : Seistan (A Memoir On The History, Topography, Ruins And People Of The Country), P. 326-328.

انـــواع زمین وحاصلات زراعتـــی

درحوزه * سفلای دریای هلمند که شامل حصه ای از ولایت هلمند و ولایت نیمروز است بصورت عمومی دو نوع زمین زراعتی وجود دارد لمی و ابی ، ساحه * واقعی زمین ابی و لمی درین حوزه تثبیت نگردیده ، ولی بصورت عموم درتمام ولایت نیمروز که (۴۱۷۲۵) کیلومتر مربع مساحت دارد (۴) ۳۰۱۵۰۰ جریب زمین ابی و ۱۲۷۵۲۰ جریب زمین لمی (۵) و درولایت هلمند باساحت ۶۲۳۳۷ کیلومتر مربع (۶) ۸۱۳۶۱۰ جریب زمین ابی و ۱۱۰۰ جریب زمین (۷) لمی وجود دارد * زمین های ابی این منطقه توسط نهر هاازدریای هلمند ابیاری میگردد و زمینهای کاریزی بجز در بعضی حصص حواشی سرحد جنوبی در دیگر نقاط ان بملاحظه نمیرسد *

سوابق مالکیت بر اراضی این منطقه بدرستی معلوم نیست و لی اینقدرگفته میشود که در دردوره * امیر عبد الرحمن خان عده ، از بزرگان وسران طائفه سنجرانی مربوط قبیله بلوچ بحیث سرحد دارتعیین گردیدند و برعلاوه معاشات مستمری برای شان درچاربرجك یك اندازه زمین بطور سیور غال (یك حصه زمینی یاعاید ان در عوض معاش یاتقاعد) دربرابر تعهد سواره نظام داده شده ، (۸) فعلاً هیچ مزرعه و یا فارم دولتی درسراسر این حوزه دیده نمیشود و زمینهای زراعتی و یا ثر همه در تصرف خوانین میباشد *

پیداوار عمده زراعتی این منطقه گندم است مقدارکمی جو ، همچنان عدس ماش و

---

(۴) پروژه * مطالعات دیموگرافی ، اداره مرکز احصائیه صدارتعظمی ، اطلس قریه های افغانستان معرفی واحد های اداری محلی ، جلد سوم ، ص ، ۱۱۹

(۵) معلومات احصائیوی افغانستان (مربوط سالهای ۱۳۵۰ــ ۱۳۵۲) اداره * مرکزاحصائیه افغانستان ، ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ ، ص ، ۱۲۵

(۶) پروژه * مطالعات دیموگرافی ، اداره * مرکزاحصائیه صدارتعظمی ، اطلس قریه های افغانستان معرفی واحد های اداری محلی * جلد سوم ، ص ، ۱۱۹

(۷) معلومات احصائیوی افغانستان (مربوط سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲) اداره * مرکزاحصائیه * ــ افغانستان ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ ، ص ، ۱۲۵

* مجموع ساحه * زراعتی درافغانستان ۲۲۷۴۵۰۰ جریب زمین بر اساس احصائیه * سال ۱۳۴۵ تثبیت شده ، است که از انجمله ۱۱۹۲۶۰۰ جریب انرا اراضی ابی و ۱۰۸۱۹۰۰ جریب انرا اراضی لمی تشکیل میدهد ساحه * تحت زرع گندم نظر به احصائیه گیری سال ۱۳۵۲ در حدود ۲۲۳۶۰۰ هکتار تعیین شده ، است وحاصل مجموعی ان به ۷۵۰۰۰۰ تن میرسد (معلومات احصائیوی افغانستان ، ص ص ، ۱۲۳ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲ و ۱۴۳)

(۸) Afghanista" In The Reign Of Amir Abdal Rohman Khan, P.131.

ومالسنجیز بقدر کم و ضرورت کشت میشود از انواع ترکاری فقط پیاز و گدو درانجا زرع شده ، کشت انواع دیگر سبزیجات بعلت انکه در اوایل تابستان اب درکانال ها نسبت انتقال رنگ و لای ولوش قطع میشود صورت گرفته نمیتواند باوجود انکه میتوان این مشکل را از طریق بکار انداختن واتربمپ ها مرفوع ساخت ، ولی زمینداران این مرز تاحال بان ملتفت نشده اند .

درختان مثمر در سیستان افغانی به ندرت یافت میشود دربعضی حصص این منطقه یگان تاک باغ کوچك بچشم میخورد که بعلت کم ابی حاصل کافی نمیدهد و حاصل ناچیز انهم از مصرف خوانین زیاد نمیشود . از جمله میوه های زمینی تنها کشت تربوز و خربوزه معمول است دوام حاصل این میوه هم بیشتر از یکماه نیست زیرا نسبت حرارت زیاد تربوز و خربوزه پس از انکه از پیاره کنده شود بیشتر از سه تاچهار هفته دوام نمیکند *

در تقسیم حاصلات زراعتی در اکثر حصص کشور پنج عامل در نظر گرفته میشود زمین اب دامهای زراعتی ، تخمیانه و نیروی کار ، در حوزه سفلای دریای هلمند وسیستان افغانی عوامل دیگر نیز درتوزیع حاصلات زراعتی دخیل است یك پا گوزمین از ۶۰ تا ۸۰ جریب زمین را دربر میگیرد و در سال مساعد از نظر زراعتی حاصلات ان به ۱۲۰۰ من بالغ میگردد که صورت توزیع ان در جدول مربوط توضیح میگردد .

دروازیت نیمروز و خاصتا چاربرجك و مربوطات کانال قلعه فتح چاریك حاصل را زمیندار بنام مالیات اراضی اخذ میکند (مالیات اراضی در افغانستان از دوره امیرامان الله خان باینطرف از جنس به پول نقد تبدیل گردید ، وسالانه از طرف زمینداران به دولت پرداخته میشود) مگر درین منطقه زمیندار هنوز هم مالیه را بشکل جنس بوقت حاصلات از زارع گندم اخذ میدارد قیمت گندم از وقتیکه مالیه از جنس به پول نقد تبدیل شده است تقریبا ده چند بلند رفته ولی در مقدار مالیه تافرصت ارزیابی این موضوع کدام تزئید بعمل نیامده بود ** امامالکین زمین تغییر قیمت را مد نظر نگرفته وهمانمقدار تثبیت شده گذشته راکه چاریك حاصل گندم است از بزگران می ستانند . درحقیقت بزگران موصوف درانوقت نصف مالیه را متقبل شده بودند اکنون ده چند انرا بمالك زمین میپردازند . رسانیدن گندم فوق از خرمن گاه تاخانه مالك زمین نیز بدوش بزگران است (ف ، ۷۱) در صورتیکه بزگران

---

* درهوات و بعضی مناطق دیگر خسته گدو بریان میشود ولی مردم سیستان خسته تربوز را بریان کرده ودر تیرماه و زمستان ازان بحیث میوه خشك استفاده میکنند .

** بعد از استقرار جمهوریت در افغانستان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲) مالیات اراضی تحت غور وبررسی قرار گرفتو درسال ۱۳۵۵ مالیات مترقی براراضی تطبیق گردید .

در صورتیکه بز بر سر از حمل ان عاجز باشد مجبور است از قوارنی خروار * دو نیم سیر کرایه بپردازد ودر اینصورت مالك زمین مقدار متذکره را توسط حیوانات خود انتقال میدهد

ملا ، مشرف، کوتوال ، اهنگر، نجار، و میراب هم در دستمزد بزگر بحاصلات زراعتی سهم دارند که سهم شان درجدول توضیح شده است.

درچوکات اداری ساسانیان که بعد از تسلط اعراب در سیستان نیز ازان پیروی نمودند مشرف (Mushrif) وظیفه ٔ خنش را اجراء مینمود (۹) اکنون نیز مشرف علاوه بـه خدمت خان وظیفه ٔ کنترول حاصلات زراعتی را برد وش دارد * .

مراقبت بند و نهر وظیفه ٔ میراب بوده و در صورت بروز خطر نامبرده از موضوع به زارعین اطلاع میدهد . بادرخواست زمیندار معمولا یکنفر از طرف و لسوالی مربوط موظف میگردد تااز جریان کار جوی پاکی که بوسیله ٔ بادهای ۱۲۰ روزه و انتقال لای و لوش همه ساله مسدود میگردد مراقبت نماید . این شخص کوتوال گفته میشود وظیفه ٔ او از شروع تاختم کار نهر پاکی بحیث ناظر یا فورمین (Foreman) دوام میکند . درمناطق دیگر هم برای ملا ، دلاك و میراب حق میدهند اماحقوق کوتوال، مشرف ، و ریش یاچاریك حاصل را که زمیندار بنام مالیه از سرجمع حاصل بر میدارد درسایر نقاط کشور ما رائج نیست.

اهنگر و نجار نیز طوریکه در اکثر حصص کشور ما معمول است در طول سال به ساختن و ترمیم الات چوبی و اهنی زراعتی پرداخته واز حاصلات زراعتی اجوره میگیرند اما باید تذکر داد که در دهقانی بشکل پاکو اسباب والات زراعتی متعلق به زمیندار است ولی اجوره ٔ ساخت و ترمیم ان از سرجمع حاصل داده میشود . علاوه براین سهم دریك از اشخاص فوق الذکر راکه مقدار بیست سیر از یك پاکو میشود زمیندار از بزران می ستاند وخود ش باسهمداران متذکره تصفیه حساب میکند .

دلاك و ملا امام قریه نیز هرکدام در حاصل زمین سهم مشخص دارند

---

* (خروار در نیمروز صد من و من هفتو نیم کیلو گرام است)

(۹) C.h. Bonworth, System Under The Arabs From The Islamic Conquest To The time of The Saffarid , Rome, Rome,1968, P.26.

* : بعد از انکه خرمن میده گردید و یکمقدار دانه از کاه جدا شد خرمن هموار، ازطرف مشرف نشانی وهموار میگردد ودرغیاب مشرف بزران حق ندارند هموارنشانی رابهجا نمایند .

* مصدر خلاصه شده است مراجعه شود به صفحه ۱۰۳ همین رساله

* اجوره گاوهای قلبه ئی که مربوط به زمیندار است نیز روز سه من (درحوزه سفلای دریای هلمند از درویشان تارودبار وگلو دند من ده پاو و خروار هشتاد من است)وجمعاً درپکسال زراعتی درحدود ۱۲۰ من گندم تثبیت گردیده وازسرجمع حاصل بمالك زمین پرداخته میشود چون زمین ، تخم واب زراعتی هم مربوط به زمیندار است پس از وضع مقادیر فوق حاصل باقیمانده به دوحصه مساوی تقسیم گردیده ونصف را زمیندار و نصف دیگر را بزگران میبرند (ف VII) .

جدول توزیع حاصل زمین یك پاگو به اساس ۱۲۰۰من فی سال :

شماره	کسانیکه درحاصلات زراعتی سهم دارند	مقدار سهم	مقدار باقیماند بعد از وضع اسهام	
	مشرف	۲۰ من	۱۲۰۰ ـ ۲۰ = ۱۱۸۰	من
۱	کوتوال	۲۰ رو	۱۱۸۰ ـ ۲۰ = ۱۱۶۰	رو
۲	اهنگر	۲۰ رو	۱۱۶۰ ـ ۲۰ = ۱۱۴۰	رو
۳	نجار	۲۰ رو	۱۱۴۰ ـ ۲۰ = ۱۱۲۰	رو
۴	سلمان	۱۰ رو	۱۱۲۰ ـ ۱۰ = ۱۱۱۰	رو
۵	میراب	۲۰ رو	۱۱۱۰ ـ ۲۰ = ۱۰۹۰	رو
۶	مالیات اراضی	۳۰۰ رو چاریك حاصل	۱۰۹۰ ـ ۳۰۰ = ۷۹۰	رو
۷	گردن گاو	۱۲۰ سیر از قرار روز سه من	۷۹۰ ـ ۱۲۰ = ۶۷۰	رو
۸	حصه زمیندار	۳۳۵ رو نصف باقیمانده	۶۷۰ ـ ۳۳۵ = ۳۳۵	رو
۹	حصه شش بزگر ۳۳۵ من از یك بزگر ۳۳۵ ÷ ۶ = ۵۵/۹ من	۳۳۵ ÷ ۶ =	۵۵/۹ من	
۱۰	حصه هر بزگر بعد از وضع حق ملا بقرار عشر (ازده من یك من)		۵۵/۹ ـ ۵ = ۵۰/۹	رو

* در بعضی دهات کشور ما خلیفه سلمان درجریان سال درهر هفته یکبار باصلاح سر وریش مردم (ولی خود) میپردازد وحقوق او دروقت فصل ازحاصلات زراعتی پرداخته میشود در سیستان او از هر پاگو ده من گندم از خرمن و یك کشه کندم دروقت درویرایش داده میشود و علاوتاً در روز عروسی بعد از اصلاح سر و ریش داماد یکمقدار پول نقد وکالای کهنه داماد نیز به او داده میشود .

به ملاامام مسجد نیز بنام حق الله در بعضی حصص ده یك ودر بعضی نقاط از ۲۰ من یك من از حصه بزگران داده میشود .

از حاصل گلگیر و مامته نجار از یك خروار یلنسیر میگیرد درنواحی پلا لك ، اندی ، رودبارو خلعوك به نجار از یك پاگو ۸ من میبرد ازقدولی دروقت دروگندم نجاریك كشه گندم از هر پاگو میبرد كه غالبا" ازان درحدود ده من گندم حاصل میدارد وعلاوتا" از خرمن میده شده یك جوال گندبوكاه میگیرد كه از ان نیز تقریبا" چهارمن گندم بدستمیارد .

این طرز توزیع حاصلات زراعتی درسیستان حتی درسالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ هم مروج بود (۱۰) و امروز نیز در اكثر حصص ولایت نیمروز (بخصوص درمربوطات كانال قلعه فتح) مثل سابق رایج است.

توزیع حاصلات زراعتی در شكل كشتگندی طوری است كه تمام حاصل به چهار حصه تقسیم گردیده دونیم ( ) حصه بین زمیندار و كشتگند بصورت مساوی تقسیم شده ونیم ( ). حصه را بزگران میبرند از حصه "چهارم حقوق نجار ، اهنگر ، میراب اجوره گاوهای قلبه ئی وغیره پرداخته میشود . در صورت كمبود حصه " چهارم از حقوق كشتگند و بزگران پوره میشود واگر اضافه بماند به كشتگند تعلق میگیرد . حاصل مامته بین زمیندار و زارع مساوی تقسیم میگردد ولی از كاه گندم زمیندار سهم نمیگیرد * ، مامته كار از حصه " خود مقدار ۸ من حق اله نیز میپردازد .

درسابق از حاصل گلگیر چهارم بزمیندار میرسید بعد ها نصف حاصل رازمیندار گرفته وگلگیر كار را از تكلیف جوی كنی معاف ساخته بود فعلا" در رودبار زمیندار نصف حاصل رامیگیرد وعلاوتا" زارع رادر برابر هر ده من تخم ریز سه روز به جوی كنی موظف میتماید . از حاصل بگری سوم حصه را مالك زمین بنام مالیات اخذ میكند وبزگرازحصه باقیمانده حق اله نیز میپردازد .

درمربوطات ولایت هلمند از هزارجفت تا رود بار علیا طرز توزیع حاصلات زراعتی قدری فرق دارد درین مناطق حاصل یك قلبه زمین بعد از پرداخت حقوق اهنگر ، نجار ، میراب ، مشرف ، ملا سلمان وغیره هركدام ۲۰ من و تادیه اجوره گاوهای قلبه ئی از بابت ۳۰ روزكار ۹۰ من وازبابت كوبیدن خرمن از قرارفی خروار دومن متباقی حاصل به ۶ شش حصه مساوی تقسیم میشود وازان دوحصه رازمیندار و دوحصه راكشتگند ودوحصه را بزگران میبرد كاه سفید به پنج حصه تقسیم شده دوحصه رازمیندار ودوحصه راكشتگند و یكحصه رابزگران میبرند .

ازتوضیحات فوق چنین برمیاید كه درسراسرحوزه سفلای دریای هلمند سهم كاربد درزراعت مروج استو سهم دهقانان درحاصلات زراعتی ناچیز استكه نمیتواند نازلترین هزینه زندگی رابرای وی تامین كند لذا دهقان همیشه در اسارت زمیندار باقی میماند .

---

(۱۰) Seistan (A Memoir On The History, Topography, Ruins And People Of The Country), P. 329

* تااكنون خرید و فروش كاه گندم از لندی تاچهاربرجك مروج نیست در صورت ضرورت زمیندار یكمقدار كاه گندم را بصورت رایگان به بزگران میدهند ولی درنواحی چهاربرجك، چخانسور و غیره كاه گندم بفروش میرسد در خزان سال ۱۹۷۶ در زرنج یكجوال كاه تقریبا" چارسیر وزن داشته به ۳۵/۰۰ ــ افغانی بفروش میرسید .

مالـــداری و تولیدات حیوانی

چون حصه • زیاد این منطقه از نگاه اقلیم شناسی بمنطقه • نیمه صحرائی وریگستان شباهت دارد حیواناتی دران تربیه میشوند که قدرت امراحیات را درین نوع شرایط بیشتر دارا اند • حیوانات این حوزه بدو دســـته تقسیم میشوند حیوانات اهلـــی وحیوانات غیر اهلی • از حیوات اهلی سه نوع استفاده برده میشود : ازیکمد • حیوانات در بارکشی و انتقال اموال کار گرفته شده و از عده • دیگر شیر گوشت و پشم شـــان مورد استفاده قرار میگیرد از دسته • سومی درشکار و پاسپانی کارمیگیرند • مرکب و اسپ از جمله • حیوانات اولی وگاو ، بز ، گوسفند از حیوانات دسته • دومی بحساب میایـــد و اشتر در هر دو ردیف شامل است• سگ تازی را بمنظور شکار تربیه نموده وسگهای عادی رابرای پاسپانی نگهمیدارند •

درتمام ولایت نیمروز ۲۳۳۷۲ راس گوسفند عادی و ۱۰۰۰ گوسفند قره قل و ۸۳۸۰۰ راس بز ودرولایت هلمند ۳۹۹۰۸۰ راس گوسفند و ۷۸۸۲۰ راس بز بر اساس احصائیه • سال ۱۳۴۶ وجود دارد (۱۱) .

اکثر خوانین منطقه از ۲۰۰ تا ۴۰۰ راس بز و گوسفند دارند که برای تربیه انچنان میگیرند مزدیکه به چوپان در یکسال پرداخته میشود قرار ذیل است : (ف ، VIII)

۱ــ از هوسه راس گوسفند و بز نیم سیر گندم و نیم سیر جو •

۲ــ از پشم ده راس گوسفند پشم یک گوسفند •

۳ــ از ده بره یک بره •

۴ــ یک مشت پول جهت تهیه • لباس •

۵ــ یک اندازه پول بنام چوتی (chouti) از برای خرید اری پاپوش چوپان *

برای گاو چران ها فعلاً ماهانه اجوره • نقد از قرارش گاو مبلغ ۵۰/۰۰ افغانی داده میشود بعلاوه نان گاو چران نیز بر مالداران است•

چوپان شب و روز با رمه بوده و گوسفندان را بهرجائیکه علوفه باشد بچرامیبـــرد در رودبار معمولاً از طرف شب رمه راخارج ازوادی دریای هلمند بطرف دشت کود زیـــر میبرند و نزد یک صبح (شفق دا ع) دوباره بطرف وادی دریامی اورند دردشتهاریذکور

---

(۱۱) معلومات احصائیوی افغانستان مربوط سالهای ۱۳۵۰ــ ۱۳۵۲ اداره • مرکزاحصائیه افغانستان ، ص، ۱۲۷

* : از اینکه قیمت پاپوش و لباس ثابت نبوده و متغیر میباشد پر لیکه باین مدرانچوپان داده میشود نیز ثابت نبوده و تابع نرخ روز میباشد •

یکنوع پته بنام تراتکه (Taratka) میروید که بعقیده ٔ چوپانان گوسفند راچاق وفربه میسازد • درین منطقه بزرگترانیکه توانائی خرید گاو شیری را ندارند حتی الوسع کوشش میکنند یک یادو راس گوسفند شیری و یابز نگهدارند • گوسفند این حوزه بنام گوسفند هلمندی شهرت داشته و به تناسب گوسفندان سایر مناطق افغانستان جسماً خورد تر است• گوسفند متوسط هلمند تقریباً دو سیرگوشت و روغن و گوسفند پادغیسی بصورت اوسطاً سه سیر گوشت و روغن میکند •

بز و گوسفند نر را برای گوشت تربیه میکنند حیواناتی راکه بران گوشت نگهداری میکنند معمولاً خصی میکنند درخصی کردن تقریباً پانزده فیصد حیوانات نر تلف میشوند زیرا درین عمل خصیه حیوان را همرای پل ریشرو یاکدام اله • تیز دیگر شق نموده و خصیه های انرا میکشند جای شق شده را دوباره باتارو سوزن میدوزند اکثراً پاکی که همرای این عملیات اجراء میکردد با مکروب ملوث بوده باعث عفونی شدن زخم میگردد درنتیجه حیوان بمرض مبتلاً شده بعضاً از بین میرود • در اطراف هامون پوزك، چغانسور، کنك ، خوابگاه وغیره طرزالعمل خصی کردن چنانست که در بالا تذکر رفت دربعضی نقاط دیگر این حوزه بصورت دیگری هم حیوان را خصی میکنند باین ترتیب که خصیه های حیوان را درپین د و چوب (شکنجه) فشار میدهند تاخصیه هاشکل و خاصیت خود را کاملاً از دست بدهد و حیوان خنثی گردد درهر دو صورت حیوان دو تاسه روز از خوراك نمیماند و اثر مریضی حداقل تاده روز در وجود حیوان بملاحظه میرسد گوسفند درششماهگی وگاو در یك سالگی خصی میکردند •

درولایت دریای هلمند وبیزار های حوالی هامون پوزك گله های گاو های شیری — نیز بملاحظه میرسد — (ف ، IX) درتمام ولایت هلمند ۶۱۲۴۰ راس گاو و ۲۲۰ را س گاو میشرو در ولایت نیمروز ۳۰۷۶۰ راس گاو تخمین گردیده است (۱۲) دراثر عدم وجود مراکز بهداشت حیوانی درگاو ها امراض مختلف دیده شده و تلفات سنگین را بر گاودار ها تحمیل میکند در اطراف هامون مواشی بیشتر به (کرم جگر) مبتلا گردیده واز بین میروند مردم عقیده دارند که پای حیوان هنگام چریدن در ابخای دریاچه با مکروبی که مردم انرا (مارك) میگویند الوده میشود تاوقتیکه حیوان در ابستقاء تیر مکروب را عمیقاً احساس نمیکند اماوقتیکه حیوان از اب بیرون شد همان قسمت ازوجود شرکه در اب تر شده

---

(۱۲) معلومات احصائیوی افغانستان مربوط سالهای ۱۳۵۰ــ ۱۳۵۲ اداره ٔ مرکزاحصائیه ۲۶ سرطان ۱۳۵۳، ص، ۱۲۷ •

بخارش میاید • این خارش ابتدا خوش ایند بعد ترسوزنده و هرقدر بیشتر خارید شود بهمان اندازه درد اورد میگردد حیوان از وقتیکه از اب بیرون میشود تاباز به اب میگردد غیر از لیسیدن پا هایش کار دیگر ندارد وجهت گاهش درد بشدت به پاهایش زیان میکشد • این مالش بر اثر بد مکروب می افزاید و اهسته اهسته اشتهای حیوان سقوط میکند و جگرش راکه از حد نورمال کلانتر گردیده کرم میزند و باعث مرگ حیوان میشود • صرف نظر از امراض دیگر تنها همین مکروب در ابهای ساحلی هامون پوزک،کنک و چغانسور سالیانه تاده هزار گاو گوسفند و دیگر مواشی راتلف میکند (۱۳) • مارک انسانراهم میگزد و زهر ان در ناحیه گزیده شده خارش تولید میکند در اثر مالش در قسمت اسیب رسیده دانه تولید میشود وتکالیف زیاد ایجاد مینماید درصورتیکه از خارش جلوگیری بعمل اید گزیدن تاثیر زیاد ندارد •

مریضی دیگریکه گاوبان گرفتار میگردد دربین اهالی منطقه بنام توپکی یاد میشود این مرض خیلی شدید بوده ودربین یکی دو ساعت حیوان را تلف میکند *این مرض سارن نیز میباشد و دروجود حیوان مصاب باین مرض لرزه شدید ایجاد میکند گوشت حیوان مریض نیز بدخور و بی مزه میشود • برای اخرین بار این مریضی در تابستان ۱۹۷۶ در پنجده کنار اشکین شیوع یافت و باعث تلفات عده زیاد گاو ها گردید •

یکنوع مریضی دیگر که براساس عقیده مردم محل عموما در تیرماه بعد ازخوردن پوست تربوز و خربوزه درگاوها ظهور میکند بنام مه غو (Kaghow) شهرت دارد • دربین مریضی دهن حیوان اماس کرده ولعاب دهنش جاری میگردد این مرض هم سارن است ولی بسیار مهلک و کشنده نیست •

گرچه بصورت عمومی اب وهوای سیستان درموسم زمستان معتدل و ملایم است ولی وقوع پیگان طوفان سرد باعث تخییراتی و افراطی هوا گردیده و بنابر عدم وجود جاروهایش ومواد غذایی تلفات سنگین رابرحیوانات این حوزه تحمیل میکند (ف ، X) از همین جهت استکه مردم اطراف هامون انرا بنام (پنجیک گاوکش) یاد میکند • سرهانوشاکنان هامون درین مورد چنین رایور میدهند ((دراخیر مارچ ۱۹۰۵ سوز برف یا باصطلاح مردم سیستان (سیاه باد) برای چهارروز ادامه پیدا کرد این باد صد اشتر را بیگبارگی هلاک نمود ودرطول چهار روزجمعا ۲۰۰ اشتر و درطی دونیم سال بعلل مختلف ۱۹۰۰ اشتر ازبین رفت)) (۱۴) •

---

(۱۳) محمد اعظم سیستانی (در پاچه زره) ارپاناشماره مسلسل ۲۵۸ حمل ـ ثور ۱۹۶۵ انجمن تاریخ افغانستان ص، ص، ۱۷۶ ـ ۱۷۷

* درلسان پښتو توپک تفنگ راگویند چون تاثیرمرض شبیه مرمی/استلذ انواتوپکی میگویند •

(۱۴) "Recent Survey And Exploration In Seistan", P. 336

در ولایت نیمروز ۱۲۵۲۰ رأس اشتر و در ولایت هلمند ۱۲۲۳۰ رأس اشتر موجود است (۱۵) چون قسمت اعظم این ساحه را منطقه نیمه صحرائی و ریگستان های بی اب پوشانیده است اشتر یگانه حیوانیست که بسهولت بار های سنگین را حمل میکند (ف ، XI) در صورتیکه برای این حیوان علف تازه برسد تا هفت روز واگر صرف کاه خشک بخورد تا پنج روز بدون استفاده از اب میتواند بسر برد . این حیوان به اب بازی هم چندان اشنائی ندارد چون وزن حصه عقبی بدن ان به تناسب حصه قدامی بدن ان بیشتر است و در اب بازی سران زیر اب رفته و باعث غرق شدن اشتر میگردد فقط در صورتی میتواند از ابهای زیاد عبور کند که در عقب کوهان ان یک انسان قرار گرفته و تو ازن انرا برقرار سازد .

در سیستان افغانی چند نوع اشتر بملاحظه میرسد اشترهای بادی یا ماری (Mari) که انرا اشتر سواری نیز میگویند در رفتار نسبت بدیگر اشتر ها سریعتر اند . یکنوع دوش سست رفتار عادی این اشتر را درمنزل تشکیل میکند در یک ساعت فاصله ۷ تا ۸ کیلو متر فاصله را می پیماید ولی در بار بری ازان چندان استفاده شده نمیتواند .

اشترهای مایه در سیستان افغانی دسته دوم را تشکیل میدهد خاصتاً دربار بری شهرت دارند اشتر مایه جسماً نسبت بدیگر اشتران قوی تر بوده و نیز پشم زیاد دارند پشم گلو و گردن ان غلو و رشته های ان خیلی طویل است که تا ۲۰ سانتی متر طول میداشته باشد بار عادی اشتر مایه ٤٤ سیر (هر سیر ۷ کیلوگرام) بوده و در مواقع ضرورت تا ۵۰ و ۵۵ سیر انرا بارمیکند بامعمولی اشتر مایه ماده ۳۵ سیر میباشد از اشتر مایه نروماده جنس خوب بدست نمی اید از یکجا شدن انها اشتریکه بدست میاید نزد مالکین محل بنام شغال (عادتاً این اصطلاح را درمورد حیوانات بد جنس بکار میبرند) شهرت دارد این جنس نسبت به اشتر های عادی کمتر بار میبرد و اکثراً ناقص الاعضاء میباشد .

اشتر های عادی (لیدو Ladou) نوع دیگریست که از انها نیز در باربری کار میگیرند بار اوسط اشترعادی نر ۳۰ سیر و از ماده ان ۲۵ سیر است درحالیکه شغال را از ۲۰ سیر بیشتر بار نمی نمایند .

---

(۱۵) معلومات احصائیوی افغانستان (مربوط سالهای ۱۳۵۰ ــ ۱۳۵۲) اداره مرکز احصائیه افغانستان ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ ، ص ، ۱۲۹

امراضیکه باعث تلف شدن اشتر هامیگردند خیلی زیاد است از جمله مرض بوغمه را میتوان مثال داد . این مرض در جگر و شش اشتر بنظر میرسید و علامت مصاب شدن حیوان به ان پیدایش دانه در وجود ولوزش اعضا میباشد . وحین چوک شدن (Chouk) عوض انکه اشتر به سینه بخوابد به پهلو می غلطد بعلت عدم موجودیت کلینیکهای حیوانی اشتر داران با تجربه بتداوی عامیانه اشتر های مریض میپردازند برای مرض بوغمه باندازه یک چارمغز توشا در را در یکقدار اب حل نموده و بحلق اشتر میریزانند . گاهی نزدیک چشم بالای بینی اشتر را نیشتر زده و میگذارند اشتر یک اندازه خون ضایع کند مگر این نوع تداوی چندان موثر نبوده و در حدود هفتاد درصد اشتر های مصاب باین مرض تلف میشود . در ۱۹۰۶ در اثر شیوع مرض انفلونزا درظرف یک هفته تلفات اشتر در یک کمپ هیات سرحدی بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ رأس نیز قید گردیده است (۱۶) .

مرض دیگریکه باعث مرگ اشتر میگردد مرغک (Merghak) نامدارد اشتر مصاب به این مرض عرق کرده سروگردن خود را بلند گرفته نمیتواند و برزمین مینهد . این مرض در مدت یکروز اشتر را میکشد و اشتریکه ازان نجات یابد چهار تا پنج روز مریض بوده غذا نمیخورد برای تداوی این مرض باشتر خون گرم بز غاله را میخورانند . اشتر در اثر قلت اب نیز مریض شده بینائی خود را از دست میدهد اگر برای اشتر تقریبا یکماه اب نرسد باین مرض گرفتار میشود .

داغ کردن اشتر باد امر جهت نجات از لنگش و بعضی امراض دیگر بیشتر معمول است و ان طور صورت میگیرد که جاهای مختلف بدن اشتر توسط اشخاص یکه ماهر اند داغ میکردد . خوراک عمده اشتر خار است ولی اشتر داران سیستان عقیده دارند که درهنگام خوردن خار اشتر را بیکنوع مرض مصاب میکند درینوقت از بته خار یکنوع شیره سفید رنگ تراوش میکند که اشتر داران پیر از ملاحظه این شیره اشتر را از خوردن خار ممانعت میکند . اشتر علاوه از خار رشقه ، شبدر ، کاه گندم ، برگ هونوع درخت و انواع علوفه رامیخورد .

عده یی از اشتر ها درزمستان برای یکماه تاچهل روز مست میشوند درین مدت اشتر کمتر غذا میخورد وقوه جنسی ان بیشتر میکردد اشتر مست اگر بسته نشود بهر طرف که رفت باز نمیگردد و حتی اگر دم انرا بسته نکنند باضربه دم خویش به خصیه های خود

---

(۱۶) The Frontiers Of Baluchistan, P. 171

اسیب میرساند اشتر های مایه نسبت به دیگر اشتر ها عمیقتر باین حالت گرفتار میشوند و اگر مقابل به اشتر های دیگر شوند بجنگ وجدل می پردازند و چون غذا کمتر میخورند از وزن بدن شان کاسته میشود .

قیمت اشتر برحسب اوصاف ان از ۱۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ ــ افغانی متفاوت است یکعده مردم در سیستان بنام کراکش مشهور اندکه بطور اوسط دو و یا سه اشتر دارند و مدرک معده عاید انها را کرایه . اموال تشکیل میدهد اما بعضی اشتر دارها و خوانین از ۲۰۰ تا ۳۰۰ اشتر دارند که برای مراقبت و نگهداری ان ساربان ها را باجرت میگیرند .

ساربان (بلسان بلوچی بگجت) اشتر ها را به چرا برده و محافظت میکند . مزدیکه در برابر خدمت یکساله به بگجت پرداخته میشود قرار ذیل است :

۱ــ ساربان یا بگجت بمراقبت ۳۰ اشتر مکلفیت دارد شاید درموارد خاص چند اشتر کمتر یا زیاد تر با او داده میشود ولی معیار ثابت ان ۳۰ اشتر است.

۲ــ برای بگجت در برابر هر اشتر ۵ من گندم که بلسان بلوچی انزآرتی (۵۴۴۰) میگویند داده میشود .

۳ــ یکعدد ارپشم بخاطر ساختن کوسی (بلسان بلوچی تپر) نیز به بگجت داده میشود .

۴ــ یکجوره پاپوش (بلسان بلوچی چوت) از طرف اشتر دار برای بگجت داده میگردد اشتر دارها معمولا برای ساربان ها اشترهای را میسپارند که بغرض تجارت و یا نسل گیری تربیه مینمایند نه بمنظور کراکشی . ساربان همراه با گله اشتر در دشتها (بلسان بلوچی چور) میبرد و اکثرا از شیر اشترها استفاده میکند . اردگند م یاجوار میداشته باشند ونان خود رادر ریگ میپزند . ساربانها یکی بادیگر کمک کرده و برای یکی دو روز وظیفه رفیق خود را بدوش میگیرند تا زیادتر از خانه وخانواده خود خبرگیری نماید .

حیوان دیگریکه جهت حمل ونقل ازان استفاده میشود ، مرکب است از مرکب تنها در بار بری استفاده میشود از ین حیوان در ولایت نیمروز ۳۱۶۴۰ راس و در ولایت هلمند ۳۶۰۷۰ راس وجود دارد (۱۷) اکثر کشتمندان و بعضی از بزرگان جهت رفع تفریح و تخویش یك راس الاغ داشته و زمینداران معمولا دو تا سه راس الاغ نگهمیدارند (ف ، XII) بار عادی مرکب ۱۶ سیر است وحیوان مذکور میتواند این بار را از مسافه ۵ تا ۸ کیلو متر بخوبی انتقال بدهد اگر منزل ان ازین مسافه بعید تر باشد مقدار بار انرا کمتر میسازند .

---

(۱۷) معلومات احصائیوی افغانستان (اداره ، مرکز احصائیه ، افغانستان) مربوط سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ ، ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ ص، ۱۲۹

اسپ را برای سواری و هم برای بار بری نگهمیدارند احصائیه اسپ در ولایت نیمروز درسال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ ـ ۱۳۴۰ راس و در ولایت هلمند ۷۹۰ راس تذکر داده شده است (۱۸) ولی تاجائیکه دیده شد رقم فوق الذکر در ولایت نیمروز مبالغه امیزمینماید زیرا طوریکه در اکثر حصص ولایت بمشاهده میرسد تعداد حیوان مذکور خیلی کمتر از احصائیه متذکره به نظر میرسد یکنوع خرمگس در سیستان وجود دارد که حیوانات را میگزد بمجرد گزیدن از جای گزیده شده خون جاری میشود ودردسختی بحیوان تولید میکرد داین مگس بخصوص برای اسپ بسیار مضر است برای اینکه اسپ ها از شر خرمگس نجات داده شوند انها را باکپل ویا شال (جل) میپوشانند و اسپ ها حتی در وقت سواری پای جامه دارند • باانهم در اثر این مرض تلفات در اسپ ها خیلی زیاد است و از این لحاظ است که مردم این منطقه به نگهداری اسپ چندان علاقه نمیگیرند • برای حیواناتیکه در فوق ازان تذکر بعمل امد در ولایت نیمروز ۱۲۷۲۶۰۰ جریب و در ولایت هلمند ـ ۵۷۹۶۰۰ جریب ساحه علفچر وجود دارد •

یکنوع سگ را شکاریان این منطقه برای شکار مرغابی و بودنه (یکنوع پرنده) گیری تربیه مینمایند • و هنگامیکه شکاری مرغابی را در ابهای استاده هامون و یادریای هلمند میزند این سگها باشاره • شکاری صید و شکار را از اب بیرون میکشد • همچنان در فصل بهار وخزان موقع بودنه گیری در مزارع بودنه را از بویش پیدا نموده و شکاری با تور انرا میگیرد • توسط سگهای تازی که درممالک خارج بنام (AFGHAN-Hound) شهرت دارد و از جمله • سریعترین سگهای افغانی بشمارمیرود اهو را شکار میکنند • شکارچی بمجردیکه اهو را می بیند سگ را بدنبال ان تشویق مینماید این حیوان تیز گام که نظر به اهو در دوش جا بکتر بوده و مقاومت بیشتر دارد میتواند بزودی بااهو مجادله راالغا ز نموده و انرا از پا در اورد تاشکارچی امده واهو را بگیرد. ازین سگ در گرفتن روبا نیز استفاده میکنند • سگ تازی فعلاً در افغانستان کم مانده است ودر سیستان هم به ندرت نزد بعضی از شکار چیان دیده میشود درتابستان تازی های سیستان بخاطر افتاب شدید و در زمستان بلحاظ برودت به جز درمواقع شکار به پاجامه ملبس میباشندکه واقعاً معقول

---

(۱۸) معلومات احصائیوی افغانستان (اداره • مرکز احصائیه • افغانستان) مربوطسالهای ۱۳۵۰از ۱۳۵۲ ، ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ ، ص ، ۱۲۷ •

معلوم میشود • سگهای عادی را عموماً برای پاسبانی نگهمیدارند • چوپانها که به حفاظت رمه های بز و گوسفند مکلف اند از این سگها دارند • این سگها رمه را در برابر دزدان وحملات گرگ ها پاسبانی میکند بعضی مردم جهت پاسبانی خانه های خود نیز انرا میداشته باشند •

از حیوانات غیر اهلی در بلوچستان • سیستان در درجه اول قابل تذکر است • خوانین سیستان به شکار اهو علاقه زیاد دارند • چون قیود اتی در مورد شکار اهو وجود ندارد به هر تعدادیکه که بخواهند و بتوانند شکار میکنند • قرار اظهار خود شان تعداد اهو روزبروز کمتر شده میرود • تو سط موتر نیز اهو را شکار میکنند * در دشتهای وسیع و هموار اهو را باموتر های تیز رفتار تعقیب نموده و باصدمه موتر انرا از پا درمی اورند • نسبت بموتر باموترسایکل اهو را اسانتر شکار میکنند • معمولاً دو نفر که یکی ان مجهز باتفنگ و دیگرش موترسایکل رااداره میکند بدنبال اهو می افتند همینکه باهو نزدیک شدند تفنگدار مرتب بالای اهو فیرمیکند تاانکه مرمی بااهو اصابت کند •

روبا نیز شامل حیوانات غیراهلی است، بجریان کاوشهای تاریخی در شهر غلغله ساروتار * روبا هر شب باطراف کمپ هیأت امده و بعضاً باعث بی نظمی مواد غذائی درکمپ طباخی میگردید • این حیوان را نیز برای بدست اوردن پوست ان بطرق مختلف شکار مینمایند در دوره حفریات سال ۱۹۷۵ یکنفر از کارگران حفریات (ملا عبدالحمید) ذریعه تلگی که خود شرپشکل بسیار ساده نزدیک مطبخ کارگران درزمین تهیه کرده بود روبائی را گرفت — همچنان شبی نزدیک کمپ هیأت یکنفر ازدریوران (شاه زمان) بدون تلک بگرفتن روباه موفق گردید • در ان شب که روبا وقتر نزدیک کمپ امده بود اشپز و شاگرد شراز طریق انداختن غذا و تولید صداهای (پوپو) توجه روباه را جلب کرده و دریور بصورت خمیده وپنهان از عقب بیلر های اب خود را بروبا نزدیک ساخت • همینکه روباه بخوردن غذا مصروف گردید دریور بادست از دمش گرفته وبرای اینکه روباه اورا نه گزد چند دقیقه انرا از دم اویزان نموده و بعد رهایش کرد • شاید تذکر این موضوع نزد بعضی ها تعجباور باشد زیرا در اکثر حصص افغانستان روباه از انسان وعده از حیوانات رم کرده واز فاصله یک کیلو متر نزدیک تر نمی اید مگر در ساروتار شاید نهست اینکه انسان کمتر تردد دارد روباه از انسان احساس خطر زیاد نکند واز جانب دیگر موجودیت مواد غذائی وگرسنگی شدید حواس روباه را متلاشی نموده خوف خطر را از دماغش برده باشد •

---

* بلسان بلوچی ساروتار بیابانی را میگویند که دران اب ، علف وزندگی وجود نداشته باشد

حیوان غیر اهلی دیگریکه درین ساحه جلب توجه میکند خوکهای وحشی است. این حیوان در پناه بته های گز و نیزار های اشکین بسر می برد اکنون در نیزار های حوا شی هامون یکان خوک پیدا میشود و چون از طرف شب بمزارع ضرر و زیان میرساند ، مردم بدون در نظر داشت استفاده ازان بحیث یک حیوان مضر هر وقت توفیق یابند بکشتن ان اقدام میکنند ازین حیث تعداد خوکهای وحشی روز تا روز کمتر شده ، وغالبا بزودی کاملا درین منطقه از بین خواهد رفت .

گرگهای وحشی نیز گاهی درین حوزه بمشاهده میرسد . این حیوان درنده خو بیشتر بز و گوسفند را مورد حمله قرار میدهد . در صورتیکه بگرسنگی های شدید مبتلا گردد بالای مرکب ، گاو و غیره حیوانات و حتی انسان نیز حمله اورده وانرا میخورد .

حیوانات شیری را در سیستان مانند سایر نقاط بادست میدوشند قبل از دوشیدن برای چند لحظه چوچه حیوان را میگذارند تا پستان مادر را بمکد همینکه حیوان شیر را در پستانش جمع کرده واماده شیر دادن گردید چوچه را از مادرش جدا میکنند وشیر را بادست در ظرفیکه قبلا برای این مقصد تهیه شده میدوشند مالداران بزرگ برای دوشیدن رمه های بز و گوسفند و گاو های شیری خویش چندین نفر شیر دوش دارند . دوشیدن حیوانات تقریبا خاصه زنان این مردم میباشد . گاو های شیری نوزاد در روز سه وقت ، صبح ، چاشت و شام و رمه های بز و گوسفند در روز دو وقت صبح و شام شیر میدهند گاوهائیکه از چوچه دادن شان بیشتر از هفت ماه سپری شده باشد نیز روز دو وقت دوشیده میشوند . بغیر از ساربان ها که در صحرا از شیر اشتر استفاده میکنند دیگر شیران مورد استفاده قرار نمیگیرد .

شیر در شرایط جوی سیستان اگر بیشتر از یکروز در جویان هوای ازاد قرار گیرد تخمر نموده ترش میشود ازین سبب مردم میکوشند هرچه زود تر انرا بماست تبدیل کنند بطوریکه شیر رامیجوشانند بعد میگذارند که دوباره حرارت خود را از دست بدهد وقتی که حرارت ان کمی از حد اعتدال بالاتر رفت یک قاشق شوربا خوری ماست را باد و قاشق اب مخلوط نموده و در نیم سیر شیر علاوه مینمایند وانرا شور میدهند تا خوب مخلوط گردد پس از پنج ساعت شیر مذکور بماست تبدیل میشود .

ماست هم در هوای گرم این منطقه مقاومت زیاد نداشته بعد از گذشت ۳ــ ٤ روز بیشتر از حد معمول تر شده از استفاده خارج میشود لذا قبل از ترش کردن انرا بشکل دوغ مبدل میسازند باین منظور ماست را بایک مقدار اب معادل ان در خیطه چرمی که بنام

مشك یاد میشود میریزند و مشك را بر پشت اشتر قرار داده اشتر را به چرا میبرند باحرکات اشتر ماست به دوغ تبدیل گردیده وسکه ان جدا میشود وقتیکه دوغ را از مشك بظروف میریزند سکه ان در سطح بالای دوغ قرار میگیرد و انرا از روی دوغ جمع نموده و زوب میکنند این روغن بنام روغن زرد یا گاوی در منطقه شهرت دارد وقیمت ان دوچند روغن های نباتی میباشد دوغ قاطع این مردم را از طرف چاشتو شب تشکیل میدهد علاوه بران از دوغ قروت میسازند طوریکه دوغ را تاز مانیکه اب ان بکلی از بین برود میجوشانند بعد انرا درخریطه های کرباسی یا صحنی می ریزانند و میگذارند که اب خود را از دست بدهد مواد باقیمانده را بایك مقدار معینی از نمك مخلوط نموده و انرا بقدر سیب یا نان باشکال مختلف کلوله مینمایند و این کلوله ها را در هوای ازاد میگذارند تاخشك شود

رخمی (Rakhmi) چیز دیگریست که از همان اب جدا شده دوغ بدست میاید به ترتیبیکه اب مذکور را جوش میدهند تاخوب تیره شود بعد انرا دوباره صاف مینمایند ومواد غلیظ انرا کلوله کرده خشك میکنند رخمی دارای مزه ترش بوده که هم تنها خورده میشود و هم انرا باب سائیده مینوشند

از شیر پنیر هم میسازند ولی مانند سایر ممالك انواع مختلف پنیر درین منطقه وجود ندارد درین جا فقط دو نوع پنیر ساخته میشود پنیرخام و پنیر پخته ، پنیر خام را از ترکیب مایه پنیر باشیر جوش ناخورده بدست می ارند مایه این پنیر عبارت از دانه یکنوع بته است که بنام (خمه خوری) یاد میشود چند دانه خمه خوری را که باندازه نخود بزرگی دارد دربین پارچه از ململ (نوع تکه) جاداده ودر بین شیرکه دارای حرارت معتدل است چند ثانیه میگذارند سپس دانه ها را از پشت تکه فشار میدهند تا عصاره ان داخل شیر گردد بعد از چهار الی پنج ساعت پنیر خام بدست میاید

پنیر پخته را از ترکیب ماست و شیر بدست می اورند یك حصه ماست را در دو حصه شیر میریزانند تااب ان بریزد ماده باقیمانده عبارت از پنیر پخته است پنیرپخته را بشکل کلوله های تقریبا یك کیلو گرامی در می اورند این پنیر فصلی بوده و در تمام موسم سال ساخته نمیشود وفصل این پنیر بهار است ودر اکثر حصص کشور ما با کشمش صرف میشود در مناطیکه کشمش قیمت وکمیاب باشد همراه گرو شیرنی ها هم خورده میشود

پشم و پوست حیوانات عاید دیگریرا برای مالداران این منطقه تشکیل میدهد پشم گوسفند را درسال دو مرتبه در بهار وخزان گل مینمایند حیواناتیکه بمرگ خود بمیرند و یا کشته شوند پوست شان کشیده شده و مطابق ضروریات خویش ازان استفاده مینمایند

(۴۴)

فصل چهارم

اوضاع اقتصادی

- ۲ -

نفوس

درین تحقیق کوشش شده است تا بریک منطقه مشخص و کوچك جغرافیایی از نظر نفوس و قوای بشری که یکی از عوامل عمده پیشرفت و انکشاف جوامع بشمار می اید روشنی انداخته شود. در واقع باموجودیت قوای بشری میتوان از منابع و ذخائر طبیعی استفاده اعظمی نمود و زمینه مساعد و موثر تری را برای توسعه فعالیت های اقتصادی وانکشافی که نتیجه ان از دیاد تولید استو بلند رفتن سطح زندگی و رفاه جامعه است اماده و مهیاساخت. این منطقه اکنون از لحاظ اقتصادی عقب مانده و بامعیار کمتر ازنفوس اسیائی میانه میباشد. درین حوزه نه تنها موضوع کثرت نفوس و مشکل ان مورد بحث نیست بلکه مسیر گراف نزولی نفوس در خوردقت و توجه میباشد و تکثر و کاهش نفوس درین ناحیه سابقه طولانی دارد. براساس موجودیت مخروبه ها چنین تخمین و تثبیت شده که قبل از ویرانی امیر تیمور در اواخر قرن چهار ده نفوس ان به ربع یك ملیون نفر بالغ میگردید درحالیکه در ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ نفوس ان بر حسب فی خانوار از راعت پیشه ۴/۳ نفر جمعاً ۱۶۱۰۰۰ نفر حساب شده ودر ۱۸۷۲ بعد از دوران هرج و مرج و خونریزی ۵۰ ساله درسیستان نفوس ان منطقه از طرف گولد سمت ۴۵۰۰۰ نفر تقید شده است. (۱)

ضمن بررسی ۲۵ نفر کارگر یکه در سال ۱۹۷۴ برای حفریات استخدام گردیده بودند هر فامیل زراعت پیشه وکارگر بطور متوسط ۴/۸ نفر واز ۲۷ نفر کارگریکه در سال ۱۹۷۵ معلومات گردید رقم ۴/۶ در هر خانواده بدست امد. از ارقام فوق الذکر اوسط ۴/۷ نفر در هرخانوار تثبیت میگردد درحالیکه حد اوسط اعضای یك خانوار در اثر احصائیه گیری از ۶۷۸ خانوار در کابل ۷/۵ نفر تقید گردیده. (۲) پروفیسور دوپری حد اوسط تعداد اعضای یك خانوار را درنقاط مختلف افغانستان ۷ و ۷/۷ نفر وانمود کرده است (۳)

از مقایسه ارقام فوق الذکر برمی اید که تراید نفوس در سیستان بمقایسه به سایر نقاط کشور خیلی کمتر میباشد. درنتیجه تحقیقات سال ۱۹۷۴ ارقام احصائیوی ذیل ازنواحی مربوط کانال قلعه فتح بدست امده است.

---

(۱) The Frontiers Of Baluchistan, P.P. 223-224

(۲) Anne T. Sweetser, "Family Formation Attitudes Among High School In Kabul, Afghanistan", 1974 (unpublished Research) P.6

(۳) Louis Dupree, "Population Review 1970", Afghanistan, Southeast Asia Series, Asia, Vol.Xv. No.1, P.10

(۳۴)

ارقام مندرجه ذیل تعداد فامیل هارا در قریه های مذکور نشان میدهد :

شماره	قریه ها	بزگر	چوپان، کراکش، همسایه ودکاندار	خوانین	روحانیون	نجار	اهنگر	سلمان	قریدار
۱	مهر اباد	۱۲۰	۲۸	٤	۲	۱	۱	۱	
۲	بلوچان	۵۵	۲۳	۳	۲	۱	۱	۱	
۳	باغك پاعین	۱۰	۹		۲		۱		
٤	باغك بلند	۱٦	۷		۲	۱			
۵	ماته جاتوشوری	۱۲	۳		۱				
٦	ناعلاج	۹	۲		۱				
۷	شهر	۱۰	٤	۱	۱				
۸	توشاخ	٦٦	۳۵	۳	۳	۲	۲	۱	
۹	مدین	٤٤	۲۳	۲	۲	۱	۱	۱	
۱۰	ملی خان	۱٦	۲		۱				
۱۱	دلنگوك	۵٤	۲۵	۱	۱	۱	۱	۱	
۱۲	حوض	۵٤	۲۵	۲	۲	۱	۱		
۱۳	زندك	۲۰	۸		۲				
۱٤	گدری	٤۲	۲۳	۲	۲	۱	۱	۱	
۱۵	شوری پائین	٤۵	۸	۱	۱	۱	۱	۱	۲
۱٦	شوری بالا	۱۵	٤		۱				۱
۱۷	شهر نو	٤۵	۷	۱				۱	٦
۱۸	سبزگزی	٦۰	٤۰		۲	۱	۱		۹
	جمع	٦٦۳	۲۷٦	۱۸	۲۸	۱۱	۲۱	۷	۱۸

بر اساس حد اوسط ۷/ ٤ نفر درهر فامیل مجموع نفوس نواحی متذکره ٤۹۹۱ نفر میشود واگر از نواحی که توسط ریگ اشغال گردیده ، صرف نظر شود نفوس ~~نواحی~~ ساحه ئی را اشغال نموده که در حدود ۳۵ کیلو متر طول وبطور اوسط ۱۰ کیلو متر وسعت دارد . مساحت این منطقه تقریبا ۳۵۰ کیلو متر مربع بود ، وکثافت ~~نفوس در آن ۱/۳ نفر در هر کیلو متر مربع بوده~~ کثافت نفوس دران ۲/ ۱٤ نفر در هر کیلو متر مربع میباشد . احصائیه ملل متحد کثرت نفوس را در سایر نقاط افغانستان ۲۸ نفر درهر کیلو متر مربع تخمین کرده است (٤) باملاحظه بدیگر نقاط افغانستان

---

(٤) Statistical Year Book, 1973, UN. Publishing Service New York, N.Y. 1017, P. 70

کثافت نفوس در سیستان پائینتر از حد اوسط است ولی باوصف انکه عده محدود مردم در اراضی وسیعی زیست میکنند سطح زندگی شان هم نهایت نازل میباشد .

در ناحیه مذکور ۲۴۰۰۰ جریب زمین زراعتی مربوط قلعه فتح ، ۱۲۰۰۰ جریب زمین مربوط جوی نو ، ۶۰۰۰ جریب مربوط سبزگری بوده که جمعاً اراضی زراعتی فوق به ۴۲۰۰۰ جریب میرسد (۵) . تمام این زمین های زراعتی به ۱۸ نفر خان و ۱۸ نفر قریه دار تعلق دارد که ۳/۵ فیصد نفوس این ناحیه را تشکیل میدهد .

کاهش نفوس در مسیر جریان تحتانی دریای هلمند وسیستان افغانی علل زیاد دارد پاژه عوامل که براین موضوع تاثیر زیاد داشته و باعث تغییر نفوس در انموضع میشود عبارتند از :

۱ــ راجع بصحت عامه در ولایت نیمروز و قسمتی از ولایت هلمند که ساحه مورد بحث ماست کمتر توجه گردیده ، و وضع بهداشت در سطح بسیار پائین قرار دارد . در اثر نارسایی خدمات صحی امار وفیات خاصتاً در اطفال خیلی بلند بوده و امراض بسیار جزئی از قبیل ریزش ، سینه و بغل ، سرخکان ، چیچک وغیره که همه در شهرها و جوامع عصری قابل تداوی و علاج است درین منطقه باعث تلفات میگردد .

۲ــ یکعده کم مردم درسیستان افغانی معتاد به کشیدن وخوردن تریاک میباشد گرچه جارج پیتیر تیت (G.P.Tate) ۸۰ فیصد مردم انرا معتاد باین عمل وانمود کرده است (۶) اما بعقیده من اکنون درسیستان افغانی شاید بیشتر از ۱۰ فیصد مردم باین عمل گرفتار نباشند . طور مثال درجمله ۲۵ کارگر حفریات که از نواحی مختلف این حوزه بودند درسال ۱۹۷۳ یکنفر ودر سال ۱۹۷۴ هیچ یک معتاد باین عمل نبودند ودرسال ۱۹۷۵ از ۲۷ نفر ۲ نفر تریاکی بود . از اینکه این عمل عیب و جنایت پنداشته میشود مرتکبین ان حتی الوسع میکوشند تاانرا مخفی دارند بنابران دریافت تعداد واقعی تریاکی درجمعیت سیستان افغانی برای کسانیکه همراه ایشان زندگی ندارد مشکل است . ازین لحاظ است که درعوض ۴ فیصد تعداد انها را درحدود ۱۰ فیصد تخمین میکنم . بنابر تذکر تیت این عمل بالای امار تولدات درجامعه مذکور تاثیر دارد چون در دوران تیت فیصدی زیاد جامعه معتاد به تریاک بودند شاید تاثیر ان در هرزمینه بوضاحت ملاحظه میشد ولی فعلاً گمان نمیکنم تاثیر زیاد ازین ناحیه بالای تولدات وجود نداشته باشد بلکه گفته میتوانم که اکنون نسبت به تریاک عدم وجود طب عصری ، مساله فقر و مشکلات زندگی تمرکز فکری مردم باحتیاجات مادی ، ــ

---

(۵) براساس معلومات مردم محل

(۶) Scistan(A Memoir On The History,Topography,Ruins And People Of The Country),P.329

(۲)

فعالیت های جسمی و خستگی کار های فزیکی روز مره و قلت انرژی نسبت به تریاک بیشتر بر امار تولدات تاثیر دارد .

بعوحال در اثر عواملیکه در فوق ازان تذکر بعمل آمد حد وسط اعضای یك خانواده زارع در سیستان در حدود ٤/٦ نفر بوده که دو نفر جانشین والدین شده و فقط اعشاریه شش نفر ٦/٠ درحصه افزایش نفوس مد نظر گرفته شده میتواند .

۳ــ بعقایده یا اکثر نقاط کشور مصارف از دواج در سیستان بیشتر است با درنظرداشت سطح درامد این مردم پرداخت پیشکش و مصارف عروسی طاقت فرسا بوده و بعضی ازجوانان شاید کاملا و یا موقتا نتوانند از عهده ان بدر شوند وطبعا تاخیر در امر از دواج بر امار تولدات تاثیر دارد .

علاوتا اکثریت قاطع زنان درین منطقه اطفال خود را باشیر خویش پرورش میدهند و حد اقل مدت شیر خوارگی طفل دو سال است این طرز پرورش اطفال مادرانی راکه غذای کافی ندارند زود تر ضعیف ساخته و عمر شانرا کوتاه میسازد و هم تااندازه یی برای مدتی والدین رابه جلوگیری از نسل وادارمیسازد بنابران هر دو عامل فوق از معیار تولدات کاسته و بسر تنزل نفوس حوزه تاثیر وارد میکند .

٤ــ موجودیت ساحه وسیع کار و تفاوت اجرت که درین این حوزه ومناطق همجواران وجود دارد توجه این مردم راجلب نموده واکثریت جوانان ترجیح میدهند بیرون از ین حوزه مشغولیت وکاری برای خویش تدارك نمایند. درسال ۱۹۷۳ تفاوت اجرت کار بین این حوزه ومناطق همجوار دوچند ودرسال ۱۹۷۵ سه تاچار مرتبه بلند تر گردیده بود و ما هم بدریافت مرد کار باجوره کمتر از ۷۰ ــ افغانی فی روز موفق نشدیم . (در حالیکه درهمین سال در پروژه حفریات هسته وزارت تنگر عار مربوط مدیریت عمومی باستان شناسی اجرت مردکار فی روز ۳۵ــ افغانی بود و بیکعده مردم که بهمین اجرت قناعت داشتند کار میسر نمیشد) .

اکنون اکثریت جوانان این منطقه درسال از ۳ تا ٦ ماه درمناطق دیگر کار کرده و بایك مقدار پول قابل ملاحظه بمنطقه خویش باز گشت میکنند موجودیت ساحه وسیع کار و تسهیلات در راه تامین معیشت در اطراف این منطقه

(✕)

توجه مردم این ناحیه را بکلی جلب نموده و هر وقتی زمینه برای شان مساعد میگردد از این ناحیه بدانجا سفر میکنند .

۵ـ درسال ۱۳۵۲ دولت فارس بکمك انجنیران امریکایی درحصه کوهك بالای دریای هلمند سدی اعمار کرد باایجاد این سد جریان هلمند را بطرف هامون صابری تحت کنترول در اورد اکنون زیادت اب در هامون مربوطه فارس نمیتواند انها را تهدید کند هرگاه ایرانی ها باب ضرورت نداشته باشند واب در هامون صابری زیاد شود انها جریان اب را از طریق سد کوهك بطرف ایران قطع نموده ودریا راکاملاً درشاخه موسوم به رود نادعلی سوق میدهند که به هامون پوزك (مربوط بافغانستان) می ریزد لهذا از ۱۹۵۲ باینطرف هر سال در موقع اب خیزی حصه زیاد از حوالی هامون پوزك که قبلاً زراعتی بود زیر اب رفته واز زراعت باز مانده است برخلاف در اثنای کم ابی که زراعت باب ضرورت داشته باشد دروازه بند کوهك بحد نهائی باز بوده ومقدار بیشتر اب بطرف فارس میرود .

درینصورت نیز بیك اندازه زمینهای زراعتی که قبل از سنه مذکور اب میرسید وکشت وکار دران صورت میگرفت فعلاً نسبت کم ابی زراعت نمیشود لهذا مالکین وزارعین ـ اراضی فوق الذکر پس از ۱۹۵۲ بمرور از ناچاری بمناطق دیگر کوچ کرده اند عبدالحمید زوری نحیف درینمورد چنین نوشته است (بخصوص از ۱۳۳۲ هـ ش مطابق ۱۹۵۲ باینطرف که برادران ایرانی ما در حصه کوهك نزدیك سرحد بالای دریای هلمند درصدد یکه به هامون صابری می انجامد یك بند پخته اعمار نمودند وجریان ابرا تحت کنترول اوردند در اثر حصه زیاد زمین های زراعتی مرکز چخانسور واصل ولسوالی چخانسور زیر اب غرق شده ویك حصه دیگر ان به خشك ابی مواجه گردید درنتیجه یکتعداد زیاد مردم این منطقه به مهاجرت بولایت دیگر مجبور گردیدند ونفوس ان بمیزان تقلیل می یابد چنانچه در ۱۳۰۳ یعنی ۴۲ سال پیش نفوس مربوطات حکومت محلی چخانسور وعلاقه داری چاربرجك ۷۲۰۰۰ نفر شمار شده وحالا باوجودیکه ولسوالی لاش وجوین، ولسوالی دیشو وعلاقه داری خاشرود

که انها هم در انوقت کمتر از ۳۰۰۰۰ نفر نفوس نداشت و بر اساس فورمول از دیاد نفوس باید اکنون در حدود ۳۵۰۰۰۰ نفر میبود ولی باخبر وزارت معارف در برج ثور ۱۳۴۵ نفوس ان ۱۱۱۹۹۴ نفر وانمود گردیده است (۷) درحالیکه نفوس سیستان ایرانی در ین چند سال اخیر ۲۰۰۰۰۰ نفر زیاد شده وتعام نفوس ان فعلاً ۷۰۰۰۰۰ نفر تخمین میشود که هنوز هم به تناسب سائر نقاط ایران کم نفوس میباشد (۸) .

۶ــ عامل دیگریکه اراضی زراعتی را محدود ساخته و زمینه بیکاری را فراهم میسازد انتقال و هجوم ریگ است . دریای هلمند گل و ریگ را از کوه ها و اراضی که عبورمیکند باخود برداشته و به هامون سیستان نقل میدهد این کار از قرون متمادی باینطرف جریان داشته و فعلاً تقریباً حوزه فرورفته سیستان از مواد رسوبی پر شده است . درموسم تابستانکه اب درهامون کم میشود ریگهای که در بستر هامون ترسب نموده در برابر باد های ۱۲۰ روز برهنه قرار گرفته توسط بادهای مذکور بااراضی زراعتی جنوب شرق هامون تاسیر دریای هلمند انتقال می یابد علاوه ازان درحوزه سیستان در زیر طبقه گل در بعضی حصص که گل ان توسط احتکال باد ازبین رفته است یک طبقه ریگ بملاحظه میرسد که درگذشته در اشنائی که هامون هلمند وسعت بیشتر داشته ترسب کرده است ، ضخامت این طبقه ریگ از کاسته هامون بطرف حواشی ان کمتر میشود طبقه ریگ اخیرالذکر منبع دوم ریگ است که در بعضی حصص اکنون بسطح برامده و توسط باد انتقال داده میشود .

تاسف اور اینست که ریگها ئیکه از بستر هامون مربوط بکشور فارس توسط باد های مذکور انتقال داده میشود درعوض انکه برفتار خود درمسیر جنوب شرق ادامه داده داخل بلوچستان گردد کوه های ملک سیاه ودیگر کوه های سرحدی در نواحی ربا طوگله چاه مانعی دربرابر ان تشکیل داده باعث تغییر مسیر ان از جنوب شرق بطرف شرق وحتی شمالشرق میگردد از ین لحاظ است که جناح چپ دریای هلمند نیز تانواحی قند هار ازین ریگها پوشیده شده وبنام ریگستان و یاگرمسیر گردیده است .

نظر به بعضی شواهد مقدار ریگ در سیستان افغانی در ریگستان نظر به سابق بیشتر گردیده است مناطقی راکه قبلاً مردم دران مقیم بود وزراعتمیکردند اکنون ریگ فرا گرفته است چنانچه در شهر غلغله سارو تار و اطرافش و ساحه وسیعی در شمال ان تا دشت امران به صدها ابده تاریخی و سواهد زندگی وزراعت تادوره ــ

---

(۷) عبدالحمید زهری ، سیستان (ساکستانا) خنی پخوانی مشاهیر ، افغان ملت دولتی مجله ۱۳۴۶ هـ

(۸) Alex Morris Jr. Jeo, Los Angeles Times, 1977.

تیمور یان بملاحظه میرسد • علاوتا" اگر عکسهای راکه مستر ها کن باستانشناسی فرانسوی در ۱۹۳۷ از مخروبه های تاریخی انمنطقه برداشته است بمواضع مذکور فعلا" مقایسه گردد باز هم زیادت ریگ را حتی در یك مدت کوتاه ۳۸ سال نشان میدهد پس معلوم میشود که هجوم ریگ تدریجا" اراضی زراعتی را محدود ساخته است ومردمیکه باارا ضی مذکور سر وکار داشتند بناچار موضع را تخلیه کرده اند •

۷ــ عامل دیگریکه اراضی زراعتی را درجریان تحتانی دریای هلمند وسیستان افغانی محدود میسازد برهم خوردن سیستم ابیاری در انمنطقه است عوامل زیر درین اواخر با لای شبکه ابیاری دران ناحیه تاثیر بارز داشته است :

الف : در پایان دو سال خشك سالی پیهم (۱۹۷۱ ــ ۱۹۷۲) در جریان تحتانی دریای هلمند سطح اب پائین افتاده و بعضی کانالها بکلی خشك گردید و در بعضی دیگر اب خیلی کم شد •

ب : با از بین رفتن جنگلات و اشجار در سیستان بادهای ۱۲۰ روز شدید تر و طولانی تر شده است چنانچه غلام خان (...) بادهای مذکور را اکنون بنام بادهای ۳۲۰ روز یاد میکند. در اثر این امر مقدار ریگ نظر بگذشته درکانالهای ابیاری بیشتر انتقال یافته و پاك کردن ان زحمت زیاد تر را ایجاب میکند •

ج : طوریکه قبلا" هم تذکار رفت با ایجاد بند کجکی جریان تحتانی اب صافتر و سریعتر گردیده وبستر خود را سریعتر عمیق میسازد درنتیجه اراضی زراعتی وکانالهای ابیاری از سطح دریا بلند تر مانده وجریان اب در کانالهای ان قطع میشود •

قرار شرح فوق سیستم ابیاری در جریان تحتانی دریای هلمند وسیستان افغانی فعلا" به سکته گی بیشتر مواجه گردیده وتدریجا" ازمقدار اراضی زراعتی کاسته میشود • دراثر کاهش اراضی زراعتی و تولیدات ان یکعده مردم که ازان مدرك امرار حیات مینمایند بعرور به نقاط دیگر نقل مکان نموده وبه ترك منطقه مجبور میشوند چنانچه در اثر کاهش نفوس وکارگر زراعتی درسال ۱۹۷۵ جمع نمودن پنبه درنواحی در ویشان ، لکی و صفار نی من ۲ افغانی بود درحالیکه در اواخر سال ۱۹۷۶ به ده افغانی فی من بالارفته بود و هنوز هم برای این منظور تفریدا نمیشد •

باینصورت می بینیم که عوامل متذکره باعث سیر نزولی تراکم نفوس درین منطقه شده است [illegible] از موضوع چنین معلوم میشود که مجادله در برابر تخریبات عوامل طبیعی که درراس ان تخریبات باد و ریگ قرار دارد به تدریج درین منطقه ضعیفتر و بطی تر میگردد و شاید در اینده قریب مردم باقیمانده این ناحیه تسلیم این عوامل مخرب گردیده وسرانجام این ناحیه از طرف عوامل طبیعی و باد و ریگ تسخیر شود • (جدول نفوس درضمایم ملاحظه شود)

(۲۹)

مـــــا کـــــن

در حوزه * سفلای دریای هلمند و سیستان افغانی نه تنها اراضی زراعتی بیك اقلیت ۳ تا ٤ فیصد نفوس مربوط بوده بلکه این اقلیت دشتهای بائر واراضی لامزروع این حوزه را نیز مال خود دانسته وبکسی دیگری حق نمیدهند که حصه * را جهت زراعت ویا اعمار خانه اشغال نماید * لذا زارعین درین منطقه نه فقط از داشتن زمین های زراعتی محروم اند بلکه دارای خانه * شخصی هم نمیباشند * زمینداران این منطقه حاضر نمیشوند که زمین خویشرا بالای اشخاصیی زمین که میخواهند دران کلبه ئی بسازند بفروش برسانند * اگر شخصیی سرپناهی بخواهد که در ماورای زمین های زراعتی در حاشیه صحراو یادر بین دشتهای پوشیده * از ریگ دور از اب و وسایل زندگی سرپناهی برای خود ایاد نماید * ملاك منطقه باوصف عدم وجود اسناد ثبیت ملکیت مانع اقدام او گردیده * و ادعا میکند که همه زمینهای مزروعی وادی دریای هلمند و دشتهای لامزروع دوطرفه این وادی درملکیت او قرار دارد * این ادعای خان فعلا * بکرسی هم نشسته است و مردم محل مالکیت او رابرتمام اراضی زراعتی و غیر زراعتی ، وادی دریا ودشتهای ریگی کوه و تپه برسمیت شناخته انـــد *

ملاکها ازین احتیاج عمده مردم به سرپناه استفاده کرده دهقانان کارگران وهمسایه هارا شدیدا * مورد استثمار قرارمیدهند چنانچه اگر بزرگری بجز کار زراعت وظیفه دیگری را اختیار کند که در ان مفاد ملاك نباشد و همسایه یاکارگردر برابر اوامر ملاك تمرد کند زمیندار فورا * او رابفرار از مربوطات خویش تهدید میکند کوچ کردن دهقانان از یك منطقه بمنطقه دیگر هم کار سهل و اسان نیست زیرا علاوه از انکه وسیله * حمل ونقل بدسترس انهـــا نیست کوچ کنی از مربوطات یك خان بجای گیر خان دیگر باعث چند روز توقف در کار شان گردیده * و علاوه بران زمیندار دیگر بنا بر اقتضای منافع طبقاتی خویش شخص رانده شده را بمشکل در سرزمین خود میپذیرد *

تحت چنین شرایط دهقانان ، کارگران و همسایه ها باجازه * زمیندار درمواضعیکه از طرف او مشخص میشود با عمار سرپناه های موقتی و ساده برای خویش میپردازند وازمواد محیطی در ساختمان کلبه های محقر که درواقع شکل چپری را دارا است کار میگیرند درقسمتی حصص وادی دریای هلمند اشجار خود رو مانند گز و غیره روئیده و مردم از خمچه هـــای گز در ساختن نشیمن گاه خویش استفاده اعظمی مینمایند بطوریکه شاخچه های گز را قطع کرده ازان بوریا (بلسان بلوچی چپر) میبافند و خمچه های طویلتر انرا بصورت دستـــه های

پنج عدد دی بهم یك جا بسته نموده و طرف ضخیم دسته ها را بفواصل معین ازهمدیگر بزمین فرس میکنند . از قطار این دسته ها (بلسان بلوچی کړ ی) که دران دروازه درامد خانه هم مد نظر میباشد چوکات اولی یك خانه بیضوی شکل را اماده میسازند طرف بالائی دسته ها بهمدیگر را بدرون متمایل ساخته و انجام هر دو دسته متقابل رابهم بسته میکنند وباین ترتیب اسکلیت اولی یك خانه را تکمیل مینمایند (ف ۱) در اطراف خارجی خانه بالای اسکلیت اولی بوریای را که از خمچه های گز بافته اند نصب کرده و خانه را از بوریا می پوشانند (ف II) بالای بوریا از طرف خارج کاه گل میشود (ف III) از اینکه دیوار های خانه راست نموده و مقوس و سقف خانه مسطح و هموار نهست گردش در اطراف خانه بطور قدراست باتصادم سر بدیوار های درون خانه اخلال میشود . خانه های فوق بجز یك باب دروازه درامد کوچك معمولا ۱۲۰ / ۶۰ سانتی متر (ف IV) — دروازه . روپکار یا کدام روشندان ندارد از اینکه بعد از کاه گل خانه کاملا تاریك میشود درپکطرف خانه حصه را بدون کاه گل میگذارند تا روشنی از سوراخهای بوریا بداخل خانه افتاده و خانه را روشن سازد . در بعضی موارد این خالیگاه هادارای اشکال هندسی و تزئین بشکل مثلث و اثروی و غیره بوده از یکطرف خانه را روشن میسازد واز جانب دیگر به تزئین داخلی و خارجی خانه می افزاید (ف V) درزمستان خالیگاه های فوق را کاگل میکنند تاخانه گرمتر شود درتابستان ازسمت شمال غرب خانه یك حصه زیاد کاه گل را برداشته ودر عوض کاه گل بته های خار را بالای بوریا یا اسکلیت اولی خانه نصب میکنند یااینکه بته های خار را بهمدیگر توسط ریسمان بسته کرده ودریك چوکات چوبی محکم نموده بفاصله تقریبا (۱/۵۰ متر) دورتر ازدیوار خانه بزمین گذاشته و انجام بالائی انرا بالای سقف خانه اتکاء میدهند در بعضی موارد بوریای خمچه را ازان حصه خانه نیز می برد ارند گاهی دامن بوریا راازاسکلت اولی خانه باز کرده ودر خالیگاه بین دیوار خانه وپرده خار که سرد ترین حصه نشیمنگاه را تشکیل میدهد شیر ودیگر مواد غذائی خویشرا نگهمیدارند . خار رادر طول روز مرطوب نگهمیدارند تا باوزش باد های سرد ومرطوب داخل خانه شود وبا اینصورت هوای درون خانه نسبت بهوای بیرون از ۱۰ تا ۱۵ درجه سرد تر میگردد . از طرف شب معمولا بالای منه (Manah) یکنوع چپرکت کلان چوبی وخمچه ئی که اکثر فامیل های بلوچ متصل خانه خویش میسازند میخوابند (ف VI)

خانه های فوق الذکر فاقد محوطه بوده وپنجا درصد فامیلهای بلوچ باتمام اعضای فامیل خویشکه اکثرا تعداد اعضای خانواده شان از ٤ تا ٥ نفر میرسد دریکی از همین خانه های روستائی درکنار مرغ و خروس و گوسفندان زندگی یکنواخت و ملال اوری رامیگذرانند . مبرز یابیت الخلا ندارند جهت رفع ضرورت از سرزمین های وسیع که پیشروی انها افتاده است

استفاده مینمایند تشناب (یك حصه برای شستو شو) هم در داخل همان خانه "نشیمن شان و اقعست یکطرف خانه برای این مقصد تخصیص داده میشود پیشروی ان حصه "پرده" می اویزند گاهی بانبار گلیم ، لحاف ، دوشك وغیره این حصه را پنهان میسازند زنها مجبور اند در جریان روز که مردها برای اجرای کار بیرون از خانه خارج میشوند درهمینجا تشناب بگیرند و مردها معمولا" در هوای ازاد درنهر ها یا دریای هلمند به غسل میپردازند حیوانات مربوط بایشان اکثرا" بیرون از زیر سقف پیشروی خانه " شان بسته میشود بعضا" حیوان مریض و جوجه " نوزاد را همراه خود درخانه نگهمیدارند " یکمقدار گندم که دروقت فصل نصیب دهقانان میشود نیز خارج خانه درزمین بورپا که تاهداده شده بصورت استوانه " در زمین قدری فرورفته (بلسان بلوچی جلت) واطراف ان کاه گل شده است ذخیره میگردد بعضا" زمین را حفر میکند (بلسان بلوچی کرم) وگندم رادران ذخیره نموده بالای ان یك طبقه "از کاه" سفید را گذاشته وکاه گل مینمایند بهر دو صورت موشرو بعضی ازخزنده ها به گندو راه یافته وحصه " خویشرا میبرند "

نان گندم که خوراکه " عمده " بزرگران راجن ناحیه را تشکیل میدهد درتنوریکه بیرون از خانه ساخته میشود توسط زنان شان پخته میشود هرخانواده از خود تنورجداگانه دارد در بعضی موارد دو یاسه خانواده از یك تنور مشترکا" کار میگیرند برای اینکه اعضای فامیل بیشتر از نان گرم استفاده کرده بتوانند روز دوبار نان میپزند گاهی اگر قاطغی مانند شوربا ، پلاو ، قروت وغیره بخورند انرادرتنور یادرحصه " از خانه که برای این مقصد تعیین گردیده است بالای سه پایه " فلزی میپزند " در سرما ازین حصه برای اتش کردن وگرم نمودن خانه هم کار میگیرند برعلاوه اگر یکی از اعضای خانواده بیمارشده وبه پرستاری او در شبضرورت باشد درهمین جا اتش را روشن نگهمیدارند تادر روشنی اتش پرستاری اوبصورت بهتر انجام یابد زیرا بعضی ازخانواده های بزرگ قدرت تهیه نفت و تیلسوز راندارند اینست نشیمنگاه های تپیك مردم بلوچ در وادی سفلای دریای هلمند که در دیگرحصص کشور ما مروج نیست "

اعمار خانه های فوق بیك وقت کوتاه صورت گرفته وازجانبی بسیار ارزان تمام میشود معمولا" دریکی یا دو روز این چنین خانه ها بوسیله یکنفر اباد کرده میتواند هنگام تخریب نیز بیشتر ازپنج ساعت وقت یکنفر را در بر نمیگیرد مالکین ان خیمه ها وبورپای مستعمل رابسهولت بمواضع دیگر انتقال داده ومجددا" دراعمار نشیمنگاه خویش ازان استفاده مینمایند (ف ۷۵) اهالی این منطقه دراوقات فراغت خیمه های گز را قطع نموده و ذخیره میکنند تادر اوقات مختلف سال بتوانند باعمار سرپناه برای خود اقدام کنند چون خیمه های ذخیره شده خشك میشود وخاصیت ارتجاعی خود را ازدست میدهد

قبل از استعمال آن برای دو یا سه روز آنرا در آب میگذارند تا مر طوب گردیده وخاصیت ارتجاعی خود را ازسر گیرد بدینملحوظ انهاری ازین شاخچه هامتصل بعضی ازخانه های بلوچ بمشاهده میرسد . (ف VIII)

خانه هاو قلعه های خوانین و ارباب قدرت از کلبه هایفوق فرق دارد . این قلعه ها اکثراً پخسه ئی بوده و بعضاً از خشت خام اباد شده اند چون سنگ و گـــوه از اکثرحصص این حوزه دور واقع شده است وانتقال آن بعلت وجود ریگزار ها مشکـــلات دارد . درتعداد عمارات مذکور سنگبکار نمیرود . در اساس بعض از عمارات پاستانـــی این منطقه ، خشت پخته بمشاهده میرسد ولی در قلعه هاوخانه های جدید از خشت پخته هم استفاده نشده است در اطاقهای نشیمن این عمارات هوا رو هاکشیده شده که وظیفه الات تهویه را اجرا میکند دیوار های خانه ضخیم ، سقف خانه گنبدی و خیلی بلند است هوا رو ها ازدیوار بدرون خانه طوری ساخته شده است که خانه را سرد نگهمیدارد ــ اگرچه اطاقها درموسم زمستان سرد است ولی بمقایسه بگرمای طولانی تابستان این سردی قابل اندیشه نیست هوا روها در دیوار طوری قرار داده شده است که دهن ان ازسمت وزش باد قدری اختلاف دارد زیرا اگر مدخل هوا رو بمقابل سمت وزش باد باشد دراثنای ــ طوفانهای شدید اشیای داخل خانه در اثر جریان باد بیرون رانده میشود در گنبـــد خانه نیز گاهی بادکش گذاشته میشود سعی میکنند باگذاشتن باد کش ها درگنبد خانه یکنوع تزئینی نیز ایجاد گردد . (ف ، XI)

در بعضی عمارات ایوانی که با رواقهای بلند مزین است نیز دیده میشود این قلعـــه ها را براساس سمت وزش باد اعمار نموده اند . میشود مدخل عمومی عمارت مخالـــف سمت وزش باد (جانب جنوب شرق) قرار داد پیشروی قلعه اکثراً صفه ئی (ایوان ملاقات عادی) خان یامردم وجود دارد .

در ساختمان این عمارات نیز از انوع بزرگران واهل کسبه بطور رایگان استفاده ــ میشود و قلعه های فوق بدون پرداخت قیمت و مصرف زیاد بخوانین تکمیل میگردد از همین لحاظ است که قلعه های متذکره نزد انها اهمیت فراوان ندارد ودر بعضی موارد همینکه عمارت ترمیم طلب میگردد بدون انکه ترمیم گردد ترک داده میشود و یا عمارت قلعه های جدید اقدام میشود .

مردم مالدار سیستان مانند کوچی ها اکثراً در پلاسها و یا غزدی های سیـــاه زندگی میکنند (ف ، X XI) گاو دارهای اطراف هامون برای خود ازنی های که در اشکین می روید خانه میسازند (ف ، XII) . این خانه ها نیز دارای اشکال موزون هندسی نبوده واز بعضی جهات باخانه های خمچه ئی بلوچی شباهت دارد این چنیـــن

خانه ها از لحاظ حریق [illegible] هم خطر ناک بوده ، ودر ظرف چند ساعت تمام قریه طعمه حریق شده میتواند تاگفته نماند که خانه های شهر زرنج مرکز موجوده ولایت نیمروز عصری بوده و بمعمارات سایر نقاط افغانستان شباهت دارد .

دسته از خانه های مختلف [illegible] ده یا قریه را تشکیل میدهد . دهات این منطقه مانند خانه های شاخچه ئی موقتی وکم دوام هستند بمقایسه بدهات سائر نقاط کشور ما دهات در وادی سفلای دریای هلمند بنابر عوامل زیر عمر کوتاه دارند .

۱ــ خانه هاکه مجموعاً ده را بوجود اورده اند از مواد کم مقاومت ساخته شده ودر اثر عوامل طبیعی و بشری بسرعت تخریب میشود باتخریب خانه طبعاً ده ، ازین رفته وقالباً در موضع دیگری عرض اندام میکنند .

۲ــ طوریکه قبلاً تذکار داده شد استعمال کود کیاوی درین منطقه هنوز مروج نگردیده و زمینهای کم حاصل را باکود حیوانی برای زراعت مساعد میسازند بنابران پس از چندی که زمینهای اطراف ده اباد گردید خان بمسکونین ده امر میکند تاخانه های خویشرا درموضع دیگری که بکود حیوانی ضرورت دارد انتقال دهند .

۳ــ زمینهای زراعتی وسیع در اختیار خان قرار دارد که بصورت یکجوره و یادو جوره انرا کشت میکنند از ین جهت بعضی اوقات ده یاقریه از مزرعه دهقانان فاصله زیاد میگیرد و لازم است که دهقانان درجوار مزرعه زراعتی خویش سکونت نمایند درچنین موارد خان تصمیم میگیرد که دهقانان را بجوار مزرعه کوچ دهد .

برحسب عوامل فوق عده ، محدودی از قریه هادرمنطقه مورد بحث ماتمام مشخص دارند ولی اکثریت دهات بنام خان محل یاد میشوند بعضاً در مربوطات یک خان چندین قریه بملاحظه میرسد که همه بنام همان یک خان مسمی است هرگاه خان ازین برود نام جانشین او بر قریه اطلاق میشود از اینکه قریه ها دایماً در تغییر اند سکونین ان از اساسترین شیوه نامگذاری استفاده نموده ده رابنام خان محل نامگذاری مینمایند علاوتاً عمارات مذهبی اساسی وبادوام از قبیل مسجد مقابر وغیره طوریکه در دیگر دهات کشور دیده میشوند درین جا بمشاهده نمیرسد بعضی از قریه حائز نامهای غیراز نام خام هم میباشند چنانچه در رود بار چند قریه بنام های شیرک ، لوپ ولات هنوزهم وجود دارد .

مواصلات و مخابرات

مثل اقتصاد فیودالی در ساحه، حمل و نقل حیوانات بارکش است از جمله حیوانات بارکش در ثرا یط سیستان افغانی اشتر یگانه حیوان است که نسبت بدیگر حیوانات در بار بری توافق بهتر نشان داده میتواند گروهی که حمل و نقل اموال را بدوش دارند بنام کراکش شهرت دارند و وظیفه، انها نگهداری اشتر و انتقال اموال از یکجا بجای دیگر بوده ودر امد عمده، انها را کرایه انتقال اموال تشکیل میدهد.

از وسائل حمل و نقل ماشینی موتر سایکل نسبت به سایر وسائل حمل و نقل مدرن در ین محیط مساعد تر بنظر میرسد زیرا قسمت اعظم حوزه را ریگ اشغال کرده و زمینه را برای تمدید سرکهای موتر رو نامساعد گردانیده است تپه های ریگی این ناحیه باترجریان باد حرکت کرده، شبکه های راه را مختل میسازد. تمدید سرکها در نواحی که هنوز توسط ریگ اشغال نشده است هرچند ان اطمینان بخش نیست چه ممکن است بزود ترین فرصت این مناطق نیز مورد تهاجم تپه های ریگی قرار بگیرند. یکعده از خوانین این منطقه مالک موتر هم میباشند ولی اکثریت انها از موتر سایکل استفاده مینمایند ودر رفت وامد های انفرادی در صورتیکه بار زیاد باخود نداشته باشند باموتر سایکل رفت و امد میکنند برای حمل و نقل مسافرین اکنون از لشکرگاه تاخان نشین و همچنان از گرشك تا زرنج همه روزه یک سرویس وانت بار تا زرنج هفته سه روز سرویس رفت و امد مینماید از زرنج الی چاربرجك (تقریبا هفتاد کیلو متر از طریق سرك موتر رو) تاسال ۱۹۷۴ یکعراده موتر واز روسی خوف استفاده برقرار داشت درسال ۱۹۷۶ هفته دو روز یکعراده سرویس بکار افتاده است وکرایه ان حد افغانی میباشد که بمقایسه باد رامد مردم خیلی بلند تر بنظر میرسد.

عمده محدودی از موترهای نوع از لشکرگاه الی دیشو، خواجه علی و سه یکه خواجه علی جنوب راست دریای هلمند تا ایستگاه های معینه رفت و امد دارند که مسافرین و اموال شانرا تاانجا میرسانند. درموا قع مذکور موقع اب خیزی برای عبور مسافرین واموالشان از دریا گشتی های کوچك وجود دارد مثلا یکان گشتی کوچك مربوط بخوانین نیزاست که از یکجاکردن بیرل های خالی ساخته شده است وعند الضرورت درموا قع مختلف بکارمی افتد و پس از رفع ضرورت مالکین دوباره برداشته میشود و درصورتیکه سطح اب دریا کمتر باشد مسافرین بالای اشتر و حیوانات دیگر و یاباشنا از دریا میگذرند ولی

(۸۸)

در صورت وفرت اب در دریا بکمك کشتی های فوق الذکر ازدریا عبور میکنند • علاوتا" ازطرف مقامات رسمی برای یکنفرکالا نیز اب باز ها بنام محمد امین مسکونه " قریه " اب بازهای گرشك معاش داده میشود ونامبرده موظف است در دریای هلمند بهر موضعیکه ضرورت بیافتد برحسب هدایت مقامات رسمی ولایت هلمند ونمیروز کشتی و شخص موظف انرا تدارك کند فعلا" نامبرده یك کشتی درحصه "چاربرجك و یکی دیگر درحصه " دیشو فراهم نموده وحینیکه اب دریازیاد شود خاصتا" در فصل بهارکشتی های او درمواضع فوق فعال میگردد •

کشتی که در دیشو درناحیه "طه خان بالای دریاوجود داردگنجایش سه نفر را داشته وپهنای سیم که بدو پایه بدو طرف دریا نصب است اویزان بوده وتوسط یك لورك بالای ان بحرکت می اید اگر این کشتی برای عبور پارهای سنگین مساعد نیست •

درمواقع کم ابی که مردم باستفاده از حیوانات و یاشنا از دریا میگذرند کشتی ها هم متوقف میگردند در انتقال اموال طرف ضرورت مقامات رسمی ازقبیل چوب پوشش عمارت چارتراش، پایه " تیلفون و غیره که در اب انداخته میشود نیز محمد امین مکلفیت دارد که انرا بجریان اب انتقال داده ودرموضع معینه از اب خارج نماید ، تردد موترها بجناح چپ دریا از بنادر تاطه خان بعلت وجود ریگ مشکلات زیاد دارد گرچه لاری ها میتوانند بمشکل خود رابه دیشو ، خواجه علی وحتی تابندر کمالخان برسانند اما مالکین عراده های مذکور تامجبور نشوند موترهای خویشرا از ین طریق تشکیل نمیدارند • اکثرا" در صورتیکه انها این راه ها را عبور و مرورمیکنند که بوجود موترهایشان بانطرف دریا ضرورت زیادبوده وبا عزام انها تا حواشی سرحد وغیره مواضع انطرف دریا احتیاج جدی احساس شود د بااتفاق گوشزد میکنند اگر امکان عبور ومرور ازدریا درکدام حصه بین دیشو و سه یکه خواجه علی میسر شود ازسفر به جناح چپ دریا خود داری نمایند •

ازین لحاظ است که مسکونین جناح چپ دریای هلمند ازدرویشان تاچاربرجك وپند و کمالخان بیشتر به سواری حیوانات یاپیاده سفرمیکنند مشکل عمده درحصه " ارتباط مناطق جناح چپ دریا بمراکز ولایات ونواحی مسکون جناح راست دریاایست که ازدرویشان به بعد به جریان سفلای دریای هلمند هیچ پلی بالای دریاوجود ندارد برعلاوه به جز درلشکرگاه وزرنج مراکز ولایات مذکور در دیگر نقاط این حوزه ذخیره پطرول وروغنیات نیز تدارك نگردیده است در بعضی نواحی این منطقه پطرول و دیگر روغنیات مورد ضرورت خود را از زاهدان می ارند •

اخیراً بمنظور انکشاف این منطقه احداث شاهراه ترانزیتی پنجشال، دیشو، سرحد روی دست گرفته شده است شاهراه مذکور از لشکرگاه شروع و متصل پایه سرحد ویغیر ۲۲ باایران ارتباط پیدا میکند سرک متذکره پهنای ده متر و طول ٤٦٤ کیلو متر طور پخته کاری و اسفلت شده اعمار میگردد مصرف مجموعی ان در حدود هشتاد ملیون دالر تخمین گردیده وسیروی ان در ۱۳۵۵ انجام یافته است. باکمال این پروژه پلی هم بالای دریای هلمند درحصه دیشو اعمار خواهد شد (۹).

راه دیگری که از جانب شمالشرق بولایت نیمروز ارتباط پیدا نموده واز انزوای این منطقه میکاهد اعمار سرک دلا رام صرزنج است این سرک بطول ٤١٦ کیلو متر بمصرف مجموعی ۵۳ ملیون افغانی از دلا رام الی زرنج مرکز ولایت نیمروز تمدید میگردد کاران در سال ۱۳٤۹ اغاز گردیده و تا سال ۱۳۵۳ در حدود ۷۸ کیلو متر ساختمان ابتدائی سرک مذکور تکمیل و ۵۳ کیلو متر ان جغله اندازی شده بود ختم کار این سرک در سال ۱۳۵۵ پیشبینی شده بود (۱۰) که اکنون تماشده است.

متصل شهر موجوده زرنج یک میدان هوائی نیز وجود دارد. این میدان دارای رنوی (Runway) (خط دوش) بطول هزار متر و عرض سی متر بمقاومت ۲/۵ کیلوگرام هر سانتی متر مربع و خامه کاری است. تا سال ۱۹۷۱ طیاره های باختر افغان الوتنه بطور مرتب درین خط پرواز مینمود وازان تاریخ به بعد پرواز منظم درین میدان قطع گردیده است ولی بر اساس ضرورت طبق لزوم دید مقامات رسمی بعضاً پرواز درین خط صورت میگیرد.

لین تیلفون در ولایت هلمند تاولسوالی خان نشین و در ولایت نیمروز تاولسوالی چار برجک تمدید شده است. نواحی بین چاربرجک و درویشان درجناح چپ در بان هلمند تلفون ندارند. از لشکرگاه الی هزار جفت وخان نشین مخابره محصولی امکان پذیر است. محصول مخابره از لشکرگاه تاهزار جفت در سه دقیقه هجده افغانی واز لشکرگاه تاخان نشین مبلغ سی افغانی تعیین گردیده است. یک دفتر پوسته در لشکرگاه و دیگری در زرنج وجود دارد. از لشکرگاه تاخان نشین و ولسوالی هزارجفت و همچنان از زرنج تاولسوالی چار برجک پوسته توسط موترهای قرار دادی که در عین زمان مسافرین رانیز انتقال میدهند برده میشود از ولسوالی های مذکور بعلاقه داریها نیز اشخاص قرار دادی پوسته رامیرسانند وعلاقه داری ها مکلفیت دارند پوسته های شخصی و انفرادی را بمراجعین برسانند.

---

(۹) راپور مدیریت عمومی ارتباط پروژه های خارجی، ریاست محفظ و مراقبت سرکهای وزارت فوایید عامه.

(۱۰) معلومات احصائیوی افغانستان (۱۳۵۱ــ ۱۳۵۳) اداره مرکز احصائیه افغانستان ۲۶ سرطان ۱۳۵٤، ص، ۸۵

مدیریت مطبوعات ولایت هلمند جریده " پنام هلمند هفته دو مراتبه بلسان پشتو نشر مینماید دریں جریده اخبار محلی و محیطی بدرجه " اول و سایر اخبار های مهم به تعقیب نشر میشود • حصه " زیاد اخبار های محلی را داکتانها و راپور تاژ موجود بولایت در بر میگیرد • برعلاوه نشر جریده در روزهای رخصتی عید ، جشن و غیره جهت تنویر افکار عامه بیانیه ها از طریق مکروفون پخش میگردد • در روزهای رسمی نمایشات هنری و فلم نیز اجراء میگردد ولی این فعالیت های مطبوعاتی محدود به شهر و اطراف نزدیک ان است•

مردمان متوطن در سیستان افغانی موجوده ازان بهره نمیگیرند انحافظ توسط رادیو های که به طرق بکاربی افتد از نشرات رادیوئی کشور استفاده نموده و اهمیت بخصوص به پروگرام بلوچی را دیو کابل قایل اند •

درولایت نیمروز نماینده ازانس باختر اخبار را تعقیب میکند • چون لین ارتباط تیلفون نیمروز چینل سیستم لیست نماینده " ازانس باختر اخبار مربوط نیمروز را به نماینده " ازانس فراه میدهد که بمرکز مخابره کند • اخبار این ولایت را بیشتر موضوعات پروژه های پلان هفت ساله احتوا نموده و یک قسمت اخبار خبرهای قاچاقی دربرمیگیرد • طوریکه اخبار مخابره شده سال ۱۳۵۶ ان تا برج قوس مطالعه گردید بیشتر از پنجاه خبر است • اخبار قابل نشر این ولایت درجریده " سیستان منطبعه ولایت فراه نشر میشود •

حـــرفه هنا وصنـایع دستـــی

اوضاع خراب اقتصادی و شرایط نامساعد مادی توجه مردم این منطقه را بیشتر برای فراهم نمودن حوائج روزمره زندگی شان معطوف ساخته و زمینه را برای رشد وانکشـــاف صنایع نفیس دستی نامساعدگردانیده است باین اساس صنایع در بین مردم بلوچ سیســـتان افغانی انکشاف قابل وصفی نکرده وتقریباً بحال ابتدائی و نامنکشف باقیمانده است تعجب اور اینست که حتی صنعت کلالی که درزمانهای گذشته براساس شرائط مساعد محیطـــی درین منطقه مطابق ایجابات زمان انکشاف زائدالوصفی کرده بود که نمونه های بارز آن از مخروبه ها ومواضع تاریخی این منطقه بدست می اید فعلاً درحوزه سفلای دریای هلمند و اطراف هامون بکلی وجود ندارد مردم باوصف انکه گل مساعد برای کوزه گری و موادسوخت و آب برای پخت پز آن در اختیار دارند ظروف گلی مورد ضرورت خویشرا از لشکرگاه وقندهار بدست میاورند .

نجاری یاچوب بکاری نیز در بین این مردم انکشاف نکرده است وظیفه عمده نجـــار را ساختن الات زراعتی و ترمیم سامان مذکور تشکیل میدهد (ف XIII) اکثر الات زراعتی ازقبیل جـــغ (یوغ) لنگر (اسپار) شاخی ، منگاشه (کشه چوب) وغیره چوبی بوده وعـــده دیگر آن مانند بیل ، داس ، تیشه وغیره از اهن ساخته شده باچوب دسته میشوند (ف XIV) . علاوه بر سامان زراعتی اشیای دیگریکه توسط نجار درین منطقه از چوب ساخته میشود عبارت است از زانگو (ف XV) (گهواره) جلك (Jalak) (اله پشمپشی) کمانك یا چوکات چوبی که لحاف یاکپل را از روی دهن طفل نو تولد بالاتر نگهمیدارد کـــرو (Kalu) یاپیمانه چوبی که گنجایش یك من گندم را دارد وبحیث معیار وزن استعمال میشود وجوگن (Jugam) یا انبور که دران بعضی مواد غذائی را میده مینمایند دروازه ، کلکین خانه وغیره (ف XVI) حرفه نجاری در این حوزه از حدود ساختـــن و ترمیم الات فوق الذکر تجاوز نمی کند . مواد اولیه اشیای فوق از طرف مردم تهیه میگـــردد و نجار ساختن انرا بعهده دارد چوب ارچه بمقایسه بادیگر چوبها مناسبترین چوب برای نجاری پنداشته میشود که درینجا موجود نمیباشد ، درختهای ارچه درکوه های شرقی و جنوب شرقی کشور ما روئیده وبدیگر نقاط انتقال میابد مگر این ناحیه ازان دورافتاده وبه علت عدم موجودیت راه های سهل العبور انتقال ان دشوار است .

الات و سامان که نام برده شد نیز معمولاً از چوب گز و موجوبی دیگری میسر شده میتواند ساخته میشود .

بناء بران یکی دیگراز علل پسمانی تجاری منطقه همین کمبودی مواد اولیه ان میباشد که از عدم ان حرفه تجاری بمرحله قرون وسطی خود باقیمانده است .

فن معماری نیز در سیستان افغانی بشکل پسمانده ان به نظر میرسد باستثنای خوانین . دیگر مردمان صاحب خانه یانشیمن گاه دایمی نمیباشند از اینکه زمین خانه های نشیمن دهقانان کارگران و همسایه ها که اکثریت مطلق نفوس را احتوا میکند بخودشان متعلق نیست و ایشان خود را مالك دایمی خانه نمیدانند خانه های خویش را موقتی و خیلی ساده از خچه های گز میسازند که عاری از مزایای هندسی بوده ودر انها کدام مهارت وفن معماری مدرن بمشاهده نمیرسد . البته قلعه های خوانین که به ندرت درین حوزه دیده میشود ازین امر مستثنی است .

اهنگری نیز حرفه دیگر مورد نیاز مردم است (ف XVII) این حرفه نیز تااندازه متحصر بساخت و ترمیم الات زراعتی میباشد اهنگر سالانه یکدسته چاقو ، یك عدد بیه پایه اهنی که بالای ان دیگ وغیره ظروف طباخی حین پخت و پز گذاشته میشود ، یك عدد جوال دوز و یك عدد داس بهر بزرگ و کشتمند بصورت رایگان میدهد از ساختن سایر الات زراعتی مانند بیل ، تیشه ، قال و داسهای کلان زراعتی وغیره در صورتیکه اهن ان از خود خریدار باشد اهنگر نصف قیمت را اخذ میکند و اگر اهن انرا هم اهنگر تهیه کرده باشد قیمت تمام را میستاند . اهنگران در ساختن الات متذکره از اهن فالتو و دانمه ماشین و الات که ازخارج به افغانستان اورده میشود ازقبیل پت های کمانی ، نیرو سل ، گوردم موتر وغیره ماشینها استفاده میکنند پرزه های فالتو ماشین الات فوق الذکر را اهنگران این منطقه از قندهار وبعضی شهر های دیگر بدست میارند اجزای دانمه ماشین الات را دراثر حرارت تغییر شکل داده و ازان سامان مورد ضرورت خود راسازند . باوجنیکه دراین ناحیه احجار اهندار یافت میشود ذوب و استخراج اهن ازان درین منطقه دیده نشده اهنگران تاهنوز رواج ندارد .

از صنایع دستی درین منطقه پشمینه بافی در خورد قت است این صنعت بیشتر مربوط به زنان بلوچ بوده و پیشرفت و ترقی ان متکی بلیاقت و میزان کار زنها میباشد (ف XVIII) مردان بلوچ در تهیه و بعضاً رنگ امیزی پشم بازنان سهم میگیرند (ف ، XIX) پارچه های پشمی که در اینجا بافته میشود عبارتست از قالین ، گلیم ، جوال ، جل ، کلاه پشمی دزدان

وغیره (ف ، XX) قالین را بشکل و طرح بسیار قدیمی و سابقه ان میبافند تواوری در ساختمان و نقش قالین به ندرت صورت میگیرد • (ف ، XXI) • تزئینات گل وبرگ ، مناظر طبیعی ، تصاویر حیوانات و پرندگان ، ظروف و سامان و غیره در صنعت قالین را ئج نیست در تولید قالین کدام ستندرد و نورم طول و عرض نیز مراعات نمیشود بر اساس بموجودیت مواد خام ضروریات خانگی و ذوق و خواسته • مولد طول و عرض قالین و قالینچه تعیین میگردد • فرمایش عده بمولدین نمیرسد تابیك نورم معین عرض و طول قالین را عیار سازند •

سورت بندی در پشم نیز وجود ندارد پشم حصص مختلف بدن گوسفند واز جنس و نسل مختلف گوسفندان وحتی پشم بهاری و تیرماهی که باید بطور قطع از هم جدانگهداشته شود بصورت مخلوط در صنعت قالین بافی بکار برده میشود • از همین جاست که حادثه کثروجمع شدن پسا چمکی در قالین بروز میکند • زیرا پشم بهاری درموقع زمستان و بارندگی های بهار در حالت نمو رطوبت کافی گرفته بازطوبت بیشتر خطر کثرکردن وچمکی دران بوجود نمی اید ولی پشم تیرماهی که در طول تابستان در هوای خشك نمو میکند بارسیدن رطوبت چمکی های عمیق بار اورده کیفیت قالین را پائین اورده و عمر قالین را متاثر میسازد • بهر بصورت قطع پشم تیرماهی بحیث مواد خام تار و پود قالین قابل اطمینان نیست بلکه ازان میتوانند برای بافه استفاده نمایند و بس •

در رنگ امیزی قالین خوشبختانه در بعضی نواحی این منطقه از رنگهای نباتی استفاده میشود • از جوشداد ن یکنوع بته بنام رودنگ (Rudanga) (گیاهی استخودرو) — رنگ تصواری و از برگ بید رنگ سبز و از پوست انار رنگ زرد واز ترکیب ان با رنگهای دیگر رنگ سرخ و نارنجی روشن میسازند • از پوست چارمغز — زلیر (یکنوع گل خودروی زرد بهاری) واسلون — (یکنوع گیاه) نیز در رنگ امیزی قالین استفاده میکنند بته های فوق الذکررا دراب جوشداد ، تارنگ بدهند سپس سر دوز را در رنگ گذاشته و انرا تکرار بجوش میاورند تا سر دوز خوب رنگ بگیرد رنگ اشترن و رنگ سیاه و سفید را از پشم طبیعی سیاه وسفید میگیرند •

چون بدستاوردن و طرزالعمل رنگ امیزی رنگ نباتی مشکلات داشته و فرصت بیشتر را احتوا میکند با وارد شدن رنگهای کیماوی مولدین اهسته اهسته رنگ های نباتی را کنار گذاشته از رنگهای جدید کیماوی که سهل تر کار میکند استفاده کردند • اما رنگ های نباتی در قالین های کهنه نشان میدهد که رنگ نباتی دوام بیشتر داشته و تغییرات زیاد وارد رنگ نمیشود لذا بازار داخلی وخارجی میل بیشتر برنگ های نباتی نشان داده و مولدین را به برگشت و رجوع برنگهای نباتی تشویق نموده اند • با هم در بعضی حصص این حوزه هنوز از رنگهای کیماوی استفاده میکنند و رنگ معمول قالین شان نیلی است•

قالین بافی یک وظیفه ، بس مشکل و نهایت بطی است یکنفر قالین باف بمشکل میتواند در یک روز باندازه ، یک انچ عرض و پنج فت طول قالین ببافد .

کارگاه های قالین بافی بصورت عموم افقی بوده و چوکات کارگاه روی زمین قرارگرفته است که کارگر قالین باف مجبور است بشکل خمیده روی کارگاه نشسته بافت کند ، باینصورت به ناحیه ، پا وکمر و شانه وگردن فشار زیاد وارد شده و علاوتا ، چشم بافنده شدیدا متضرر میگردد ، ولی تولید این کارگاه دارای نفاست بیشتر میباشد .

درکارگاه عمودی چوکات کارگاه بدیوار تکیه یافته و قالین باف را حت تر روی چوکی یا تخت چوبی نشسته از خمیدن بدن برکنار بوده و فشار زیاد احساس نمیکند ، نقیصه ، که درسیستم کارگاه عمودی بملاحظه میرسد اینست که ست ساختن تسته درموقع تکمیل یک مرحله قدرس بافت بصورت مکرر عملی میگردد و باعث بهم خوردن نظم کشتار ها میشود برای رفع نقص مذکور بهتر است عوض ست ساختن چوب (سرانداز) ها چقری یاحفره ئی بالای چوکات بزمین ساخته شود تا اصل چوکات در حفره پائین گردد و کارگر براحت سرانجام متن بافت شده را جلو دست خود یابد باینصورت از کج کردن و انحنای حاشیه قالین و بی نظمی درکشرنج و تسته جلوگیری شده میتواند و کارگر نیز سلامت خود را ازدست نمیدهد .

درمیان مردم بلوچ طوایف مددخانی ، رخشانی لجه ئی و سندجوانی در قالین بافی شهرت دارند مشهور ترین قالین بلوچی نیز مددخانی است که معمولا ، پرنگ نصواری و مانند قالین های مورهوات کمتر پیدا دارد .

نقص عمده ، قالین بافی دراینست که تارهای تانسته ، ان در دو انجام با نخ جوهان لوله یا غلتک نیز شده است بدین لحاظ حین بافتن تارهای تانسته در دو انجام بهم نزدیک مانده ولی در وسط درجریان بافتن از هم دورمیشوند درنتیجه قالین در وسط نسبت بد و انجام عریضتر تولید میشود و درست بزمین هموار نمیدهد واکثرا ، سرکجی وگرهبدانته باشد .

علاوه از قالین زنان بلوچ یکنوع خریطه پشمی را بنام دردان (Dardan) نیز می بافند که دران اشیای مورد نیاز خود را میگذارند بعد دختر بلوچ بعد از رسیدن بیک عدد دردان مزین با پولکها و صدفکاریها طور جهیز داده میشود . چون این پارچه مزین و مرغوب است بعضا ، زنان بلوچ ازان در تزئین فرشخانه که بصورت مرتب در یکطرف اتاق گذاشته میشود استفاده بعمل می ارند .

وادن (wadan) خریطه پشمی بافته شده دیگریست که ازان بحیث نعلکدان استفاده میکنند . کلاه بلوچی نیز ازپشم اشتر طوری بافته میشود که تمام سر را به استثنای دوچشم و گردن میپوشاند این نوع کلاه بشرایط اقلیمی سیستان دربعضی مواقع

بسیار مساعد است مخصوصاً در طوفانهای بادکه از دخول گرد وریگ در گوشها ، بینی ودهن جلوگیری نموده ودر هوای سرد سر را گرم نگهمیدارد .

گلیم بلوچی در ساختمان از گلیم سایر مناطق کشور ما خاصتاً از طرز بافت گلیم در پشت ان تمیز میشود (ف ، XX//) بهترین نوع گلیمهای بلوچی بنام سپیکر (Spekar) یعنی حاشیه سفید یاد میشود . حواشی این گلیم سفید بوده ودر وسط به نقشها ورنگهای مختلف مزین میباشد .(ف ، XX///)

دباغی هم در بین مردم بلوچ رواج دارد پوست خام را بطریقه های مختلف اشرداد ، پخته میکنند پوست بز وگوسفند راکه برای احتیاج محلی بکار میبرند معمولاً سناچ *کشیده وسناچ رابه شیوه خاصی اشرمیدهند درمرحله اول سناچ را از ریگ پر کرده ، پوست را دو روز میگذارند تاکچی های خود را راست کند بعد انرا تخلیه کرده ودران یکنوع مایع سرخ رنگ راکه بنام چنك (Chamak) یاد میشود می اندازند (چنك یکنوع بته ایست که درسیستان میروید این بته را دراب جوش میدهند تاانکه رنگ بدهد طعم این مایع ترش است) مایع مذکور رادر بین سناچ برای یک هفته گذاشته بعداً مایع دیگر را که از جوش دادن ریشه خار بدست میاید ورنگ زرد گون دارد درسناچ پر میکند این مایع برای مدت چهار تاپنج روز درین سناچ میماند علیه اخیر چندین بارتکرار میکردد تابعقیده انها پوست خوب رسیده ونرم شود در پایان این مراحل پوست خام به چرم پخته تبدیل شده ونام سناچ بمشك تبدیل میشود . از مشك برای انتقال اب وهمچنان دوغ زدن وغیره موارد استفاده بعمل میاید . اگر بخواهند مشك را برای ذخیره کردن روغن اماده سازند دران پوست انرا از اب تربوز که خوب جوش داده شده وغلیظ گردیده است پر کرده وبرای ۱۰ تا ۱۵ روز میگذارند مردم سیستان عقیده دارند اب تربوز در مشك اثراتی ایجاد میکند که روغن دران زود برای مدت زیاد بماند خراب نمیشود مشکی را که برای نگهداشت روغن اماده میشود (خنك) مینامند .

در بعضی نواحی این منطقه پوست را بطرز دیگری نیز اماده میکنند . پایین پوست که یکمقدار ارد جو را خمیرکرده وبگذارند که تخمیر نموده ، وما یه را تشکیل دهد (ف ، XX/V) یکمقدار دیگر ارد جو را به تناسب معین اب ، نمك وما یه فوق مخلوط نموده وپوست را میان مایع مذکور برای مدتی میگذارند مدت نگذاشتن پوست در مایع فوق نظر به فصل تغییر میکند در مواسم گرما از ۱۰ تا ۱۲ روز ودر سرما از ۱۵ تا ۲۰ روز را دربر میگیرد درین مرحله

---

* :- دریافت پوست حیوان بشکل یک خریطه کشیده میشود تنها حصه کردن قدری پاره گردیده وسوراخهای که درجای پاهای حیوان باقی میماند بسته میشود .

پوست را هر روز یکبار از مایع کشیده ، و از چهار طرف کش میکنند تا مسامات پوست باز گردید ، ومایع خوب دران نفوذ کند در پایان این مدت پوست را از مایع خارج نموده ، ویکمقدار از همان مایع را همراه یک اندازه نمک وارد مخلوط نموده ، بروی پوست مالش میدهند سپس پوست را افتاب میدهند تا خشک شود بعد ازان پوست را از خمیره پاک نموده ، و اگر تریشه های گوشت حیوان در پوست مانده باشد با تیغ مخصوص انرا تراش میکنند (ف ، XXV) . در اخیر اردپوست انار را در اب گرم تر کرده ، و بروی پوست میمالند پس از خشک شدن دوباره انرا مرطوب ساخته واز روی پوست تراش میکنند این عملیه دوبارتکرار میگردد در نتیجه پوست را با دست ها یشان مالش میدهند تا خوب نرم گردد و باینصورت کار پخته کردن و اثر دادن پوست بپایان رسیده ، و از ین نوع پوستها برای ساختن پوستین و پوستینچه ، تسمه کشی برای بسته کردن البسه ز را عتی از قبیل پنجه های شاخی و راپیل بدسته ، ای ، ساختن چرمینه ، کشه ، غلبیل و چغل وغیره استفاده میکنند . (ف ، XXVI)

خامکدوزی یا دست صنعت نفیس دیگریست که زنان بلوچ بان مهارت دارند . بعضی پارچه های مقبول و نفیس خامکدوزی که از پیشرفت این هنر و توانائی زنان بلوچ ترجمانی میکند در سیستان افغانی بملاحظه میرسد اما این صنعت درین مردم بلوچ اضافه تر در کلاه مردانه و عرقچین زنانه متمرکز گردیده ، است ودرعموم کلاه های مردانه و زنانه ، بلوچی خامکدوزی دیده میشود (ف ، XXVII) صنعت دیگریکه در ینجا انکشاف درست نکرده ، است زرگریست زنان بلوچ بعلت فقر مادی بوکمبود مواد اولیه زندگی باشیای تجملی و زینتی کمتر توجه دارند در سراسر این منطقه یکی دو نفر زرگر وجود داردکه انها نیز عواید ودرامد کافی ندارند طلا بحیث زیور زن درین منطقه چندان مروج نیست زیورات زنان را اکثرا فلزات عادی که دران قدری نقره مخلوط است تشکیل میدهد از اینکه اکثریت زیورات ازفلز عادی ساخته شده است همواره زنگ گرفته وبه دوباره سفید کردن ان ضرورت احساس میشود قسمت اعظم وقت زرگران نیز به سفید کاری زیورات میگذرد تایه ساختن وترمیم ان ، منبعی که زرگر مواد اولیه این زیورات را بدست می اورد هم خود مردم میباشد زنان بلوچ اکثرا زیورات سابقه وشکسته ، خود را به زرگر داده ، یک حصه ، انرا بحیث اجرت به زرگر واگذار میشوند و از حصه ، باقیمانده ، ان زیورات مورد نظر خود را به زرگر فرمایش میدهند . زیورات مروج این منطقه عبارتست از (تا تیک) یایک پارچه ، فلز مثلث شکل که از یک ضلع ان چند عدد پاولی هم اویزان است و زنان بلوچ انرا در عرقچین خود می اویزند (ف ، XXVIII) پولوک (Poluk) فلز ستاره شکل دیگریست که در یکطرف بینی در سوراخیکه باین منظور

ایجاد گردیده، نصب میگردد. پیزوان یا فلز تزئینی دار نیم دایروی که در سوراخ دیوار وسطی درون بینی بالای لب اویزان میشود. سنگاو یا چوری و کوشواره تقریباً زیورات زنان بلوچی را تکمیل میکند. زرگر درمنطقه مورد نظر ما مثل کوچی وچنادر نشینان سیار میباشد زیرا بعلت پراگنده بودن نفوس در یکجا/کافی برای او میسر نیست چون لوازم کار او بسیط است بسهولت میتواند در مسیر دریای هلمند از یک قریه بدیگر قریه رفته ضرورت زنان بلوچی رااز نظر ساخت، ترمیم و سفید کاری زیورات رفع نماید طور مثال در سال ۱۹۷۵ محمد اسمعیل زرگر را درقریه لوپ رود بار ملاقات کردم (ف،XXIX) نامبرده اصلاً از باشندگان خواجه علی علیا بوده که برای دریافت کار چهار روز قبل بانجا امده بود.

صنایع نسجی و بافتن تکه های نخی فعلاً در سیستان افغانی سقوط کرده است قرار معلوم قبلاً درکنک، کرم کشته، چخانسور و اطراف هامون جولاهازندگی داشتند و یک حصه از کالای پوشاکه مردم محل راتولید مینمودند فعلاً در سراسر این منطقه حتی یکتر تکه نخی بافته نمیشود و ورود کالای خارجی بخصوص تکه های که از ترکیب مواد نفتی وکیاوی ساخته میشوند برین صنعت تاثیر سوء افگنده است.

(۸۰)

تجـــــارت

در اثر موجودیت سیستم عقب مانده تولید که منجر به رکود و عدم توسعه تجارت میشود مردم سیستان بیشتر خرده فروشاند و معمولاً معامله های کوچک تجارت بارتری بصویه • مبادله یک قطعه مرغ به چند من گندم و یا یکجوره پوت به چند بار هیزم و غیره بین شان صورت میگیرد • بازار بزرگ داخلی در سراسر این منطقه وجود ندارد • غالباً در هر قریه یک دکان کوچک موجود است که حصه • از مواد اولی مورد ضرورت ساکنین انرا تهیه میکند اشیائیکه درین دکانها پیدا میشود عبارتست از چای، دشلمه ، گوگرد ، تنباکو صابون ، نخ ، سوزن ، تخم ، روغن و بعضی از پارچه های رنگی وغیره • در بعضی از دکانها ادویه مسکن و ابتدائی از قبیل کالما ، اسپرین ، نو والجین وغیره نیز وجود دارد که از خارج می اورند وبدون سفارش طبیب ازان استفاده میکنند • حصه • زیاد این اشیای فوق الذکر را مردم در بدل غله میخرند البته یک قسمت ازین اشیا به پول نقد هم فروخته میشود • گرچه سود خواری در سیستان مروج نیست و اشخاصیکه فقط از ین مدرک امرارمعاش نماید درینجا دیده نمیشود مگر بعضی ازدکانداران در مواقع خاص پول بخاد قرض میدهند مفادیکه انها از پول خود اخذ میدارند نسبت بطور مثال انها از یکهزار افغانی در یک سال در حدود ۲۰۰ ـ افغانی مفاد میگیرند این مفاد را نیز در صورتی میگیرند که بدانند قرض گیرنده نمیتواند قرضه را بیک مدت کوتاه مسترد نماید • اگر مدیون از باشندگان قریه وشخص قابل اعتبار باشد که پول نزد شردیر باقی نماند مفاد نقده ازوی مطالبه نمیکنند ولی باوصف انهم قرض دهنده درجریان مدت قرضداری یکدو بار کدام قطعه مرغ و قدری شیر و ماست یا تروت از وام گیرنده طور رایگان اخذ میدارد •

تجارت بنابر تسلط نظام ملوک الطوائفی وعدم وجود سرمایه کافی و راههای تجارتی درین سرزمین انکشاف چشم گیر نکرده است و تاجران بزرگ بمیان نیامده اند ، مارکیت داخلی درسراسر این حوزه وجود ندارد وهنوز برای تجارت مازاد محصولات زراعتی تسهیلات لازم فراهم نشده است درخود منطقه مذکور مازاد وجود ندارد که گندم مازاد را خریداری نموده وبمراکز تجمع تفوس که بقیمت بلند تر فروخته شده میتواند انتقال بدهد • این وظیفه را مردم بیرون از ین حوزه که از لشکرگاه یاقندهار می ایند اجراء مینمایند انها درموسم بهار باین منطقه امده به کسانیکه ضرورت دارند پول پیشکی که در بدل ان در وقت فصل گندم اخذ مینمایند بنرخ نازل میدهند و بعد ازبرداشت حاصل گندم را ازایشان جمع نموده وباخود میبرند بعد از فصل که اب هم در دریانسبت بهروقت دیگر کمتر میگردد گندم را از نواحی جناح چپ دریا از خواجه علی سفلا بطرف شرق

تامله ٭ خان توسط اشتر به ایستگاه موترکه بجناح راست دریا بمقابل دیشو ، خواجه علی علیا و سه یکه خواجه طی و اتباعست میرسانند گندم مناطق جناح چپ دریا رااز خواجه علی سفلا بطرف غرب تابندر کمالخان نیز به همین ترتیب به چار برجك محل ایستگاه موترها بی زرنج انتقال میدهند واز ایستگاه های مذکور به بعد توسط موترها به لشکرگاه و زرنج نقل داده میشود یکمقدار دیگر گندم مازاد این ناحیه توسط کوچی هائیکه درحوالی سرحد بین افغانستان وبلوچستان رفت وامد دارند صرف میگردد چون ایشان به مالداری اشتغال دارند گوسفند و بز و دیگر حیوانات را زیاد پرواری هلمند میفروشند وازپول ان گندم خریداری میکنند (ف ۲۲۲)
مردم کوچی سرحد ریگستانها برگ یکنوع درخت را که ازجمله درختهای سوزن برگ است و مردم منطقه انرا (پارك) میگویند جمع نموده وتوسط اشتر به لشکرگاه وقندهار نقل میدهند ٭ پیشه وانی که بکار پوست و دباغی مشغولیت دارند ایرپرك را خریده وازان در دباغی استفاده میکنند قیمت یك من (درحدود $\frac{1}{2}$ ٤ کیلو) در لشکرگاه درسال ۱۹۷٦ (۲۲) افغانی بود ٭
خرید وفروش پوست حیوانات نیز در ین منطقه تجارت مشخص ندارد مردم پوست اشتر وگاو را برای اینکه خراب نشود مادامیکه تازه است خاکستر میزنند و پوست گوسفند وبز رانمك زده نگهمیدارند درسال یکی دو مرتبه خریداران از قندهار یا هرات امده پوستها را میخرند ٭ پوست درین حوزه بوزن فروخته میشود ٭ درسال ۱۹۷٦ پوست اشتر فی من (ده پوند) از ۵۰ تا ۷۰ ــ افغانی قیمت داشت وزن یك جلد ان معمولا به ۲ تا ۳ من میرسید قیمت پوست گاو فی من ۱۰۰ تا ۱۲۰ افغانی و وزن فی جلد ان ازنیم من تا ۲ من متفاوت بود ٭ پوست بز در حدود ۵۰ افغانی واز گوسفند تا ۱۲۰ افغانی فی جلد خرید وفروش میشد ، اثار عتیقه مثل مجسمه ، سکه وغیره راکه مردم این ناحیه ضمن کردش (دغل گری) درویرانه ها و ساحه های تاریخی بدست می اورند جمع نموده وبالای تاجیکانی که سال یکی دو بار از قندهار ولشکرگاه بدانجا می آیند بفروش میرسانند ٭ ازتولیدات حیوانی چیز دیگریکه از ین ناحیه به قندهار و هرات میرود قروت است٭

پشم حیوانات و روغن ان توسط بعضی از اشخاص این منطقه جمع گردیده بخارج برده میشود این قلم بطور متفرق و بمقدار کم از طرف مالداران نیز درخارج بفروش میرسد از ین جهت قیمت یك من پشم در سیستان افغانی تا ٤۰۰ ــ افغانی بالا رفته است٭ ارزش وبازار فروش پشم در خارج صنایع قالین بافی پشمینه بافی را درسیستان افغانی سخت تهدید مینماید ٭ اکنون در سراسر این حوزه کمتر مردم به بافتن قالین یاقالیچه فروشی فی پردازد ٭ علاوه بران مردم افغانستان و ایران عقیده دارند که روغن حیوانی (زرد) ــ

نسبت به روغن نباتی برای صحت مفید تر است بدینملحوظ فعلاً در سیستان افغانی یک من روغن رزد ۶۰۰ـ افغانی و یک من روغن نباتی ۳۵۰/۰۰ـ افغانی قیمت دارد .

حیوانات مانند اشتر ، گاو ، گوسفند، روغن حیوانی ، پشم ، مرغ و حتی تخم از بین حوزه برده میشود تکه باب (پشور ، شوربا ، شال و غیره) پاپوش های پرستیکی ، ساعت ، رادیو تیپ ریکاردر ، پتو ، تیل خاک ، پطرول و دیگر روغنیات ، تایر ، تیوب ، گز ، شکر ، حتی طلا و غیره اورده میشود . تبادله اموال التجاره درین حوزه محدود به پیداوار داخلی نبوده بلکه فرا گیرنده اموال ترانزیتی نیز است چون منطقه مذکور دارا کثر حصص ریگزار و صحرائی است بعضی اشیای خارجی نیز از همین حصه انتقال میابد . راهای که ازین منطقه میگذرد ثابت نیستو در اثر انتقال ریگ وقتاً فوقتاً تغییر میکند اشتر و غیره حیوانات بار بر مواد و اموال را از بی راهه ها عبور میدهند و براه رفت وامد ماشین ها هم راه های متعددی وجود دارد . درهر ماشین یکی دو نفر راه بلد وجود داردکه اطراف خط السیر ماشین را زیر مراقبت گرفته و ماشین را در دشتها و بیابانها رهنمائی میکند انها در هر لحظه اماده بر خورد هستند تعداد مدافعین به تناسب مقدار وارزش موادیکه حمل میشود تغییر میکند در صورتیکه بموانع مواجه گردند فرار نموده واز راهای فرعی استفاده میکنند و اگر مجبور به توقف شوند بمجادله میپردازند . معمولاً دو یا سه موتر بفواصل مختلف از همدیگر بحرکت می افتند موتر اولی حامل مواد کم ارزش و حیثیت پیشقراول را دارد راکبین ان با احساس خطر برفقای موتر عقبی علائم ارائه میدارند که باشاهده ان انها ترتیبات مجادله و یا فرار را اتخاذ میدارند و برای اینکه رفقای دیگر شان بان خطر مواجه نگردند در عرض راه علائمی را بجا میگذارند که بملاحظه ان ایشان مسیر خود را تغییر میدهند ((در بازگشت از جلن بها ط مورخه ۱۶ نومبر ۱۹۷۶ در حاشیه شمالشرقی فروزفتگی گود زیره در عرض راه یک خط باریک برجسته از خاک که از بند بودن راه ترجمانی مینمود بملاحظه رسید وبرای اینکه علامه خوبتر بملاحظه برسد چند پارچه سنگ کلوله قابل ملاحظه را نیز بامتداد خط خاکی گذاشته بودند . علامه مذکور را که مانیز دانستیم از طرف نفر راه بلد که وظیفه راهنمائی هیأت را بردوش داشتبمفهوم متذکره فوق تفسیرگردید)) .

در ۱۳ نومبر سال ۱۹۷۶ (۲۳ قوس ۱۳۵۵) در مدت ۱۵ ساعت ۲۷ موتر در فاصله بین سه یکه و چارگنبد حامل اموال یا انسان در حال رفتو امد بملاحظه رسید .

بتاریخ ۱۶ نومبر در مدت ۷ ساعت سفر هیأت هیچ عراده موتر بمشاهده پیوسته نماند که بعد از گذشت یک زمان طولانی درین سال ذخیره اب درهامون هلمند زیاد

گردیده و سر ریزه ان از مجرای شیله به گود زیره جریان پیدا کرده بود در اثر جریان آب در شیله راه رفت و آمد سابقه موتورها درکنار غربی گود زیره مسدود شده ود رین فرصت که هیأت ازان حوزه دیدن مینمود آب در شیله خشک و راه سابقه تازه باز شده بود ولی هنوز عده زیاد رانندگان ازان اطلاعی نداشتند و راه جدید راکه از کنار شرقی گود زیره میگذشت می پیمودند که هیأت نمیتوانست انها را مشاهده نماید .

فصل پنجم

اوضاع اجتماعی

ـ ۱ ـ

مالک و زارع

میان بزرگران و خوانین فاصله ٔ وسیع طبقاتی وجود دارد که بهیچوجه این هر دو متوجه نیستند که در امر خطیر تولید زراعتی بطور مشترک سهم دارند واین امر مستدل مساعی و کوشش متقابل بین مالک و زارع را ایجاب میکند ٔ طرز تفکر خان و بزرگر نسبت به همدیگر باستثنای بعضی موارد براساس سوء ظن قرار دارد ٔ اصولاً خان بزرگر را بنظر حقارت مینگرد و فکر میکند که کار او تنها سود رساندن بزمیندار است واگر جز باخشونت باوی رفتار شود بانیرنگ و فریب حق او را پایمال خواهد کرد درمحافل مالکان عموماً این عقیده رایج است که اگر درطریق بهبود حال بزرگر قدمی بیش از حد اقل لازم برداشته شود بزرگر انرا بر ضعف مالک تعبیر خواهد نمود وبهره مالکانه را نخواهد پرداخت همچنین بجز اقلیتی از مالکان روشن فکر دیگران تعلیم ، تربیت ، بهداشت زندگی وخانه های بهتر را برای زارعین لازم نمیدانند ازسوی دیگر خود زارع هم بسیار کهنه پرست و عقب نگهداشته شده است که در برابر هرکوششی که مقصود ان تغییر اداب و عادات کهن او باشد باسرسختی مقاومت میکند خواه این تغییر مربوط بوضع زندگانی وی باشد خواه راجع به سنت های وروشهای کشاورزی ، از همین لحاظ است که اکثریت قاطع مردم این حوزه برای اعاشه و تفریح عده ٔ انگشت شمار خان وارباب جان میکنند و همین طبقه است که مالک را هم نان میدهند و هم سلام (ف ، ٤) ٔ ده سال قبل این خوانین از خود بندیخانه و محبس داشتند ٔ بزرگران نافرمان را کنده (Kunda) ولگه تاب میکردند (کنده عبارت بود از دو عدد چوب بطول تقریباً ۲۰ انچ وقطر ان $\frac{1}{2}$ ۲ انچ که در هرکدام ان بفواصل معین جای دو بند پا کنده شده بود دراثنای کنده کردن هر دوچوب را به بند پاها نزدیک اورده و بعدا بهم میچ میکردند شخص کنده بعده بمشکل میتوانست قدمی کوتاهی بردارد درلگه تاب مجرم را برای مدتی از پا میانداختند ٔ

درجریان تحقیقات دوره ٔ پنجم سال ۱۹۷٦ در رود بار یا محمد عمر بزرگر راجع به روش یکی از خوانین ان محل صحبت میکردم غلام دستگیر بزرگر که به صحبت ما گوش داده بود دفعتاً به سخن درامده و به لهجه ٔ محلی چنین گفت ((او صاحب تو این خانه نمیشناسی فقط به قدر که مره گفت برو نجاره بیرو مه دو روز و تری داشتم و قدری تال خوردم ادم روان کرد نجاره اورده ومره هم خاست امیکه رسیدم هنوز الله نگفته بودم که امر لگه تاب

موه داد یکروز کامل لنگه تاب بودم دم بیناه که خلاصم کردن خیال کردم دل وجیرم بدانمامد ۰ کجاس حالا او خان نیس)) ۰ *

عده زیادی از خوانین فعلاً هم محافظین مسلح دارند و بزرگران را دربرابراوامرشا ن یارو نافرمانی نیست (ف، II) ۰

علاوه بران خوانین ارتباط خویش را با مامورین دولت از حد بیشتر دوستانه وانمود میکنند گاهی که خوانین مذکور جهت اجرای کار و یا تفریح به لشکرگاه و یاکابل میروند در بازگشت از لطف و پیشامد های امرین دولتی قصه های مبالغه امیزی میسازند طبقه زارع نیز مبنی بر تجارب تاریخی از ارتباط خوانین باکارکنان دولتی و اتحاد عمل انها در راه حفظ منافع طبقاتی شان قول انها را رد نمیکنند ۰ وگاهی که امرین صلاحیتدار بنابر ایجاب وظیفه و یامقاصد دیگر دروادی سخلان دریای هلمند و سیستان افغانی سفر میکنند از طرف شب یا چاشت بجان یکی از خوانین توقف میکنند * که مشاهده ، این وضع ایمان زارعین را به ارتباط طبقاتی خوانین وکارکنان دولتی محکمتر و کاملتر میسازد ۰

خوانین سیستان افغانی بنا بر شرایط مساعد اقتصادی موقف برازنده اجتماعی نیز دارند ایشان درجامعه نفوذ ورسوخ داشته و درانتخابات پارلمانی کاندید طبقاتی دیگر ـ اکثریت رااز ایشان را گرفته نمیتواند از همین لحاظ است که بجز انعاکسی دیگری خود را بوکالتکاندید نمیکند ۰ ارتباط انها با روحانیون حسنه است روحانیون میکوشند منا فع ارباب قدرت را چهره مذهبی داده و مردم را بهمان زندگی جهنمی شان قانع نگهدارند خوانین هم بنوبه خود از یکسو روحانیون را از لحاظ اقتصادی کمک میکنند وازجانب دیگر مردم را بکمک و احترام شان تشویق و وادار میسازند وجهت استحکام موقف روحانیون حکایات وقصه جان معجزه انسا بار تباط انها نقل میکنند ۰

نسبت اینکه به دو طرف سرحد درین حصه قبایل بلوچ زندگی دارند و ارتباط بین انها محکم و استوار است خوانین این حوزه بر این حصه سرحد بین افغانستان وبلوچستان از تمانه ، رباط جعفری در ملک سیاه کوه (ف ، III) تابل ابسلوف شوزکه مجموعاً ـ ده تمانه میشود نفوذ زیاد دارند ۰ برای گرمه محافظین درین سرحد اشتراسوار ی وجود دارد و به تعداد ۶۰ اشتر در هرکدوره پنج سال از طرف خوانین مشخص تهیه شده

---

* : بااستقرار نظام نوین جمهوری در افغانستان وضع درین حوزه بسرعت تغییر نموده و ارتباط خان با بزرگران وهمسایه ها رو به بهبود گذاشته است ۰

* : در سراسر این حوزه هوتل ، بازار و جای رهایش برای مسافرین بجز مهمانخانه های مربوط بخوانین وجود ندارد ۰

و توسط هیأت دولتی نشانی گردیده، و باختیار محافظین گذاشته میشود .

از تمانه تل اب بطرف شرق منطقه منگلستان افتاده است که مسکونین انرا بیشتر مردم هزاره تشکیل میدهد . تیت راجع باین مردم چنین مینویسد ((طایفه دیگری درسیستان زندگی دارند که خود رابنام زغار (Zughar) یاد میکنند . زغار غالباً از زغد (Zughd) مشتق گردیده و محلی درنزدیک سمرقند بوده که بعدها بنام سغد یانه (Sughdiana) مسمی گردید روایت دیگری درزمینه اینست که ممکن ایشان از شهر قدیمی ناگر (Nanagar) واقع در حوزه سند بانجا آمده باشد .

---

(۱) Seistan , (A Memoir on The History, Topography, Ruins and People of The Country) , P, 291

(۸۴)

دروادئ دریای هلمند ازدر ویشان تاجائیکه دریای مذکور به هامون سیستان میریزد خوانین زیاد وجود دارد که اینك جدول ذیل خوانین معروف ومشهور وادیٔ مذکوررابشما معرفی میکند :

شماره	محل زندگی	خوانین	قومیت خوانین	قومیت مردم محل
۱	درویشان علیا	وکیل محمدخان وحاجی عبدالصمدخان	پشتون	اکثریت پشتون اقلیت بلوچ
۲	درویشان سفلا	رئوخان، خدای نظرخان وحاجی فقیر محمدخان	”	” ” ”
۳	کشتی یامیان پشته	حاجی محمد نعیم خان ولعل محمدخان	”	” ” ”
٤	لکی	محمدعمرخان و نعمت الله خان	”	” ” ”
٥	صفار	شیرمحمدخان، دوستمحمدخان، وزمانخان	”	” ” ”
٦	بنادر علیا	محمد هاشمخان، امان الله خان، حاجی گوهرخان و شاه ولیخان — — —	”	اکثریت بلوچ ، اقلیت پشتون
۷	بنادرسفلا	یارمحمدخان، محمدظاهرخان، شاه نظرخان و رئوخان	”	تقریباً نیمه بلوچ ونیمه پشتون
۸	بگت علیا	حاجی علی مردانخان، ومرزارحمت الله خان	بلوچ	اکثریت براهوئی
۹	بگت سفلا	زقوم خان	”	” ” ”
۱۰	لبسندی	بی برخان	پشتون	اکثریت بلوچ ، اقلیت پشتون
۱۱	دیوارك	وکیل شیرگلخان	”	اکثریت پشتون، اقلیت بلوچ
۱۲	خان نشین	خان زمان خان	”	اکثریت بلوچ ، اقلیت پشتون
۱۳	قلعه نو	محمدعمرخان کلان، محمدعمرخان خورد و عبدالرشیدخان — — —	”	اکثریت تابع بلوچ و اقلیت ملحق پشتون
۱٤	خیرآباد	محمدعمرخان ونیك محمدخان	”	اکثریت تابع بلوچ واقلیت ملحق پشتون
۱٥	تغاز	محمدحنیف خان	”	اکثریت تابع بلوچ
۱٦	طه خان	حاجی محمدعمرخان	”	” ” ”
۱۷	دیشو	عبدالرحمن خان، لعل محمدخان، حاجی محمد انور خان و محمد یعقوبخان — — —	”	اکثریت قاطع بلوچ و اقلیت پشتون

شماره	محل زندگی	خوانین	قومیت خوانین	قومیت مردم محل
۱۸	خواجه علی علیا	سردار تاج محمدخان، خدای نظرخان و درویز، خان	بلوچ (براهووی)	تقریباً ۹۵ درصد بلوچ
۱۹	سه یکه خواجه علی	حاجی نوراحمد علیخان، محمدعلیخان		
۲۰	خواجه علی سفلا	نواب الدینخان وسلطان احمدخان برادران سردار محمد شریفخان، وکیل محمد ابراهیم خان، خانمحمدخان، محمدعلی خان (برادران رضا عی خوانین سه یکه)	بلوچ	ورد ورد ورد
۲۱	پلالك	حاجی بی برخان و عبدالرشیدخان	بلوچ	ورد ورد ورد
۲۲	لندی سه یکه	حاجی عبدالرشیدخان، محمد سرورخان شاولیخان ودین محمدخان (هرکدام ۶ بزگر)	ورد	ورد ورد ورد
۲۳	لندی وطن	محمد نوروزخان، غلام محمدخان، ومحمد اسلم خان — — —	پشتون	ورد ورد ورد
۲۴	رودبارعلیا	سردار بی برخان	ورد	ورد ورد ورد
۲۵	رودبارسفلا	میرحمزه خان ومحمد داودخان	بلوچ	ورد ورد ورد
۲۶	خجو	محمدکریم خان	ورد	ورد ورد ورد
۲۷	گلورند	خان ندارد (زمین آن مربوط سردار غلام دستگیرخان، بود که جزو آن کورشده بود جزو انرا حکومتکنده و زمین انرا در سال ۱۹۷۵ بین مردم بلوچ بحر فامیل ۲۰ جریب تقسیم نمود ۰)	ورد	ورد ورد ورد
۲۸	اشکنك	محمدامین خان وعبدالحبیب خان	بلوچ (عیدوزی)	اکثریت بلوچ
۲۹	چاپرچك	غلام دستگیرخان، خدای نظرخان محمدامین خان، عبدالحبیب خان و عبدالصمدخان	ورد	تقریباً ۹۵ فیصد بلوچ
۳۰	ده	سردار شیرمحمدخان و یارمحمدخان برادران		
۳۱	بندرکمالخان	حاجی محمدعمرخان، وکیل عبدالرحمن خان و شاپسندخان	ورد	ورد ورد ورد
۳۲	مقرآباد	محمد اکبرخان، گل اقاخان، شیراقاخان و محمد هاشم خان	پشتون	اکثریت بلوچ
۳۳	مالوچان	محمد انورخان، محمد سرورخان وغلام نبیخان	گرگیج	اکثریت بلوچ واقلیت پشتون و فارسی وان
۳۴	قلعه فتح	عبدالغفورخان، لعل محمدخان، علی احمد خان، محمد نادرخان وعبدالرحمن خان		
۳۵	حوض	عبدالعزیزخان، عبدالقدوسرخان وغلام حیدرخان	بلوچ	اکثریت بلوچ
۳۶	گدری	محمدکریم خان، عبدالرحیم خان، عبدالله خان و احمدخان — — —		ورد ورد
۳۷	جوزنو	محمدعلم خان، حاجی محمدخان، غلام رسول خان، محمدعمرخان، محی الدین خان — عبدالحمیدخان، حاجی اقاخان وحاجی محمد سرورخان		ورد ورد

شماره	محل زندگی	خوانین	قومیت خوانین	قومیت مردم محل
۳۸	سبزگزن	سردار پارادین‌خان، حاجی‌حلیم‌خان ، حاجی‌میرخان، محمدخان، محمدعمرخان شیرین‌خان، محمدانورخان ، رستم‌خان	بلوچ	اکثریت بلوچ
۳۹	شورو	محمدحلیم خان	پشتون	رر رر
۴۰	نادعلی	محمدهاشم خان	رر	اقلیت‌پشتون‌وفارسی وان ، اکثریت نفوس بلوچ .
۴۱	کنک	حاجی ملنگ، محمدعظیم‌خان وفقیرمحمدخان		اکثریت‌بلوچ
۴۲	چخانسور	محمدعاشورخان، محمدحسن خان، خدای نظرخان ، محمداسلم‌خان ، غلام محی الدین‌خان وامان‌الله خان	بلوچ	اکثریت بلوچ

بیـــــگاری یـــــا هفـــت کـــاری

گرچه در قانون اساسی جدید کشور که بعد از استقرار جمهوریت در افغانستان در ۱۳۵۵ ایجاب امده است بیگاری نفیه گردیده ولی ماده هشتم راجع بان چنیـــــن تذکر رفته است ((از بین بردن استثمار بهر نوع و شکلی که باشد)) بر علاوه در ماده چهل و سوم قانون اساسی نیز توضیح شده است که ((تحمیل کار اجباری اگرچه برای دولت باشـــد جـواز نـــــدارد)) ولی از انجا ئیکه تطبیق این اساسات در زوایای دورافتاده کشور وقت زیاد را دربرگرفته و مستلزم مبارزه جدی و پیگیر جوانان روشن فکر ومترقی و پیروی از ان وسعت و انکشاف دانسته شده های عظیم کارگران و دهقانان را ایجاب میکند تا هنوز بیگاری که یکی از مهمترین اشکال فشار فیودالی است از طرف زمینداران این مناطق بدوش دهقانان تحمیـــــل میشود . در سیستان افغانی انواع بیگاری یا اجرای وظایف اضافی بالای دهقانان مروج است درینجا بزرگران برعلاوه تهیه پاکی و اعمار تعمیرها برای زمینداران به رسانیدن غلـــه سهم زمیندار از خرمنگاه بخانه یا گدام زمیندار نیز مکلف است در صورتیکه بزرگر از رساندن غله مالک زمین بنابر عدم موجودیت وسیله حمل ونقل عاجز بماند به پرداخت اجرت انتقال ان مجبور میگردد . کاه گل بام و دیوارهای تعمیر نشیمن ملاک که در اثر عوامل اقلیمـــی هر سال صدمه میبیند هم بر دوش بزرگر است. پهن زدن تاکها ، اعمار و ترمیم دیوار های محوطه باغ هم از جمله وظایفی است که بزرگران باجرای ان موظف اند . قاصد یا نوکر ، تقاضای دیگر یکه خان از دهقانان توقع دارد فرستادن بزرگر دنبال اشخاصیکـــه خان باو کار دارد امر عادی است. چوپ که قلم عمده محروقات خوانین را تشکیل میدهد توسط دهقانان از دشتها جمع اوری شده وتوسط اشتر یا مرکب و یا بعضا توسط موتر خود خان بخانه انتقال داده میشود . بنا بر ضرورت وقتا فوقتا خوانین بمرکز و یا بـه شهر های دیگر مانند قندهار لشکرگاه وغیره سفر میکند همچنان بعضی اوقات جهت شکار بدشتها و ایمان استاده هامون و یا بدریای هلمند اینطرف ، و انطرف میروند . خـــان در تمام این رفت وامد ها حسب لزوم دید یکی دو نفر از دهقانان و یا از نفرهای خاص خویش بـاخـــود همراه میبرد .

نگهداشت دامهای خان و پرستاری حیوانات مربوطه نیز بزمه بزرگران گذاشته شـــده است. تعدید و ترمیم راه ها تا راسی مربوط بخان و ساختن پل های مورد ضرورت ان که خان

جهت رفع مقاصد شخصی با عمار ان نیاز مند است از طرف دهاتین صورت میگیرد دهقانان به هوشداری پایه های تیلفون نیز سهم دارند پایه های تیلفون در ین منطقه عبارتست از پایه های گلی بارتفاع پلنو نیم متر که بالای ان دوشاخه چوبی بارتفاع تقریباً یکمتر نصب شده است چون لین تیلفون در بعضی حصص کمتر از دونیم متر از زمین ارتفاع دارد معمولاً باعبور و مرور اشتر های بار دار یاموتر وغیره حوادث قطع ان اتفاق می افتد وگاهی هم پایه های ان خسارہ می بر دارد • درینصورت جبیره ان از مالك زمین که تیلفون درانجاخراب شده است تقاضا میگردد • ولی زمیندار از طریق بکار انداختن دهاتین به ترمیم ان اقدام میکند • تنهاخود بزرگران از اجرا ان وظایف شاقه رنج نمیبرند بلکه زنهای شان نیز در اجرا یو ظایفی مزد و یا کم اجرت مکلفیت دارند • خواتین هر کدام از خود نان پز دارند که اورا از بین زنان دهقانان دور وپیش خود انتخاب میکنند نان پز مجبور است نان مورد ضرورت فامیل و مهمانان او رابپز د چون خانواده خان وسیع و مهمانان او زیاد است روزنان پز به خمیرکرد ونان پختن سپری میگردد •

گندمی را که خان برای مصارف خود تخصیص میدهد نیز توسط این زنان پاك میشود • وظیفه دوشیدن گاو های شیری زمیندار نیز در اغلب موارد بعهده زنان بزرگر است کالا والبسه پوشیدنی خانواده زمیندار هم معمولاً هفته یکمرتبه ویا یك هفته بعد یکمك زنان بزرگر و یا مستقیماً توسط انها شسته می شود • اکنون اسیابهای دیزلی برای ارد کردن گندم در سیستان مروج گردیده است • چند سال قبل که اسیابهای بادی از رواج افتاده و اسیابهای دیزلی هنوز درین منطقه بکارنیافتاده بود ارد مورد ضرورت زمیندار نیز توسط زنان بزرگر بادستاس تهیه میگردید •

وظایفی که در فوق ازان تذکر بعمل امد بزرگران و زنان انهان بدون گرفتن مزد نقدی اجرا میکنند البته در بعضی موارد در برابر اجرای این وظایف اجرت ناچیز از قبیل یك وقت نان یاتوته از لباس و یا پوشاکهنه و یاکدام بخشش دیگر رااز زمیندار دریافت میدارند • ازین جهت گفته میتوانیم که بیگاری درحقیقت بصورت ارضی است که دهقانان از طریق کار خود دربدل استفاده از قطعه زمین ارباب میپردازند ولی ناگفته نماند که درین اواخر منع بیگاری در قانون اساسی موجودیت زمینه وسیع کار درمناطق همسوار، بلند رفتن اجرت کارواشتغال مردم بوظایف مختلف فزیکی درانجاها و کمبودی بزرگر درسیستان افغانی بشدت باعث سیرنزولی گراف بیگاری و کار شاقه درین حوزه گردیده است•

((تشکیل خانواده و روابط اعضای آن))

ارتباط خانوادگی در بین بلوچ ها مانند سایر اقوام دیگر در افغانستان از حدود ارتباط زن و شوهر و اولاد ها تجاوز میکند • بچه ها بعد از ازدواج معمولاً با پدر مادر، برادران و خواهران خود یکجا زندگی میکنند که از نگاه علم الاجتماع این خانواده ها را گسترده میخوانند • پیوند های قبیلوی و مسایل مربوط به طوائف نسبت بسائر ارتباطات اجتماعی ارزش بیشتر دارد • تمام اعضای یک خانواده در امور تولیدی بطور مشترک سهم میگیرند و اکثراً عواید خویش را در اختیار مسن ترین فرد خانواده قرار میدهند این دارائی مشترک خانواده تا از میان رفتن سالخورده ترین فرد خانواده بین انها مشترک میباشد رئیس خانواده درمسایل خانوادگی تصمیم میگیرد و باجرای امور بیرون از خانه متعلق بهر یک از اعضای خانواده میپردازد • محیط خانه در حقیقت مرکز تعلیم، اموزش وپرورش، کارومحل حمایه اعضاء است• منحیث یکی از خصائص عمده نظامهای قبیلوی اعضای خانواده نسبت بمقاصد شخصی بیشتر برای شهرت خانواده جد و جهد مینمایند • بدین ملحوظ زمینه برای رشد و انکشاف انفرادی اعضا در خانواده محدود است• نارسائی یکی ازاعضای خانواده دیگران راتاثر ساخته وباعث بدنامی و خجالت همه اعضای ان میگردد •

پسر ها باپدر یکجاکارمیکنند و ارتباط شان دوستانه است پدر از اولاد ها اطاعت و احترام توقع دارد ودرعوض خود را مسئول حفاظت و تامین معیشت ان ها میدانند • هر مرد بلوچ میتواند تاچارزن را درنکاح خود در اورد و تعدد زوجات بیشتر درخانواده متداول بچشم میخورد •

زن درجامعه بلوچ سیستان داران موقف پائین میباشد تولد دختر را بنظر حقیر مینگرند • این وضع باعث زنان این ناحیه تاثیر سوء انگنده ودران ها یکنوع عقیده کمتری را ایجاد کرده است که حتی به برادران خورد تر از خود اطاعت میداشته باشند دختر ها بعد از سن یازده سالگی مزوی گردیده وحدود زندگی شان محدود تر میشود درخانواده های متمول دختر ها پس از پین سن منحصراً درمحوطه فامیل و خانه زندگی میکنند وبدون اجازه از خانه خارج شده نمیتوانند هرگاه بخواهند بخانه اقارب و دوستان بروند چادری میپوشند زنها طبقاً پائین چادری ندارند ودراجرای وظایف بیرون از خانه تااندازه باشوهران خود سهم میگیرند ولی بصورت عموم انها نیز ازادی محدود داشته وشدیداً از طرف مردان خویش کنترول میشوند • مردان بلوچ درین حوزه زن را کم ذهن ضعیف الاراده وعاجز ازاجرای کارهای حساس و دشوار میدانند •

درین حوزه فابریکه و غیره دستگاهای ماشینی که زنان دران شامل کار شده بتوانند وجود ندارد و اکثریت مطلق زنان وظیفه تنظیم و اداره «خانواده» را بعهده دارند • احیاناً اگر کاری باجوره برای زنان میسر گردد دستمزد انها کمتر از نصف دستمزد مردان است و کار فرمایان ترجیح میدهند زنان مجرد و دختران را استخدام کنند تا از چند دقیقه شیردهی مادران باطفال شان نیز خود را فارغ سازند و ازین ناحیه از زنان دهاتین استفاده اعظمی بعمل اورند •

زن درین حوزه یکسره از اوامر ونواحی شوهر اطاعت مینماید و مجال سرکشی را ندارد حقوق مادی زن نیز خیلی محدود است درترکه • میراث معادل نصف یکمرد حصه میگیرند •

زن بلوچ حق ندارد طلاق بگیرد هرگاه زنی بخواهد خلاف میل شوهر شرکاری را انجام دهد مورد انزجار شوهر قرارمیگیرد • شوهر تازمانیکه به اعضای زن صدمه • وارد نکرده است حق لت وکوب را داراست• هرگاه عضوی از اعضای زن معیوب گردد شوهر مورد بازپرس اقارب زن قرارمیگیرد ودر صورت عدم موافقه موضوع را فرض فیصله بخان محل رجعت میدهند وحکم خان درین باره قاطع شمرده میشود راجع باین فلسفه بین مردم بلوچ مثلی بدینقرار وجود دارد ((گوشت زن بشوهر و استخوان او بوالدینش متعلق است))

دختر ها حق انتخاب همسر را ندارند ودر امر ازدواج به نظر انها اهمیت داده نمیشود ، از دواج بانتخاب رئیس خانواده پسر وقبول خانواده دختر انجام میابد اظهار نظر دختر راجع بانتخاب شوهر برای او عیب پنداشته میشود •

مراسم ازدواج از مذاکره و خاطبه روسای دو فامیل شروع میشود • موضوع اولاً از طرف خانواده پسر پیشنهاد شده ونظر خانواده دختر خواسته میشود ودرجریان این مذاکرات موضوع پیشکش و طویانه نیز فیصله میگردد • درضمن فامیل دختر باخویشاوندان نزدیکش خود درمورد مشوره نموده ونظریه انها را جویا میشود ازان جاکه خوانین سیستان برتمام امور نظارت و تسلط دارند رئیس خانواده دختر و پسر هردو پیرامون موضوع از خان محل مشوره میخواهند اگرخان نیز باین موضوع موافق باشد دست بکار از دواج میشوند

درگذشته اکثریت مردم درچنین موارد از خان محل مشورت میخواستند ولی امروز این روش تااندازه متروک گردیده و ۴۰ تا ۵۰ درصد مردم ازاین روش پیروی نمیکنند •

(۲۷)

بهر صورت پس از ابراز موافقه کامل خانواده دختر یک تعداد موسفیدان ، جوانان وحتی اطفال قریه بشمول داماد (خلاف معمول در سایر نقاط کشور ما) در فرصت مساعد اکثراً بعد از صرف طعام شب بخانه شخص دختر دار رفته واز انجا شیرینی بعنوان موافقت درامر از دواج مطالبه میدارند . خانواده دختر یکمقدار شیرینی معمولاً نقل ودستمال را که قبلاً از طرف خانواده پسر به اینمنظور تهیه گردیده ودردسترس شان گذاشته شده است بایشان میدهد برای چند نفر موسفید وصاحب رسوخ قریه علاوه از شیرینی یک یک دستمال هم داده میشود درختم مراسم چند گلوله بهوا شلیک میشود که هدف ان ابلاغ موضوع بهمه باشندگان گرد و نواحی میباشد .

اکثر دخترهای بلوچ در صغارت در سنین بین ۲ تا ۱۰ سالگی نامزد میشوند وحتی بعضی اوقات دو زن حامله تصمیم میگیرند که اگر یکی دختر و دیگری پسر اورد دختر پسر را بهم نامزد مینمایند باینصورت دختر و پسر قبل از تولد نامزد میگردند گاهی هم دختر در سه روزه گی نامزد گردیده میشود چنانچه کاکا ، ماما ء و یادیگر اقارب طفل نوزاد قدری تکه پوشاکه را بعنوان جوره برای دختر اورده ونامزدی او را به پسر خود مطالبه میدارند درصورت قبولی والدین دختر نوزاد به پسر شخصیکه مطالبه کرده است نامزد میگردد . این رویه دراین اواخر کمتر شده است وبا ینگونه خواهشات تقریباً ۸۵ تا ۹۰ درصد جواب نفی داده میشود .

سن دختر در موضوع ازدواج نزد مردم این منطقه اهمیت زیاد ندارد چنریکه در از دواج نزد انها اهمیت دارد مسئله اقتصادی پیشکش بها طویانه است که بمقایسه با سویه اقتصادی و درامد مالی این مردم خیلی گزاف است . معمولاً پیشکش از ۲۰۰۰۰ تا صد هزار افغانی تعیین میگردد که مقدار ان تااندازه مربوط به قشنگی دختر و موقف اجتماعی و اقتصادی خانواده دختر است . ثلث پیشکش نقد ومتباقی ان جنس ومواشی پرداخته میشود چون اکثریت جوانان توانائی تادیه پیشکش را به یکبارگی ندارند لذا نامزد صغیر بانها موقع میدهد که پیشکش را تدریجاً تابزرگ شدن نامزد تادیه نمایند از دواج با دختر صغیر بنظر انها عیبی ندارد . از پول پیشکش یکمقدار ان بخریداری لباس داماد و عروس وتهیه قسمتی از اثاثیه خانه داماد وعروس بمصرف میرسد . فامیل داماد در عروسی ها وعید ها معمولاً یک یادو جوره لباس باقدری شیرینی تهیه کرده و بفامیل دختر ارسال میدارد .

درجریان نامزدی اگر دختر بمیرد ان حصه پیشکش را که داماد تادیه نموده است درصورتی مسترد میشود که داماد از مزایای نامزدی استفاده نکرده باشد .

پس از تادیه * پیشکش مراسم عروسی آغاز میگردد بمنظور اجرای این مراسم داماد مواد غذایی مورد ضرورت یک وقت خویشاوندان ومسکونین قریه فامیل دختر را تهیه نموده وبدسترس خسر خیل میگذارد برعلاوه باید مقدار کافی مواد غذایی برای اقارب و ولس خود نیز فراهم نماید بعضی اوقات که دختر و پسر در یک قریه زندگی داشته باشند فامیل داماد ودختر هم بهم موافقه کرده واز مقامات نان بصورت مشترک در یک جا پذیرائی مینمایند * درحالت توانائی داماد یک دسته موسیقی نوازان نیز استخدام میگردد واکثریت مهمانان جهت گرم شدن مجلس در رقص و اتن سهیم میشوند (ف ، ۱۷) درختم مراسم عروسی عقد نکاح صورت میگیرد * درنکاح از جانب دختر پدر یاماما یاکاکا ودر غیران یکنفر از موسفیدان اقاربش بحیث وکیل انتخاب میشود این شخص صلاحیت قبول و یارد ایجاب پسر را از جانب دختر کاملا* داراست * ملا راجع بوکالت او دو نفر مرد یاچهار نفرزن را بحیث شاهد میخواهد * در شهادت دو نفرزن معادل یکنفر مرد قبول میشوند اما شاهدی زن کمتر رواج دارد چنیکه شاهدان از زبان دختر راجع بوکالت وکیل شهادت دادند وکیل اختیار نفس دختر راکسب میکند تااورا بجوانی که مطالبه کرده است بدهد *

در عقد نکاح نیز اراده * خان دخیل است داماد قبلا* باید گوسفند یابره ای راتحت عنوان کبابی بخان داده باشد درغیران خان بملا عاقد نکاح اجازه * عقد را نمیدهد وملا درعدم رضایت خان بعقد نکاح اقدام نمیکند قراراظهار مردم تاحوالی ۱۹۶۸ درمناطق فوق گرفتن نکاح خط مروج نبود و نکاح باجازه خان عقد میگردید اکنون درپهلوی اجازه *خان نکاح خط هم مروج شده است واجابت باحق و مهر دختر درنکاح خطدرج میگردد *

درختم مراسم عروسی داماد بخانه * عروس برده میشود (برخلاف در دیگرمناطق کشورعروس بخانه * داماد برده میشود) و داماد برای سه روز درانجا میماند بعدازان یک تعداد از خویشاوندان داماد امده داماد و عروس را باتشریفات خاص بخانه * داماد میبرند *

در بعضی حصص دیگر این حوزه مانند رود بار ، خواجه علی ، لندی ، پلالک وغیره درختم مراسم عروسی برای داماد و عروس از طرف فامیل عروس درنزدیک خانه شان خیمه * برافراشته میشود که عروس و داماد برای سه شب و روز دران زندگی میکنند سپس داماد و عروس بخانه * پدر دختر برده شده ویکی دو ماه دیگر را باایشان سپری مینمایند بعد ازان عروس و مادرش بادامان بخانه * اورفته و مادر دختر برای یکی دو ماه هوای دختر خود میماند درهمین جا مراسم عروسی بپایان میرسد و مرحله * دیگری از زندگی زن ومرد اغاز میگردد *

باوصف نارسائی های زیادکه درین شیوه ازدواج بملاحظه میرسد بعضی نکات درخورتوجه نیزدران موجود است • مصارف زیاد وکم شدن عروسی زمینه تعدد از دواج را خاصتاً در طبقه • متوسط و پائین این جمعیت ازبین برده و امارطلاق را بکلی پائین نگهداشته است •

علاوه بران چون دختر وپسر بلوچ در امر ازدواج نقش قاطع ندارند مسئولیت مناقشات بعدی زناشوهری را بردوش اشخاصی میگذارند که دراز دواج شان وساطت نموده اند وباینصورت رفع منازعه میکنند •

بعد از تشکیل خانواده مسئولیت های درون خانه بردوش زنها گذاشته میشود زنان بلوچ درزندگی روزمره وظایف گوناگون به عهده دارند تا مین نظافت خانواده تنظیم امور منزل ، پخت وپز غذا را ایشان بزمه دارند اکثر زنها در صورت موجودیت هیزم وچوب در اطراف نزدیک به محل زندگی شان بجمع اوری مواد محروقاتی مورد ضرورت نیز میپردازند نگهبانی وتربیه حیوانات ، تهیه علف برای انهااز مزارع نزدیک بر دوش زنهااست، دوختن وشستن لباس اعضای فامیل از وظیفه زنها بشمارمیرود تربیه اولاد و تا مین نظافت انها هم از مسئولیت های زن است • نگهداری و تربیه وچوچه گیری چند قطعه مرغ وفیل مرغ قسمت دیگری از مسئولیت های زنان بلوچ را تشکیل میدهد • در صورت موجودیت پشم به بافتن گلیم ، دسترخوان و نمدتا تالین و غیره پارچه های پشمی طرف ضرورت فامیل هم میپردازند علاوه از وظایف فوق در اثنای فصل نیز باشوهر خویش درو ظایف زراعتی بیرون از خانه حتی الوسع سهم میگیرند •

درشستن لباس بصورت صابون از بته شوره کارمیگیرند • این بته در ریگزار های این منطقه روئیده و تقریباً ۷۵ سانتی متر بلند میشود گل این بته شیر چائی وبرگ ان سبزاست زنها گل وبرگ این بته را جمع کرده درجلت (کندوی خمچه ئی) در زیر کاه برای دو تا چهارهفته میگذارند تاکنده شده رنگ ان از سبزی به سیاهی تبدیل شود هنوز این مواد مرطوب میباشد که بادست انرا گلوله میکنند ازین گلوله ها که درحدود ۱۵۰ گرام وزن دارد یکی را تقریباً در ده لیتر اب میاندازند رنگ اب تغییر نموده وزرد میگردد • با اب مذکور کالاهارا میشویند در شستن سر صورت خود بعضی انها نیز ازان استفاده مینمایند •

بعد از سقوط اسپابهای بادی درسیستان تالین اواخر که اسپابهای دیزلی رائج گردید ارد مورد ضرورت فامیل را نیز زنها بادستاس های دستی تهیه مینمودند • برای اجرای این کار بعضاً از زنان دیگر دعوت بعمل می اوردند که این رسم شان رابلسان بلوچی ارزوکه ( ) میگفتند و هنوز هم اصطلاح مذکور در مورد پشم ریشی وپاک کردن گندم خوراکه بین زنان بلوچ معمول است •

(۳۴)

شـــرا ئـط زنـــدگـــی

حاصل همه جانبه کار یکساله یکنفر بزرگر درحدود دو خروار یا ۱۱۲۰ کیلوگـــرا گندم میشود که بیک خانوار متوسط چهار نفری بهر نفر روزانه ۷۰۰ گرام گندم میرسد . اینمقدار مصارف خوراکه بزرگر رابمشکل کفایت میکند در حالیکه بزرگران علاوه بر غذا مصارف دیگری ازقبیـــــل پوشاکه وغیره مایحتاج خانوادگی هم دارند لذا سطح زندگی این طبقه نهایت پائین بود ، و درامد بزرگر ازحاصلات زراعتی نمیتواند حد اقل هزینه زندگی او را تامین کند پـــــس بدیهیست که بزرگران بلوچ هیچگاه از زیراسارت اقتصادی ارباب خویش رهائی نمییابند .

بر اساس بررسی ایکه در سال ۱۹۷۳ از ۲۵ نفر بزرگر کلوگیریکه از مربوطات قلعه فتح بودند بعمل امد هفت خانوار انها دارای یک یک راس گاو شیری و پنج فامیل شان هرکـــدام دارای یک راس گوسفند شیری بودند . ارزیابی ایکه درین زمینه در سال ۱۹۷۵ از هجده نفرکارگر حقریات در رود بار بعمل امد از پنج فامیل یکی گاو شیری واز سه فامیل دوی ان گوسفند شیری داشتند .

خوراک عمده بزرگران نان گندم (ف ، ۷) و دوغ است در سه فصل سال بهار ، تابستان وخزان اکثریت قاطع انها درچاشت و شب از نان و دوغ تغذیه میکنند . با وصـــف نداشتن گاو وگوسفند شیری برای بزرگران درین منطقه دوغ میسر میشود زیرا فروش دوغ درینجا رائج نیست و بزرگران میتوانند دوغ را طور رایگان بدست ارند . خوانین درین منطقه گاو های شیری زیاد دارند ازشیر ، ماست و مسکه ان خود شان مستفید گردیده ، ویک حصه ازدوغ انرا باشخاصیکه مطالبه نمایند بطور رایگان میدهند .

بزرگران از ترکیب دوغ و ارد گندم خوراک دیگری هم میسازند که بنام غلوترش یاد میشود (ف ، ۷/۱) یکمقدار ارد گندم را در دوغ تر نموده ، و انرا دو تاسه روز میگذارنـــد بعد انرا خشک کرده ، یک اندازه زرد چوبه هم بان علاوه میکنند سپس انرا از غربال میگذرانند پودریکه از ان بدست میاید عبارت از غلوترش است در موسم زمستان که دوغ کمیاب میشود یک پیاله غلوترش را باقدری روغن در یکمقدار اب جوش انداخته وازان شوربای مخصوصی میسازند ـ

در سه یکه خواجه علی نوع دیگری از مصالح وجود داردکه انرا اچار (Achar) میگویند این مصالح از سبزک (ارد خوشه ، گندم نیم پخته) گشنیز ، زرد چوبه ، مـــرچ نمک ، ارد و پیاز تازه که در هاون یا اوغور یکجا کوبیده میشوند بدست میاید . درصورتیکه اب پیاز برای ترکردن مواد فوق کفایت نکند اب بان علاوه میدارند از خمیره مذکور کلچه هـــای

بشکل نان مدور از یکی ساخته و برای ۱۰ تا ۱۵ روز انرا در سایه ٭ میگذارند که خشک شود سپس انرا توسط دستاز ارد نموده ودر خریطه ها نگهمیدارند از ترکیب این ماده باآب جوش و قدری روغن شوربا میسازند علاوه بران خواتین قدری از اچار را به دال و شوربای مرغ و یا گوسفند اضافه میدارند بدا یقه ٭ ان می افزایند ٭

ما هیچه ٭ طعام دیگریست که در خواجه علی و سه یکه رود بار رواج دارد ٭ ماهیچه رااز خمیر ارد گندم توسط یك ماشین ساده ٭ شبیه رشته های سیمیان تمیه نموده سپس رشته ها را بریان میکنند این طعام مانند برنج باریك جوش داده شده وصاف میگردد بعدکمی روغن بان علاوه شده وخورده میشود مردم عوام مناطق مذکور عموما ٭ در روزهای عید و شبهای که به شب مرده ها معروف است این غذا را میپزند ٭

قروت یاد ربلوچی (Shalansh) غذای دیگریست که از دوغ ساخته میشود (ف ، VII) در زمستان انرا دراب سائیده وگرم کرده همرای نان صرف مینمایند ٭

از این وضع عمومی نشان میدهد که دهقانان و کارگران این حوزه از چند نوع محدود غذا استفاده مینمایند وخوراك عمده ٭ این طبقه نان (ف ، VIII) و دوغ بوده — وبعضی اوقات پیاوه یااشکنه میباشد ٭ بزرگران به ندرت بخوردن گوشت موفق میشوند در اکثر دهات این منطقه دکان قصابی وجود ندارد ندرتا ٭ یگان گوسفندرو معمولا ٭ بزغاله کشته میشود ٭ گوشت انرا نیز بوزن سودا نمیکنند بلکه متناسب بقیمت ووزن مجموعی خود حیوان انرا بچندین حصص مساوی تقسیم نموده و هرحصه را قیمت میگذارند این معامله را بنام وندی (wandi) یاد میکنند ٭ ازین گوشت هم اکثرا ٭ کشتمندان یعنی — دهاتین مرفه الحال منطقه بقرض تاوقتیکه فصل گندم برسد استفاده میکنند بزرگران بخوردن گوشت درصورتی موفق میشوند که کدام حیوان از خود یا همسایه های شان از اثر مریضی کشته شده وخیرات داده شود برعلاوه در روزهای عید که در سال دوبار تصادف میکند یگان قطعه مرغ را حلال میکنند ٭

گرچه ماهی در دریای هلمند وجود دارد ولی بزرگران بعلت مصروفیت وعدم اشنائی ماهیگری نتوانسته وازان هم چندان استفاده نمیکنند ٭ مردم بلوچ ملخ را نیز میخورند بطوریکه انراجوشانیده ویابریان میکنند بعد سرشرا ازبدن جدا میکنند جهاز هاضمه ٭ ملخ را باسر ان خارج میشود باقیمانده را در دهان گذاشته بالذت جویده و میخورند ٭ عدسر ماشرو ماك هم درین منطقه میروید که بزرگران گاهی بخوردن شوربای ان قادر میشوند زرت (zarat) اصلا ٭ برای مواشی کشت میشود ولی یکعده بزرگران نادار نیز انرا جوش داده صرف مینمایند ٭

از ترکاریها فقط پیاز و کدو را زرع مینمایند وازسبزیجات خود رو بجند (Bajand) تاکتک ، خلفه ، گندمك ، شورك ، ورو فتك درینجا روئیده ، ودرفصل بهار برای چند روز محدود ازان استفاده بعمل میاید .

از میوه ها فقط تربوز و خربوزه درین منطقه یافت شده میتواند مگر فصل این دو میوه هم کوتاه بوده وبیشتر از یکماه دوام نمیکند . خرما و انجیر از ایران وارد میشود مگر بزرگران قدرت خرید انرا ندارند . ازمواد قندی دشلمه ، ایرانی ، گرو شکر پاکستانی را بعضی از بزرگران همراه باچای صبح خود صرف مینمایند .

مردم این حوزه اب اشامیدنی خود را در سه فصل سال بهار ، خزان و زمستان ازدریاء نهر و جویها میگیرند ودر تابستان که نهر ها خشك میشود مناطقیکه ازدریا دور افتاده اند از اب چاه استفاده میکنند (ف ، ۱۷) که بهر دو صورت اب اشامیدنی انها غیر صحی به نظر میرسد و اب چاه در اکثر این نواحی دارای مزه ، شور است .

اکثر بزرگران از فرشخانه فقط انقدر دارندکه یك خانه نشیمن شانرا میپوشاند این فرش مشتمل است از گلیم بلوچی پشمی ، سطرنجی تاری یابوریا ، در طول روز خانم های بلوچ معمولا فرشخانه را جمع نموده ودر شب دوباره هموار میکنند تا در اثر استعمال زیاد زود تر از بین نرود . برای دو یاسه اولاد خورد فامیل یك دوشك ویك تخته لحاف میسازند کالای پوشاکه ، انها از رخت ها پارچه ای است وعده ، محدود بزرگران درنهایت یکجوره کالای پوشاکه دارند .

گروهی از بزرگرانیکه خود شان ویایکی از اعضای خانواده انهابرفتن وکار کردن بمناطق دیگر توفیق یافته اند نه تنها خود را از قرض های اسارت بار رهانیده اند بلکه اکثریت شان یکپایه رادیو ویا رادیو تیپ که بایطری بکار می افتد باخود اورده اند .

بادرك این اوضاع شاید نزد خوانندگان سوالی ایجاد شود که پس چرا بزرگران باین وظیفه که نمیتواند حد اقل مایحتاج زندگی شانرا تکافو کند ادامه میدهند . درین زمینه باید متذکر شدکه درحوزه تحتانی دریای هلمند وسیستان افغانی بجز بزرگری کدام مشغولیت دیگر وجود ندارد . بناچار اشخاصیکه ازین منطقه بر امده نمیتواند بغیراز بزرگری وظیفه دیگری برایشان میسر شده نمیتواند جوانانیکه میتواند درسال مدت یکی یادو فصل را درنواحی همجوار کارکنند ویابه سائر نقاط افغانستان وظیفه بهتر بیابند به بزرگری قناعت نکرده وازین وظیفه خود را سبکدوش ساخته اند ومنطقه راترك گفته اند . اکنون یکعده مردم کهنه فکر ، موی سفید و ناتوان ویااشخاصیکه از بابت قرضداری در گرو خوانین مانده اند به بزرگری میپردازند که این امردر ذات خود بعائدات زراعتی این منطقه تاثیر ناگواری وارد نموده است .

(۱۰۰)

این شعر بلوچی را تقریباً هر بزرگر و هر بزرگر بچه از بر دارد وبمطالعه ٔ آن بوضوح زندگی بزرگران در این حوزه اشنائی بیشتر حاصل میکردد :

شعر به لسان بلوچی	ترجمه به لسان فارسی
یك جوی کا سا ندار یم اعتبار	بقدر یك جو اعتبار ندار یم
فائده ٔ گی نیت نو نین کیشیار	از این کشت و زراعت فائده ٔ نیست
هوچه کرتن ششلو شاکه واپوشام	هرچه میسر شد بوا م گرفتیم
کوشی و امداری نی بوت تمام	کوشی و قرضه ها همه تمام شد
ای ار ٔه کین سال یلکین زود سریت	ای سال بد زود به سر ای
پور ستوی یه زی ذاتان دریت	تا باطفال جو نیم خام میسرگردد
بای کرتن هوچه نوك وکونکه	ازنو وکهنه هوچه داشتیم فرختیم
تا شسه نانه پرکین پر زونکه	تاقدری نان بدستر خوان گذاشتیم
نی چنك چم نی زاکی دریت	از گرسنگی چشم دختر وپسرم براند ٔه است
گام کشوك بو تن به وا زداری گسا	به ناتوانی خود را بخانه بادارسانیدم
یلکین پا چوکی کین اسما پسا	تاکر بتوانم ان گوسفند سیاراید و شم
تاکه رشتون به واز داری گیسا	بمجردیکه بخانه ٔ بادارم رسیدم
واز دار ناگوشت کرا پاك کن	بادارم گفت طویله را پاك کن
تاکه شی کاراپوتن ا لاس	وقتی ازین کارها خلاص شدم
اکسی بانوك میناکشت ای براس	زن بادارم گفت ای برادر
موتی جیك و شور به تندور بیار	قدری هیزم برای تنور بیار
اشك واشکانیست شا دوره بیار	درین نزدیکی هانیست از دور بیار
شیر ٔه زالی امری بوت به جا	امر زن بادار بجا شد
جیك شو راشت تندوری سرا	خارو خس بر سر تنور رسید
مانگیتت و پگینت واریتن	تنور هم بپایان رسید ونان پخته شد
وختا گسیتا سره به تند	برای خوردن نان درخانه پنهان شدند
من خیال کرتن شه گشتا اکتن	خیال کردم گرسنگی من از حد گذشت
ناند انت هوچی ری نا جکتون	باوجود سرفه های پیاپی وبلند متوجه من نشدند
سیر بوت واز دار جت یك گارتگی	پس ازسیری بادارم ارغ زده ٔ گفت
ناگشت نانی وار تگی من گشتن	که نان خورده ٔ من گفتم
اغا منی بادار منی	اقا و بادار من هستی

۱۱۹

قره بیت اولاد منـــــی
واز دار ناکشت شلکی کاسه شه من برتگی
صد من وامـــدار گیـــر تـــگی
یك هزار کوشی هم بـــر تگـــی
من کیاه بره اشین ای من خدا
تاکه اوامی منادنت سالیـــــا
ناظر گشتن بر تی حـــــو الا
هرچه نشستن خلق می تنك بوت
اشه دی مابی دروج مـــر دمی
سك چو سنگه الجوچی مـــر دمی
چوکوکو شو دل کانه نـــداد
داگدی الونکی نانه نـــد نت
واز دار ناظر اکـــرت چموکـــی
گشت دروك اداکمـــوکـــی
بزرگرناظر را گشت بیابروند خانه ما
ته ضمانت کرته گی تی نانه بـــا
تاکه ذی ذاتاء مراد داد خـــدا
پور وستو باز بوت همـــی ســـرا

او لاد هایم از گرسنگی میمیـــرنـــد
گفت شش یك خود را بر د ه ا ی
صد من قـــــرض کـــر فتـــی
یك هزار پول کوشی را هم گـــر فتی
ای خدای پاك من یکی مراجعـــه کنم
که تاسال اینده بمن قرض بد هـــد
به ناظر گفتم که احوال مرا بیـــر
اما هرچه نشستم نیامد و دلم تنك شد
بادارم مردبی لحاظ وبی روا ســت
لجوج و دلش سخت از سنگ است
دلم گواهی نمیداد که بطرف او بـــروم
چه اگر داغ شود باهم لقمه ٔنانی نمیدهد
بادارم به ناظر بچشم اشـــاره کرد
و چیزی در و غ بـــه او فهما نـــد
بزرگر به ناظر گفت بیا تانزد خان برویم
توضمانت کرده ای که مرا نان بدهـــی
تاانکه مراد بچه ها را خـــد اداد
وجونیم خام برای بچه ها بـــرامد

پور : جونیم خام که هنوز خوب نرسیده وبچه های بزرگران انرا میخورند ٠
ستو : جونیم خام راخشك نموده و ارد میکنند بعد انرا باب دوغ ترکرده میخورند ٠
خوراك مرده ٠ خوانین را بیشتر گوشتوتان کندم تشکیل میدهد برنج درین مناطقه بمقایسه ٔباسایر نقاط افغانستان کمتر بمصرف میرسد خوانین هرکدام مهمانخانه ها دارند تعداد مهمانان براساس موقعیت منطقه فرق میکند ولی قالبا ٔ از ۲ تا ۵ نفر مسافر بطور اوسط در یك هفته در هرمهمانخانه رفت و امد میکنند ٠ بمردم رهگذر و مسافرین نان عادی و برفقا و دوستان نان بخصوص تهیه میکنند ٠
درحوزه ٔ سیستان سرگرمی ها و ساعت تیری ها خیلی محدود است و مرده ٠ از طبقه ٔبالائی قسمتی از وقت خود را به صحبت های خصوصی و کشیدن تریاك میگذرانند و بعضی زنها نیـــز تریاك میکشند و جهت تسکین گریه ٔباطفال هم تریاك میدهند ٠

۱۲۰

خوانین برعلاوه • شکار به حفظ اسلحه نیز دلچسپی فراوان دارند (ف ، X) د ر سفرهای عادی شکار یکی د و نفر از محافظین مسلح خو انین را همراهی میکنند این طبقـــه دریعلوی مصروفیت بامور ز راعت و زمینداری منازعات بین مردم را نیز حل و فصل مینمایند •

اکثریت خوانین اسیابهای دیزلی نیز دارند اسیابها مصروفیت دیگری را به انهـا خلق کرده است مزد این اسیابها بقاسیه بسایر نقاط کشور خیلی زیاد است معمولا از اردکردن ده من گندم یک من مزد میگیرند ، در حالیکه درکابل ازین مقدار $\frac{1}{4}$ حصه • یک من مزد درلشکر گاه از ۲۰ من یک من مزد گرفته میشود • عاید سالانه چنین یک اسیاب حسب معلومات حاجی نور علی یکی ازخوانین سه یکه خواجه علی علیا بین ۵۰ تا ۶۰ خروار (معادل ۱۶ تا ۱۹ تن) گندم میشود نظریه نرخ همانروز (ماه نومبر ۱۹۷۵) قیمت یک خروار گندم از قرار فی مـــن ۲۵/۰۰ــ افغانی ۲۵۰۰/۰۰ــ افغانی واز ۵۰ خروار ۱۲۵۰۰۰ــ افغانی میشد درحالیکه قیمت تمام شد یکپایه اسیاب دیزلی و انتقال ان تاسه یکه خواجه علی به ـــ/۰۰۰۰ ۱۲ــ افغانی بالغ میگردید • عاید اسیابهای مذکور قلم دیگری از درامد این طبقه را تشکیل میدهد و فعال نگهداشتن اسیاب تدارک میخانیک برای ان ، ترمیم ماشین و تهیه • روغنیات ان مصروفیت دیگری از خوانین را تشکیل میدهد •

تجارت فعالیت دلخواه دیگری برای یکعده از خوانین این مرز است، اخیرا از مدرک کرایه وحمل ونقل انسانها نیز خوانین مذکور عاید قابل ملاحظه بدستمیارند • موترهای این خوانین از لشکرگاه وقندهار نفر را بکرایه • ۱۲۰۰/۰۰ ــ افغانی فی نفر که این کرایه بقایسه باسائرمناطق کشور چندین مرتبه بلند تر میباشد تادورترین مناطق این حوزه انتقال میدهند • دریکعراده موتر گاز روسی تا ۶۰ نفر راهم نقل میدهند بدین حساب دریک مرتبه درحدود ۷۲۰۰۰/۰۰ــ افغانی بدست میارند و این سفر بیشتراز دو روز انها را در بر نمیگیرد • د ر شرایط موجوده عاید فوق درست عواید اتعده از خوانین مقام عمده ای را احـــــرا ز کـــــرده است•

فصل ششم

اوضاع اجتماعی

ـ ۲ ـ

معارف

باتوجه و اندك تعمق پیرامون چگونگی ترقی ملل پیشرفته ، امروز ومقایسه آن بادولی که هنوز انکشاف درست ننموده ، وبحال عقب مانده ، قرار دارند بوضاحت این نکته را در می یابیم که انانیکه امروز خویشتن را در ردیف ملل پیشرفته قرار داده اند وقدرتهای بزرگ جهانی را تشکیل میدهند ، بصورت اتی و تصادفی کسب قدرت نکرده اند بلکه پیشرفت و انکشاف انها مولود یك سلسله عواملی میباشد که زمینه ، رشد و نمود انها را در ساحات اقتصادی و اجتماعی مهیا گردانیده است .

اری ! نقش معارف و تعلیم و تربیه در بهتر گردانیدن سویه ، حیات اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی جوامع بشری نقشی است بس مهم وفراموش ناشدنی چه باکسب دانش و دستیابی بمسایل علمی میتوان با پاره ، از عوامل که سد راه انکشاف میگردد مسلط گشت ، زوایای تاریك اجتماعی را درك و بارهنمایی علوم متداوله انرا روشن گردانید .

کشورما که در زمره ، ممالك رو بانکشاف جهان قرار دارد طوریکه لازم است ازتوازن معارف بر خوردار نیست .

در اکثر زوایای دور دست ان تاچند سال اخیر دبستان ها وجود نداشت و مردم ان از نعمت سواد بهره ، نداشتند . اکنون نیز این وضع باانداك تکامل و انکشاف دوام دارد و در روستاها مکتب و معلم و لوازم درسی بطوریکه بتواند قناعت دانشجویان را فراهم سازد در دسترس نیست .

منطقه ایکه اکنون پیرامون ان صحبت میکنیم نیز یکی از همین زوایای دور افتاده ، کشور واز نظر علمی فقیر است ، تعداد مکاتب و معلمین ان بامقایسه ، تعداد باشندگان عدد ناچیزی را نشان میدهد ، طبق احصائیه ، که در سال ۱۹۷۳ گرفته شده است در ولایت نیمروز بصورت مجموعی ۲۰۷ معلم و ۶۹۰۹ شاگرد اعم از ذکور و اناث و ۶۵ باب مکاتب ذکورو اناث وجود داشت درهمین سال در ولایت هلمند که قسمتی از سیستان رادر بر میگیرد (۵۵۴) نفر معلم ۲۳۳۴۸ نفر شاگرد و ۴۰ باب مکاتب ذکور و اناث وجود داشت (۲) که بامقایسه ، باتعداد نفوس این دو ولایت بالترتیب ۱۳۴۳۳۶ و ۳۴۸۸۳۹ نفر که در همین سال تعداد شده است رقم بسیار اندك و ناچیز میباشد . بدین ترتیب(۵/۱۴) فیصد نفوس در ولایت نیمروز و(۶/۶۹) فیصد نفر در ولایت هلمند معرف اموزش اند .

---

(۲) : معلومات احصائیوی افغانستان مربوط سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ ص ، ص ، ۱۶۱ـ ۱۶۲ و ۱۶۴ و ۱۶۵

براساس بررسی انجام شده در منطقه * قلعه * فتح و ناحیه * دشتول در سال ۱۹۷٤ برای هجده قریه دو باب مکتب دهاتی در مهر اباد و جوی نو و یک مکتب ابتدائیه در نواحی قریه * حوض وجود داشت مکاتب دهاتی مهر اباد و جوی نو در سال ۱۹۷۲ ومکتب ابتدائیه حوض در سال ۱۹۶۹ تا * سیس گردیده است * تعداد متعلمین مکتب ابتدائیه مذکور به ۲۰۱ نفر میرسید و برحسب ارزیابی ایکه درهمین سال بعمل امد در هجده قریه (مهر اباد ، بلوچان یامالوچان ، باغك پائین ، باغك بلند ، ماته جات و شوری ، ناعلاج ، شهو ، توشاخ ، مدی ، ملی خان ، دلنگوك ، حوض ، زندك ، گدری ، شوری پائین ، شوری بالا ، شهر نو و سبزگزی) * مربوط نهر قلعه * فتح و منطقه * دشتول (٤۰۰ فامیل) جمعا * ۱٤٦۲ خانوار * زندگی مینمود که باین حساب از هر ۲/۷ خانوار یکنفر در مکتب ابتدائیه مذکور تحت تعلیم و تربیه قرار داشت *

در نتیجه * ارزیابی ایکه از ۲۵ فامیل مربوط بکارگران حفریات منطقه قلعه * فتح در سال ۱۹۷۳ بعمل امد به تعداد ٤/۸ نفر در یك خانوار و در سال ۱۹۷۵ در ۹ فامیل کارگر حفریات در رود بار شماره ٤/۹ نفر در یك خانوار از زراعت پیشه زیست داشتند * طبق این بررسی نفوس نواحی مذکور به ۷۰۱۷ نفر میرسد که در انصورت از هر دسته ۳٤/۵ نفر یکنفر ان در مکتب ابتدائیه * مذکور شامل بود پس اگر شاملین مکتب بدون کمترین تلفات تحصیل خود را به سر برسانند این حوزه در اینده کمتر از ۳ فیصد بسویه * صنف شش پاس با سواد خواهد داشت * چون یکی از مکاتب دهاتی فوق انا ثیه بوده ومتعلمات ان بالاتر از صنف سوم به تحصیل ادامه نمیدهند وفارغان دهاتی مکاتب جوی نو پس از فارغ شدن شامل مکتب ابتدائیه * حوض میگردند * از مشمولین مکاتب دهاتی متذکره درمحاسبه فوق صرف نظر بعمل امده *

مکتب ابتدائیه * مذکور از اکثر دهات مربوطان نیز دور افتاده ورفت وامد بسان در عدم وجود وسائل حمل و نقل ماشینی به پای پیاده یا بسواری مرکب مشکلات زیاد دارد *

---

* اهالی قریه های دلنگوك ، حوض ، گدری ، زندك ، مدی وملی خان را خودم شمردم وراجع مناطق دیگراز ۵ نفرکارگرحفریات مسکونین مناطق مذکر معلومات گرفته شده است *

* بفارغان صنف ششم از اول تا سوم نمره حق شمولیت در یکی ازلیلیه های متوسط یالیسه لشکرگاه زرنج وغیره والایات داده شده است ولی دیگران باید بمصرف شخصی به تحصیلات خود ادامه بدهدکه تنها درصد مردم سیستان قدرت انرا ندارند *

فاصله بین بعضی از دهات و مکتب مذکور قرار ذیل است :

۱ــ	فاصله بین مهرآباد ومکتب	۱۷/۵	کیلو	متر
۲ــ	رو رو سبزگزی رو	۱۶	رو	رو
۳ــ	رو رو بلوچان رو	۱۵	رو	رو
٤ــ	رو رو بافلکپائین رو	۱۱	رو	رو
٥ــ	رو رو رو بلند رو	۸	رو	رو

ارقام متذکره فواصل مستقیم را بین مکتب و محل بود و باش شاگردان نشان میدهد ولی بعلت وجود ریگ و نهرهای ابیاری راه های رفت و امد بین قریه های مذکور ومکتب مستقیم نیست و تقریبا" باندازه " یك ونیم چند فواصل فوق الذکر طویل میگردد که متعلمین باید در رفت وامد خود دوچند این فاصله را طی کنند "

تعمیر مکتب حوض دارای چهاراطاق ۳ / ٥ متر از خشت خام بوده که ازان دو اطاق برای اداره و تحویلخانه و دو اطاق دیگر بحیث صنف برای طلاب تخصیص داده شده است (ف ، I) بعلت کمبود جای در مکتب تدریس قبل از ظهر و بعد از ظهر دو وقته صورت میگیرد "

یك اطاق مجزا بیضوی شکل بقطر اعظمی و اصغری ۳ / ٥ متره که از بوریا ، شاخچه " وکاه گل شبیه " بخانه های بلوچ بفاصله تقریبا" ۲۰ متر دور تراز عمارت اصلی مکتب اعمار شده مکتب دهاتی نسوان را تشکیل میدهد (ف ، //) این مکتب یکنفرمعلم بسویه "صنف دهم وبشمول غیر حاضران دائمی ۸۰ نفر متعلمه داشت"

/بزمردم سیستان افغانی به تعلیم و تربیه اناث تاکنون چندان علاقمندی ندارند ایشان عقیده دارند که تعلیم و تربیه " دخترها باید از حدود خواندن علوم دینی تجاوز نکند زیرا از نوشتن دختر ها بحیث یك وسیله " شیطنت استفاده مینمایند درینمورد چنین استدلال میکنند " دختر ملك قطب الدین که دختر قشنگ و زیبا وشیفته " جهانکشای معروف تیمور لنگ بود بعد ازانکه زاهدان ازطرف تیمور محاصره گردید و امیر تیمور مدتی بفتح ان دست نیافت این دختر کاغذی نوشته و دران سیستم اسیر زمینی شهر را که مردم ازان درحال محاصره استفاده مینمود توضیح کرد کاغذ رابه تیر بسته وبامیر تیمور پرتاب نمود شرط این خیانت

همین بود که تیمور او را به زنی قبول کند تیمور بدینوسیله اب شهر را قطع نموده و سر انجام به شهر توفیق یافت بعد بادختر ملك قطب الدین ازدواج (۳) کرد • معلمات تا هنوز در مکتب ا ناثیه فوق وجود ندارد ومردم حاضر نمیشو ند دختر های شانرا برای تعلیم نزد مردها بفرستند • شاید یکی از علل دیگر از دواج قبل از وقت دختر های بلوچ نیز همین بیعلاقگی انها به تعلم زنان باشد که بااستفاده از قانون معافیت دختر ها از مکتب پس از ازدواج ایشان دخترهارابسن صغارت به شوهرداده واز مکتب معافمیسازند •

در اکثر مناطق کشور ما ملا ها و علمای دینی نیز در سواد اموزی اطفال سهم دا رند در دهات اطفال را قبل از سن هفت سالگی برای اموختن سؤد و عقاید دینی بمسجد میفرستند این نوع اموزش باولاد ذکور تاسنین ۱۰ و ۱۲ دوام میکند و بعدازان اطفالیکه شامل مکتب نیستند ازدرس مسجد صرف نظر نموده و در اجرای وظایف بپدر خود سهم میگیرند و اطفالیکه شامل مکتب استند به تحصیل خویش ادامه میدهند • گرچه اغلب اطفال بمسجد بیشتر جنبه • دینی و مذهبی دارد ولی درضمن ان سواد اموزی بسویه ابتدائی و بسیط هم صورت میگیرد متاء سفانه درحوزه • سفلای دریای هلمند و سیستان افغانی ملا ها و علمای دینی نیز در سواد اموزی اطفال سهم ندارند ایشان فقط نماز میدهند وگاهی بموا عظه میپردازند تدریس عقاید مذهبی و سواد اموزی اطفال درمساجد رائج نیست•

بناءبران درمنطقه • مورد بحث از یکسو مردم زندگی جمعی دارند واز سوی دیگر معارف و تعلیم و تربیه که بتواند انها را در راه رفع مشکلات شان یاری کند نهایت ضعیف میباشد و یاره • از عواملیکه سد راه انکشاف معارف و تعلیم و تربیه درین حوزه شده است قرار اتیست :

۱ــ در سیستان افغانی اکثریت مردم بلوچ اند ولسان مادری و مروج شان بلوچی است ولی درمکاتب این حوزه تدریس بلسان دری صورت میگیرد و کتب درسی نیز بلسان دری تهیه گردیده است• اکثریت اطفال بلوچ که بلسان دری اشنائی ندارند از تعلیم مکتب بهره • کافی نگرفته ودرنتیجه ناکام میشوند • ناکامی اطفال اولیای شانرا متاء ثر نموده باعث بیعلاقگی انها بمعارف میگردد •

۲ــ علت دیگر رکود تعلیم و تربیه و بیعلاقگی مردم بمعارف غیرمسکونین بودن اکثریت مردم یعنی بزرگران وهمسایه ها است قبلاً تذکر رفت که درین منطقه بجز خوانین دیگر همچنگر

---

(۳) The Frontiers of Baluchistan, P. 229

خانه ، شخصی ندارند تا مایه ، دلچسپی او به بود و باش در یک منطقه شده بتواند چنینکه بزرگر بنا بر علتی از بزرگری بر کنار میگردد یا خودش برای بدست اوردن کار و شغل دیگراز منطقه ، کوچ میکند و یا خان او را مجبور میسازد که منطقه را ترک بگوید سه پارچه نرفتن اطفال از یک مکتب بدیگر مکتب در شرایط موجوده چندین روز یک بزرگر را در بر میگیرد و از جانب دیگر چون تعداد مکاتب درین حصه کشور نسبت پراگنده بودن نفوس محدود و انگشت شمار است غالبا، در اثر نقل و مکان بزرگر از مکتب جدید دور می افتد و برای اطفال شان رفت و امد بمکتب مشکل ودر بعضی حالات ناممکن میگردد ، باین ترتیب یک تعداد دیگر ازاطفال شامل مکتب در اثر نقل مکان از تعلیم و تربیه محروم میشوند پیران اولیای اطفال که از چندین سال رفت و امد پسرش بمکتب ضرری نمیگیرد بمعارف و تعلیم و تربیه علاقه ، با قی نمیماند ،

۳ــ یکعده از خوانین سیستان و بعضی از معلمین هم درکار ایجاد بدبینی بمعارف وتوسعه ، ذهنیت های مخالف تعلیم و تربیه سهم دارند ، این خوانین چند جریب زمین مزروعی را در نزدیک مکتب باختیار معلمین وسرمعلم میگذارند تاانها از حاصلات زراعتی ان استفاده نمایند ، اگرچه این عمل ناشی از احساس همدردی باهل معارف بوده و به عقیده ، خود شان در راه توسعه وگسترش تعلیم و تربیه کمک زیادی خواهد نمود ولی معلمین که از خود الات و دامهای زراعتی ندارند درکشت و کار قطعه زمین که بوی سپرده شده است از قوت و قدرت متعلمین و الات زراعتی اولیای شان استفاده میکنند باین ترتیب ازیکطرف معلمین و متعلمین در عوض انکه سرگرم تحصیل و تعلیم باشند بیشتر بکار زراعت مصروف میگردند از جانب دیگر این تقاضا ها والدین اطفال را تکلیف داده واز شمول اولاد شان بمکتب بیزاری نماید ، ضمنا، علاقه ، معلمین و اداره ، مکتب را بموضوع تصفیه مکتب از طلاب ناکام و کذن سال که در مزرعه زراعتی مکتب کار خوب کرده میتواند کمتر میسازد ،

٤ــ باوصف انکه مردم بلوچ بمقایسه ، با سایر اقوام کشور تعصبات دینی کمتر دارند ذهنیت مسلط در مملکت براینکه توسعه و انکشاف تعلیم و تربیه عصری بوسیله تضعیف عقاید مذهبی است این جمعیت را نیز تااندازه ، متاثر ساخته است ، بنا، بران بلوچها نیز چنین می اندیشند که شمول اطفال شان بمکتب باعث از دست دادن عقاید مذهبی اطفال شان گردیده و اطفال را بمکتب شامل کردن بگناه شان میافزاید ،

٥ــ فراغت از صنف شش وتحصیلات ابتدائی باکثریت مردم این منطقه هیچ فایده ، نمی رساند زیرا قسمت اعظم فارغان صنف ششم مربوط به طبقه ، نادار است واز عهده ، مصارف زندگی در شهر وجدا از فامیل جهت تحصیل بالا تر از صنف ششم در یکی از مکاتب متوسط یالیسه های مرکز بدر شده نمیتوانند لذا اکثریت شان پس از فراغت صنف شش به شغل پدری پرداخته و بمرور سواد و دانش را بدون انکه کمترین مفاد مادی ازان بدست ارند از دست میدهند ،

جدول مکاتب متوسط ، ابتدائیه و دهـــاتـــی

درمسیر دریای هلمند ازدرویشان تا زرنج

	نـــام مکاتـــب	تعداد طلاب		تعداد معلم ها	
۱ــ	مکتب دهاتی سه معلمه ، سرخ دز	۱۳۰	نفر	۳	نفر
۲ــ	لیسه زراعت هزارجفت	۲۸۷	رو	۲۳	رو
۳ــ	مکتب متوسط هزارجفت	۴۳۷	رو	۹	رو
٤ــ	مکتب دهاتی یك معلمه ده ذکریا	٤٦	رو	۱	رو
٥ــ	مکتب ابتدائیه درویشان	۲۷۰	رو	۸	رو
٦ــ	مکتب دهاتی کوچنی درویشان	٤۰	رو	۱	رو
۷ــ	مکتب دهاتی میان پشته	٦٤	رو	۱	رو
۸ــ	مکتب ابتدائیه لکی	۲۰٦	رو	٦	رو
۹ــ	مکتب ابتدائیه ، برتاکه	۹۱	رو	۲	رو
۱۰	مکتب ابتدائیه صفار	۱۹۰	رو	۸	رو
۱۱	مکتب دهاتی بنادر	۷۰	رو	۱	رو
۱۲	مکتب ابتدائیه ، خان نشین	۲٦٦	رو	٦	رو
۱۳	مکتب دهاتی بگت	٤۲	رو	۱	رو
۱٤	مکتب دهاتی تاغز	۹۳	رو	۱	رو
۱٥	مکتب دهاتی دیشو	۳۰	رو	۱	رو
۱٦	مکتب دهاتی خواجه علی طیا	٤۰	رو	۱	رو
۱۷	مکتب دهاتی رودبار طیا	۳٥	رو	۱	رو
۱۸	ابتدائیه رودبار سفلا	۲۰۰	رو	٥	رو
۱۹	مکتب ابتدائیه گلو دند	۳۷	رو	۱	رو
۲۰	مکتب خجو	٤۰	رو	۱	رو
۲۱	مکتب ابتدائیه چارپرجك	۲۱۰	رو	۷	رو
۲۲	مکتب ابتدائیه بندرکمالخان	۲۳۰	رو	۸	رو
۲۳	مکتب ابتدائیه حوض	٤۹	رو	۱	رو
۲٤	مکتب ابتدائیه ، مخراباد	٤۹	رو	۱	رو
۲٥	مکتب ابتدائیه ، نسوان حوض	۸۰	رو	۱	رو
۲٦	مکتب ابتدائیه ، جویشو	٥۰	رو	۱	رو

درجدول فوق تعداد داخله ، مکاتب بصورت عمومی درج گردید ، که غیر حاضران داخلی رانیز در بر میگیرد برای اینکه تعداد واقعی مشمولین مکاتب مذکور نزد خوانندگان

(۱۲۷)

محترم واضح گردد اینك درمورد مکتب ابتدائیه خان نشین اینموضوع تفصیل داده میشود .

۱ــ تعداد	طلاب	صنف	٦	۳٤	نفر
۲ــ در	در	در	٥	۳۲	در
۳ــ در	در	در	٤	۳۹	در
٤ــ در	در	در	۳	٤۸	در
٥ــ در	در	در	۲	۳۱	در
٦ــ در	در	در	اول	۸۲	در

تعداد داخله عمومی مکتب فوق ۲٦٦ نفر تعداد غیرحاضران دائمی ٥٥ نفـــــر
لذا مشمولین واقعی مکتب ۲۱۱ نفـــــر میباشـــــد .

صحت عامه

در ولایت نیمروز یک شفاخانه ، در زرنج مرکز ولایت وجود داردکه در سال ۱۹۷۳ — پانزده بستر و یک دستگاه اکسریز و دو نفر دکتور موظف داشت(٤) نفوس ولایت مذکور در همین سال ۱۳٤۳۳٦ نفر (٥) قلمداد شده است. باین حساب بتعداد ٦۷۱٦۸ نفر یک دکتور و بهر ۸٦٥٥ نفر یک بستر میرسید که بامقایسه با نفوس این محل رقم بسیار تا چیز رانشان میدهد . درولایت هلمند در همین سال دو شفاخانه (در لشکرگاه وگرشک) ۳ نفر دکتور ۷۰ بستر و ۳ لابراتوار و یک دستگاه اکسریز موجود بود (٦) نفوس این ولایت ۳٤۸۸۳۹ نفر وانمود گردیده است (۷) که بهر ۱۱٦۲۷۹ نفر یک دکتور و بهر ٤۹۸۳ نفر یک بستر مهیاگردیده بود .

شفاخانه های فوق هم در مراکز ولایات مذکور واقع بوده و مردم اکثر حصص وادی سفلای دریای هلمند و سیستان افغانی نسبت بعد مسافه ، کمبود وسایل نقلیه و خطوط مواصلات عدم موجودیت وقت کافی وضعف قدرت مالی نمیتوانند ازان استفاده کنند طوریکه قبلاً تذکار رفت درین منطقه بعلت وجود ریگ خطوط مواصلاتی نهایت محدود گردیده ، وبرای مردم بلوچ خیلی دشوار است که مریضان خود را بوقت و زمان لازم به این شفاخانه ها برسانند .

چنانچه در سال ۱۹۷۱ روزی در قلعه تاریخی سیرک واقع کنار راست دریای هلمند نزدیک بمطالعه و تحقیق مصروف بودیم که یکنفر موسفید داخل چهاردیواری قلعه گردیده ، و بعد از مشاهده اعضای هیأت که در داخل قلعه بهر طرف مصروف کار خود بودند بدیوار قلعه تکیه داده ، و آهسته بزمین نشست ، من وعده ، از اعضای هیأت به پیرمرد نزدیک شدیم ، از برادگی چون در حصه ، بغل راستش چنین معلوم میشد که موصوف در زیر چون چیزی را گرفته است بعد از پرسش دریافتیم که ان مرد بگفتی در زیر بغل دارد که در اثربی توجهی مادرش سه روز قبل در تنور داغ افتاده ، وسوخته است .

مرد زارع توقع داشت اگر دوا ودرمانی داشته باشیم برایش بدهیم تا مگر بدر طفل سوخته اثر بخورد . تااینوقت که همه اعضای هیأت جهت استفهام موضوع بدور پیر مرد حلقه زده ،

(٤ ــ ٥) معلومات احصائیوی افغانستان (مربوط سالهای ــ ۱۳٥۰ ــ ۱۳٥۲) صفحه ۱۷۱ ــ ۱۷۳

(٦ ــ ۷) در در در در در در ص ، ۹۱ .

بودیم پیر مرد باشر خواهش من بطفل اسیب رسیده را برای ملاحظه • هیأت از زیرچپن بیرون اورد طفل مذکور به پیراهن کهنه چند مرتبه کلانتر از جسم خویش ملبس بوده و تمایت خسته و رنج کشیده • بنظر میرسید پیرمرد برای اینکه زخم های سوخته طفل را بمانشان بدهد دامن انرا بالازد • از زیر پیراهن اندام لاغر و سوختگی شدید طرف راست بدنش نمایان گردید • تداوی طفل از توان هیأت که هیچکدام در رشته • طبابت تخصص نداشتیم بیرون بود لذا ازپیرمرد خواهش کردیم تا طفل را باسرع وقت بشفاخانه لشکر گاه که نزدیکترین شفا خانه بموضع مذکور بود برساند ولی پیر مرد سر خود را ماپوسانه تکان داد و گفت ((امکان ندارد)) زیرا از یکطرف توان رفتن به لشکر گاه را نداشت وازجانب دیگر چون وقت زرع گندم و سر انجام سال دهقانی بود غیبت او در وظیفه باعث میگردید که از بزرگری همان سال باز ماند • وبرای یک سال بیکار بماند •

علاوه از کمبودی دکتوران معالج ، قلت بستر و پرداخت قیمت غیر عادلانه دواودرمان مشکل دیگریست که دامنگیر این مردم بوده • وتداوی عصری و علمی را برای این مردم ناممکن ساخته است • در سراسر ولایت بغلان امروز یک دواخانه و در ولایت علمدار چهار دواخانه وجود دارد • دواخانه ای مذکور بصورت صحیح مراقبت نمیشوند وقیمت دوا از سویه • خوبد مردم بسیار بلند است • بنا بران عدم موجودیت تسهیلات لازم برای تداوی موثر و عصری مردم را وادار ساخته استتا در اکثر موارد ازسیستم تداوی وادوار عتیقه کار بگیرند • امراضیکه بسهولت تشخیص شده نتوانند (بخصوص امراض عصبی) و مطالعات و معاینات دقیقتر را ایجاب نماید نزد ایشان اسرار وجنیات تلقی میگردد وگمان میبرند که اجنه و موجودات مرموز و نامرئی بازار شان پرداخته و باعث مریضی شان شده است علاج این نوع مریض را بدوا ودرمان ناممکن میدانند •

گاهی هم خیال میکنند که کسی بانها خصومت دارد و انها را جادو (عقده بر اینکه دشمن بکمک تعویذ وطومار میتواند به رقیب خود درد ورنج تولید کند) کرده است• این نوع بیمار یها در طبقه • انسان که بیشتر از حقوق خویش محروم اند بملاحظه میرسد •

اگر شخصی کاری بالاتر از توان خویش را انجام دهد وبعد مریض گردد فکرمیکنند که نظر بدش زده است• بعضی اوقات زخم و یا دانه دراثر بی احتیاطی مکروب گرفته ووضع مریض را وخیمتر

میسازد در انصورت تصور میکنند که بعریض صدای بدرسیده است و جهت نجات از نظر شدن به سوختاندن و دود کردن دانه * اسپند * وباگرفتن طومار دست میزنند ودرمورد اخیر الذکر دود کردن بر بو * یابدره (Badrah) یکنوع بته وحشی که درکوه های مرکزی افغانستان میروید واز سوختاندن ان بوی خوش تولید میگردد و یااویختن مهره های مخصوص بگردن مریض که معمولا" این مهره هااز سنگهای قیمتی ساخته اند میپردازند * این نوع تشخیص ها طبعا" انها را به تداوی های غیر طبی که اکثرا" فاقد ی ازان متصور نیست میکشاند * عده" زیاد بیماران خود جهت معالجه برای گرفتن تعویذ و طومار نزد ملا مراجعه مینمایند ملا های این منطقه تقریبا" همه تعویذ و طومار میدهند * ندرتا" یگان مریض باچنین پیشامد روحا" تقویه گردیده ووضع ان بهتر میشود در چنان حالات انها بیشتر ازپیش به تعویذ و طومار عقیده مند میگردند * خوشبختانه که پرداخت پول در برابر تعویذ و طومار حتمی نیست ولی اگر مریض چیزی بعنوان (شکرانه) بانها بدهد البته رد نمیگردد و تقریبا" نود فیصد مراجعین بحد توان خود شکرانه میپردازند * یک عده * از سادات درین منطقه نیزبکار تعویذ و طومار دهی شهرت دارند فعلا" اشخاصیکه از جمله * سادات درین منطقه * نوروزخان بدم کردن وتعویذ دادن شهرت دارند ملا صفر دربندرکمالخان ، حاجی عبدالحکیم درخواجه علی ، اقا محمد عمرخان درقریه *مدی و اقا غلام جان از قریه * شهر مربوط قلعه * فتح ، مولوی خان محمد در قریه * لوپ رود بار ، اخند عبدالصمد در سه یکه خواجه علی میباشند * درجریان حفریات دوره *چهارم (۱۹۷۵)در گردن محمد رسول کارگر حفریات تعویذ سه گوشه * در پوش چرمی بملاحظه رسید که قرار گفته * خود ش از اقا محمد عمرخان گرفته بود وعقیده داشت که تعویذ بحالش مفید ثابت شده است و بعد از یکسال مریضی (غالبا" مرض اعصاب) در اثرگرفتن تعویذ کاملا" صحت شده است* (ف ، III)

برعلاوه گرفتن تعویذ و طومار این مردم جهت رهائی از امراض بزیارت هانیز مراجعه میفمایند زنها که کمتر میتوانند ازا دانه به ملا ها وسادات تعاس بگیرند بیشتر از زیارت ها مدد میخواهند انها در زیارت شمع روشن نموده و بعضا" در یکطرف زیارت میخ های چوبی کوفته * مراد خویش را ازان میطلبند گاهی بدور نشانه سنگها ی قبر تاری راپیچانیده * و انرا پس میگیرند و بگردن می اویزند اکثر بیماران و مراجعین قدری از خاک زیارت را نیز بنام خورده میخورند و تصور میکنند که خوردن

---

* دانه یک بته خود رو که در اکثر حصص کشور ما میروید *

* یکنوع چوب که نزد انها پاک و مقدس پنداشته میشود *

ان بانها نفع میرساند و شفا میبخشد .

زیارت های مشهور درین منطقه عبارتند ازشیخ حسین در قریه " دلنگوك ، خواجه بیدار درمنطقه جوی نو ، باد شاه و متصل گدری ، ادم خان در یگت (ف ۱۷۰ ۷) میرکدو و ملا ایجب در خان نشین و لاجورد جان در سه یکه .

مردم این منطقه تنها برفتن بزیارت های محلی اکتفاء نکرده ، وبلکه بزیارت های که از محل بود وباشرانها فاصله "زیاد دارد و رسیدن تاانجا یکی دو روز مسافرت را ایجاب میکند نیز سرگردان میشوند . از این دسته زیارت هاکه نزد مردم مقام بلند و ارزنده " دارند عبارتند از پلانوش در چاهی بلوچستان ، حاجی فیض محمد درجناح چپ دریای هلمند بمقابل جوی نو و امیرانصاحب در دشت امیران متصل زرنج . (ف ۷/ - ۷/) زیارت اخیرالذکر در وسط دشت همواریی اب و علف بطرف شمالشرق زرنج موجوده موقعیت نیمروز واقع بوده واز شهر زرنج تقریبا" ۲۵ کیلو متر از طریق سرك موتر رو فاصله دارد .

زیارت مذکور در پهلوی یك مسجد تاریخی مربوط بدوره " تیموریان که هنوز هم حصه "زیاد منار ان پابرجاست و اقع میباشد . قرار اظهار مجاورزیارت امیرانصاحب و خواهرش در داخل مسجد بطرف شمال ان دفن گردیده ومسجد و زیارت درزیر یك سقف واقع میباشد مسجد متذکره درجوار مسجد تیموری [illegible] واقع است . بر اساس عقیده " مجاورز یارت امیرانصاحب اصلا" از عربستان بوده واز طریق هرات بدانجا امده وبامردمان کافر (غیر مسلم) جنگیده وبه شهادت رسیده است .

در تقریبا" ۲۰ متری سمت جنوب زیارت مذکور انهاری از شخهای بز وگوسفند وگاو و حلال گاه حیوانات بمشاهده میرسد (ف ۷/۱) مردم از مناطق دور و نزدیك مریضان خود را باین زیارت می اورند و ازین راه بایشان شفامی خواهند بعضی از زائرین ، گوسفند و بزی را نیز باخود اورده ودرجوار زیارت کشته وخیرات میکند (ف ۷/۲) از اینکه در نزدیك زیارت اب روان و یاچاهی وجود ندارد اب مورد ضرورت مجاورین زیارت همواره از طرف زائرین که به زیارت رفت وامد مینمایند تهیه میگردد . شفایان نموده در ردیف تداویهای روحی حساب شده وبعضی اوقات موثر و مفید واقع میشود .

تداوی امراض توسط بته هاونباتاتکه درکشور ما بنام طرز معالجه یونانی شهرت دارد نیز درین منطقه وسیعا" مروج است . تجارب گذشته باین مردم فهمانده است که در بته هاونباتات محیط شان مواد ی وجود داردکه برای برخی از بیماریها مفید میباشد . از ین شیوه تداوی تقریبا" اکثریت جمعیت ها درگذشته استفاده نموده اند چنانچه راجع بصورت استفاده از مواد فوق الذکر بعضی کتب عتیقه وجود دارد . که معمولا" حکمای مشهوربراساس

ان نسخه ها را ترکیب نموده ، بمریضان میدهند . درسیستان مردم نه تنها از موادیکه در محیط شان پیدا میشود در طبابت استفاده میکنند بلکه بعضی مواد را از مناطق دوردست هم بدست اورده ، وازان درینمورد استفاده میکنند ، درین اهالی این منطقه اشخاص وجود دارد که درین کار تجربه زیاد دارند یکعده از زنان سالخورده هم باین نوع تداویها میپردازند ولی ساحه فعالیت انها منحصر است بفامیل وباتریه ایکه دران زندگی میکنند و ازان حدود تجاوز نمیکنند ولی بعض جگها درین منطقه وجود داردکه شهرت شان محدود بیک ده وقریه نموده ، بلکه ساحه وسیعی را تحت نفوذ دارند یکنفر ازین حکیم ها را چه جهیل (Jahel) نامدارد و درقریه دلنگوک مربوط کانال قلعه فتح زندگی میکند بیاد دارم (ف ۱۷) او نه تنها دواودرمان میدهد بلکه شکسته بند هم است بهمین شخص مذکور وظیفه دکتور اور توپیدی رابشکل ابتدائی و محلی ان اجرا نموده ودرحصه کسر استخوانهای اعضای بدن وبستن انها مهارت دارد) .

جهیل حکیم علاوه بر اینکه وظیفه شکسته بندی رااجرا میکند ، مریضان محلی را بادویه محلی که ازگیاها ترکیب میدهد تحت تداوی قرار میدهد .

این نوع تداوی گاهی بهداد صحی این مردم می انجامدو زمانی هم اثرات سوء ببار میاورد زیرا ادویه مذکور بامعیار های معین علمی ترکیب نشده ، بلکه خود سرانه وبدون سنجش مخلوط و یاترکیب میگردد ، امکان دارد گیاه در ترکیب خویش ماده را دراباشد که بتواند مرضی را که شخص ازان رنج میبرد درمان کندو از جانب دیگر عوارض جانبی غیر قابل علاجی هم ببار اورد . بهر صورت این نوع تداویها بادر نظر داشت موضوع تصادفی ان ضرر زیادی را در قبال دارند . جهت روشن شدن بهتر موضوع خواستم از مواد وطرز ترکیبی که درین محل جهت ساختن ادویه وتداوی مریضان بکارمیرود باختصار موضوع یاداورشوم .

براساس تجاربی که بین این مردم موجود است جهت تداوی معده دردی و تکالیف معدوی ازین مواد کار میگیرند :

۱ــ جوانی وبادیان خشک را بایکمقدار گل گلاب یکجانموده ، خمیرانرا میکوبند تا باهم ترکیب شود بعد انرا بشکل پودر درمیاورند ویومیه مقداری از انرا معده گی قدری اب بمریض که از ناحیه معده شکایت دارد میدهند .

۲ــ خالصه وکلپوره (دونوع گیاه وحشی) را جمع نموده باهم یکجا مینمایند بعد انرا خمیر میکوبند و مریض را باب میدهند .

۳ــ چیرو (ریشه نبات وحشی) نوعی دیگری از دوای محلی این سرزمین است بطوریکه انرا خشک نموده پودر میسازند وبمریضانیکه درد معده دارند میدهند تا مقداری ماست مخلوط نموده انرا صرف نماید .

٤ــ تربخ را می جوشانند و جوشانیده ، اب انرا برای معده دردی خید دانسته مورد استفاده قرارمیدهند .

٥ــ ریشه " پور چنك (پودینه) هم دوائی است که این مردم برضد معده دردی بکار میبرند بترتیبی که انرا خوب می جوشانند و اب انرا مریض مینوشد .

٦ــ خوردن زیره را معه " اب جهت رفع معده دردی خالی از ضاد نمیدانند .

۷ــ مورد پوژو و مارموت (دو نوع گیاه وحشی که درکوهای ملك سیاه میروید) راباهم یکجا نموده همراه شیر مخلوط مینمایند و برضد درد معده ازان کار میگیرند .

۸ــ دامیچکه را (بته " وحشی) میده مینمایند و صرف انرا به منظور ازبین بردن معده دردی سودمند میدانند .

۹ــ انج شیره درختی است که درکوهای ملك سیاه میروید باسکه و کشمش روپخته شده برای از بین بردن درد معده مورد استفاده قرار میگیرد بطوریکه مریض باب انرا بلع میکند .

۱۰ــ از گواتك که درکوهای سرحدی میروید درسه یکه خواجه علی نیز برای رفع معده دردی کار میگیرند .

۱۱ــ مرکب دیگریکه ازان جهت مرفوع ساختن درد معده استفاده میشود توسووشیراست که باهم ترکیب میگردد و خوردن ان بمریض توصیه میگردد .

برای رفع و یاتسکین تب این گیاهان را بکارمیبرند :

۱ــ شکم پاره (اسفرزه) را با شربت یکجا مینمایند و مینوشند .

۲ــ الو بخارای خشك شده رابرای مدت یك شب در اب تر مینمایند و اب انرا صبح وقت قبل از صرف ناشتا مینوشند .

۳ــ جهت تداوی تب از ابیکه کرکاوك (بته وحشی) دران برای یکشب گذاشته شده باشد کارمیگیرند به قسمی که قسمت از انرا مریض مینوشد ودر باقی ان غسل میکنند .

٤ــ پشت گوشهای مریض را باکارد یاچاقوی که دراتش گذاشته شده باشد داغ مینمایند تا جلد ان بسوزد ودران زخمی ایجاد گردد .

٥ــ پوست تازه " بز غاله یاگوساله را سناخ کشیده بمریض میپوشانند ومریض مجبور است برای مدت یك شب درمیان ان باقی بماند تا باشد که صحت یاب گردد .

٦ــ شاخچه های هفت قسم درختمیوه دار را برای مدت یکشب دراب تر نموده واب انرا صبح قبل از غذا بمریض میخورانند .

۷ــ گیاهانی ازقبیل پنیرك ، کاشنی ، ختمی و اشترخار را برای مدت معین دراب داغ تر

نموده اب ادرا قبل از ناشتا صرف مینمایند تااز شدت تب شان کاسته شود این دوا رابنام – چایبخ نیز یاد میکنند .

۸ــ گاهی تصور مینمایند که مرض شان ناشی از کثیف شدن خون بدن شان است بدین منظور دست را از حصه ٔ بازو محکم بسته مینمایند و با نشتر یکی از رگهای دست را قطع مینمایند بعد میگذارند که مریض خوب خون ضایع کند تاخون بدنش صاف گردیده واز مرض نجات یابد .

بامراض دیگر دواهای نیز دارند که باذکر تمام ان موضوع بدرازا میکشد .

صورت تداوی اکثریت قاطع بیماران این حوزه طوری است که در فوق تذکر داده شد پرواضحست که این تداوی زیاد موثر نیست وکمترمریض خواهد بود که از ین طریق علاج شود از همین جهت است که مریض های کوچك از قبیل ریزش ، زکام ، انفلونزا ، سرخکان ، سیاه سرفه دفتری و غیره که در شهر ها قابل علاج است درین حوزه باعث مرگ و میر میگردد .

براساس اماریکه از ۲۰ نفر کارگر حفریات درسال ۱۹۷٤ بدست امده است عمر اوسط یك انسان درمنطقه ٔ قلعه ٔ فتح پائینتر از ٤۳ سال و در اثر بررسی اینموضوع که در ۱۹ نفر کارگر حفریات درسال ۱۹۷۵ در رود بار بعمل امد اوسط ٤٤/۲ سال حاصل گردید عمر اعضای زنده ٔ قامیل های کارگران مذکور که در احصائیه گیری شامل بودند هوکدام شصت سال فرض شده است *

نسبت موثر بودن تا نود سال

* درافغانستان مردم عمر واقعی خود را نمیدانند بدین ملحوظ دریافت اوسط عمر افراد این جمعیت بصورت دقیق وکاملا صحیح ناممکن استالبته باکوشش زیاد اما نزدیك بواقعیت بدست امده میتواند .

(۵۸)

مقـــــایـــد

بلوچهای سیستان افغانی اکثریت مردمان افغانستان مسلمان سنی مذهب هستند • آموزش مسایل مذهبی در کانون خانواده بلوچ ازسن سه سالگی آغاز میگردد و الدین به تدریـــــج اطفال خویشرا بموضوعات مهم دینی معتقد میسازند • حس کنجکاوی اطفال راجع به پدیده های ماحولشان که معمولا • از این سن شروع میشود اکثرا • بامعلومات مذهبی پاسخ داده میشود وتا سن هفت سالگی اطفال تااندازه • بمفاهیم دینی و فعالیت های مذهبی جامعه اشنایی حاصل میکنـــد • بسن هفت سالگی اکثریت اطفال باچنان برداشت دینی از محیط فامیل و ارد مکتب میشوند وهمواره در پهلوی دیگر ضامین یك ضمون از علوم دینی بایشان تدریس میشود • بعد ازســـن ۱۰ سالگی و الدین اولاد خویشرا باجرای اوامر دینی وادار میسازند باین ترتیب افراد بلوچ در جامعه بمرورزمان بامسائل دینی اشنامیشوند • درجوانی بلوچها بمقایسه باانسانهائیکه بســـائر حصص کشور ما زندگی دارند کمتر تحت تاثیر تبلیغات دینی قرار میگیرند زیرا دانشانها راجع به دین و مذهب خیلی محدود بوده واز حد دانش والدین شان تجاوز نمیکند • در مواکـــز تعلیمات مذهبی تدریس این علوم بشکل وسیع برایشان میسر نگردیده است فعالیت های مذهبی چشم گیر در جامعه بلوچ سیستان افغانی کمتر بملاحظه میرسد در تمام این منطقه یك مسجد در خان نشین و یکی دیگر درچاربرجك وجود دارد شاید یکی از علل ان عدم استقرار باشندگان دهات درین حوزه باشد که زمینه را برای اعمار مساجد بزرگ و بادوام نامساعد گردانیده است مدارس دینی و مساجد بزرگ در سراسر این منطقه ازدرویشان تاچاربرجك و زرنج بمشاهده نمیرســـد خواندن نماز جمعه تنها در اکثر حصص این واحدی صورت میگیرد نماز عید درمیدانهای بـــزرگ و در قریه ها یا دهی که خان دران زندگی میکند ادا • میگردد اکثریت مردم این ناحیه بفعالیت های پراگنده مصروف اند لذا به ادای نماز در جماعت و درمسجد بسهولت مو • فق نمیشونـــد در مدت یکماه بود و باش خود در جوار مسجد سه یکه خواجه علی حتی یکبار هم بدین نماز دسته جمعی که دران بیشتر ازچار نفر اشتراك نموده باشند مو • فق نشدم ملاها یاعلمای دینی در سیستان مربوط به طبقه • متوسط بوده و بمقایسه به بعضی حصص دیگر کشورکمتر فعـــال اند و در جامعه نفوذ زیاد ندارند نماز دادن بمردم ، حاضر بودن بفاتحه مقتدیانش ، شست وشوی مرد مرده در قریه ، عقد نکاح مردم قریه مربوط باجازه • خان و عظ و خطابه در روز های مذهبی مانند اعیاد ، جمعه ، مولود شریف و غیره از وظیفه • ملا است ، سواد اموزی باطفال قبل از سن هفت سالگی و تدریس علوم دینی بانها دراکثر نقاط دیگر کشور جزء وظیفه • ملاهاست

ولی در سیستان افغانی این وظیفه را ملا ها اجرا میکنند در بعضی حصص این حوزه ملا به کشت و کار یکقدار زمین (باندازه " یك بزرگر) که از طرف خان باو داده میشود اشتغال دارند "

بنابر علل فوق الذکر مردم بلوچ به تناسب سائر مردم کشور ما تعصب دینی کمتر دارند علا وتا" این طبقه طوریکه قبلا" هم تذکر رفتاز حوزه " نفوذ ارباب قدرت که ازدیانت بحیث یك وسیله "سیاسی استفاده مینماید دور واقع گردیده است جارج پتیر تیت راجع به تعصب دینی این مردم چنین مینویسد ((مردم بلوچستان سیستان بهیچوجه درمسایل دینی تعصب ندارند افراد موطن بیك قبیله بدو طرف سرحد متوطن گردیده اند انهائیکه تابع دولت فارس اند تحت تا" ثیر تبلیغات مدارس دولتی واقع گردیده ومذهب شیعه رااختیار کرده اند درحالیکه برادران شان بحیث تابع دولت افغانستان باساسات وپرنسیب های تسنن معتقد اند ولی بایدگفت که هر دوگروه (۸) بیك قرار فوق العاده موهوم پرست ، خرافات پسند و علاقمند زیارت رفتن میباشند)) "

واقعا" بهمان اندازه "که مردم بلوچ درمسائل مذهبی ازاد بوده وتعصب ندارند درجهت دیگر شدیدا" پیرو خرافات و معتقد او هام پرستی میباشند یکعده مردم صوفی که خود را سید مینامند دربین مردم بلوچ خیلی نفوذ دارند ایشان بنام پیر دراجتماع بلوچ مریدانی زیاد پیدا کرده اند مریدان را [illegible] عقیده برین است که پیر در هر وقت قادر بکمك انها بوده وخاصتا" درموقع مرگ باعث نجات شان از شر شیطان میگردد بامید اینکه بکمك پیر از دنیا باایمان بروند به پیروی اوامر ازپیر علاقمندی فراوان دارند مرشد برای مرید خود وظایف دینی یومیه تعیین میکند عده " را بیاد کردن یکی از اسمای خداوند (ج) بروز صد بار مکلف مینماید وبه عده " دیگر ختم قران یا حمد وثنای خداوندی (ج) را توصیه میکند این وظایف اضافه از مکلفیت های است که مسلمانان براساس دیانت باجرای ان مامور میباشند پیروی و مرشدی بعلمیت شخص متعلق نیست بلکه بیشتر انرابه اندازه " تقوا" و عبادت شخص مربوط میدانند برای اکثریت این پیر ها کرامت ارثی است پدر وپدر کلان شان هم پیر شدن شهرت داشته وحتی مریدان انها پس از مرگ شان بکرامات شان معتقد اند وقبورانها رابحیث زیارتگاه های بزرگ احترام مینمایند عده " از این پیرها دربلوچستان زندگی دارند واز فواصل بعید به سیستان افغانی میایند وبامردم بلوچ تماس میگیرند در ۱۹۷۵ دو نفر پیرا کل(ستانشاه) و (شهبانشاه) نامداشتند وازچاغی بلوچستان بودند درسه یکه خواجه علی

---

(۸) :

ملاقات کردم (ف ، ×) از صحبت با بنافی مستانشاه دریافتم که تا سه روز دیگر یکنیم ماه قبل از چاغی بلوچستان بعزم خبرگیری از مریدانش برامده وچند روز را در بگت سپری کرده وسپس از طریق دشت مارگو بسواری اشتر به چغانسور رفته است ازانجا از مریدانش که در دهات واقع در امتداد وادی هلمند زیست دارند بازدید کرده وبعد از یکنیم ماه به سه یکه خواجه علی رسیده بود که من بملاقات او دستیافتم این خبرگیری از مریدان معمولاً در اواخر فصل خزان اتفاق میافتد و اینموقع در افغانستان بهترین موسم مهمان نوازی نیز است در این فصل دهقانان حاصلات خویش را جمع نموده اند ومیتوانند مقداری از انرا در اختیار اوقسرار دهند . در دهات سیستان حد اکثر مردم یک گوسفند یابره رادر طول سال نگهداری میکنند ودر اخیر خزان انرا ذبح کرده وگوشت انرا خشک میکنند که این رسم بنام قاقی/یالانی در اکثر حصص کشور ما رواج دارد فامیل هائیکه در طول سال در یکماه حتی یکبار بخوردن گوشت قادر نمیشوند یکمقدار گوشت لاندی میداشته باشد چون از فصل حاصلات زراعتی هم دیری نگذشته است چند من ارد خوراکه هم درکند و دارند . خانواده هائیکه گاو یاگوسفند شیری دارند تا این وقت یکمقدار روغن نیز برای زمستان ذخیره نموده میباشند خوراک وغذای دلخواه درین منطقه همین سه چیز است یعنی نان گندم ، گوشت گوسفند وروغن زرد که درینوقت نسبت بهر وقت دیگر سال بیشتر میسر میگردد . درچنین فرصت مساعد مرشدان بمسراغ مریدان خود برامده وبه تشریف اوری خویش درکلبه های محقر بلوچی ارادتمندان خود را افتخار میبخشند .

درین ملاقاتها چند نفر از مخلصین و مصاحبین پیر دیزباوری همراه میباشند و معمولاً پیروهمراهانش یک شب و روز رادر خانه مرید سپری نموده وبعد ازرسیدگی باحوالشرید نهال مرید دیگر خود میرود مریدان تنها بدعوت مرشد اکتفا نمیکنند یکمقدار مواد خوراکه خام مانند گوشت ، روغن ، ارد وغیره را نیزدر اختیار پیرخود میگذارند تابه فامیل خود بفرستد بالفرض اگر مریدی در تدارک مواد خام غفلت ورزد یکی از مخلصان پیر موضوع را باو گوشزد میکند بعضاً خود مرشد نیز درضمن قصه از خوابهای که در شب دیده است از حیوان مورد نظرش مانند بزغاله ، گوسفند ، مرکب وغیره بامشخصات مطلوبه ان که از طرف نیاکانش در خواب باو اعطاء گردیده است یاد اور میشود درینصورت مرید خود را مکلف میداند حیوانی بدان اوصاف پیدا کرده وبه پیر تسلیم کند پیداکردن این حیوان بمرید انقدر مشکل نیست زیرا پیر غالباً در بیداری حیوان را دیده وبعد درخواب ! بعضی پارچه های زیبا و نفیس ازقرشیا ظروف خانه مرید نیز گاهی شامل خوابهای پیر میگردد بعد از هر دو و یاسه هفته مقدارمواد خام وحیوانات جمع شده توسط یکی از مخلصان پیر به خانه او برده میشود (ف-×) وزمستان پیر معمولاً درین گشت و گذار ها سپری میشود .

طبق اظهار مردم سه یکه خواجه علی چند نفر دیگر از بلوچستان بنامهای سخی محمد مزار ، حاجی دلشاد ، لعل شاه وغیره نیزدروادی سفلان دریای هلمند بنام مرشد شهرت دارند وهر سال از مریدان خویش خبرگیری میکنند عادتاً یکنفر پیروی از یک پیر میکند و درانتخاب پیر هم آزاد اند لذادریکقریه مرشدان مختلف راه داشته و هرکدام مریدان علیحده دارند مرشدان موصوف یکمقدار خورده (خاک زیارت) از چاغی بلوچستان باخود اورده و بحیث تحفه بمریدان خود میدهند مریدان خاک مذکور را متبرک دانسته خود و اعضای فامیل شان قدری ازان میخورند و عقیده دارند که باعث نجات شان از افات و امراض میگردد خورده زیارت بلانوش در بین بلوچهای حوزه سفلای دریای هلمند شهرت زیاد دارد .

مواد خام را که پیر در جریان سفر خویش جمع نموده و بخانه ارسال میدارد یکمقدار ان به مصرف مهمانان ومراجعین که از پیر در خانه و جایش دیدن میکنند میرسد . بعضی از پیرها خانقا هم دارند خانقا جائی است که دران یکعده مردم باموزش شیوه های مختلف عبادت وتصوف مصروف اند مصارف غذائی خانقا را پیر می پردازد . موجودیت خانقا به شهرت وموقف پیرتاثیر زیاد دارد اشخاصیکه از پیر درخانه اش دیدن میکنند معمولاً بقدر وسع وتوان خود درمصرف خانقا کمک مینمایند .

درقریه شیرک رود بار علیا شخص معمری بنام سید محمد را ملاقات کردم که به تازگی از سفر پیاده چهار روزه بازگشته بود پیرازپرسش از وی دریافتم که نامبرده به لکی (Lak) به دیدن بازماندگان صالح بابا که درحیاتش پیر او بوده رفته بود ویعقیده خود شرچون توان زیاد نداشت مبلغ ۴۰۰/۰۰ـ افغانی بانماینده کرده بود . بعضی اینپیرها ازین مدارک عوائد زیاد داشته و مالک گله های مواشی و دارائی زیاد میباشند .

رسوم و رواجها

قسمت زیاد رسوم و رواجها تحت عنوان مختلف این اثر تذکر داده شده است. حصه دیگر ان که در بین مردم بلوچ و سکنه سیستان افغانی وجود دارد واز نظر نگارنده قابل تذکر است درینجا توضیح میشود. برخی از بین رسوم عمومیت داشته و در سایر حصص کشور نیز بملاحظه میرسد ولی عده از ان خاص و مربوط باین حوزه است. همانطوریکه موضوع جلوگیری از تولدات نزد اکثر مردم کشور اهمیت ندارد و به تولد پسر به نظر نیک مینگرند در سیستان افغانی هم خانواده ها بهر اندازه که پسر زیاد داشته باشند خود را بهمان اندازه سعادتمندتر می پندارند. حتی بران انکه بدانند زن حامله پسر خواهد اورد و یا دختر بمار مرده فال میگیرند. بدینصورت که مار مرده را از دم گرفته و پس از انکه انرا سه دور میدهند بفاصله تقریبا هشت تا ده متر دور می اندازند درصورتیکه مار به شکم بزمین بخوابد و شکل زندگی خود را بالای زمین اختیار کند بعقیده انها زن حامله پسر خواهد اورد و اگر مار طوری بزمین بخوابد که شکمش جانب هوا قرار گیرد طفلی که می اید دختر خواهد بود. تولد پسر را درین حوزه بهروقت از شب یا روز که تصادف کند باچند تیر تفنگ بمردم تریه ابلاغ میدارند. در زایمان زن حامله از طرف یکنفر زن سالخورده و یا تجربه که درمحیط بنام دایه شهرت دارد کمک میشود شب ششم بعد از تولد اقارب نزدیک بخانه نوزاد دعوت شده ومجلسی برگزار مینمایند که دران بخاطر پسر نوزاد عده از مهمانان بخواندن و نواختن موسیقی محلی سهم گرفته واظهار خورسندی و مسرت مینمایند. اکثرا درین محفل نامگذاری طفل نیز صورت میگیرد. دربعضی مناطق ملای مسجد باعده از شاگردان و بچه ها طی مراسم خاص * بخانواده نوزاد می ایند که از طرف قابل نوزاد شرینی وچای داده میشود این رسم را مردم محل بنام ((تشرح اوردن)) یاد میکنند. در سنین ۵ تا ۱۰ سالگی معمولا در بهار و یا خزان سال که هوا ملایم باشد مراسم ((ختنه سوری)) یا سنتی طفل برپا میشود این امر نیز درجریان محفل خاصی که دران اقارب و دوستان خانواده طفل اشتراک نموده و با ساز واواز ورقص های محلی مجلس را گرم میسازند از طرف خلیفه سلمانی بطرز ابتدائی و محلی اجرا میگردد.

تجلیل روزهای عید درین حوزه از سایر مناطق کشور فرق زیاد ندارد. درین روزها علاوه از انکه تمام افراد قریه ایام فرخنده عید را بهمدیگر تبریک میگویند بااقارب خویش در خانه های شان ملاقات نموده و از انها خبرگیری میکنند. بعضی اشخاصیکه درجریان

---

*یکنفر از ایشان معمولا ملای مسجد یک قطعه شعررا که درینباره سروده شده است میخواند و دیگران قسمت اخیر هربیت را بااو تکرار میکنند.

مدت بین دو عید بنا بر علتی نا راز وارده ناشده وقایع داشته نشوده باشند در روزهای عید بغض و عناد را از خاطر برده و رابطه نیک بین خویش را دوباره برقرار میسازند جوانانیکه نامزد باشند حتماً روز دوم عید بخانه مخسر رفته و مقدار کافی نقل ، دست مال و تخم جوش داده و رنگ شده بعنوان عیدی دریافت میدارند که معمولاً حصه از انرا باقارب خود میدهند .

درمراسم ازدواج جوانان بیکس و بی سرپرست موسفیدان قریه سهم گرفته و بوساطت انها نامزدی صورت میگیرد درمجلس عروسی هم مردم قریه و اقارب نزدیک دختر و پسر ازهیچ گونه همکاری و صرف مساعی لازمه دریغ نمیکنند . گرچه مصارف عروسی ازطرف خانواده پسر یاخود داماد تحمیه میگردد ولی کار بهمین جاخاتمه نمیابد . در پختن مواد غذائی وتوزیع نان شب ، چاشت وصبح به مهمانان یکمده زیاد مردم قریه دست بکار میشوند معمولاً خلیفه ، سلمان و ظیفه ، اشپزی و پخت و پز مواد غذایی را بعهده دارد ومردم دیگر درحصه تحمیه ، اب مورد ضرورت پخت غذا و شستن ظروف ، توزیع نان ، تحمیه ظروف طبخ وغیره او را کمک میکنند سامان ولوازم طبخ ، فرش اتاق و ظروف نانخوری ، جای نشیمن یا چند اتاق که برای مهمانان لازمی می باشد همه از طرف مردم قریه و اقارب عروس و داماد بدون مطالبه کرایه و پرداخت پول تحمیه میگردد . در صورت موجودیت موسیقی تقریباً همه جوانان درگرم کردن مجلس پای کوبی و اتن ورقص حصه میگیرند . یکمده مردم ازمناطق دور دست نیز درمیله عروسی اشتراک میکنند انها نمیتوانند نسبت بعد فاصله بعد از ختم عروسی درنیمه شب بخانه های خویش برگردند . درین حصه نیز یکمده از مردم قریه هر کدام چند نفر از مهمانان رابرای خواب و استراحت بخانه های خود میبرند تاازیکطرف مهمانان بمشکلات بی خوابی و بی جائی مواجه نشوند واز جانب دیگر مشکلات مصاطبه دار را از ین مدرک رفع نموده باشند .

بروز سوم بعد از عروسی مجلس دیگری (بنام روز سه) برگذار میشود اکثر زنهائیکه در مجلس عروسی اشتراک نموده بودند باز گرد هم جمع میشوند وهرکدام بنوبه خود یکمقدار پول و تحفه بنام (سیالی) بعروس میپردازند . از مجموع این پول و تحفه هائیکه مردها تحت عنوان (بجار) بداماد میدهند یک حصه از مصارف عروسی تکافو شده میتواند . این رسم باکمی تفاوت در بین مردمان بلوچ فارس نیز وجود دارد . بجار تعاون از دواج یکی از پسندیده ترین و مفید ترین سنت های قوم بلوچ است که درمیان مترقی ترین اقوام و ملل نظیر انرا نمیتوان یافت بجار یعنی کمک و همراهی با جوانی که میخواهد عروسی کند و خانواده بوجود اورد هر چند بجار شامل حال غنی وفقیر هر دو میشود ولی مسلم است که عقلاء و دانشمندان بلوچ برای دستگیری و کمک باجوانان فقیر این رسم را عمومیت داده اند تاموجب خجلت و انفعال داماد محتاج نشود ازطرف دیگر جوانی که عروسی میکند مردم محل عزیزه عروسی او را میپردازند داماد مذکور مکلف است بنوبت خود در بجار جوانان امده شرکت کند

و دین خویش را باستماع بپردازد ، بلوچستان نیز از این قاعده بستگی دارد و هیچکس از پرداخت آن معاف نیست (۹) . در نقاط مختلف کشور ما این رسم باشکال مختلف دیده میشود درمنطقه ، بینی حصار و شیوه گی خود خیل و بعضی حصه لوگرد و بعضی حصه های چهار دهی و غیره مردها درشب عروسی این سنت را بجامیاورند دربعضی نقاط خاصتاً در شهرها درین اواخر این کمک را از شکل نقد و پول بجنس مبدل کرده اند که درحقیقت سامان و لوازم ضروری خانه ، داماد و عروس ازین مدرک تهیه میشود .

درمواقع غم واندوه نیز رسوم و رواجهای بین اهالی این حوزه بملاحظه میرسد وفات یک انسان سالخورده * یکنفر معمولاً دلاك و یا از اقارب میت موضوع را باهالی قریه اطلاع میدهد یکی یادو نفر دیگر اطلاع موضوع را باقارب میت بمناطق دور دست میرساند . مردمان قریه درهمان روز بوظایف و کارهای محوله ، خویش نمیروند از دوستان قریب واشخاص نوع دوست و پولدار نزد مرده دار امده و امادگی خود رادرحصه ، پرداخت پول جهت مصارف بطور قرضه ، حسنه وبدون مداد ابراز مینمایند و در صورت لزوم برای مرده داد پول قرض میدهند عده ای از مردم قریه به ترتیب وفرتریك موضع (معمولاً مسجد) جهت فاتحه خوانی مشغول وعده ای دیگری شرایط مراسم تکفین و تجهیز جنازه را امادە میسازند . چند نفر بکندن قبر و تهیه ، لوازم مربوط ان صروف گردیده وسه تاچهار نفر دیگر مرده دار رادرحصه ، خویش از مواد مورد ضرورت کمك مینمایند . قبل از دفن مرده توزیع اسقاط صورت میگیرد اسقاط عبارت از یکمقدار پولیست که مرده دار بین عده ، از روحانیون و مساکین توزیع میکند . دربعضی موادرد یکی از اقارب نزدیك میت این صرف را بر عهده میگیرد و مقدار پولیکه برای اسقاط تشخیص داده میشود به توانائی مرده دار مربوط است معمولاً بزرگان از ۲۰۰ تا ۵۰۰ افغانی ، کشتمندان از ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ افغانی و خوانین از ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ افغانی و بالاتر ازان اسقاط میدهند .

بعد از توزیع اسقاط میت دفن میگردد . دراکثر حصص افغانستان قبر را بطرزمعروف ((شق یا شامی)) حفر میکنند ولی درسیستان عموماً قبر بصورت لحد کنده میشود . از اینکه تخته سنگ درین مناطق کمیاب است و دهن قبر را توسط خشت های که قبلاً از مخلوط کاه وگل تهیه گردیده میپوشانند با متداد قبر بالای ان انباری از خاك ایجاد مینمایند تاموضع قبر بروی اراضی ازین انبار خاك تشخیص شود برای اینکه انبارخاك توسط باد ازبین نرود باسیان یکمقدار کافی از سنگریزه های رنگه که روی خاك رابپوشاند میگذارند . یکنوع قبر دیگر نیز در سیستان بملاحظه میرسد که بروی زمین بصورت یك اطاق کوچك گنبدی ساخته شده است درین قبرها اسکلیت دو تاپنج نفر بملاحظه میرسد . فعلاً ایننوع قبر در سیستان

---

(۹) ذبیح الله ناصح ، بلوچستان سال ۱۳۴۴ ، ص ، ۹۴

* (در اطفال چند نفر محدود جمع شده و مراسم تکفین و تدفین رااجراء مینمایند درینمورد ضرب المثلی هم باین عبارت که ((از یکقبر امد وبقبر دیگر رفت)) وجود دارد) .

رواج ندارد و ما هم برای اولین بار در اطراف شهر غلغله سا رو تار انرا کشف کردیم بعداً؟ چند عدد دیگر ازین قبر ها درجویبار سروی در بندر کمالخان بمشاهده پیوست. مردم محل اینوع قبر را مربوط بمردمان گذشته این سرزمین میدانند. در دهات مهرآباد مراسم فاتحه گیری تا سه روز از صبح تا عصر ودر شهرها برای دو روز از صبح تا چاشت دوام میکند. اهالی قریه بروز اول تا پایان روز محفل مراسم فاتحه خوانی را ترک نمیگویند در روز دوم و سوم هرکدام برای یکی دو ساعت بمحفل امده و دو باره بامور و وظایف خویش برمیگردند. دوستان نزدیک خانواده متوفی در هرسه روز مرتب در مجلس حاضر میباشند. درحوزه مورد بحث ما خانواده متوفی برای سه روز به پخت وپز و تهیه مواد غذائی نیاز ندارد. هرخانه درهمان قریه خود رامکلف میداند یکمقدار نان از طرف صبح چاشت و شب بخانه مرده دار بفرستند مقدار نانیکه فرستاده میشود به تناسب تعداد اعضای خانواده متوفی و مهمانان دور دست او تغییر میکند درمدت سه روز مهمانان و خانواده متوفی از همین نان استفاده میکنند. در پایان روز سوم مراسم فاتحه گیری ختم میشود ولی تکلیف فامیل متوفی هنوز باقیست نامبرده تاچهل روز در هر روز جمعه بقدر وسع وتوان خود یکمقدار غذا تهیه نموده و بعردم میدهد درین خیرات مجددا باز هم مردم قریه و دوستان فامیل متوفی درکار ها اشتراک وکمک مینمایند. از خیرات مذکور قربا ، مردم قریه و هرکس استفاده کرده میتواند عدم اشتراک و استفاده از خیرات بران مردمانیکه احتیاج ندارند عیب نیست. پس از گذشت چهل روز اقارب نزدیک میت اعضای خانواده اورا هرکدام بنوبه خود دعوت میکنند. منظور ازین مهمانی ها اینست تا خانواده میت موقع نیابد بر موضوع تاثر اور مرگ شخصی که ازدست داده است متمرکز گردد. ازین لحاظ این رسم درین اهالی بنام ((یادگشی)) مسمی گردیده است.

درمیان دهقانان رواجی که قابل تذکر دانسته میشود ((حشر)) است بدین معنی که اگر بزرگری بنابرعلتی درکار دهقانی و زراعت پسمان شود و یا کدام زمین نامهوار و بلندایه را بخواهد هموار نموده و تحت اب در اورد برای زراعت اماده نماید که کار خیلی زیاد راایجاب کند و یااینکه بامرای باره از کارهای کشاورزی مواجه گردد که از توان یکی دو نفر خارج بوده و درچنین حال احوال ان دریک مدت معین و محدود ضرور باشد درچنین موارد بزرگران طبق عنعنه ای که دارند اشخاص مورد نیاز راجهت اجرای کار فوق دعوت مینمایند اشخاصیکه بکار دعوت شده اند بوقت معینه جهت اجرای کارمذکور حاضر گردیده وبصورت دسته جمعی باجرا ان میپردازند این رسم را بنام (حشر) یاد میکنند * درحشر بزرگری که کارهان متعلق است تنها درحصه تهیه غذائی چاشت روز و یاروز های کار مکلفیت دارد وبرپرداخت مزد ومعاش در روز حشر معمول و مروج نیست دربعضی حصص دیگر کشورما ازین مراسم درتکل کاریها واعمار خانه های تابستانی نیز استفاده میکنند.

---

* (حشر خود کلمه عربی بوده و مفهوم جمع شدن را افاده میکند ولی در سابق درمورد قشون نامنظم و ترتیبنشده دهقانان برای جنگ استعمال گردیده است.)

تا چندی قبل جرگه های قبیلوی نیز در سیستان رائج بود • درین جرگه ها معمولا •
یک یا دو نفر از خوانین و اعیان صاحب رسوخ قبایل اشتراک مینمود یکان نفر از اعضای
جرگه را براساس تجربه زیاد ، معلومات و واقع بینی هم انتخاب میکردند • از بعضی
روحانیون نیز درین جرگه ها دعوت بعمل می امد • این جرگه ها بنابر ضرورت برای حل
و فصل قضایای بزرگ تشکیل میشد • قضایای خورد مربوط بعوام و دهقانان را خوانین
فیصله مینمود • جرگه های قبیلوی درین منطقه بیشتر جهت حل مناقشات که بین خوانین
بوجود می امد وانهم درمواردیکه قضیه مدت زیاد راه حل پیدا نمیکرد منعقد میگردید •
قسمت اعظم مناقشات که درباره ان جرگه های قبیلوی تشکیل جلسه میداد مربوط طبعا بل
ناموس داری و یا قتل بود • بر اساس معلومات مردم سه یکه برای اخرین بار جرگه
قبیلوی درحوالی ۱۳۳۰ راجع بمناقشه که بین شیرمحمد خان مسکونه سه یکه خواجه علی
وتاج محمد خان باشنده خواجه علی برسر یکقرزن بمیان امده بود دران منطقه انعقاد
یافت •

(۱۸۲)

نتیجه و نظریه

.....

منطقه ، که درباره ، آن در این رساله بحث شد درگذشته انبار غله اسیا گفته میشد ولی اکنون این ساحه مربوط بمناطق است که در معرض هجوم باد وریگ واقع گردیده وبا بی التفاتی بیشتر شرایط کاملی و مطلق صحرائی دران حکمفرما خواهد شد ، نواحی صحرائی که فعلاً ، $\frac{1}{3}$ حصه ، کره ، زمین را اشغال نموده است همواره افزایش میابد ، بر اساس نظر ۱۵۰۰ نفر نماینده ، که از ۱۱۰ کشور با توجه ملل متحد در نیروبی جمع شده بودند درمدت نیم قرن ۶۵۰۰۰۰ کیلو متر مربع (۲۵۰۰۰۰ میل مربع) اراضی زراعتی و مالچر درحواشی جنوبی صحرائی کبیر به صحرا مبدل شده ودر ایالت راجستان هند ساحه اشغال ریگ در مدت ۱۸ سال ۸٪ افزایش یافته است هولمپری Hugh Lamprey متخصص ملل متحد را پورمیدهد که قبل از ۱۹۵۵ اطراف خرطوم پادرختان اکاسیا احاطه شده ، و منطقه ، سرسبزی را تشکیل میداد درحالیکه اکنون در اطراف این شهر که سالانه چند انچ محدود بارندگی دارد تا فاصله ، ۹۰ کیلومتر (۵۴ میل) این درختان بمشاهده نمیرسد فاروق الباز متخصص مصری ساحه تسخیر وپیشرفت ریگ را در دلتای نیل سالانه ۱۳ کیلو متر قلمداد نموده است ،

اکثر مردم امریکا وکشورهای پیشرفته تهدید شرایط صحرائی را خیلی مهم نمیدانند ولی این خطر نزد ۷۸ ملیون انسان که هجوم خاک یا ریگ را در اراضی زراعتی خویش نظاره میکنند ساده وبی اهمیت نیست ، مسئله ، صحرائی شدن مناطق زراعتی خصوصاً از ۱۹۷۰ با پنطرف کسب اهمیت نموده وشکل داستانی رابخود گرفته است و امروز این پدیده ، بطور مجموعی حیات ۶۳۰ ملیون نفر را که در چنان نواحی زندگی دارند تهدید میکند (۱) ،

مردم بلوچ افغانستان هم در ردیف این مصیبت زده ها بشمار امده وسیستان افغانی گوشه ، از نواحی فوق الذکر را تشکیل میدهد ،

عده ، از دانشمندان تخریب ساحه وسیع زراعتی وترک زیست در سیستان افغانی را مربوط به تغییر اقلیم پنداشته ولی نتایج تحقیقات جدید وبازیافت های که ازان حاصل شده بر خلاف ثابت میکند که تخریب سیستم ابیاری بشری منشا گرفته مانند تخریبات چنگیزیان

---

(۱) "The Creeping Deserts", Time, Sept. 12, 1977.

و تهور لنگ عامل بزرگ این تغییر میباشد (۱) . امروز بیش ازپیش سیر زراعت و بزرگری درین ناحیه تحقرائی است و اکثریت بزرگران این منطقه که در نتیجه عدم برابری اجتماعی و اقتصادی و بهره کشی بحد زیاد رنج کشیده و از کار زراعت بیزار گردیده اند بصورت موسمی درمناطق دیگر کارمیکنند . پاک کردن کانالهای آبیاری که در اثر تخریب باد وریگ ودیگر عوامل طبیعی صورت میگیرد و بر دوش بزرگران گذاشته شده است درین اواخر باثر بلند رفتن دست مزد و پیدایش زمینه وسیع کار مناطق هموار برکود مواجه گردیده و در اثر قلت بزرگر در بعضی مناطق کانالها مسدود گردیده وحتی ازبین رفته است بگانه راه علاج این مشکل تطبیق پروگرام اصلاحات بنیادی اراضی و پیدا نمودن زمینه کار به مسکونین این حوزه میباشد . کنترول

رفتن سایر هم میهنان ما بایران نیز تازمانیکه حصه از سرحد جنوب غربی کشور تحت نفوذ خوانین این حوزه قرار دارد میسر نخواهد گردید . زمینداران طوریکه لازم است از اراضی خویش استفاده کرده نمیتوانند ودراکثر نواحی این منطقه حاصلات زراعتی مصارف خوانین و مردم را تکافو نمیکند قلت بزرگر باعث ان شده تااکثر زمینداران زمین های خویش را خاره نگه دارند * قطعات کوچک وبزرگ اراضی هموار و مستعد زراعت درین منطقه زیاد بملاحظه میرسد که در اثر بند شدن کانال آبیاری از زراعت باز مانده و اکنون باندك توجه بطرز آبیاری ان بمزرعه های زراعتی و زمین های سرسبز وحاصل خیز مبدل میشوند پس اگر درحصه توسعه اراضی زراعتی و اصلاحات اراضی در دست اول این چنین ساحه ها مد نظر گرفته شود بزودی و بمصرف کم مواد غذایی زیادی بدست خواهد آمد . برای اینکه کانالهای این محل برای مدت طولانی تر از اثر باد و ریگ مسدود نشوند بهتر خواهد بود در طرز سیستم آبیاری نیز تغییر و ارد گردد کندن کانالهای باز که درینجا معمول است نتائج خوب نداده است و توسط انتقال ریگ همه ساله ناپدید گردیده ومحتاج پاك کاری میباشد . شاید برای این منظور حفر کانالهای زیر زمینی یاانتقال اب در بلول های سمنتی نسبت به شیوه موجوده بهتر باشد ولی این هم چاره موقتی بوده و اساسی نیست زیرا با ادامه انتقال ریگ اگرسیستم آبیاری ازان نجات داده شود ریگ اراضی زراعتی را اشغال نموده و مزارع رامنعدم میسازد راه حل اساسی این مشکل مربوط به توقف یا جلوگیری از جریان باد واز بین بردن

---

(۲) "International Commission For Irrigation and Drainage Bulletin " July, 1974.

* (منطقه گلو دند پائین تر از رودبار که قبلا به غلام دستگیر خان زمیندار چابرجک تعلق داشت بعلت بند شدن نهرش چندین سال باثر و لا مزروع ماند . در سال ۱۹۷۵ ولایت نیمروز بموافقه خان مذکور زمین گلو دند را بین مردم بی زمین بلوچ تقسیم نمود و نهر آبیاری ان بکمك ولایت توسط بزرگران که تازه مالك زمین شده بودند بازگردید . فعلا زمین متذکره تحت زراعت گرفته شده و بهره برداری ازان بعمل میاید) .

منبع ریگ است در بنصورت باید توجه شود که کاسه هامون از اب خالی نگردد تا مواد رسوبی وریگ را که دریا در بستر هامون جمع مینماید و منبع عمده ریگ را تشکیل میدهد از زیر اب نیر امده وتوسط باد به نواحی دیگر منتقل نگردد از جائل دیگر در برابر جریان باد سد هائی از اشجار ایجاد گردد تامزارع زراعتی را از ضرر باد محافظه نماید • بدینصورت منطقه مورد بحث ما در زیر تسلط یك حکومت حسابی دوباره یکی از غنی ترین مناطق از نظر تولیدات زراعتی تبدیل شده میتواند جهت توسعه و انکشاف این حوزه ودست یابی مزید براهداف عالی زراعتی عناصر اتی اساسی وقابل ملاحظه میباشد •

۱ــ توسعه اراضی زراعتی •

۲ــ از دیاد حاصل در هر ایکر زمین از طریق دریافت تخم بهتر ، استعمال کود وازبین بردن گیاهای هرزه وغیره •

۳ــ بلند بردن درجه وطاقت کار درمزارع از راه تغییر مالکیت فیودالی و اشکال مختلف اجاره وغیره اشکال نامطلوب ناشی از مناسبات توزیع غیر عادلانه • زمین •

٤ــ تبدیل حاصلاتیکه ارزش کمتر دارند بحاصلاتیکه ارزش بیشتر دارند •

٥ــ تنوع در تولید مواد اولیه مثلاً در پهلوی زراعت ترویج و انکشاف مرغداری ، دامپروری باغداری ، پیله وری وغیره •

در صورت عدم مراعات مواد فوق (انقلاب سبز) درین منطقه خوابی خواهد بود سنگین خیالی پریشان ولی باید گفت که اگر کشاورزان و زمینداران بلوچ ودیگر مردم این منطقه بطرز زراعت و ابیاری امروز وقوف میداشتند نه تنها خوراك داخلی خویش را بلکه مایحتاج سه تاچهار ولایت دیگر را نیز تامین میکردند و ممکن محتاج به حمل غله از خارج بانجانمیبودیم • بمقایسه بدیگر حصص میهن مادر وادی سفلای دریای هلمند و درحواشی هامون مالچر های بیشتر وجود دارد حتی ازدریای خاشرود که دریای کوچکی درین حوزه میباشد در اوستایسنا ٦٨ فقره ١٥ بنام خواسترا (Khvastra) یعنی دارای چراگاهای خوب تذکر رفته است ولی این بدان معنی نیست که از توسعه • بیشتر چراگاها صرف نظر شود • چون این حوزه برای مالداری و توسعه چراگاها مساعد تر میباشد لازمست در حصه انکشاف بیشتر ، تکثر بهتر حیوانات شیر آور وکانزرف تولیدات حیوانی و در دستاول ایجاد یك دستگاه کوچك پنیر سازی توجه بعمل اید •

قدرت بیش از حد تا چاقبران و همکاران شان وموجودیت بازار ازاد درین منطقه سد راه رشد صنایع دستی داخلی گردیده است صنعت قالین بافی که قبلاً در ینجا انکشاف

قابل ملاحظه نموده بود و هنوز هم شهرت قالین بلوچی بر سر زبا نها است اکنون سیرنزولی خود را می پیماید و ممکن این صنعت بابی التفاتی بیشتر بمرور زمان از میان برود . رشد وانکشاف قالین بافی نیاز مند توسعه این فن بمکا تب انا ثیه و جلوگیری از فراریشم بایران میباشد .

صنعت دیگریکه در پنجانتائج مفیدی بار خواهد اورد حجاریست زیرا موجودیت معدن رخام درحاشیه سرحد درناحیه گله چاه و موجودیت جریان اب هلمند در نزدیکی ان زمینه مساعد برای رشد این صنعت فراهم اورده است .

برای پیشرفت حرفه کلالی نیز مواد سوخت و افروگل بخصوص(۷۰ فیصد گل و ۵ فیصد ریگ)-در اکثر مواضع این منطقه بمشاهده میرسد عتاً سفانه که مسکونین ان ظروف سفالی مورد احتیاج خویشرا از قندهار و یا فراه بدست می ارند تذکر این موضوع البته یك سود دلچسپ برای کاسبان این حرفه نیز شده میتواند . تذکر وجود مواد اولیه صنعت شیشه سازی یعنی ریگ پاك وصاف این منطقه که نظیران کمتر در دیگر نقاط جهان دیده شده است و موجودیت رطوبت کافی برای انکشاف صنایع بمقایسه بمناطق دیگر میهن ما خالی از فاد نخواهد بود .

سرك جدید یخچال- دیشو تااندازه از انزوای این منطقه خواهد کاست ولی دربعضی نواحی سرك مذکور از وادی دریای هلمند که اراضی زراعتی ومسکون را تشکیل داده است دور افتاده است برای سهولت بهتر ارتباط مردم بین خود شان وسایر مردمان میهن ما بهتر خواهد بود از جریان سفلای دریای هلمند که ارام بوده وبه سهولت قابل کشتی رانی است استفاده شود دکتور فیشر باستانشناس المانی راجع بدریا نوردی درین دریا چنین تذکرداده است ((یکی از کانالهای مهم دریای هلمند تیم یاتی ام نامداشت که از ساحل راست دریا نزدیك رود بار وچاربرجك کشیده شده ویك ساحه نشیب را تانشك (NishK) ابیاری - مینمود نشیبیت درین ساحه ازیك فت فی هزار تاسه هزار فت $1 < J < 3$ میرسد . از نام این کانال امکانات دریانوردی دران استفهام میشود ودروا قع در راپور های مؤرخین اسلامی قرون وسطی موضوع دریانوردی درین دریا تذکر رفته است (۲) بعلت عدم وجود پل بالای جریان تحتانی هلمند ارتباط بین مسکونین دوجناح دریابرکود مواجه است پس بر علاوه پلیکه بالای دریا در اثر ساختمان سرك جدید درحصه دیشو ساخته میشود اعمار یك پل دیگر درحصه چار برجك برفع مشکلات موجوده کمك زیادی کرده میتواند .

---

(۲) "International Commission For Irrigation and Dreinage Bulletin ", July ,1974.

۱۴۸

(۱۴۱)

در مورد معارف گرچه تدریس بلسان مادری اطفال درمکاتب در خورد دقت وتوجه میباشد ولی معهذا نمودن زمینه تحصیلات بیشتر برای دارغان نادار وبی بضاعت صنف شش درشرایط موجوده ارزش فراوانتر دارد .

مشکلات خورد وبزرگ دیگری نیز وجود دارد که هرکدام در جایش تحت عناوین مختلف تذکر داده شده است دراینجا فقط به تذکر عده مشکلات که از یکطرف درسرنوشت این حوزه ومردم آن رول بارزدارد واز جانب دیگر در شرایط موجوده حل آن امکان پذیر است سعی بعمل آمده است .

(۲۸)

ضمیمه ۱

ادامه قرارداد مربوط به اب هلمند

.....

.....

ماده ۴ چهارم :

در سالهائیکه در اثر حوادث اقلیمی مقدار جریان اب از سال نورمال اب کمتر باشد و ارقام اندازه گیری دستگاه اب شناسی د هراود جریان مربوط به ماه های قبل ماه مورد بحث را نسبت به ماه های مشابه سال نورمال اب مقدار کمتری نشان دهد از قام مندرج در ستون چار جدول ماده ۳ سوم به تناسبی که جریان واقعی ماه های ماقبل همان سال اب (دراین صورت جریان ماه مارچ ماه قبل الی ماه مورد بحث) باماه های مشابه یک سال نورمال اب دارد برای ماه های اینده همان سال اب برابر تعدیل میابد و مقادیر تعدیل شده در مواضع مندرج ماده ۳ سوم بایران تحویل داده میشود .

هرگاه در ظرف یکی از ماه های اینده بعد از ماه مورد بحث دستگاه اب شناسی د هراود و مقدار اب برابر یا مازاد براب مشابه سال نورمال را نشان دهد اب ماه مورد بحث طبق ستون چار جدول ماده ۳ سوم تحویل میشود .

ماده ۵ پنجم :

افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را ازحقابه ان از اب رود هلمند (هیرمند) که مطابق احکام مندرج مواد دوم و سوم و چهارم این معاهده تثبیت محدود شده است بعضاً یا کلاً محروم سازد .

افغانستان با حفظ تمام حقوق بر باقی اب رود هلمند (هیرمند) هرطوریکه خواسته باشد از ان استفاده مینماید و انرا بمصرف میرساند .

ایران هیچگونه ادعائی بر اب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است ندارد ، حتی اگر مقادیر اب بیشتر در دلتای سفلای هلمند (هیرمند) میسر هم باشد ومورد استفاده ایران هم بتواند قرارگیرد .

ماده ٔ ششم :

افغانستان اقدامی نخواهد کرد که عقابه ٔ ایران برای زراعت بطور کلی نامناسب شود یا بمواد شیمیائی حاصله از فاضل اب صنایع بحدی آلوده شود که باخرین روشهائی فنی معمول قابل تصفیه نبوده استعمال ان برای ضروریات مدنی ناممکن و ضرر گردد ٔ

ماده ٔ هفتم :

هر نوع ابنیه فنی مشترک که اعمار (احداث) ان بمنظور استحکام بستر رود درمواضعیکه سرحد در بستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده لازم دیده شود بعد از موافقت طرفین بر شرایط و مشخصات ان میتواند احداث گردد ٔ

ماده ٔ هشتم :

هر یك از طرفین یکنفر کمیسار و یکنفر معاون کمیسار ازبین اتباع خود تعیین خواهد نمود تادر اجرای احکام این معاهده از جانب دولت خود نمایندگی کند ٔ حوزه صلاحیت و وظایف این کمیسار ها در پروتوکول شماره یك ضمیمه این معاهده تعیین گردیده است ٔ

ماده ٔ نهم :

در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا تطبیق (اجراء) مواد این معاهده طرفین اولاً از طریق مذاکرات دیپلوماتیك ، ثانیاً از طریق صرف مساعی جمیله مرجع ثالث برای حل اختلاف سعی خواهند کرد ودرحالیکه این دو مرتبه به نتیجه نرسد اختلاف مذکور بر اساس مواد مندرج در این پروتوکول شماره دوضمیمه این معاهده به حکمیت محول میشود ٔ

ماده ٔ دهم :

افغانستان و ایران قبول دارند که این معاهده مثل (بیانگر) موافقت کامل و دایمی دولتین میباشد و احکام این معاهده محض (صرفاً) در داخل حدود محتویات ان اعتبار دارد و تابع هیچ یك اصل (پرنسیب) یا سابقه (پرسدنت) موجود یا ایندهٔ نمیباشد ٔ

ماده یازدهم :

هرگاه خشکسال مدهش یا بروز حالات مجبره (فورس ماژور) رسیدن اب رابه دلتای هلمند (هیرمند) موقتاً ناممکن سازد کمیساران طرفین فوراً بمشوره پرداخته پلان (طرح) عاجل لازمه را بمنظور رفع مشکلات وارده یا تخفیف ان تهیه و بحکومتین (دولتین) مربوط خویش پیشنهاد مینمایند .

ماده دوازدهم :

این معاهده از تاریخی نافذ میگردد که اسناد مصدقه پس از طی مراحل قانونی ان بین دولتین مبادله شود .

این معاهده به زبانهای پښتو ، دری (فارسی) و انگلیسی هریك در دو نسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار مساوی میباشند . درموقع صرف مساعی جمیله مرجع ثالث ورجوع به حکمیت به متن انگلیسی مراجعه میشود .

در شهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضاء وعقد گردید .

از جانب افغانستان	از جانب ایران
محمد موسی شفیق صدر اعظم	امیرعباس هویدا نخست وزیر
افغانستان	ایران

پروتوکول شماره یك

درباره صلاحیت و وظایف کمیساران ضمیمه معاهده افغانستان و ایران راجع به اب رود هلمند (هیرمند)

. . . . . .

ماده اول :

مقصد از معاهده در این پروتوکول معاهده افغانستان و ایران راجع به اب رود هلمند که بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ بین دو لتین باهضاء رسیده میباشد .

ماده دوم :

هر یك از طرفین معاهده از اتباع خود یك نفر کمیسار و یکنفر معاون کمیسار تعیین مینمایند . کمیسار و معاون وی در تطبیق (اجرای) احکام معاهده راجع به تحویلی ان مقدار از اب هلمند (هیرمند) با یران که درمعاهده تعیین گردیده از حکومت (دولت) خود نمایندگی میکنند .

ماده سوم :

الف - کمیسار ها ازبین مامورین عالیرتبه منصوب میشوند .

ب - هریك از کمیساران میتواند در اجرای وظایف خویش از خدمات دو نفر مشاور که از تبعه مملکت خود شریا شد استفاده نمایند .

ج - تاه مین مصارف (هزینه) کمیسا ران ، معاونین و مشاورین بعهده حکومات (دولت ها ی) متبوعه میباشد .

ماده چهارم :

کمیساران در کلیه مسائل ناشی از اجرای اینپرو توکول نماینده دولت خود میباشند و در امور مربوط باینپرو توکول بین دولتین بحیث (بعنوان) مامورین ارتباط اجرا ی وظیفه مینمایند .

ماده پنجم :

در سالهائیکه برحسب شرح ماده چهارم معاهده مقدار جریان اب کمتر از سال نورمال اب باشد وکمیسار جانب ایرانی راجع بجریان اب بالا تر از مدخل بند کجکی بر رود هلمند - (هیرمند) در دستگاه اب شناسی دهراود طالب معلومات گردد جانب افغانی ارقام مربوطه راکه توسط ان دستگاه ثبت شده است بدسترس وی میگذارد .

در اثر تقاضای کمیسار ایرانی کمیسار افغانی را پور ماهانه جریان اب راکه در دستگاه دهراود ثبت گردیده بوی ارائه میدارد درصورت تقاضای کمیسار ایرانی کمیسار افغانی با وی

همکاری خواهد نمود تا جریان اب رادر دستگاه دهراود مشاهده واندازه گیری نماید .

تبصره :

جدول تقسیمات جریان ماهانه سال نورمال اب قرار ذیل است :

اکتوبر	۱۵٤۰۰۰	ایکرفیت
نوامبر	۱۷۲۰۰۰	در
دسمبر	۱۷٦۰۰۰	در
جنوری	۱۷۸۰۰۰	در
فبروری	۲۰۸۰۰۰	در
مارچ	۵۹۷۰۰۰	در
اپریل	۱۱۵۸۰۰۰	در
می	۱۰۳۳۰۰۰	در
جون	٤٤۱۰۰۰	در
جولای	۲۱۱۰۰۰	در
اگست	۱۳۷۰۰۰	در
سپتامبر	۱۲۵۰۰۰	در
مجموع	٤۵۹۰۰۰۰	در

ماده ششم :

کمیساران افغانی و ایرانی در مواضع تحویل دهی مندرج ماده سوم معاهده ، در مورد اندازه گیری و تحویل دهی اب مطابق احکام معاهده ، و مواد اینیرو توکول مشترکاً اقدام مینمایند .

ماده هفتم :

کمیساران افغانی و ایرانی (کمیته مشترک کمیساران) را تشکیل میدهند که من بعد بنام (کمیته مشترک) یاد میشود ، این کمیته بمنظور حل و فصل سریع مسایل ناشی از اجرای وظایفی که بموجب اینیرو توکول بعهده انها محول گردیده ، سعی خود رابکارخواهد برد وتصامیم ان درحدود صلاحیت ان لازم الاجراء خواهد بود .

ماده هشتم :

کمیته مشترک جلسات عادی خویش را در اوقات معینه که توسط ان کمیته تعیین میگردد دایر مینماید . درحالات عاجل هریک از کمیساران میتواند دایر شدن جلسه مخصوص کمیته مشترک را تقاضا نماید . کمیته مشترک جلسات عادی خود رادرکابل یادر تهران یا زابل ایران هریک که مورد موافقت ان قرارگیرد دایر میسازد جلسه مخصوص کمیته در محلی از محلات متذکره فوق که در درخواست جلسه مذکور ازان نام برده شده دایر میگردد .

ماده نهم :

کمیساران گزارش فعالیتهای سال اب ماقبل کمیته مشترک را به حکومت های (دولتهای) مربوط خویش قبل از اول تموز هر سال تسلیم مینمایند . کمیساران میتوانند درهرموقع دیگری که مناسب بدانند گزارشهای دیگری در داخل حدود و وظایف شان که در این پروتوکول تعیین شده بحکومت های (دولت های) مربوطه خویش تسلیم نمایند .

ماده دهم :

الف ــ هریک از طرفین معاهده هیاءتی را تحت ریاست و زیر متکفل (مسئول) امور استفاده از اب تعیین مینماید . مجموع هیاءتین دو طرف (کمیته وزراء) را تشکیل میدهند .

ب ــ کمیته وزراء در اثر تقاضای یکی از حکومتین (دولتین) جلسه خود را دایر میکند . کمیته وزرا صلاحیت دارد تاحل مشکلاتیکه از تطبیق (اجرای) این پروتوکول بروز نماید بپردازد . کمیته مشترک به تطبیق (اجرای) این فیصله های (تصمیم های) کمیته وزرا مکلف میباشد .

ج ــ در حالات عاجل یاحینیکه اعضای کمیته مشترک نتوانند بموافقه برسند هریک از کمیساران میتواند از حکومت (دولت) خود بخواهد تا دایر شدن جلسه کمیته وزرا راتقاضا نماید .

د ــ کمیته مشترک وکمیته وزرا طرزالعمل جلسات خود راوضع مینمایند .

ماده ۱۰ یازدهم :

در صورت عدم موافقت کمیته وزرا طرفین کمیته بحکومت های (دولتهای) متبوعه شان را پور ارائه خواهند نمود تاازمجرای دپلوماسی بین حکومتین (دولتین) راه حلی جستجو شود ۰

فیصله ایکه (تصمیمی که) از طرف کمیته ها ویااز مجرای دپلوماسی صورت میگیرد باید در داخل حدود معاهده و این پروتوکول بوده باهیچ حکم از احکام تناقض نداشته باشد ۰ تصامیمی را که انها اتخاذ مینمایند و هر اقدامی که از جانب انها بعمل میاید بهیچوجه سابقه (پرسدنت) ایرا بوجود نمی اورد ۰

ماده ۱۰ دوازدهم :

هرگونه تعدیل ، تغییر یا تجدید نظریکه در این پروتوکول با موافقت معاهده وارد شود بهیچوجه بر معاهده یاپروتوکول شماره (۲) منضمه تاثیر ندارد ۰

ماده ۱۰ سیزدهم :

این پروتوکول جز لا ینجزای معاهده بین افغانستان و ایران راجع به اب رود هلمند (هیرمند) که در شهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ امضاء گردیده میباشد و از تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجراء است ۰

این پروتوکول به زبانهای پښتو ، دری (فارسی) و انگلیسی هریك در دو نسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار مساوی میباشند ۰ درموقع مساعی جمیله مرجع ثالث ورجوع به حکمیت به متن انگلیسی مراجعه میشود ۰

در شهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضاء گردید ۰

از جانب افغانستان	از جانب ایران
محمد موسی شفیق صدر اعظم	امیر عباس هویدا نخست وزیر
افغانستان	ایران

پروتوکول شماره ۲
درباره حکمیت

ضمیمه معاهده افغانستان و ایران راجع به اب رود هلمند (هیرمند)

ماده اول :

مقصد از معاهده در این پروتوکول معاهده افغانستان و ایران در مورد اب رود هلمند (هیرمند) که بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ بین دولتین باامضاء رسیده است میباشد .

ماده دوم :

در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا تطبیق (اجراء) مواد معاهده در حالیکه بموجب ماده نهم ان مذاکرات دیپلوماتیک یا بعد اصراف مساعی جمیله مرجع ثالث بحل اختلاف انجام نیابد اختلاف به حکمیت محول خواهد گردید .

ماده سوم :

در صورتیکه یکی از طرفین معاهده بعد از طی مراحل دوگانه مندرج ماده دوم این پروتوکول ارجاع اختلاف را به حکمیت لازم ببیند طرف مذکور با توضیح نقطه یا نقاط معینه مورد اختلاف اولا درخواست تشکیل هیات حکمیت (دریافت حقایق) را طبق محتویات ماده چهارم این پروتوکول بوسیله یادداشت دیپلوماتیک باطلاع طرف دیگر میرساند .

ماده چهارم :

نماینده های طرفین در ظرف سه ماه بعد از وصول یادداشت دیپلوماتیک که درماده سوم این پروتوکول تذکار یافته جلسه دایر و برای حصول موافقت راجع به ترکیب هیات حکمیت (دریافت حقایق) و طرز العمل که هیات مذکور ازان پیروی مینمایند سعی میورزند درصورتیکه چنین هیاتی بوجود اید و نتیجه گیری و توصیه های ان مورد موافقت دولتی قرار گیرد موضوع حل شده پنداشته میشود .

ماده پنجم :

در صورتیکه طرفین باساس ماده چهارم این پروتوکول در باره نتیجه گیری و توصیه های هیأت حکمیت (دریافت حقایق) به موافقت نرسند نقطه یانقاط اختلاف بدیوان حکمیتی که از سه عضو ترکیب یافته و تشکیل ان قرار ذیل صورت میگیرد تقدیم خواهند شد .

الف : هر یك از طرفین یکنفر از اتباع خود را بعنوان حکم تعیین مینمایند .

ب : حکم سوم که رئیس دیوان حکمیت میباشد در ظرف سه ماه بعد از تعیین اعضای که باساس فقره الف این ماده صورت میگیرد بموافقت طرفین تعیین میشود . در صورتیکه حکم سوم در ظرف سه ماه انتخاب نگردد طرفین یایکی از طرفین از سرمنشی (دیپرکل) سازمان ملل متحد تقاضا مینماید تاحکم سوم راتعیین کند . رئیس دیوان حکمیت که بموجب فقره (ب) هذا انتخاب میشود از میان اتباع کشوری خواهد بود که باافغانستان و ایران مناسبات دوستانه داشته ولی باهیچیك از این دو کشور دارای منافع مشترك نباشد .

ج : دیوان حکمیت باتفاق نظر طرفین برای اجرای امور خویش طرزالعمل لازم ومواد شش که باالحکام معاهده پروتوکول شماره یك این پروتوکول موافق باشد وضع میکند و در اجرای امور محوله مطابق به معاهده ودر داخل حدود ان سعی میورزد .

د : دیوان حکمیت یك نسخه فیصله نامه (رای) صادره خویش را که بدلایل کتبی تائید شده باشد بدسترس طرفین میگذارد .

هـ : فیصله (رای) صادره دیوان حکمیت قطعی و الازم الاجراء است .

ماده ششم :

هرگاه عضوی از اعضای هیأت حکمیت (دریافت حقایق) مندرج ماده چهارم یادیوان حکمیت مندرج ماده پنجم این پروتوکول نظر بدلیلی از وظیفه باز ماند به ترتیبی که وقبلا تعیین یاانتخاب شده بود تعویض میگردد . در انصورت جلسات بعدی زمانی دوباره دایر میگردد که عضو جدید الانتخاب موقع و وقت لازمه برای اشنائی کامل باهمه گزارشات که قبل از تعیین یاانتخابش صورت گرفته یافته باشد .

ماده ٔ هفتم :

مصارف (هزینه های) هرحکم از جانب دولتی که حکم را تعیین نموده، پرداخته میشود و مصارف (هزینه های) حکم سوم را طرفین مساویانه میپردازند .

ماده ٔ هشتم :

هرگونه تعدیل ، تغییر یا تجدید نظری که در این پروتوکول (باموافقت طرفین معاهده) وارد شود به هیچوجه بر معاهده یاپروتوکول شماره یک منضمه تاثیر ندارند .

ماده ٔ نهم :

این پروتوکول جز لا ینجزای معاهده بین افغانستان و ایران راجع به اب رود هلمند (هیرمند) که در شهر کابل بتاریخ ۲۲حوت ۱۳۵۱ امضاء گردیده میباشد وازتاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.

این پروتوکول باز بانهای پښتو ، دری (فارسی) وانگلیسی هریک در دو نسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار مساوی میباشند . در موقع صرف مساعی جمیله مرجع ثالث و رجوع به حکمیت به متن انگلیسی مراجعه میشود .

درشهر کابل بتاریخ ۲۲حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا گردید . (۱۲).

از جانب افغانستان	از جانب ایران
محمد موسی شفیق صدر اعظم افغانستان	امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران

---

(۱۲) سوابق و اسناد موضوع اب از رود هلمند ، ص، ص، ٦٤ ـ ٦٩ .

ضمیمه ۳ - ۱۵۹

استیشن زرنج

Monthly Mean Temperature In C° (حرارت اعظمی ماهوار به سنتیگراد)

Month / Year	Jan.	Feb.	Mar.	Apr.	May.	Jun.	Jul.	Aug.	Sep.	Oct.	Nov.	De
۱۹۷۳	٤/۳	۱۲/٤	۱۵/۸	۲۵/۱	۳۲/۳	۳۷/٤	۳۵/۰	۳۳/۵	۲۶/٤	۲۱/۶	۱۲/۲	۷/
۱۹۷٤	۶/۹	۵/۳	۱٤/۱	۲۵/۸	۲۹/۸	۳۶ /۸	۳۵/۰	۳۱/۲	۲۸/۳	۲۰/۵	۱٤/۸	۵/
۱۹۷۵	۶/۰	۱۰/۱	۱٤/۲	۲۱/۲	۲۹/۵	۳۲/۸	۳۵/۷	۳۳/۱	۲۷/۹	۱۹/۱	—	

نشار اعظمی ماه واریه میلی بار) Monthly Mean Pressure In M.B.

۱۹۷۳	۹۱۸/۲	۹۲۱/۱	۹۰۹/۲	۹۰٤/۰	۹٤۷/۲	۹۳۶/۶	۹۳۷/۱	۹۳۷/۸	۹٤۷/۹	۹۰۷/۹	۹۶۲/۸	۹۶۵/
۱۹۷٤	۹۶۷/۶	۹۶۹/۸	۹۶٤/۵	۹۵۵/۷	۹۵۰/۲	۹٤۲/۲	۹۳۷/۳	۹٤۰/۵	۹٤۶/۲	۹۵۳/۸	۹۵۳/۷	۹۵۲/
۱۹۷۵	۹۵۶/۵	۹۶۱/۳	۹۵٤/۳	۹۵۰/۳	۹٤۹/۶	۹٤۵/۰	۹٤۲/۳	۹٤٤/۳	۹۵۱/٤	۹۵۷/۵	—	

حد اعظمی فیصدی رطوبت نسبتی باتاریخ) Max. Relative Humidity With Date In %

۱۹۷۳	۹۶/۵	۹۱/۷	۹۲/۵	۸۲/۳	۵۰/۱۸	٤۳/۲	٤۷/۱۹	٤۷/۳۰	۵۲/۲۵	۶۲/۲۸	۷۸/۳۰	۸۲/
۱۹۷٤	۹۵/۱۹	۹۵/۲۱	۷۶/۸	۸۲/۲	۵۰/۱۶	٤۵/۸	۳۷/۳۱	٤۷/۳۰	۵۳/۱۱	٤۶/۸	۵۰/۲۶	۸۲/
۱۹۷۵	۹۸/۲۶	۹۰/۶	۷٤/۹	۷۰/۲۱	۹۲/۱۵	۵۵/۲٤	۵۰/۳	٤٤/۱۳	۲٤/۱۷	۷۸/۱۸	—	

حد اصغری فیصدی رطوبت نسبتی باتاریخ) Min. Relative Humidity With Date In %

۱۹۷۳	۲۹/۱۰	۲۱/۱۶	۲۰/۱۸	۱۹/۳۰	۲۰/۲۲	۱٤/۱۵	۲۰/۳	۱۶/۲۱	۲۵/٤	۲۹/۲۲	۲۶/۵	۲۲/
۱۹۷٤	۳۱/۲۸	۳۲/۲۲	۲٤/۲۸	۲۲/۲۵	۲۲/۲۱	۱۷/۲۷	۱٤/٤	۲۱/۹	۲۰/٤	۲۶/۲۸	۲۷/۲۶	۲۹/
۱۹۷۵	۲۸/۱۸	۱۹/۲۸	۱۲/۱٤	۱۲/۲۱	۹/۳۰	۹/۲۸	۸/۷	۹/۶	۱۰/۳	۱۳/۱۳	—	

(تاریخ وحد اعظمی سرعت وسمت باد به متری شـــــانیـــه) Max. Speed Of Wind With Direction And Date In M/Sec.

	Jan.	Feb.	Mar.	Apr.	May	Jun.	Jul.	Aug.	Sep.	Oct.	Nov.	Dec.
۱۹۷۳	N ۱۴/۲۶	N ۱۸/۷	N ۱۲/۱۰	NNW ۱۰/۱۴	N ۲۰/۹	N ۱۰/۲۶	N ۲۴/۱۰	N ۲۲/۸	N ۲۸/۱۱	N ۱۰/۱	N ۱۸/۷	N ۱۰/۱۴
۱۹۷۴	N ۱۴/۱۲	N ۹/۴	N ۱۲/۱۲	N ۱۸/۱۳	N ۱۰/۳۰	N ۱۲/۲۲	N ۲۰/۱۲	N ۱۷/۱۴	N ۱۴/۹	N ۱۴/۲	N ۱۴/۱۸	N ۱۴/۲
۱۹۷۰	N ۱۲/۲۱	N ۱۱/۴	N ۲۰/۱۰	N ۱۸/۶	N ۱۳/۱۹	N ۱۹/۱۰	N ۱۹/۱	N ۱۹/۱۸	N ۱۸/۲۴	N ۱۸/۲۲	—	—

(حد اوسط بارندگی ماهوار به میلیمتـــــــــــــر) Monthly Average Of Precipitation In MM.

۱۹۶۹	۰		۰	۲/۴	۰	۰	۰	۰	۰	۱/۴	۶/۴	۰
۱۹۷۰	۲۶/۶	۰	۲۸/۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۷۱	۹/۴	۱۰/۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲/۳
۱۹۷۲	۱/۲	۰/۱	۱۴/۱	۱۰/۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰		۱/۴
۱۹۷۳			۲/۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۴/۱
۱۹۷۴	۴۴/۹	۵۹/۴	۰/۰	۵/۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰/۱
۱۹۷۰	۱۰/۴	۰	۰	۰	۰	۳۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰

(انستیتو تحقیقات شناسی)

((استیشـــن دیشـــو))

ر اعظمی ماهوار به سانتی گراد)

Monthly Mean Temprature In C°.

Month / Year	Jan.	Feb.	Mar.	Apr.	May	Jun.	Jul.	Aug.	Sep.	Oct.	Nov.	D
١٩٧٣	٤/١	١٣/٥	١٧/٦	٢٤/٦	٢٩/٦	٣٤/٦	٣٤/٤	٣١/٥	٢٥/٥	١٩/٥	١٢/٣	٢
١٩٧٤	٦/٩	٧/٨	١٨/٤	٢٥/١	٢٨/٩	٣٢/٦	٣٤/٤	٣٠/٥	٢٧/٣	١٦/٥	١٢/١	
١٩٧٥	٧/٤	١١/٣	١٧/١	٢٢/٢	٢٩/٦	٣٢/٤	٣٤/١	٣١/٥	٢٦/٧	١٧/٤	١٣/٢	

دار بارندگی ماهوار به میلی متـــــر)

Monthly Amount Of Precipetation In MM.

١٩٧٣	١٠/٤	٢/٠	٤/٤	١/٨	٠	٠	٠	٠	٠	٠	٠	
١٩٧٤	٢٢/٦	١٦/٥	٢/٧	٠/١	٣/٠	٠	٠	٠	٠	٠	٠	٢٤
١٩٧٥	٣٠/٥	٤/٥	٢/٣	٣/٨	٠	٠	٠	٠	٠	٠	٢/٥	

تار اعظمی ماهوار به میلی بار)

Monthly Meon Pressure In M.B.

١٩٧٣				١٤٢/٠	١٣٨/٣	١٣٢/٣	١٣٠/٥	١٣٣/٦	١٤١/١	١٤٧/٠	٩٥٠/٨	٩٥٣
١٩٧٤	٩٥٠/٣	٩٥٠/٩	٩٤٧/١	١٤١/٣	١٣٩/٣	١٣٤/٣	١٣٢/٥	١٣٤/٥	١٤٠/٣	١٤٨/٤	٩٥٠/٧	٩٥١
١٩٧٥	٩٥١/٥	٩٤٨/٠	٩٤٥/٤	٩٤٤/٠	١٣٩/٣	١٣٣/١	١٣٠/٦	١٣٣/٧	١٣٨/٨	١٤٧/٦	٩٥٠/٣	

صدی حد اعظمی رطوبت نسبتی باتاریخ)

Max. Relative Humidity With Date In %

١٩٧٣				٤٥/٣	٤٦/٣	٢٧/١١	٣١/١٣	٣٠/٣١	٣٤/٢٧	٤٧/٣٠	٥١/٢٨	٧٦
١٩٧٤	٨٥/٢٥	٦٤/١	٦٢/٨٤	٦٣/٤	٥٣/١٢	٣٠/١٠	٢٧/١٧	٣٤/٢	٣٩/٢٤	٥٤/٢٦	٦٢/٢٤	٨٢/
١٩٧٥	٦٨/٢١	٦٦/١	٦٩/٩	٦٦/٢	٤٥/١٥	٣٤/١٣	٣٩/٢٦	٤٤/١٧	٣٤/٢٤	٦١/١٨	٧٧/٣٠	

انستیتوت هـــــواشـــنا ـــــی))

(فیجدی حد اصغری رطوبت نسبتـــی با تاریـــخ) Min. Relative Humidity With Date In %

Jan.	Feb.	Mar.	Apr.	May.	Jun.	Jul.	Aug.	Sep.	Oct.	Nov.	Dec.
۱۹۷۳			۶/۱	۵/۱۸	۵/۵	۵/۱۱	۶/۶	۷/۶	۸/۵	۸/٤	۶/۱۱
۱۹۷٤	۷/۲۹	٤/۸	۳/۱۷	٤/۱۰	۵/۲۲	۶/٤	۸/۱	۸/۱۳	۱۰/۲۱	۱۰/۲۲	۱۲/۲۱	۸/۳۱
۱۹۷۵	۷/۵	۷/۲۰	٤/۲۵	۵/۱٤	۶/۱۹	۷/۱۲	۷/۹	۶/۲۶	۸/۱۱	۷/۲۲	۱۱/۲۶	–

(تاریخ وحداعظمی سرعت وسمت وزش باد به مترفی ثانیه) Max. Speed of Wind With Direction And Date In M/Sec.

Month / Year	Jan.	Feb.	Mar.	Apr.	May.	Jun.	Jul.	Aug.	Sep.	Oct.	Nov.	Dec.
۱۹۷۳	W ۱۲/۲۵	NW ۱۷/۷	NW ۹/۶	NNW ۱۲/۲۰	N ۵/۵	S ۷/۱۱	W ۱۸/۲۵	NNW ۱۹/۷	NW ۱۱/۷	L ۸/۱۸	NW ۵/۷	SW ۷/۲۳
۱۹۷٤	N ۱۷/۲۵	SSW ۸/۲	W ۱۸/۳۰	WSW ۲٤/۱	NW ۱۲/۳۱	NW ۱۵/۲۳	W ۲۰/۱۱	NNW ۲۰/۱۲	NNW ۱۶/۹	NNW ۱۲/۱٤	NW ۱۰/۱	S ۲٤/۲۷
۱۹۷۵	NNW ۱۸/۱٤	NW ۱۲/۲۷	W ۳۰/۲	W ۲۸/۲٤	N ۱۸/۱۹	WSW ۱۸/۲۱	NW ۱۷/۱۵	W ۱۷/۱۸	W ۱۸/۲۵	NNW ۱٤/۲۱	NW ۱۷/۲۹	–

انستیتوت هـــوا شناســـی –

N : سمت وزش باد از جانب شمال نشان میدهد •

S : رو رو رو جنوب رو رو •

W : رو رو رو غرب رو رو •

شماره	سال				اکتوبر	نوامبر	دسمبر	جنوری	فبروری	مارچ	اپریل	مئی	جون	جولای	اگست	سپتمبر
۱	اکتوبر	۱۹۷۳	سپتمبر	۱۹۷٤	۱۱۵/۰	۸۵/٦	٦۲/۰	۱۱۳/۳	۱۷٤/۷	۱٦۷/۵	۱۰۹/۳	۱۲۰/٦	۷۳/٤	٦٤/۸	۵٤/۸	۵۹/٦
۲	رر	۱۹۷۲	رر	۱۹۷۳	۱۱۹/۷	—	—	۳۱۸/۳	۳۲۳/۹	۳۷۱/٤	٤۱۰/۹	۳٦٤/۹	—	۱۰۳/۹	—	—
۳	رر	۱۹۷۱	رر	۱۹۷۲	۱٤/۹	۱۸/٦	۱٦/۵	۱۰۷/۰	۱۲٤/۰	۳۲۹/۰	—	—	—	—	۱۱۸/۰	۱۱۸/۰
٤	رر	۱۹۷۰	رر	۱۹۷۱	—	—	—	—	٤۱/۸	—	۳۳/۹	٤٦/۳	۱۷/۲	۱۵/۲	۱۳/۰	۱۵/۰
۵	رر	۱۹٦۹	رر	۱۹۷۰	—	—	۱۰۹/۰	۲۱۵/۰	۲۲۵/۰	۱۷۳/۰	۱۳۸/۰	—	—	—	—	۱۱/٤
٦	رر	۱۹٦۸	رر	۱۹٦۹	۵۵/۱	۵٦/۹	۱۷٤/۰	۱۰۷/۰	۱٤٤/۰	۱۹۵/۰	۲۷٤/۰	۵۷۲/۰	۳۱۲/۰	۱۸۹/۰	—	—
۷	رر	۱۹٦۷	رر	۱۹٦۸	—	—	۱۰٤/۰	۱۷۲/۰	۲۰۱/۰	۳۹۸/۰	۲۷۱/۰	۵۲۸/۰	—	۱٤۰/۱	۱۱۹/۰	۸٦/۰
۸	رر	۱۹٦٦	رر	۱۹٦۷	—	٦۱/۲	۵۹/۲	٦۱/۰	۱۷۰/۰	۱۰۹/۰	—	—	—	—	—	—
۹	رر	۱۹٦۵	رر	۱۹٦٦	۸۰/۲	۱۵۰/۰	۱۸۹/۰	۱۹۰/۰	۱۷۵/۰	۱٤۹/۰	۱٤٦/۰	۱۳٦/۰	۵۳/٦	٤۳/۲	٤۷/۹	—
۱۰	رر	۱۹٦۴	رر	۱۹٦۳	۱۳/۹	۲۷/۲	۵۵/٤	۹۲/۸	۱۳٤/۰	۱۲۲/۰	٦۹/٦	۱۵۹/۰	—	—	—	۲۳/۵
۱۱	رر	۱۹٦۱	رر	۱۹٦۲	٦۷/۰	۹۲/٤	۱٦٤/۰	۱۷۵/۰	۱٤۷/۰	۱۳۹/۰	۸۹/۰	۸۵/۰	۸۵/۳	٤۷/۳	۲۱/۰	۱٤/۵
۱۲	رر	۱۹٦۰	رر	۱۹٦۱	۷۰/۰	۱٤٦/۰	۱٦۸/۰	۱۷۱/۰	۱۵۷/۰	۱۱۹/۰	٤۲۸/۰	٦۲٦/۰	۲۲٦/۰	۷۵/۰	٦۳/۰	٦۱/۰

ارقام مقدار اب ماهوار دریای هلمند در استیشن چار برجك نشان میدهد که مقدار اب روز مره در ماه های جولای ، اگست و سپتمبر تااندازه ٤۵ یـــا ۵۰ متر مکعب فی ثانیه پائین میافتد (۱)

(۱) Venkata Rao, Mullaqudi, Review Report On The Design Of Check Structure At Ch-5200 Across Lashkary Canal : P. I4.

ضمیمه - ۴

جدول ذیل طوائف مختلف را که در وادی سفلای
دریای هلمند از دیشو تا اطراف هامون
پوزك و خاشرود متوطن اند توضیح
میدارد ارقام مربوط بتعداد فامیل طوائف
مذکور متکی برمعلومات مشکو نمن
نواحی فوق الذکر بوده
و تقریبی میباشد

* * * * * *
* * * *

نمره	اسم طائفه	قومیت	تعداد فامیل تقریبی	محل زندگی	ملاحظات
۱	سنجرانی	بلوچ	۱۲۰	متشتت میباشند ، ازخواجه علی الی قلعه ، فتح .	
۲	میدوزی	رر	۳۰۰	متشتت از دیشو الی قلعه فتح	
۳	خوابانی	رر	۲۰		((قبلاً درکنگ متمرکز بودند از ۱۹۵۲ به بعد که زمین‌های زراعتی انها زیر اب رفته است به نقاط دیگر مهاجرت کرد نـد))
٤	سرگلزائی	رر	٦۰۰	بیشتر در قلعه ، فتح و چاربرجك متوطن انـد .	
٥	تله بچه	رر	٥۰۰	بیشتر درچخانسور متوطن اند	
٦	رشخانی	رر	۲۰۰	بیشتر کنگ متوطن اند	
۷	شیرزائی	رر	۲۰۰	رر رر رر	
۸	زهوروزائی	رر	۳۰۰	رر چخانسور رر	(درپایان دو سال خشکسالی اکثریت شان از سیستان افغانی مهاجرت کرده انـد)
۹	ایسیزی	رر	۳۰۰	رر رر رر	
۱۰	کشانی	رر	٤۰۰	رر چخانسور وخاشرود متوطن اند	
۱۱	پاجیزی	رر	٥۰۰	رر گلو دند متوطن اند	
۱۲	سیزی	رر	٥۰۰	رر سیخ سر رر رر	
۱۳	نوتانی	رر	٥۰۰	رر چخانسور رر رر	
۱٤	سرباندی	رر	٤	رر در کروکی متمرکز بودند	(پس از ۱۹۵۲ که زمین‌های زراعتی ان منطقـه را اب گرفته است به نقاط دیگر مهاجرت کرده اند .
۱٥	رودنی	رر	۲۰۰	رر درزرنج متوطن اند	

شماره	اسم طائفه	قومیت	تعداد فامیل تقریبی	محل زندگی	ملاحظات
۱۶	اجهاری	بلوچ	۸۰۰	بیشتر در خاشرود متوطن اند	
۱۷	کوتخیل	رر	۱۰	رر در زرنج رر	
۱۸	ریگی یاریکی	رر	۶۰۰	رر در زرنج رر	
۱۹	یامورد	رر			قبلاً تعداد محدود ایشان درزرنج متوطن بودند وبعدا در نقاط دیگر مهاجرت کردند •
۲۰	نارویی	رر	۹۰۰	بیشتر در کنک متوطن اند	
۲۱	بلیچی یاباریچ	رر	۱۰۰	رر کنک و سنج سر رر	جارج پیترتیت این طایفه را جت خوانده است • Seistan, p. 314
۲۲	شاهوزی	رر	۲۰۰	رر چاربرجک متوطن اند	
۲۳	کوپعدازائی	رر	۱۵۰	رر چخانسور رر	
۲۴	ملکوک زائی	رر	۲۰۰	رر چخانسو رر	
۲۵	لچه ئی	رر	۱۰۰	رر رر رر	
۲۶	سالارزائی	رر	۳۰۰	رر چخانسورو سبزگزی متوطن اند	
۲۷	کوکدائی	رر	۴۵۰	رر سبزگزی ودکه دیله رر	
۲۸	ایاب	رر	۱۰۰۰	رر خاشرود رر رر	
۲۹	زروت	رر	۳۰۰	رر کنک و دکه دیله رر	
۳۰	ماکاکی	رر	۱۰۰۰	رر درکنک وچخانسور رر	
۳۱	شیخ یسی	رر	۱۰۰	رر نادعلی وکنک رر	
۳۲	سیاسولی	رر	۲۰۰	رر رودبارسفلا رر	
۳۳	بیلو	رر	۵۰۰	رر نادعلی رر	
۳۴	خاره کوئی	رر	۳۵۰۰	رر دیشو رر	
۳۵	اوازیمانورچ	رر	۳۰۰۰	متشتت پراکنده درسیستان افغانی	
۳۶	ده مرده	رر	۵۰۰	بیشتر چخانسوروچار برجک متوطن اند	
۳۷	دلخه کی	رر	۴۰۰	رر چخانسور رر	
۳۸	ابیل	رر	۹۰۰	رر اطراف هامونپوزک رر	اکثراً گاودار میباشند •
۳۹	ازبک زائی	رر	۸۰۰	رر خاشرود وچخانسور رر	گرچه خود را بلوچ میگویند — غالباً ازبک خواهند بود صنعت قالین بافی نیز درمیان شان رواج دارد •
۴۰	نارئی	رر	۲۰۰۰	رر درکنک متوطن اند	
۴۱	بارکزائی	پشتون	۳۰	رر رر رر	
۴۲	اچکزائی	رر	۲۰۰	رر متشتت پراکنده درسیستان افغانی	
۴۳	ساکزئی	رر	۷۰۰	حیاتکوچی وچادرنشینی دارند	
۴۴	نورزائی	رر	۹۰۰	متشتت پراکنده	
۴۵	دهباشی	رر	۱۰	قبلاً درکنک متمرکزبودند	بعداز ۱۹۵۲ که اراضی زراعتی زیر آبشده واز زراعت افتاده است فرارنموده اند •

شماره	اسم طایفه	قومیت	تعداد فامیل تقریبی	محل زندگی	ملاحظات
٤٦	غلزائی	پشتون	۸۰۰	بیشتر در کنگ متوطن رند	
٤٧	سپار زائی	رر	۱۲۰	رر چخانسور رر	
٤٨	سومالزائی	رر	۱۵۰	متشتت وپراگنده رر	
٤٩	موسی زائی	رر	۵۰	بیشتر درچخانسور رر	
۵۰	ابدالی	رر	۲۰۰	رر رر رر	
۵۱	براهوئی	بومی های سیستان	۸۰۰	رر بگت وخواجه علی علیا	
۵۲	سید	خود را عرب می گویند	۲۰۰	رر جوین متوطن رند	
۵۳	کوندہ	خود را فارسی وان می گویند	۳۰۰	رر چخانسورکهنه رر	
٥٤	شهریاری	رر رر	۱۲۰۰	متشتت وپراگنده رر	
۵۵	تولر	رر رر	۵	قلعه فتح متوطن رند	
۵٦	میر	رر رر	۳۰	متشتت وپراگنده رر	
۵۷	کریم‌کشته	رر رر	۱۰۰۰	بیشتر درنادعلی‌وکنگ متوطن رند	باقیماندگی داشتندکه اکنون سقوط کرده و اکثر شان مهاجرت کرده استجارج پیترتیت انها رابنام خارجی یادنموده وتعداد انهارا ۲۳۰۰ فامیل تعداد رقریه شموه کی قید نموده . Seestan , P.297
۵۸	خزری	این مرد خودرا تیموری میگویند	۶۰۰	متشتت وپراگنده ازچخانسور تاقلعه فتح . متوطن رند	
۵۹	تاجک		۷۰۰	بیشتر درچخانسور رر	جارج انها را مردم بادسیلین و زراعتپیشه وانمودکرده است.
		جمعاً	۳۰۵٤۹ فامیل		

ضمیمه - ۳

معلومات مختصر نفوس چغانسور
که در ۱۹۰٤ جارج پیترتیت
ارائه نموده است

شماره				
۱	Kashani	کشانی	الف	۱۸۸
			ب	۱۳۲
۲	Notani	نوتانی	الف	۱۹٤
			ب	۱۰٦
۳	Tajik	تاجك	الف	٦۰۸
			ب	
٤	Kalbali	کلبالی	الف	٥٥
			ب	٦۱۸
٥	Dahmarda	ده موده	الف	۱۷۰
			ب	۳٤۸
٦	Dalkhaki	دلخه کی	الف	٤
			ب	۱۳۱۸
۷	Abil	ابیل	الف	۹٤
			ب	۲۲٦
۸	Mahakaki	مهاکاکی	الف	۱۲۰
			ب	۱۰
۹	Nahrdi	ناردی	الف	٤۲
			ب	۷۸
۱۰	Rekshani	رکشانی	الف	٥۸
			ب	۳۰
۱۱	Raisani	رایسانی	الف	
			ب	٤۰
۱۲	Gorgij	گورگج	الف	٦۰
			ب	٤
۱۳	Musazai	موسی زائی	الف	۷٦
			ب	
۱٤	Reki	ریکی	الف	۸۰
			ب	
۱٥	Calabacha	کله بچه	الف	۱۲
			ب	
۱٦	Isezai	ایسزائی	الف	٦۸
			ب	۹۰
۱۷	Bareech	باریچ	الف	۱۰
			ب	

شمارہ				
۱۸	Ijbarik	اجباری	الف	۱۰
			ب	۷۶
۱۹	Gulabzai	گلابزائی	الف	۲۰
			ب	۲۰
۲۰	Gwarh	گوار	الف	۱۰
			ب	
۲۱	Gudkhel	گودخیل	الف	۲۴
			ب	
۲۲	Saruni	ساروئی	الف	۲۰
			ب	
۲۳	Zahrozai	زہروزائی	الف	۷۰
			ب	
۲۴	Brahui	براہوئی	الف	۱۰
			ب	
۲۵	Baloch	بلوچ	الف	۱۲
			ب	
۲۶	Shahozai	شاہوزائی	الف	۱۲
			ب	
۲۷	Kundah	کوندہ	الف	۵۷
			ب	
۲۸	Karimdadzai	کریمدادزائی	الف	۵۵
			ب	۱۵
۲۹	Uzbekzai	ازبک زائی	الف	۱۴۰
			ب	
۳۰	Lallukzai	للوکزائی	الف	۳۰
			ب	
۳۱	Shekh weisi	شیخ ویسی	الف	۱۲
			ب	
۳۲	Sumalzai	سومالزائی	الف	۲۱
			ب	
۳۳	Lijjai	لجہ ئی	الف	۴۰
			ب	۳۳
	Total	مجموع	الف	۲۳۸۰
			ب	۳۱۵۰

ضمیمه — ۳

معلومات نفوس
کوچی که در ۱۹۰۴ توسط جارج
پنترایت ارائه
گردیده است

الف :— از فامیل های زارع را تشکیل میکند .
ب :— از فامیل های چوپان ، مالدار وغیره را تشکیل میکند .

شماره				
۱	Barkzai	بارکزائی	الف	۲۰
			ب	
۲	Achakzai	اچکزائی	الف	۵۸
			ب	
۳	Asakzai	اساک زائی	الف	۲۶۵
			ب	
٤	Nurzai	نورزائی	الف	۹۶
			ب	
٥	Dahbashi	ده باشی	الف	۱۵
			ب	
٦	Barech	باریچ	الف	٤۹
			ب	۱۵
۷	Alizai	علیزائی	الف	۳۱۹
			ب	۲۵
۸	Chilzai	غلزائی	الف	٤۲۵
			ب	۲۰
۹	Khugari	خوکاری	الف	۳٤
			ب	
۱۰	Tarin	ترین	الف	٤۳۵
			ب	
۱۱	Bali	بالی	الف	۱۳۰
			ب	
۱۲	Frahi	فراهی	الف	٤۰
			ب	
۱۳	Saiads	سید	الف	۱۸۸
			ب	۹

شماره				
۱۴	Dahmarda	ده مرده	الف	
			ب	۵۱۰
۱۵	Mahakaki	محاکاکی	الف	۳۵
			ب	
۱۶	Sanjarani	سنجرانی	الف	
			ب	
۱۷	Saparzai	سپارزائی	الف	
			ب	۲۵۸
۱۸	Sargulzai	سرگلزائی	الف	
			ب	۱۵
۱۹	Galabacha	گلا بچه	الف	
			ب	۶۵
۲۰	Rakshani	رکشانی	الف	۴۲۷
			ب	۱۹۴
۲۱	Sumalzai	سومالزائی	الف	
			ب	۱۹
۲۲	Sherzai	شیرزائی	الف	۲۶۵
			ب	
۲۳	Zahrozai	زهروزائی	الف	۵۰
			ب	۱۰
۲۴	Seidzai	سیدو زائی	الف	۸۰
			ب	
۲۵	Kashani	کشانی	الف	۲۰۴
			ب	۲۱
۲۶	Saruni	ساروني	الف	
			ب	۲۱۹
۲۷	Musazai	موسی زائی	الف	
			ب	۲۶
۲۸	Badozai	بدو زائی	الف	
			ب	۲۹
۲۹	Notani	نوتانی	الف	۶۶
			ب	۱۲۵
۳۰	Belar	بیلار	الف	
			ب	۱۳
۳۱	Sarbandi	سربندی	الف	۲۲۵
			ب	
۳۲	Rodini	رادینی	الف	
			ب	۲۳

شماره				
٣٣	Ijbari	اجباری	الف	٣٤
			ب	
٣٤	Ishakzai	اسحاق زائی	الف	
			ب	٥
٣٥	Kutkhel	کوت خیل	الف	
			ب	١٨
٣٦	Kundah	کوندہ	الف	
			ب	١٠
٣٧	Kirai	کرائی	الف	
			ب	١٥
٣٨	Abils	ابیلز	الف	٩٦
			ب	٣١٥
٣٩	Rekis	ریکز	الف	٣٥
			ب	١٩
٤٠	Bamari	بماری	الف	٦٠
			ب	
	Total	مجموعہ	الف	٣٦٢٠
			ب	١٨٨٤

(✕).

ضمیمه - ۴

برخی از لغات و اصطلاحاتیکه در ذیل تذکر داده
شده است درجاهای مختلف این اثر بکاررفته است
و برخی دیگر ان درمحیط وجمعیت بلوچ سیستان
افغانی بکثرت استعمال میشودکه از هر
دو نگاه قید و شرح ان درینجا در
خورد اهمیت میباشد

.....

ازغون (āzgōn) دانه یکنوع بته که در لسان فارسی انراجوانی میگویند

ارتی (ārtī) یکمقدار غله (معمولاً پنج من گندم) که در عوض پاسبانی هر اشتربه ساربان داده میشود .

ارزوکه (ārzūka) دعوت زنانه برای پشم ریش، پاک کردن گندم وستاز کردن ان .

اسپ (asp) سه عدد چوبیکه از یک انجام بسته شده وحیث اسکلیت اولی بند اب در بستر دریانصب میشود .

سنگاو (sangāw) چوبن زنانه .

اشکنه (iškana) شوربای غلوتر شربا تخم مرغ که بلسان فارسی انراپیاوه میگویند .

اشتن (ištan) شاخی چوبی که برای بادکردن خرمن بکار میرود .

بگجت (bagjat) ساربان یااشترچران .

بنک (banāk) چوبیکه فال دران کشیده میشود .

بدیل (badīl) عوض، مخصوصاً درمورد حشر یا بیگار بکار برده میشود .

پاچاو (pāčāw) چوب طویلیکه توسط ان توتین را می رانند .

پاگاو (pāgāw) شش نفر دهاتیکه دریک واحد زمین زراعتی بکارمیانند .

پخل (paxal) بیخ یابن گندم وجو که پس از درود درمزرعه باقی میماند .

پخلی (paxalī) مزرعه گندم بعد ازدرو که بلسان فارسی انراپالال میگویند .

پلاس (palās) غژدی یاخیمه

پوکه (pūkka) سبوس غلات .

پلو (pulū) گندم نیم رسیده که درخوشه بریان شود .

پولوك (pūluk) میخکی که زنها در بینی شان جهت تزئین انرابکارمیبرند •

پیزوان (pīzwān) فلز نیم دائره‌ئی که توسط یك حلقه درو سطبینی اویزان میشود •

پیشکش یا ظویانه (pīškaš) پولیکه داماد برای ولی نامزد خود میپردازد •

تایتك (tāytak) پارچه • تزئینی فلزی مثلث شکل باچند عدد سکه • که درکلاه زنان نصب میشود •

تبیله (tabela) اغیل یاگاوخانه ، اسپ خانه و یاخر خانه •

تغز (tagāz) یکنوع درخت که از چوب ان درسوخت استفاده میکنند •

توتین (tūtin) کشتی که از نی ساخته میشود و بحیث وسیله حمل ونقل درنواحی هامون میرود بکار •

تیش (teš) گاوا هن (اسپار)

جار (jār) تاردواندن برای بافتن گلیم یاقالین که در فارسی انراتانسته میگویند •

جغ (jūg) یوغ یاله چوبی که دوگاو را حین قلبه بهم نگهمیدارد •

جلت (jilat) کندوی غله که از شاخچه هاوگز میسازند •

جلك (jilak) اله چوبی که برای پشهریشی ازان کار گرفته میشود •

جوگن (jogan) اوغور یاهاون چوبی برای کوبیدن مواد •

جنك (jinik) دختر ، دوشیزه •

جنگ (jung) چوچه • شتر •

جنین (janin) زن شوهردار ، میرمن •

چاوبند (čawband) محل توقف وبود وباش مواشی که سقف نداشته باشد •

چاوه (čawa) علامه • که دو واحد زراعتی را تقسیم میکند واین علامه گذاری بعد از قلبه کردن توسط دهاقین برای شناخت حصه • شان ایجاد میشود •

چوت (čawat) چپلی بلوچی • این چپلی ازنمد به شکل بوت ساده ارساخته میشود •

چپر (čapar) بوریای خمچه ئی که ازشاخه های درخت گزساخته میشود •

چوك (čawak) میراب یاشخصیکه نوبت ابرابه مستحقین ان اطلاع بدهد •

چول (čol) دشت وبیابان بی اب وعلف •

چنك (čanak) یکنوع بته ئی که ازان در دباغی استفاده میکنند •

حشر (hašar) جمع شدن دهقانان برای کارو بمنظور کمك بدهاقینیکه بکار ایشان ضرورت دارند •

حشم	(	hašam	) انبار یا پاروی حیوانی •
خاك او	(	xākaw	) اولین ابیکه بعد از زرع و سبز شدن گیاه به زراعت داده میشود •
خزگار	(	xazgār	) نامزد
خمسی	(	xahsī	) گاونر که بوسیله • عملیات ابتدائی حس تمایل جنسی خود را ازدست داده باشد •
خیگ	(	xīg	) مشکی که دران روغن انداخته میشود •
داك	(	dāg	) زمین خاره وبلند ابه •
دزدان	(	duzdān	) خریطه • پشمی که دران اشیای مخصوص نگاهداشته میشود •
دك	(	dīk	) تپه یا مخروبـــه خاکی •
دودنی	(	dūdnī	) سپند •
راش	(	rāš	) توده • گندم، جو، جوار وغیره غله های پاك شده درخرمن که بشکل مستطیل باشد •
رخمی	(	raxmī	) یکنوع قرو تیکه ازمواد باقیمانده • اب قروت ساخته میشود و خشك خورده میشود •
رخت	(	raxt	) چوبیکه از یکطرف به یوغ وازطرف دیگر به گاو اهن نصبمیشود •
رشته	(	rišta	) چند راس گاو که جمعت لگد کردن وبیده نمودن خرمن باهم بسته شوند •
روگیز	(	rawgez	) چنگل که بران پاك کردن گندم ازان کار میگیرند •
زنگ	(	zag	) بچه خورد ، طفل •
زوبك	(	zobak	) جنگ یکساله یاچوچه • یکساله • اشتر •
سالار	(	sālar	) رئیس گروپ دهاتین دریك واحد زمین زراعتی •
ستو	(	sattū	) ارد ، جو و نیم رس که همراه شربتی خورده میشود •
سروك	(	sarūk	) پارچه ئی که دران گندم را بخرمن انتقال میدهند •
شال	(	šāL	) گلیم یا دیگر فرشکه برون زمین هموار میگردد •
شمشیرك	(	šamšerak	) چوبیکه رخت و بنك را بهم ارتباط داده ونگاه میدارد •
شوانك	(	šawānak	) چوپان •
شود	(	šod	) یکنوع بته که ازان درشتوشوی کالا ولباس مانند صابون کار میگیرند •
کرگ	(	kūrg	) انبار زیر زمینی برای غله که باکاه یاخس پوشانیده شود •

(۲۸)

کلگیر (kalgīr) واحد زمینی زراعتی که بیلنشخص مربوط باشد و غالبا" از مالیه معاف است .

کنگ (kang) زمین بلند ابه .

کودک (kodik) خانه " بلوچی که ازشاخچه هاوچپر وکاگل ساخته میشود .

کود (kod) قریه یاده بلوچی .

کرو (karū) پیمانه چوبی برای گندم .

لکه تو (lakataw) اویزان .

کماچ (kumāč) نانیکه بروی ریگ پخته شده باشد .

گردن گاو یاگردنی (gardangaw) اجوره گاو هائیکه بحساب هر روز کاران پر داخته میشود و یااینکه در صد من تخم ریزچهل من گندم تادیه میگردد .

گوروان (gorwān) پاده وان یاکسیکه گاو هارابه چرا برده ومحافظت میکند .

گلو (galaw) خربوزه .

لنگر (langar) سپار .

لره (lare) دسته ئی از شاخچه های گز که بحیث اسکلیت اولی خانه بلوچی استعمال میشود .

منگال (mangal) داس .

منگاشه (mangāše) کشه چوب یاله که همراه ان سطری گندم رابرداشته وبه سروك میگذارند .

مدگ (madag) ملخ .

وادن (wādan) خریطه " پشمی که دران نمك میگذارندیانمکدان .

BIBLIOGRAPHY

Al sharifi, Al Idrisi, India And The Neighbouring Territories Leiden, E.J. ,Brill, I960.

Baluch, Sardar Muhammad Khan, History Of Baluch Race And Baluchistan Process Pakistan, Karachi, I958.

Baluch, Sardar Muhammad Khan, The Great Baluch, Loin Art Press Ltd. Frer Road, Karachi, I959.

Bosworth, C.E. , Sistan Under The Arabs From The Islamic Conquest To The Rise Of The Saffarid, ISMEO, Rome, I968.

Dames, Longworth, The Baluch Race, Royal Asiatic Society,22 Albemarle Street W, I9o4.

Dewindt, H. , A Ride To India Across Persia And Baluchistan Chapman And Hall Ltd. , London, I89I.

Dupree, Louis, " Population Review I970 " , Afghanistan Southeast Asia Series, Asia Vol. XV, No. I.

Dupree, Louis, Afghanistan , Princeton University Press, Prenceton Newjersey, I973.

Fisher, C. , _____ , West Germany, I974.

Hughes, A.W. , F!R!G?S. ,F.S.S. , The Country Of Baluchistan,London George Bell And Sons, York Street, Convent Garden,1877.

Kakar, H. Hasan, Afghanistan In The Reign Of Ami Abdal Rahman Khan (Unpublished P.H.D. Thesis University Of London),1975.

MacMahon, H. , The Geographical Journal, Vol. XXVIII, N.4,Vol. XXVIII, N.3, The Royal Geographical Society, London,I9o6.

MacMahon, H., " Seistan Past And Present ", Geographical Journal Vol.28, Royal Society Of Art, London, I9o6.

Pardind, Edcardo, " Anthropological Research In Sistan ",East And West ISMEO, Vol.25 - Nos.3-4, September-December, I975.

Person, Robert F. , The Social Organization Of Marri Baluch Wennergen Foundation For Anthropological Research, I966.

Radermacher, H. , " International Commission For Irrigation And Drainage Bulletin ", July, I974.

Salzman, P.C. , " Continuity And Change In Baluch Tribal Leadership" International Journal Of Middle East Studies,IV,4(1973) 428 - 439.

Salzman, P.C. , " Islam And Authority In Tribal Iran;A Comparative Comment ", The Muslim World, Vol. LXV, No.3,July,1975.

Singhal, D.P. , India And Afghanistan , University Of Queensland Press, 1963.

Spooner, B. , " Politics, Kinship, And Ecology In Southeast Persia" Ethnology, VIII (1969), 139-152.

S.T. , John Lovett, M. And Euan Smith, Eastern Persia,(An Account Of The Journeys Of The Persian Boundry Commission) London, Macmillan And Co. , 1876.

Sweetser, Anne T. , " Family Formation Attitudes Among High School Girls In Kabul ", Manuscript, 1974.

Tate, G.P. , Siestan (A Memoir On The History,Topography,Ruins And People Of The Country), Superintendent Government Printing, Calcuta, India, 1910.

Tate, G.P. , The Frontiers Of Baluchistan, Witherby And Co. 326 High Holborn, London, 1909.

Venkata, Rca Mullaqudi, " Review Report On The Design Of Check Structure At Ch-5200 Across Lashkary Canal(Unpublished),197

Yate, C.E. Lieut, Khurasan And Sistan,William Black Wood And Sons Edinburgh And London, MDCCCC, 1894.

Yate,C.E. , " Baluchistan ", Proceeding Central Asian Society London, 1904-07.

Reports And Information Published By
The Organizations

Government Of Afghanistan And The United States Agency For International Development, Helmand River Basin Soil And Water Survey Study Report, Part I, 1972.

ISMEO, The Immigration Of Sakas In Drangiana, Rome, 1967.

SAUTI, I.C.E. , " Helmand Valley Extention Road ", Report Vol.I 1974-1975. (unpublished)

General Reference Works

Atlas Of The Classical World , Thomas Nelson And Sons Ltd. London And Edinburgh, 1959.

The Encyclopaedia Of Islam, Vol. IV, Leyden, Late E.J. Brill Ltd. 1934.

The Columbia Lippincot Gasetteer Of The World, Press Morning Side Heights, New York.

The Encyclopaedia Britannica , Elevent Edition, University Press, New York, 35 West 3 Street, I9II.
Stutistical Year Book ,New York, N.Y. Iool7, I973.
Websters New Geographical Dictionary , Sprinfield,Massatusetts I972.

فهرست مآخذ دری وپشتو

راپور و نشریه های مربوط بموسسات :

اداره ٔ ارتباط عامه ، و زارت اطلاعات وکلتور ، سوابق و اسناد موضوع اب ازرود هلمند،۱۳۵۲

اداره ٔ مرکز احصائیه افغانستان ، معلومات احصائیوی افغانستان ۱۳۵۱ـ۱۳۵۳، ۲۶ سرطان ۱۳۵٤ .

اداره ٔ مرکز احصائیه ٔ افغانستان، معلومات احصائیوی افغانستان (مربوط سالهای ۱۳۵۰ ـ ۱۳۵۲ .

انجمن ادبی ، سالنامه ٔ مجله ٔ کابل ، ۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۳ ، مطبعه ٔ عمومی کابل .

رر رر رر رر رر ۱۳۳۳ـ۱۳۳٤ رر رر

رر رر رر رر رر ۱۳۳٤ـ۱۳۳۵ رر رر

پروژه ٔ مطالعات دیموگرافی اداره ٔ مرکز احصائیه ٔ صدارتعظمی ، اتلس قریه های افغانستان معرفی واحد های اداری محلی ، جلد سوم ، ۱۳۵۳

د مطبوعاتو وزارت ، د افغانستان پیژندلو مدیریت ، د افغانستان کالنی ۱۳٤۲ـ ۱۳٤۳ .

نظامنامه ٔ تقسیمات ملکیه ٔ افغانستان، مطبعه ٔ توپخانی دارالسلطنه ٔ کابل ۱۳۰۰ .

کتب و نشریه ها

پلیاک ا.ا ، نظامنامه ٔ اقتصادی افغانستان ، اکادمی علوم شوروی ، انستیتوت اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی ، ۱۹٦٤ .

تاریخ سیستان (تالیف در حدود ۴۴۵ ـ ۷۲۵ ش هـ) مولف نامعلوم به تصحیح ملک‌الشعرا بهار، کتابخانه‌ٔ زوار، ۱۳۱۴ ٠

جهانبانی سپهبد امان الله، سرگذشت بلوچستان ومرزهای آن، تهران، ۱۳۳۸ هـ

سیستانی محمد اعظم، «جغرافیای طبیعی ایران» ارپانا، انجمن تاریخ افغانستان شماره‌ٔ مسلسل ۲۷۴ دلو، حوت ۱۳۴۶ ٠

سیستانی «سیستان در ادبیات موزسینا»، ارپانا، انجمن تاریخ افغانستان شماره‌ٔ مسلسل ۲۹۵، اسد، سنبله ۱۳۵۰ ٠

سیستانی «زوال خاندان کیانی و اوضاع سیستان»، ارپانا، انجمن تاریخ افغانستان شماره‌ٔ مسلسل ۲۹۵، اسد، سنبله ۱۳۵۰ ٠

سیستانی «اوضاع اقتصادی سیستان در صدر اسلام»، ارپانا، انجمن تاریخ افغانستان شماره‌ٔ مسلسل ۲۷۰، حمل، ثور ۱۹۶۷ ٠

سیستانی، «جغرافیای تاریخی زرنج»، ارپانا، انجمن تاریخ افغانستان، شماره‌ٔ مسلسل ۲۷۲ـ۲۷۳، ۱۹۶۷ ٠

سیستانی، «دور نمای ریگ رود خانه‌ٔ بزرگ»، ارپانا، انجمن تاریخ افغانستان شماره‌ٔ مسلسل ۲۶۶ـ۲۶۷، ۱۹۶۶ ٠

سیستانی، «آثار یک شهر کشف شده در سیستان»، ارپانا، انجمن تاریخ افغانستان شماره‌ٔ مسلسل ۲۶۸، قوس، جدی ۱۹۶۶ ٠

سیستانی، ـ «دریاچه‌ٔ زره»، ارپانا، انجمن تاریخ افغانستان، شماره‌ٔ مسلسل ۲۸۵ حمل و ثور، ۱۹۶۵ ٠

سیستان ، (نیمروز به نیم نگاه)) ، انجمن تاریخ افغانستان شماره ۲۶۲ قوس جدی ۱۹۶۵ .

زهری عبدالحمید تحیف ، دسیستان (ساکستانا) خپل پخوانی مشاهیر ، افغان ملت دولتی مطبعه ، ۱۳۴۶ .

غبار میرغلام محمد ، افغانستان درمسیر تاریخ ، دکتاب چاپولو موسسه ، کابل ۱۳۴۶ هـ ش

غبار وعلی احمد نعیمی ، تاریخ افغانستان ، جلد سوم ، مطبعه عمومی کابل ، ۱۳۳۶هـ ش .

فرمانفرما فیروز میرزا ، سفرنامه کرمان وبلوچستان ، کتابخانه موقوفه فرمانفرما ئیان ، ۱۳۴۲هـ ش

کهزاد احمدعلی ، تاریخ افغانستان ، جلد دوم ، مطبعه عمومی کابل ، ۱۳۳۵ هـ ش .

کهزاد ، افغانستان درپرتو تاریخ ، دکتاب چاپولو موسسه ، کابل ، دولتی مطبعه ۱۳۳۱ هـ ش.

لمتون ا ، ك ، س ، مالك وزارع در ایران ، ترجمه منوچهر امیری ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب تهران ۱۳۳۹ .

ناصح ذبیح الله ، بلوچستان ، کتابخانه ابن سینا ، ۱۳۴۴ هـ ش .

هروی مائل (مهتمم) جغرافیای حافظ ابرو ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۹ هـ ش .

شـــــرح نـــوتـــوهـــا

تذکر نویسنده :

۱ــ رول چهارم سال ۱۹۷٤ کارگران حفر یا تدرولیت نیروزکه بسوالات جواب ارائه میدارند (ص، ۱)

۲ــ رول دوم رر ۱۹۷۵ محمد حیدر اخندزاده، ملای مسجد سه یکه خواجه علی که راجع بوظایف ملا وغیره فعالیت های مذهبی دران منطقه معلومات میدهد (ص، ۱)

۳ــ رول چارم رر ۱۹۷٤ غلام جان مرد سالخورده، این حوزه حین ارائه معلومات (ص، ۱)

فصل دوم

اوضاع جغرافیوی

۱ــ رول پنجم سال ۱۹۷٤ سوختن نیزار های اشکین درحاشیه هامون پوزك (ص، ۲۳)

۲ــ رر چهارم رر ۱۹۷٤ تپه های ریگی در ساروتار (ص، ۲۸)

۳ــ رر رر رر رر دریای هلمند درحصه قلعه فتح (ص، ۳۸)

فصل سوم

اوضاع اقتصادی ــ۱ــ

۱ــ رول چهارم سال ۱۹۷٤ تقسیمات اب نهر قلعه فتح (ص، ٤۸)

۲ــ رر دوم رر رر عبدالرحیم دهقان در داخل نهر خشك شده، قلعه فتح (ص، ٤۸).

۳ــ رر سوم رر رر عده از بزرگران درحال مراجعت بخانه پس از کار نهرکنی (ص ۵۱)

٤ــ رر هفتم رر ۱۹۷۵ کرشاه بزرگر درحال قطع کردن اشجار از مزرعه که انراجمت کشت گندم اماده میسازد (ص، ۵۳)

۵ــ رر هفتم رر ۱۹۷۵ دادشاه بزرگر درحال زرع گندم در رودبار (ص، ۵۰)

٦ــ رر چهارم رر رر چاه گندم حاجی نفر خان و چند نفر از بزرگران او در دامنه تپه شیشه گی (ص، ٤۱)

۷ــ رر دوم رر ۱۹۷٦ حاجی نفر خان و عده از بزرگران او درحال خرمن برداری (ص، ٦۳)

۸ــ رر سوم رر ۱۹۷۵ محمد یعوام براهوی با یوتهای تعمیر خود شر (ص، ٦۵)

۹ــ رر پنجم رر ۱۹۷٤ گاوهای شیری در اشکین حاشیه هامون پوزك (ص، ٦٦)

۱۰ رر رر رر رر طویله نی گی حیوانات در ساحل هامون پوزك و عده از گاوهای شیری شان (ص، ٦۷)

۱۱ رر دوم رر ۱۹۷٦ اشترهای بابر در سیستان (ص، ٦۸)

۱۲ رر پنجم رر ۱۹۷٤ چند نفر از گاودار ها و حصه از طویله نی گی بادو راس مرکب دران دراساکه حاشیه هامون پوزك (ص، ۷۰)

—۲—

۱— رول دوم سال ۱۹۷۶ اسکلیتاولی خانه بلوچی (ص، ۸۳)

۲— رو اول رو ۱۹۷۵ خانه های بلوچی که بالای اسکلیت اولی ان بوریا گرفته شده است اما هنوز کاه گل نشده اند (ص، ۸۳)

۳— رو اول رو ۱۹۷۵ خانه بلوچی کاه گل شده ومکمل (ص، ۸۳)

٤— رو رو رو ۱۹۷٤ بزرگی دروازه خانه بلوچی که تناسب قد عبد الرحیم بزرگتر تعیین شده میتواند (ص، ۸۳)

۵— رو سوم رو ۱۹۷۵ رو شند ان خانه بلوچی که بشکل تزئین گذاشته شده است (ص، ۸۳)

٦— رو اول رو ۱۹۷۵ خانه بلوچی ومنه درپیشروی ان برای استراحت شب تامیل (ص ۸۳)

۷— رو اول سال ۱۹۷۵ خانه نیمه ویران شده یک بزرگر که از مواد ان در اعمار مجدد خانه درجای دیگر استفاده میشود (ص، ۸٤)

۸— رول اول رو رو خیمه های بزرگ که اکثر بلوچ ها بمنظور اعمار پناگاه جمع نموده وپیشروی خانه های خویش ذخیره میکنند (ص، ۸۵)

۹— رو دوم رو ۱۹۷٤ دور نمای خانه عبد العزیز خان یکی از زمینداران حوض ولایت نیمروز (ص، ۸۵)

۱۰ رو چارم رو رو پلاس یا خیمه یک نفر بلوچ کراکثر درنزدیک قریه حوض (ص، ۸۵)

۱۱ رو رو رو رو پلاس یا خیمه یکنفر بلوچ کراکثر که ساختمانی از خشتخا پان ترکیب گردیده است (ص، ۸۵)

۱۲ رو پنجم رو رو دونفر بلوچ وخانه های نی شان در اساکه (ص، ۸۵)

۱۳ رو دوم رو ۱۹۷۵ محمد انورنجار درحال ازه کردن چوب (ص، ۹۱)

۱٤ رو رو رو رو محمد انورنجار وسامان چوبی ساخت خودش (ص، ۹۱)

۱۵ رو رو رو رو زانکو یا ((جونتد ربلوچی)) که نجار انرا ساخته است (ص، ۹۱)

۱٦ رو رو رو رو دروازه چوبی تزئیندار (ص، ۹۱)

۱۷ رو رو رو رو شاپیری درحال پیمودن پشم با جلك چوبی (ص، ۹۲)

۱۸ رول سوم رو ۱۹۷۵ نیرمحمد استاد وکارگاه اسکری او باشاگردانش (ص، ۹۲)

۱۹ رو دوم رو رو قیچی دسته چوبی که انرا دوکرچ میگویند ویران گل گرد ریشم گوسفند ان استعمال میشود (ص، ۹۲)

۲۰ رو سوم رو رو شاپیری درحال بافتن گلیم (ص، ۹۳)

۲۱ رو دوم رو رو دوپ (اله شانه مانند) که شاخهای اهنی ودسته چوبی دارد وبرای بافت گلیم استعمال میشود (ص، ۹۳)

۲۲ رول دوم سال ۱۹۷۶ تلیم بلوچی و نقش معمول بلوچی دران (ص، ۹۵)

۲۳ رو سوم رو ۱۹۷۵ حصه از تلیم بافته شده که هنوز تکمیل نگردیده است (ص ۹۵)

۲۴ رو رو رو ۱۹۷۶ ظرف چوبی بزرگ که دران خمیره برای اشدادن پوست تهیه میگردد (ص ۹۵)

۲۵ رو رو رو رو شخصیکه پوست را تراش میکند (ص، ۹۶)

۲۶ رو رو رو رو پوست آشخورده و کارد تراش پوست (ص، ۹۶)

۲۷ رو پنجم رو ۱۹۷۵ کلاه قره سلطان محمد کارش (ص، ۹۶)

۲۸ رو ششم رو رو محمد اسمعیل زرگر با اسباب کارش (ص، ۹۶)

۲۹ رو رو رو رو قالب زرگری محمد اسمعیل و تایتک های که ساخته است (ص، ۹۶)

۳۰ رو چارم رو رو کوچی های بلوچ که درسیستان تردد مینمایند (ص، ۹۹)

فصل پنجم

اوضاع اجتماعی — ۱ —

۱— رول پنجم سال ۱۹۷۵ بی برخان و چند نفر بزرگان وی در رودبار (ص، ۱۰۲)

۲— رو ششم رو رو هیأت باستان شناسی امریکائی و حاجی نفس خان و نفرش محمد عثمان ونیاز محمد میخانیک (ص، ۱۰۳)

۳— رو ششم رو رو پایه سرحدی در جلی رباط و حاجی نفس خان با دونفر محافظینش دراطراف پایه (ص، ۱۰۳)

۴— رو چارم رو ۱۹۷۴ چند نفر از کارگران حفریات حین اجرای اتن بلوچی (ص، ۱۱۳)

۵— رو سوم رو رو عده از کارگران حفریات درقلعه نمبر ۶۹ احین صرف نان چاشت (ص، ۱۱۵)

۶— رو سوم رو رو عبد محمد و عبد الحمید حین پختن غولوتر (ص، ۱۱۵)

۷— رو رو رو عبد اللطیف کارگر حین سائیدن قروت (ص، ۱۱۶)

۸— رو دوم رو رو محمد قاسم حین نان پزی در شهر غلغله سارونار (ص، ۱۱۶).

۹— رو اول رو رو چاه اب درمنطقه بین قلعه فتح و تپه جوز که برای اینار زمه حاضر گردیده است (ص، ۱۱۷)

۱۰ رو پنجم رو ۱۹۷۵ شمشیر های حاجی نفر خان (ص، ۱۲۰)

فصل ششم

اوضاع اجتماعی

— ۲ —

۱ رول سوم سال ۱۹۷۴ مکتب جوان که جمعاً دو صنف و یک تحویلخانه دارد و دو صنف دیگر هنوز تکمیل نشده است (ص، ۱۲۳).

۲ رو رو رو رو صفا نائیه قلعه فتح که از چوبگز ساخته شده است (ص، ۱۲۳).

۳— محمد رسول کارگر حفریات با طومار سه گوشه ئی که بگرد نشان یافته است (ص، ۱۳۰)

۴— رول اول سال ۱۹۷۶ زیارت ادم خان درمکتب (ص، ۱۳۱)

۵— رو رو رو یک قبر دلو نزدیک زیارت شاداب خان (ص، ۱۳۱)

۶— رو پنج رو ۱۹۷۴ مسجد زیارت امیرانصاحب دردشت امیرانصاحب (ص، ۱۳۱)

۷— رو رو رو رو زیارت امیرانصاحب وقربانگاه ان (ص، ۱۳۱)

۸— رو رو رو قربانگاه که دران شاخهای حیواناتی که ازطرف زیارت کنندگان ذبح گردیده است دوجوار زیارت امیرانصاحب (ص، ۱۳۱)

۹— رو چارم رو رو جمیل حکیم در دلنگوک (قریه مجاور خوش) (ص، ۱۳۲)

۱۰ رو پنجم رو ۱۹۷۵ سید ستانشاه درمسط و دو نفر از مرید انش باطراف او (ص ۱۳۷)

۱۱ رو رو رو چند رأس اشتر که گندم و مواد خوار بار سید ستانشان را از سه یک خواجه علی بطرف چاغی بلوچستان نقل میدهد شهانشاه پسر ستانشاه نیز همراه اشتران دیده میشـــــود (ص، ۱۳۷)